

۷۹۲

# ”سهم بهاولپور در ادبیات فارسی“

پایان نامه برای دکتری

۱۹۹۸م

پایان نامه نگار

منیر احمد

بخش فارسی، دانشگاه اسلامی

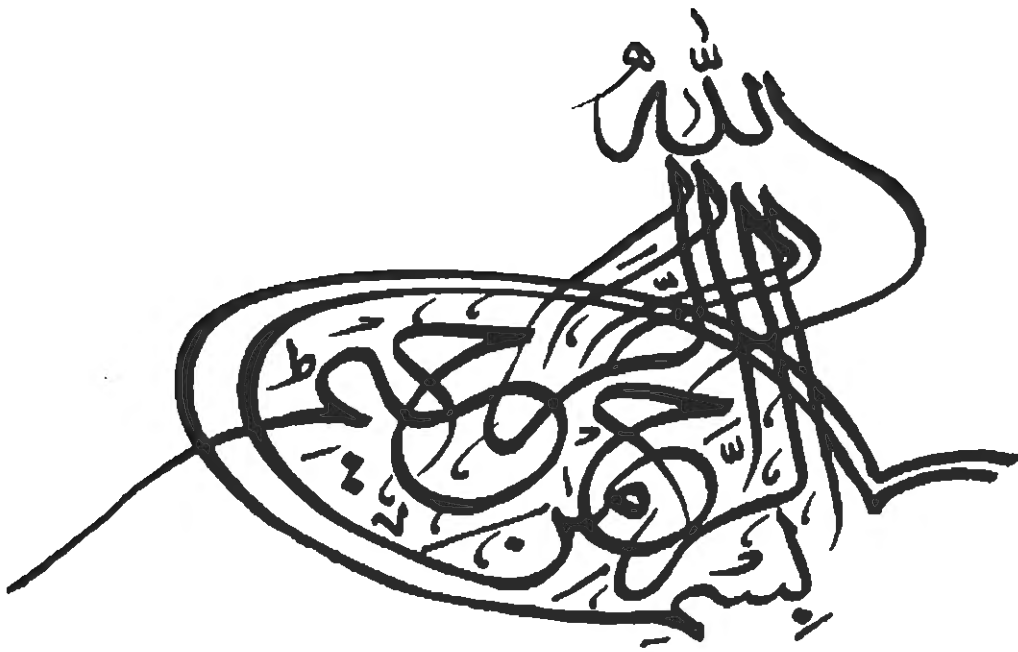
بهاولپور

استاد راهنما

دکتر محمد بشیر انور ابوهری

خانه فرهنگ جمهوری اسلامی

ایران ملتان



# ب

## فهرست

|     |                                    |       |
|-----|------------------------------------|-------|
| برگ |                                    |       |
|     | پیشگفتار                           | ①     |
| ۱   | باب اول                            | ②     |
|     | جغرافیای طبیعی و تمدنی بهاولپور    |       |
| ۱۷  | باب دوم                            | ③     |
|     | تاریخچه بهاولپور                   |       |
| ۷۰  | باب سوم                            | ④     |
|     | شعر فارسی در بهاولپور              |       |
| ۷۱  | فصل اول                            | (الف) |
|     | شعرای فارسی گوی بهاولپور           |       |
| ۲۰۲ | فصل دوم                            | (ب)   |
|     | شعرای متصوفه بهاولپور              |       |
| ۲۷۴ | باب چهارم                          | ⑤     |
|     | نثر فارسی در بهاولپور              |       |
| ۲۷۵ | فصل اول                            | (الف) |
|     | نویسندگان فارسی بهاولپور           |       |
| ۳۲۹ | فصل دوم                            | (ب)   |
|     | نویسندگان متصوفه بهاولپور          |       |
| ۳۶۱ | باب پنجم                           | ⑥     |
|     | سهم نوابان بهاولپور در گسترش فارسی |       |
| ۳۸۹ | خلاصه                              | ⑦     |
| ۳۹۴ | منابع                              | ⑧     |

## ان الحمد لله والصلوة والسلام على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

لما بعد :

به اهل علم و تحقیق پوشیده نماند که سرزمین فعلی بهلولپور از سل ۱۷۲۷ م الی ۱۹۵۵ م زیر تسلط والیان خانواده عباسی از حیث یک ولایت خود مختار بوده قبل از این سر زمین بهلولپور جز و ملتان و سند بوده است - موضوع پایان نامه ای بنده  
”سهم بهلولپور در ادبیات فارسی“

مربوط به زمان حکومت خانواده عباسیان در بهلولپور می باشد یعنی تحدید این پایان نامه به  
زمان فوق الذکر است

سر زمین بهلولپور همیشه مرکز و مهد زبان و ادب فارسی بوده است ”شهر اوج“  
در قرن هفتم هجری یکی از بزرگترین مرکز زبان و ادب فارسی محسوب می شد و بعد از لاهور  
دومین مرکز بزرگ بود و از اوج این مرکز به دہلی انتقال یافت

در قرن هفتم هجری ”ناصرالدین قباچه“ حاکم اوج بود و موصوف مرئی بزرگ زبان  
و ادبیات فارسی بود دلیل این دعوی این که در دربار ناصرالدین قباچه ، علماء و شعراء مانند  
ناصری خراسانی ، تنج الدین ریزی ، قاضی منہلج سراج زیست می کردند و نخستین تذکره  
شعراء فارسی تحت عنوان ”لباب الالباب“ از جانب سدید الدین محمد عوضی و کتب معروف

تاریخ معنون به "طبقات ناصری" در همین شهر اوج تالیف گردیده بود و تحت تاثیر اوج تمام نواحی فعلی بهلولپور به مراکز عمده زبان فارسی مبدل گردیده شد

ولی تا حل کسی در باره وضعیت زبان و ادب فارسی بهلولپور تحقیق نکرده است

بنده به همین مناسبت سعی کردم که درباره وضعیت زبان و ادبیات فارسی سرزمین بهلولپور که پر از گنجینه های زبان و ادب فارسی می باشد محققان و پرو مستگران و ادب دوستان زبان فارسی را آگاه بسبب نگارش این پایان نامه همین امری باشد تا محیط ادبیات فارسی در بهلولپور از ۱۳۷۷م تا امروز روشن شود

لازم بنظر است که والیان ایالت اسبق بهلولپور که از سلاله بنی عباس بودند، شمع علم و ادب فارسی را روشن کردند و ایشان سرپرستان صدیق زبان و ادب فارسی بودند - آنها خودشان هم اهل علم و ادب بودند و به اهل علم و ادب تشویق فوق العاده کردند لذا در زمان آنها زبان و ادب فارسی در سرزمین بهلولپور رشد عظیمی را بدست آور و صدها خوانواده علمی در عهد آنها در بهلولپور مهاجرت نمودند و دسکنی شده خدمات بزرگ در راه گسترش زبان فارسی انجام دادند ذکر خدماتشان در صفحات آینده دیده می شود-

این پایان نامه مشتمل بر پنج باب و یک خلاصه می باشد باب اول در باره جغرافیای طبیعی بهلولپور است باب دوم درباره تاریخچه بهلولپور، باب سوم درباره شعرای زبان فارسی بشمول شعرای متصوفه، باب چهارم در ذکر نویسندگان فارسی بشمول نثر عارفانه و صوفیانه و باب پنجم در بیان سعی و توجه نوابان و امیران بهلولپور در گسترش و ترویج و ترقی زبان و ادبیات فارسی می باشد و در آخر خلاصه پایان نامه مرقوم است

لازم خیال می کنم که در آملگی و تکمیل پایان نامه حاضر از جمله اصحاب علم و

دوستان که بنده را همکاری فرمودند تشکر بکرم که ابر از آن هر بنده واجب است - چنانکه  
حضرت پیغامبر اکرم فرموده است -

صلوات الله و سلامه علیه و آله

من لم يشكر الناس لم يشكر الله

(کسی که شکر گزار مردم نیست شکر گزار خداوند نیست)

قبل از همه، والیان دانشگاه اسلامیة بهاولپور و هیات علمی بهاولپور را تشکر می‌کنم که بنده  
را فرصت دادند تا این کار علمی و تحقیقی را بعهده خود بگیرم از دوستان مهربان خودم همچون  
جناب میرزاهد (صادق آباد) سید انیس شاه جیلانی (صلوق آباد) میان نور الزمان  
اوج (بهاولپور) سیٹھ عبید الرحمن (بهاولپور) محمد عمیر پسر دکتر مجاهد انصاری (بهاولپور) گلزار  
احمد غوری (بهاولپور) اسد نظامی (جهانیان) میاں مسعود احمد جھنڈیر (میلانی) محمد حسن خان  
میرانی (بهاولپور) ایتاز حسین لکھویرا (بهاولپور) دکتر نواز کلوش (بهاولپور) دکتر نصرالله خان  
ناصر (بهاولپور) سید رموز شاه کتبدار کتاب خانہ داسکده دولتی صلوٰق ایبڑتن بهاولپور  
عبدالرشید کتبدار کتاب خانہ مرکزی دانشگاه اسلامیة بهاولپور دکتر آغا یحییٰ خان لاهوری  
(لاهور) دکتر عبدالحمید یزدانی (لاهور) دکتر محمد اختر چیمہ (فیصل آباد) محمد اسلم درانی  
(بهاولپور) محمد اقبال شاهد - محمد ریاض (صلوق آباد) دکتر محمد بشیر انور استاد رصمائی راقم  
بسیار تشکر می‌کنم که در مزاحم آوردن مواد علمی و تحقیقی از هیچ‌گونه زحمتی دریغ  
نکردند

از استاد راصمائی خود آقای "دکتر محمد بشیر انور ابو ہری" معنای کثرت "کثیر" هم  
بسیار ممنونم که از هیچ‌گونه رهمودی دریغ هم نکرد و در مسائل مختلف پژوهشی پشتیبانی

کردند

جزا هم الله خيرا الجزا

ویرحم الله عبدا قتل آیتنا

وصلی الله تعالی علی النبی و آله و صحبه و سلم

منیر احمد

۲ - ۲ - ۱۹۹۸ م

# باب اول

جعفر افیای طبعی و تمدنی بہاولپور



## جغرافیای طبیعی و تمدنی بهاولپور

سرزمین ایالت اسبق بهاولپور فعلاً یکی از فرمانداری های استان پنجاب (پاکستان) می باشد که مابین استان سند و پنجاب قرارداد فرمانداری بهاولپور سه تا شهرستان بنام بهاولپور (رحیم یار خان و بهاولنگر منقسم شده است - بهاولپور در قلب پاکستان وجود دارد فرمانداری بهاولپور با مسافت بالغ بر بیست و چهار هزار ۲۴۰۰۰ کیلومتر مربع در نیم منطقه حاره مابین ۲۸°۱۵ درجه تا ۳۵°۳۰ درجه عرض بلد از شمال و ۷۳°۵۵ درجه تا ۶۹°۴۹ درجه طول بلد از مشرق قرار گرفته است - این فرمانداری از مشرق به مرز هند در جنوب مغرب به سند در شمال به فرمانداری دیره غازی خان و ملتان محدود است (۱)

طول امارت بهاولپور از شمال مشرق تا جنوب غرب ۲۸۰ کیلومتر برابر به ۳۰۰ میل است و عرض ۸۲ کیلومتر برابر به ۵۵ میل می باشد از ۷۸°۲۲'۱۳" هکتار زمین فقط ۳۳۸۳۶۰۹ هکتار حاصلخیز است (۲)

از لحاظ جغرافیای طبیعی بهاولپور به سه بخش منقسم است

(۱) صحرای چولستان

(۲) متوسط

(۳) ساحلی (لب رودخانه)

صحرای چولستان هزار و پانصد (۱۵۰۰) کیلومتر مربع پهن دارد که معمولاً تمام ناحیه ریکار و میدانهای خشک و بی آب و گیاهی باشد با زندگی بسیار نادر است باران کم کم می

بارد بومیان این خطه که رو هیلین نام دارند، آب باران را در استخرهای حوضهای بزرگ یا آبیگرهای بزرگ جمع می کنند و از وی - ایشان خود و جانوران آب می خورند در آمد مردم این خطه از راه گوسفندان و بز و گاو شتران می باشد لذا بسا اوقات بوجه قلت آب و دانه در تلاش آب و گیاه و چراگاه از جای بجای دیگر مهاجرت می کنند (۳)

سمت وسطی سرسبز و شاداب است و آنجا آب فراوان و بکثرت می باشد و محصولات گوناگون کاشته می شود

انحصار آبیاری ناحیه ساحلی بر رودخانه ستلج است رودخانه ستلج در شمال فرمانداری بهاولپور می گزرند و شهر بهاولپور بر لب رودخانه قرار دارد

برای بارندگی سرزمین بهاولپور سه تا سدا حادث شده است

(۱) سد سلیمانکی

(۲) سد اسلام

(۳) سد پنجد

تعمیر این سد ها در سال ۱۹۲۳ میلادی آغاز شده بود و در ده (۱۰) سال یعنی در ۱۹۳۳ میلادی تکمیل شد (۴)

سد سلیمانکی بر سنگم رودخانه بیاس و رودخانه ستلج بنا کرده شده است و ازین دو تا کانل بزرگ احداث شده بود

(۱) کانل صادقیه

(۲) کانل فورد واه

طول کانل صادقیه تقریباً پنجاه (۵۰) میل برابر به ۷۵ کیلومتر است این کانل ۵۲۳۰

کیوسیک آب دارد - از این کانل بزرگ سه کانل احداث کرده اند

(۱) کانل ملک واه

(۲) کانل ها کره

(۳) کانل سراج واه

این کانلها باعث آبیاری بهلولنگر، هارون آباد، فقیروالی، کچی والا، فورت عباس و مروت اند  
از کانل بزرگ فورد واه دوتا کانل احداث کرده اند

(۱) کانل میکلود گنج

(۲) کانل فورد براچی

از این کانلها ناحیه صادق گنج، پشتیان، منجن آباد و حاصلپور سیراب شوند (۵) در شهرستان  
بهلولپور جانب راست از سد اسلام کانل میلی و جانب چپ دوتا کانل بزرگ احداث  
کردند

(۱) کانل بهلولپور

(۲) کانل قائم

کانل بهلول نزد لال سوهانرا در دوتا شعبه منقسم است

(۱) احمد پور

(۲) دیزرت

از کانل احمد پور ناحیه احمد پور شرقیه، لوچ شریف و خیرپور دها سیراب شوند و کانل  
دیزرت ناحیه گدو والا، یزمن، دیره نواب صاحب شاهی والا را سیراب می کند  
کانل احمد پور دائمی است و کانل دیزرت موقتی است (۶)

از سد پنجد دو تا کانل بزرگ احداث کرده اند

(۱) کانل پنجد

(۲) کانل عباسیه

هر دو کانل بزرگ ناحیه بهاولپور و ناحیه رحیم یار خان را آبیاری می کنند در جانب چپ از سد پنجد به مسافت ۲۴ میل برابر ۳۵ کیلومتر کانل منحن احداث شده است و این کانل سبب آبیاری ناحیه های خان بیل، خانپور، کالارا، جیت، بخت و گلرگ می باشد

به مسافت ۲۱ میل برابر به ۳۰ کیلومتر در جانب چپ از سد پنجد کانل رحیم یار خان احداث کرده شده است این کانل ناحیه های بنگله شیخ، بجه عباسیاں، ترنده و سواری خان را سیراب می کند این کانل بزرگ مسافت ۴۵ میل برابر به ۶۶ کیلومتر از سد پنجد در دو تا قسمت منقسم می شود

(۱) کانل صادق

(۲) کانل دالیں

از کانل صادق ناحیه های رحیم یار خان و صادق آباد سیراب شوند - کانل عباسیه

ناحیه های اوچ شریف بنگله قائم والا علیاقت پور و فیروزه سیراب کند (۷)

محصولات مهم کشاورزی بهاولپور عبارت است از

گندم، پنبه، نیسکر، برنج، جو، نخود، جوار، باجره، عدس، ماش، مونگ، مسور

از بقولات

کدو، سیب زمینی، شلغم، بادنجان، کلم، هویج، ترب، پالک، شملیت، زردک، تری، کریلا، و گوجه

## فرنگی و

از میوه جات

خریزه، هندوانه، خرباز، انار، سیب، شستوت، آلوچه، شفتالو، انگور، قالد، سنگتره، شکر قند، لیمو، خیار

انبه، برنگال، موز، تره (معروف اند (۸))

محصولات معدنی عبارتند از

نفت، گاز، زغال، زغال سنگ، آهن، مس، قلع، منگنز، کرم، گوگرد، طلا، نقره و فیروزه

صنایع مهم عبارتند از

ذوب آهن، ماشین سازی، پتروشیمی، پلاستیک، نفت نساجی، تولید سیمان، چرم سازی

کبریت سازی، قالی بانی، شال بانی و گلیم بانی (۹)

اهالیان بهاولپور نیکو سرمند هستند - صنایع کار بافندگی از قسم ابریشم و نخ و قالین و

شطرنجی از نخ و پشم و سوس و لوگی تیار میشود - بافندگان اینجا طبق نمونه ای هر ولایت کار

ابریشم کردن می توانند - و نجاران کار چوب نیکو می کنند و ظروف سفالی همچون آبخوره و

جام و سبو معروف اند

ساعت سازی هر مهم و معروف بهاولپور می باشد - قاضی عظیم الدین و مولوی

عزیز الدین دریس هر خیلی معروف اند -

اخلاق و عادات مردم بهاولپور زیر نفوذ آئین دین مبین اسلام می باشد چون بیشتر

جمعیت این فرمانداری مسلمان است - اقلیت های هندو و مسیحی هم در فرمانداری بهاولپور

در مقابل دیگر فرماندار های استان پنجاب زندگی می کنند و طبق آئین مذهب هندو و مسیحی

اخلاق و عادات خود را نشان می دهند -

بسیاری از آداب و اخلاق ایران و سرزمین عربها در این سرزمین مشاهده می شود -

(۱۰)

علمای دین سوال کردن را باعث عیب خیال نمی کنند اشرع علماء و عوام الناس مسلک تصوف می دارند و پیرپرست اند -

مجالس سرود و محافل درود را اهتمام کنند - سرود شنیدن و غزلهای عشقیه و شوقیه را سرودن و رقص کردن و گریه نمودن اکثر و بیشتر به چشم می خورد - مشایخ پرستی و طریقه پیری و مریدی ساختن عام معمول است و این امور را باعث فوز عظیم و بلوغ المرام و فلاح دارین خیال می کنند - مرهیه خوانی و تعزیه در تمام امارت بهلولپور ممنوع است و این فعل را حرام می دانند -

نکاح بادوسه تا چهار زن را جائز و حلال دانند و عیب نه دانند طبق فرمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه آله و سلم تزوجوا الولود الودود فانی مکاشرا بکم الامم (۱۱)  
و طبق فرمان خداوند تعالی عزوجل - فانکحوا ما طاب لکم من النساء ثنی و ثلاث و رباع (۱۲)

غالب اکثریت بومیان بهلولپور سنی العقیده باشد یعنی اهل السنه و الجماعه در رسوم نکاح و طلاق در میان مردم معروف است که اگر منکوحه پسند خاطر نشود برای طلاق پیش قاضی روند و قاضی حکم ادا کردن مهر میکند و زمره که تقریبا بیست و سه یا بیست و پنج روپیه می باشد ادا کرده طلاق نامه نوشته می دهد شوهرتان و نفقه چهار ماه و ده روز بطور خرج عدت می دهد مطلقه را در این اثنا اگر کسی دیگر سوال نکاح می کند از زن مطلقه بصورت رضا و رغبت مطلقه بعد عدت به حکم قاضی نکاح می کند و اگر زن را

شوهر ناپسندیده شود زن زر مر به شوهر واپس می کند و طلاق می گیرد که در اصل شرعا "خلع" می باشد بعداً "اگر خواهد به جای دیگر بدل خوشی عقد می کند -

اکثر ساکنان این دیار شوق رقص و تماشای طوایفان را دوست می دارند - و جانب دیگر برخی از بومیان این سرزمین شوق و رغبت شنیدن وعظ و درس علمای دین و خطبای شرع متین می دارند و خطبات جمعه المبارک در مساجد جامع روند - اهل بهاولپور از زبان فارسی بهره وافر می دارند و به تحصیل زبان عربی و فارسی بسیار رغبت دارند - مردم فرمانداری بهاولپور از قوم آریایی و عربهای باشد -

قبل از اسلام زبان مردم بهاولپور هندی بودی ولی بعد از اسلام مردم با سواد به زبان عربی و فارسی آشنائی پیدا کردند ولی زبان محلی مردم زبان سرائیکی بوده و حالاً هم مردم عامی به زبان سرائیکی تکلم می کنند - زبان پنجابی هم در میان مردم روستائی رواج دارد - فعلاً زبان اردو که زبان ملی می باشد و زبان انگلیس که زبان رسمی می باشد در میان مردم با سواد رواج دارد - در دبیرستانها و دانشگاه ها و حوزه های دینی زبان عربی و فارسی هم تدریس می شود - هر اساس سرشماری عمومی ۱۹۸۱ میلادی جمعیت این فرمانداری ۴۶۶۸۶۳۶ نفر بوده که از این عده هشتاد در صد نفر در مناطق شهری و بیست در صد نفر در مناطق روستائی زندگی می کرده اند - اهل بهاولپور ساده لوح و پر خلوص هستند -

چونکه هندو ها در این سرزمین تا مدت مدید زندگانی کردند لذا در بود و باش و تمدن و تهنیب مسلمانان بهاولپور عده ی از رسومات غیر اسلامی دخیل کرد - اکثریت این ناحیه پیر پرست است و برای اولاد و بعد تولد بچه و دیگر مشکلات و حاجات بر مزارات روند و نذر و نیاز می کنند و جانور را بر مزارات بطور نذر ذبح می کنند - (۱۳)

عشتمین زچگی همیشه در خانه والدین عروس شود و همه خرج زچگی والدین زچه برداشت می کنند - برپیدایش پسر شب بیداری کنند و تمام شب در محفل رقص و سرود بسر کنند بر این موقع محشان برای تمیک می آیند و می سرایند از این قوم معمولاً "پرده و حجاب نیست - بعد ازین رسم ختنه می باشد که بنام "شلوی" معروف است - بر این موقع خوب شلوانه شود ، خوب گهما گهمی و شور و شغب شود - و همه رشته داران و علا قمندان جمع شوند -

چون بچه آغاز خواندگی کند شلوانه شود و چون قرآن مجید را تمام خواند یعنی ختم کند محفل ختم قرآن منعقد شود و این را رسم آئین گویند -

چون پسر به سن بلوغت می رسد والدین وی برای طلب کردن همسرش به خانه اش روند همه خانواده جمع شود و دعا کنند این رسم را "دعای خیر" گویند - بر این موقع شیرینی تقسیم می کنند -

این جا نکاح و ته بسیار رواج دارد یعنی دختر داون بعوض دختر و این نکاح اکثر اوقات باعث خرابی و ویرانی هردو خانه شود -

این نکاح را در لغت تازی شغار گویند و شغار در شریعت محمدی حرام است چنانچه پیغامبر ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم فرمود "لا شغار فی الاسلام" (۴) یعنی شغار (نکاح و ته) از اسلام نیست -

در بهلولپور عده ی خانواده ها و قومه ها زندگی می کنند همچون - سید ، قهریشی ، عباسی ، پر جانی ، کهرانی ، عربانی ، گوریجی ، همیم ، پرهار ، لار ، پنوار ، پتهان ، درانی ، غوری ، بلوچ ، میرانی ، آرائین ، راجپوت ، جات ، بهتی ، چیمه ، ولی قوی بر قوم دیگر تفاخر نمی کند طبق فرمان خداوندی



عزاسمه -

یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و اشی و جعلناکم شعوبا و قبائل لعارفوا ان اگر کم عندالله

اتقام (۱۵)

وضع معاشرت مردم بهلولپور این است که هرگاه پسر یا دختر به عمر بلوغت می رسد  
بهر قوم که خواهند و دوست دارند نکاح پسر و دختری کنند و پابندی ذات پات و قوم یا  
خاندان را اجباری خیال نمی کنند یعنی لازم نیست که بلوچ به خانه بلوچ نکاح کند یا راجپوت  
به خانه راجپوت علی هذا القیاس - و دستور آن است اگر افغان از اقوام کمتر کتخدا شود و  
از بطن آن اولاد تولد گردد بلاعیب و بلازیب بقوم پدر معروف میگردد و به ایام کتخدائی مردم  
بهلولپور تا چند روز نقاره نوازی می نمایند و بازی جهومر وقت شب تا نیم شب یا بیشتر به  
مسکن پسر می گردد - و بازی جهومر آن را گویند که چند نفر مرد و زن مخلوط بصورت حلقه  
رقص کنند و حرکات عبث می کنند و با آواز نقاره پا کوبی می سازند - برای تماشا کردن این  
بازیها و حرکات عبث مردم از دور و نزدیک جمع شوند خوش شوند و رقصان را و نقاره لوبان  
را رویه های دهنده بعد از آن رقص طوایفان می ماند - سیش حسب توفیق طعام ولیمه را  
اصمام می کنند و بر شرکای کتخدائی تقسیم می کنند هنگام نیم شب بطور بارات به خانه خسر  
رفته شروط نکاح طی کرده وقت آخر شب منکوحه را بسواری (دولی) به منزل شوهر می آرند  
- والدین منکوحه حسب توفیق زیورات و پارچات و ملبوسات و بهیزی دهند وقت رخصتی  
دختر -

اگر کسی بوجه تنگدستی اصمام رقصان و طوایفان و نقاره نوازی نمی کند خانواده اش  
و دوستانش ناراض شده آن را محفل ماتم و تعزیت خیال کنند (۲)

اهل بهاولپور با سادات و علماء دین و صوفیا کرام اعتقاد و اخلاص فوق العاده می دارند  
- از صوفیای بزرگ حسب ذیل معروف اند -

خواجه نور محمد مهاروی المعروف به قبله عالم متوفی ۱۳۰۵ هجری - او یکی از بزرگترین  
صوفیای امارت بهاولپور بود طبق روایت صاحب - مناقب مجبوبین قبله عالم در سال ۱۳۲۲ ه  
در دهلکه چوناله پایه عرصه حیات نهاد وی از قوم کهل بود - شیخ مزبور یکی از بزرگان  
سلسله چشتیه بود، وی شاگرد رشید حضرت مخرجهان دهلوی بود - خواجه مزبور بعد از حصول  
علوم معرفت و شریعت طبق امر مرشد ارشد حضرت خواجه فخرجهان دهلوی، از دهل  
محرت نمود و در چشتیان شریف آمد و آنجا تبلیغ دین را آغاز کرد و در همیس خدمت دینی  
عمر ۶۳ سال بسال ۱۳۰۵ هجری فوت کرد - (۱۷)

از شاگردان و خلفای وی مولوی حافظ محمد جمال ملتانی خواجه محمد سلیمان تونسوی  
قاضی محمد عاقل کوریجه و نواب غازی الدین معروف اند -

خواجه نور محمد مهاروی در چشتیان شریف مدجون است - هشت ۸ سال بعد از  
وفات وی مزار شریف بنا شد - نواب بهاول خان ثالث بالخیر که مرد متدین و صوفی منش  
بود برای مزار مبلغ یا زده هزار بطور نذرانه داد (۱۸)

بر دهلیز این عبارت نوشته است

” این دهلیز شریف خلفاه معلی حضرت خواجه نور محمد صاحب نذر گزارانیده بنده عاصی محمد  
رحیم یار المعروف بهاول خان عباسی ثالث بالخیر عفی عنه ۱۳۲۶ ه (۱۹)

حضرت خواجه محکم الدین سیرانی صوفی معروف امارت بهاولپور است وی همعصر و  
پیر برادر حضرت خواجه نور محمد مهاروی چشتی بود - خواجه محکم الدین معروف به ” سیرانی

بادشاه " است بوجه شوق سیر و سیاحت وی را "صاحب سیر" هم گویند و مرد فاضل بود و صاحب تصانیف معروف ترین ،تصنیف وی تلقین لانی است در وحدت الوجود او .عمرش ۶۰ سال در سال ۱۱۹۷ هجری فوت کرد (۲۰)

نواب مظفر خان بهادر والی ملتان سعادت بنای مزار یافت سپس نواب بهاول خان رابع عباسی والی بهاولپور و نواب فتح خان عباسی بر تعمیر مزار اضافه کرد - (۲۱)

خواجه گل محمد احمد پوری از بزرگان و صوفیای بهاولپور بود - وی مرید خاص و خلیفه مجاز حضرت خواجه محمد عاقل کورسجه بود - خواجه گل محمد در شهر اوج بسال ۱۲۱۹ هجری در دنیا آمد -

خواجه مزبور صاحب علم و فضل بود حلقه مریدانش بسیار توسع می داشت حتی که نواب صادق محمد خان ثالث عباسی والی بهاولپور مرید او بود - نواب مزبور خواجه گل محمد را از اوج به احمد پور آورد - خواجه گل محمد در تصوف کتاب " تکلمه سیرالاولیاء" نوشت از این تصنیف میست خواجه مزبور بسیار شهرت یافت

خواجه گل محمد در احمد پور حوزه ای دینی را بنا کرد و آغاز درس و تدریس کرد او در همین مساعی جمیله در سال ۱۳۳۳ هجری فوت کرد (۲۲)

حضرت خواجه خدا بخش خیر پوری یکی از بزرگترین صوفیای بهاولپور بود - وی شاگرد حضرت خواجه نور محمد مهاروی و حافظ محمد جمل ملتان بود - او بحکم مرشدش حافظ جمل ملتان از ملتان به خیر پور هجرت نمود و این مقام را مرکز رشد و عرفان قرار داد - خواجه خدا بخش عالم باعمل بود وی علاوه تبلیغ و وعظ و درس و تدریس عده ای تصانیف نوشت معروف ترین تصنیف وی "توفیقیه" می باشد - این کتاب در علم وحدة الوجود است

علاوه توفیقیه "توفیقیه" و "ذوقیه" هم بلوی منسوب است (۲۳)

خواجه مزبور در سال ۱۲۵۱ هجری رخت سفر از دنیای فانی بست محمد حسن خان میراقتی

قطعه تاریخ وفات زیر نوشت

|     |     |       |     |         |      |
|-----|-----|-------|-----|---------|------|
| اے  | خدا | بخش   | اے  | شناسای  | خدا  |
| خوش | خصل | نیک   | خو  | طبع     | نفیس |
| از  | سر  | الہام | این | تاریخ   | گشت  |
| اول | ماہ | صفر   | یوم | المحمیس |      |

(۲۴) ۱۲۵۱ هجری

حضرت خواجه غلام فرید کوریجہ معروف ترین صوفی و عارف باللہ بود - او در سال

۱۲۶۱ هجری در چاچڑان بر مسند خلافت نشست - خواجه غلام فرید سلسلہ درس و تدریس را

آغاز کرد و در مدت کوتاہ حلقہ مریدانش وسیع و عریض شد حتی کہ نواب صلوٰۃ محمد خان

عباسی رابع والی بہاولپور در حلقہ ای ارادتش داخل شد -

خواجه غلام فرید یکی از بزرگترین شعراء و نوپندگان امارت بہاولپور بود او رشاعر

صاحب دیوان بود و در زبان سرائیکی، اردو و فارسی، شعر می گفت بیشتر کلام وی در سرائیکی

می باشد و این کلام مشتمل بر قافیاں است اکثر قافیاں وی زبان زد عوام و خواص بہاولپور

می باشد - خواجه مزبور در نثر متعدد آثار گزاشت چوں "اشارات فریدی" معروف بہ

"مقائیس المجالس" ارشادات فریدی مناقب فریدی و نواید فریدی (۲۵)

حضرت خواجه غلام فرید ۵۸ سال در سال ۱۳۱۹ هجری برابر بہ ۱۹۰۱ میلادی

درگذشت (۲۶)

تهدیب و تمدن امارت بهلولپور برتر از تکلف است بل خالصه اسلامی می باشد -  
 مردان باریش هستند و زنان با حجاب اند و نزد ایشان بی حجابی باعث تنگ و عار است -  
 بخش بزرگی از سرزمین بهلولپور مشتمل بر ریگستان است و بنام روهمی معروف  
 است -

انواع جانوران این سرزمین و مخصوصاً در صحرای چولستان بشرح زیرست  
 در نواحی جنگلی

آهوی سیاه باشاخه های بزرگ - گرگ ، خوک ، روباه ، سیاه گوش ، خرگوش و گربه  
 از پرندگان -

کبک ، مرغ وحشی ، فاخته ، طوطی ، دراج ، طاووس ، بلبل سار ، کبچشکهای رنگا رنگ ، کبوتر  
 ، باز مشاهده می شود در زمستان پرندگان مهاجر بلیکن ، اردک ، مرغ ماهی خوار انواع مرغابی  
 ، غاز ، درنه ، قو در پیرامون رودخانه ها و در باچه ها هم دیده می شود -  
 ماهی در انواع مختلف یافته می شود -

مارهای بزرگ و مارمولک های بزرگ هم در صحرای چولستان بسیار مشاهده می شود -  
 لازم بنذکر است که آهوی سیاه صحرای چولستان شهرت جهانی دارد و انواع این آهو تحت  
 نظارت اداره ای تحفظ حیات جنگلی جهانی کسرل می شود و در این مورد پارکهای بزرگ  
 حفاظتی برای این آهوان در صحرای چولستان برقرار ساخته شده است پارک معروف و  
 مشهور " لال سحانرا" که به مساحت سی کیلومتر از شهر بهلولپور واقع گردیده است و شهرت  
 جهانی دارد و یکی از بهترین پارکهای تفریحی پاکستان به حساب می آید -

وجه نامگذاری بهلولپور این است که در سال ۱۷۴۸ میلادی امیر بهلول خان عباسی

او پسر امیر صادق محمد اول بعد از فتح نمودن تمام سرزمین فعلی فرمانداری بهلولپور شهر فعلی بهلولپور برب رود خانه ستلج بنا کرد - و به مناسبت احداث این شهر تمام نواحی زیر تسلط خود را امارت یا ایالت بهلولپور هم نامید

قبل از تصرف عباسیان در این ناحیه فرمانداری بهلولپور زیر تسلط حکمرانان سند و ملتان بوده و شهری بجز شهر اوچ شهر دیگری در این ناحیه شهری نداشت - فعلاً "بهلولپور مرکز فرمانداری شهر بزرگ به مساحت نود کیلومتر از ملتان - شمار می رود - بهلولپور در زمان حکمرانی امیران عباسیان بسیار پیشرفت کرد - چون خانواده عباسیان علم دوست بودند در جاهای مختلف امارت خود کارهای رفاهی و آموزشی را گسترش دادند -

پاورقیہای باب اول

- (۱) عزیز الرحمن عزیز "صبح صادق" طبع ثالث - اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۸۸ء گ ۱۰
- (۲) سالانہ رپورٹ ترقیاتی ادارہ برائے چولستان بہاولپور ۱۹۹۱ء گ ۲۱
- (۳) نواز کلوش "بہاولپور میں اردو زبان و ادب کا آغاز و ارتقاء" پاپاں نامہ دکتري دانشگاه اسلاميه بہاولپور ۱۹۹۵ء گ ۳۱
- (۴) زاحدی، مشتاق احمد "مختصر تاریخ بہاولپور" لاہور سل طباعت و مطبع ندارد گ ۱۱۸
- (۵) نواز کلوش "بہاولپور میں اردو زبان و ادب کا آغاز و ارتقاء" محولہ بالا گ ۲۳
- (۶) ایضاً " گ ۳۳
- (۷) ایضاً " گ ۳۴
- (۸) پیر ابراہیم خان "سیرستان" مطبع ریاض نور ملتان طبع اول ۱۸۵۴ء گ ۲۲۸
- (۹) ایضاً " گ ۲۲۹
- (۱۰) ایضاً " گ ۲۲۲
- (۱۱) (۱۲) ناصر علی میرسید "جغرافیہ ریاست بہاولپور" بہاولپور صادق الانوار پریس ۱۸۹۳ء گ ۳۵
- (۱۳) نواز کلوش "بہاولپور میں اردو زبان ادب کا آغاز و ارتقاء" محولہ بالا گ ۳۹
- (۱۴) حدیث
- (۱۵) قرآن
- (۱۶) پیر ابراہیم خان "سیرستان" محولہ بالا گ ۲۲۸
- (۱۷) شہاب دہلوی "اولیاء بہاولپور" اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۸۳ء گ ۳۶

- (۱۸) ایضاً" گ ۴۷
- (۱۹) "بہلولپور کے ہم عصر اولیاء" اردو اکیڈمی بہلولپور ۱۹۹۰ء گ ۴۸
- (۲۰) ایضاً" گ ۱۳۷
- (۲۱) ایضاً" گ ۱۴۰
- (۲۲) شہاب دھلوی "اولیاء بہلولپور" محولہ بالہ ۷ گ ۱۶۴
- (۲۳) پیرزادہ محمد نواز انیس "حضرت خواجہ خدابخش" خرد پبلشرز بہلولپور ۱۹۹۱ء گ ۱۰۱
- (۲۴) میرانی محمد حسن خان "صحیفہ تاریخ" اردو اکیڈمی بہلولپور ۱۴۰۴ ہجری گ ۳۱
- (۲۵) میر حسان الہیدری "خواجہ فرید اور فواید فریدیہ" الزبیر سہ ماہی (دیوان فرید نمبر) اردو اکیڈمی بہلولپور ۱۹۹۵ء گ ۷۸



باب دوم

تاریخچه بہاولپور

## باب دوم تاریخچه بهاولپور

تاریخ اسبق ایالت بهاولپور جزو است از تاریخ اسلام، و تاریخ اسلام آغاز می کند از حیات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - حیات پیغمبر علیه السلام مشتمل است بر دو تا عهد، عهد مکی و عهد مدنی، عهد مکی محیط بر پنجاه و سه سال می باشد یعنی از ولادت با سعادت و در سال فیل تا سال هجرت مدینه طیبه عهد مدنی مشتمل بر ده سال است یعنی تا سال یازده هجری در سال ۱۱ هجری تاریخ دوازده ۲، ربیع الاول جناب نبی اکرم علیه السلام رحلت فرمود - (۱) انا الله و انا الیه راجعون

با وفات رسول اکرم صلی الله علیه و سلم عهد نبوی به پایان رسید و عهد خلافت راشده (خلافت علی منهلج السبوة) شروع شد، این عهد از خلافت خلیفه اول حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه آغاز نمود در سال ۱۱ هجری و بر خلافت خلیفه چهارم حضرت علی کرم الله وجهه ختم شد - خلیفه اول حضرت ابوبکر صدیق عبد الله بن ابی قحافه تقریباً "دو سال و شش ماه خلافت کرد - حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه خلیفه ثانی ده سال، خلیفه ثالث حضرت عثمان رضی الله عنه دوازده سال و خلیفه چهارم حضرت علی کرم الله وجهه شش سال خلافت کرد - در ۴۰ هجری عبد الرحمن ابن ملجم ملعون وقت فجر با شمشیر بر حضرت علی حمله کرد و در نتیجه وی جناب علی بر مرتبه شهادت فائز شد (۲) - عهد خلافت مشتمل بر سی ۳۰ سال است -

بعد از عهد خلافت راشده، عهد بنی امیه یا عهد اموی آغاز کرد - این عهد محیط بر نود و دو ۹۲ سال می باشد که از امارت حضرت امیر معاویه در ۴۱ هجری تا مروان ثانی معروف به مروان

حمار ادامه داشت - در سال ۱۳۲ هجری مروان ثانی آخرین حکمران بنی امیه از لشکر ابو مسلم خراسانی داعی خلافت بنی عباس بر ساحل رود زاب شکست خورد و به مقام "بوجیر" ذی الحجه ۱۳۲ هجری مقتول شد - (۳)

بر اختتام عهد اموی عهد عباسی آغاز نمود نخستین خلیفه 'ابوالعباس السفاح بود این عهد طویل ترین عهد تاریخ اسلام می باشد - و از ۱۳۲ هجری تا ۲۵۶ هجری پهن دردد خلفاء معروف این عهد ابو جعفر منصوره هارون الرشید 'مامون الرشید و معتصم بالله بود -

آخرین خلیفه عباسی مسعوم بالله بود - در سال ۶۵۶ هجری هلاکو خان تاتاری لعنه الله الباری بر دار الخلافه و مرکز اسلام بغداد عروس البلاد حمله کرد شهر را تاخت و تاراج کرد و خلیفه را با خانواده اش شهید کرد و خلافت عباسیه را خاتمه نمود (۴)

انا الله وانا الیه راجعون

الصبر محمد فی المواطن کلبا

الا علیک فانه مذموم

ازین سانحه عظیمه در تمام اسلام طوفان غم و غصه برخاست - ادباء و شعرای اسلام در نثر و نظم ترجمانی جذبات و احساسات امت مسلمه کرد - شاعر بزرگ ایران حضرت سعدی شیرازی بر این موقع قصیده ای نوشت مملو و مشحون از غم و حزن و درد و الم که از لفظ لفظ وی رهاؤ تعزیه مترشح می شود -

سعدی گوید

آسمل را حق بود گر خون بگرید بر زمین  
بر زوال ملک مسعوم امیر المومنین

ای محمد گر قیامت می براری سرز خاک  
 سر بر آور زین قیامت در میان خلق بین  
 ناز ینان حرم را خون حلق نازنین  
 ز آستان بگرفت و مارا خون دل از کستین  
 زینهار از دور گیتی و انقلاب روزگار  
 در خیال کس نه گشتی کاچنان گردد چسین  
 دیده بر دارا بکه دیدی شوکت بیت الحرم  
 قیصران روم سر بر خاک و خاقان بر زمین  
 خون فرزندان عم مصطفی شد ریخته  
 هم بر آں خاکیکه سلطانان نهادندی جبین

(۵)

هنگام سقوط بغداد یک شاهزاده ابوالقاسم المستمیر بالله خارج از بغداد بود از دست تاتاریاں سلامت مانده به مصر  
 رسید و خلافت عباسیه در مصر قائم کرد از پشت این شاهزاده چهارده خلفاء یکی بعد دیگری بر خلافت متمکن شد و در مصر  
 ۶۵۵ سال یعنی تا ۹۳۵ هجری خلافت کرد (۶)

از پشت پنجمین شاهزاده امیر سلطان احمد ثانی نخستین شاهزاده عباسی است که در سرزمین سند همراه خانواده اش  
 قدم نهاد، در سال ۷۶۷ هجری یعنی صد سال بعد از سقوط بغداد - این شاهزاده بعد ورود کردن در سند شهر "بنکار" را  
 مسکن خود قرار داد - (بنکار شهر است در مضافات کوٹ کانجی) و در این ناحیه خلافت عباسیه را تأسیس کرد (۷)

از پشت این شاهزاده، سردار امیر چنی معروف شد - چون شاهزاده مراد بخش، پسر اکبر اعظم امپراطور مغل، ملتان  
 آمد، از اطراف و اکناف امراء و سرداران پیش او حضور داشتند امیر چنی خان یکی از ایشان بود چون امیر چنی معرفی خود

انانید بر شاهزاده مراد روشن شد که امیرچنی سردار عالی تبار می باشد و چشم و چراغ آل عباس، اور را عزت داد و از او باژو تالاهوری بندر بطور جاگیر عطا کرد و منصب پنج هزاری بخشید - (۸)

|      |      |       |       |      |
|------|------|-------|-------|------|
| بلای | سرش  | ز     | هوش   | مندی |
| ی    | تافت | ستاره | بلندی |      |

امیرچنی در سند خلافت عباسیه را خیلی مستحکم کرد - بعد از امیرچنی خان، خاندانش در دو تاشاخه تقسیم شد - اولاد امیر مهر ولد امیرچنی خان، کلهوژا معروف شد و اولاد امیر داؤد خان ولد امیرچنی خان داؤد پوتره معروف شدند - نوابان بهلولپور از خانواده داؤد پوتره می باشد - (۹)

مابین کلهوژا و داؤد پوتره رقابت و عداوت شروع شده - و هر دو خانواده حریف یکدیگر شدند - چون این عداوت شدت اختیار کرد، امیر صادق محمد خان - داؤد پوتره از رقابت نور محمد کلهوژا تنگ آمده ترک سند کرد و در سال ۱۱۳۹ هجری برابر ۱۷۲۶ میلادی در سرزمین بهلولپور آمد - اولاً "قلعه خانپور (بهلولپور) را برای مسکن انتخاب کرد - پس بیٹ دھلی ذریه غازی خان را برای اقامت اختیار کرد - چون مخدیم اوج را خبر شد، دعوت دادند امیر مزبور را برای قیام کردن نزد ایشان در اوج شریف - امیر این دعوت را شرف قبولیت بخشید و از بیت دھلی به اوج آمد در سال ۱۱۴۰ هجری برابر ۱۷۲۷ میلادی، بر حکم مخدیم اوج نواب حیات اللہ خان که مرید مخدیم بود، نواب صادق محمد خان اول را علاقه "چودری" فعلاً "لیاقت پور" بخشید - امیر صادق مزبور سه میل جانب غرب از لیاقت پور یک شهر بنام "اللہ آباد" بنا کرد و آنجا قیام کرد و در سال ۱۱۴۱ هجری برابر ۱۷۲۸ میلادی، گویا اللہ آباد نخستین شهر بهلولپور بود که بدست نوابان بهلولپور بنا شد - (۱۰)

امیر صادق محمد خان نخستین نواب بهلولپور و بسیار جنگجو، بهلور و جفاکش بود - تمام عمر

وی در جنگ و جدل صرف شد - او ایالت بهاولپور را با فتوحات و سعت دلو - در سال ۱۱۳۶ هجری برابر ۱۷۲۹ میلادی باشاره نور محمد کلهوڑا حاکم جیلمیر دخل اندازی شروع کرد امیر سازش ایشان را قلع قمع کرد و برادرش را گرفتار کرد - در سال ۱۱۳۶ هجری شهر فرید را در ۱۱۳۵ هجری "ٹھٹ" را فتح کرد -

در سال ۱۱۵۶ هجری برابر با ۱۷۳۹ میلادی "نادر شاه" افشار، امیر صلق محمد خان عباسی را خطاب نواب داد و شکار پور لاژکله سیوستان و قلعه ڈیرلوڑوی را اعطا کرد - بدین طور نواب صادق محمد خان با محنت و شجاعت ایالت بهاولپور را حاصل کرد و از فتوحات ایالت خود را وسعت دلو و حدود وی را از گوٹھ جھورا تا شهر فرید توسعه داد نواب مزبور بانی ایالت بهاولپور و جد امجد نوابان بهاولپور بود که چراغ خلافت عباسیه را از سر نو در سرزمین بهاولپور روشن کرد - (۱۱) در سال ۱۲۳۶ میلادی خدایار خاں کلهوڑا حریف دیریرانه نواب "صلوق محمد خان" بر شکار پور حمله کرد - نواب صلق محمد خان اول مردانه وار مقابلہ کرد - این جنگ جنگ آخرین زندگانش بود که دوران جنگ نواب صادق خان نشانه تفنگ شد و جان بختی شد و در شکار پور مدفون شد این واقعه در سال ۱۱۵۹ هجری برابر ۱۷۴۶ میلادی پیش آمد - مدت حکومت نواب صادق محمد خان ۱۹ سال است - (۱۲)

نواب بهلول خان اول بعد وفات پدرش نواب صادق محمد خان اول والی ایالت بهاولپور شد - این نواب مانند پدر بر سر پیکار دشمنان و باغیان مانده - سردار محمد خان کهرانی و سردار بهادر خان ملانی هر دو شاهزاده مبارک خان برادر نواب را بر بغاوت انگیزیدند نتیجه نزد لال سوہانار جنگ شد - مبارک خان شکست خورد و خواستگار عفو و جان بخشی شد - (۱۳)

جانب دیگر در مضافات غربی از ایالت بهاولپور "سردار علی مراد خان پرجانی" اعلان خود

مختاری کرد، نیز رای راول آگهی والی جیلمیر در ۱۷۴۷ میلادی بامک نواب حیات اللہ خان  
استاندار ملتان و مخدوم شیخ راجو رئیس سیت پور و خدایار خان کلہوڑا قلعہ ڈیراؤ از نواب  
بہاولپور ربود۔ مهم ترین کاریکہ نواب مزبور کرد تاسیس و تعمیر شہر بہاولپور می باشد کہ ہمیشہ بطور  
یادگار او زندہ و پائندہ است۔ (۱۴)

نواب مزبور سہ سال حکومت کرد ولی در این مدت کوتاہ ایالت را بسیار ترقی داد۔ بعد از  
حکومت سہ سال نواب بہاول خان اول در سال ۱۷۴۹ میلادی داعی اجل را البیک گفت نواب  
در مرض وجع الفاصل مبتلا بود و در ہمیں مرض تاریخ ۷ رجب المرجب ۱۱۶۳ ہجری فوت کرد۔  
نویسنده کتاب ”نافع السالکین“ مولوی امام الدین در کتاب مشار الیہ قصہ ای عجیب و غریب  
دربارہ مرگ نواب بہاول خان اول نقل کردہ است قصہ این است کہ ”حکیم احسن اللہ“ کہ  
یکی از حکماء و طبای شہای بود خواجہ محمد سلیمان تونسوی را خبر داد کہ نواب مزبور ما اطباء را گفتہ  
بود کہ یک دو ساعت قبل از مرگ دی را مطلع یکم چنانچہ ہمہ طیبیل نبض بہلول خان را  
تجسس کرد کہ وقت اجلش معلوم شود۔ چون نواب مرحوم در وضو کردن مشغول بود و تا سلسلہ  
شوئی رسید روحش پرواز کرد و کسی را خبر شد۔ (۱۵)

نواب مزبور در گورستان ملوک شاہ بہاولپور مدفون است و بر قبر وی آیت کریمہ زیر نوشتہ است

قل یا عباد الذین اسرفوا علی انفسکم لا یغفوا من رحمۃ اللہ ان اللہ یغفر الذنوب جمیعاً انہ هو  
الغفور الرحیم

محمد حسن خان میرانی قطعہ تاریخ وفات زیر گفت۔

چواز دنیا بہ ملک جاو وان رفت

|        |      |       |      |         |
|--------|------|-------|------|---------|
| شہ     | والا | بہاول | خان  | اکبر    |
| حسن    | خان  | گفت   | سل   | ارتحالش |
| "امیر" | رحمل | انصاف | پرور |         |

نواب محمد ۱۱۶۳ھ مبارک خان (۱۱۶۱ھ) از

وفات نواب بہاول خان اول وارث تخت و تاج شد، او از سال ۱۷۴۹ میلادی تا ۱۷۷۲ میلادی ۲۳ سال حکومت کرد۔ نواب مزبور خیل جفاکش، جنگجو و دور اندیش بود۔ این نواب نخست، مقبوضات را بزور شمشیر دوبارہ فتح کرد و در ایالت شامل کرد۔ نواب مشار الیہ بکملک سردار محمد معروف خان و سردار قائم خان در سال ۱۷۵۰ میلادی قلعہ مروت را فتح کرد۔ اس قلعہ را راجہ مروت حاکم چتور برکنار رودخانہ ہاکڑہ تعمیر کردہ بود۔ (۱۷)

در عہد مبارک خان عدہ قلعہ جات و مقبوضات مفتوح شد۔ مثلاً "قلعہ "ڈیر اوڑ" کہ در عہد نواب بہاول خان اول بہ کوشش "نور احمد کلہوڑا" از دست نواب بردہ شدہ بود نواب مبارک خان دوبارہ در سال ۱۱۷۶ ہجری فتح کرد۔ دیگر قلعہ جات مقبوضات حسب ذیل اند۔  
قلعہ مروت۔ مروالہ۔ پنجند۔ مظفر گڑھ۔ سیت پور۔ دنیا پور۔ قلعہ پھولڑہ۔ مدوالہ۔ قلعہ نواب گڑھ۔ قلعہ و نجرٹ۔ قلعہ اسلام گڑھ  
درج قصبہ جات و شہر تعمیر و آہلو کرد

خیر پور۔ ۱۱۶۷ھ

کوٹ سبزل۔ ۱۱۷۰ھ

مبارک پور۔ ۱۱۷۱ھ

احمد پور۔ ۱۱۷۲ھ



احمد پور لمہ - ۱۱۷۳ھ

مد مسہار - ۱۱۷۷ھ (۱۸)

در سال ۱۱۷۶ھ دشمن دیرینہ ایالت بہاولپور نور محمد کلہوڑا در آغوش اجل رفت - و نواب از جانب وی مطمئن شد - چون نواب از دشمنان خلاص یافت در تعمیر و ترقی و بہبود ایالت مہمک شد و ایالت بہاول پور را یک مستحکم ایالت ساخت -

در آخر نواب مزبور در مرض سلسل بول مبتلا شد کہ تا مرگ ہمراہ ماند و باوجود بسیار علاج دور شد بالاخر حکمران ذی وقار و شوکت تاریخ ۳ ربیع الاول ۱۱۸۶ ہجری برابر با ۱۷۷۲ میلادی داعی اجل را لبیک گفت -

مولانا امام بخش ولد خواجہ نور اللہ ساکن لاہور در کتاب ”مرآۃ الغفور“ خطی مملوکہ کتابخانہ مرکزی بہاولپور قطعہ تاریخ حسب ذیل نوشت -

کرد چون نقل مکان از روح ازین جسم کشف  
گشت واصل با وصال حضرت باری شریف  
سال تاریخ وصالش چونکہ جسم از خود  
گفت نام او ”مبارک خان عباسی لطیف“

۱۱۸۶ھ (۱۹)

نواب مبارک خان در گورستان ملوک شاہ عقب نور محل بہاولپور در پہلوی برادر کلاں نواب بہاول خان اول مدفون شد و بر سر بالین وی این آیت شریف نوشتہ است -

قل یا عباد الذین اسرفوا علی انفسکم لا تقسطوا من رحمۃ اللہ ان اللہ بغفر الذنوب جمیعاً

هو الغفور الرحیم (۲۰)

نواب بهلول خان ثانی ولد محمد فتح خان ولد نواب بهلول خان اول بعد از وفات نواب محمد مبارک خان عباسی در سال ۱۱۸۶ هجری بر تخت ایالت بهاولپور جلوه فروز شد - او برادر زاده نواب مبارک خان بود و در عهد وی در سال ۱۲۲۶ هجری در دنیا آمد چونکه نواب مبارک خان لا ولد بود لذا بر پیدایش برادر زاده خیلی شادمانه شد - لاله دولت رای ولد لاله عزت رای مولف مرآة دولت عباسیه - قطعه تاریخ ولادت زیر نوشت -

|        |       |        |      |      |
|--------|-------|--------|------|------|
| به     | برج   | سعلات  | اختر | سعید |
| درخشان | گشت   | فیروزه | گون  | طاس  |
| بتاریخ | سعیدش | فکر    | کر   | دم   |
| سروشتم | گفت   | بخت    | آل   | عباس |

۱۲۲۶ هـ

(۲۱)

۱۲۲۶ هـ

نواب بهلول خان ثانی عباسی تا ۳۷ سال حکومت کرد عهد وی از سال ۱۱۸۶ هجری تا ۱۲۲۳ هجری برابر ۱۷۷۶ میلادی تا ۱۸۰۹ میلادی می باشد - این نواب ۵۰ عمر بیس سال عنان حکومت گرفت - در عهد طویل وی دشمنان بیرونی و مفسدان اندرونی حمله ها و شور شها کرد ولی نواب با شجاعت و دلیری و باتدبر و دور اندیشی همه بغاوتها و شور شها را فرو کرد و عزایم دشمنان را در خاک کرد - تقریباً همه عمر این نواب با همت در جنگجویی و ستیزه کاری گزشت -

میاں عبدالبنی کلهوڑا حریف نواب بهاولپور تیمور شاه درانی ساز باز کرد و بر خلاف نواب بهلول خان ثانی برا نگینخت حتی که تیمور شاه برای تاخت و تاراج کردن بهاولپور با لشکر کثیر بر بهاولپور حمله کرد و شهر را تاراج کرد -

میاں عبدالبنی کلہوڑا شیخ قمرالدین را بخدمت تیمور شاہ فرستاد و از جانب وی حسب ذیل نامہ بنام نواب بہاول خان ثانی رقم کنایند -

نامہ

”عالی جاہ رفیع جایگاہ امیر الامراء الغظام اسوۃ الکبراء الغظام رکن الدولہ محمد بہاول خان عباسی بہادر نصرت جنگ سردار داؤد پوترہ ای معنایات موفورہ شاہانہ مشمول بودہ بدانند کہیم المراتب عالیجاہ رفیع جایگاہ حشمت و شوکت دستگاہ امیر الامراء الغظام اسوۃ الکبراء الغظام مخلص لا اشبہہ معز الدولہ شاہ نواز خان عباسی (عبدالنبی) معین الملک با اتفاق قشون ظفر مشحون و سرداران عظیم الشان مامورہ تسخیر ہندو احکام مطعاً بردفعہ بسر فرازی آن عالیجاہ صادر چہ جای کمک معز الدولہ مشار الیہ بلکہ از دست بمردم تالپور رفاقت داشتہ و آنہارادر قلعہ خود محفوظ ساختہ داؤد پوترہ ہای تابعین خویش را اشارہ کردہ بہ اعانت آنہا گماشتہ ظہور این امر بر خاطر اشرف بغایت گراں آمدہ در حل امیر جلیل القدر صدور می یابد کہ اگر در استقبال معاونت معز الدولہ استیصال تالپور اس ساعی و جوہر فدویت خود را نمایان نمود فبھا والا اول تادیب آن عالیجاہ خواہیم نمود

-(۲۲)-

نواب بہاول خان چون اس نامہ یافت فوراً ”مع اہل و عیال از بہاولپور بہ قلعہ ڈیر اوڑ نقل مکانی کرد۔

سردار احمد خان قصد قلعہ ڈیر اوڑ کرد نواب بہاول خان او را مطمئن کرد و

همراه سرداران دوباره جلوه افروز بهاولپور شده -

بر شکایات دشمنان تیمور شاه در سال ۱۴۰۳ هـ بهاولپور را تسخیر کرد - نواب خلی نگران شد و در مختلف مقامات نقل مکانی کرد - آخر کار نواب مزبور لاله عزت رام رابه در بادشاهی فرستاد و در خدمت امین الملک نور محمد خان معتمد شاهی التماس عفو و درگزر کرد - امین الملک مزبور درخواست نواب را در خدمت تیمور شاه پیش کرد و از حقیقت حال آگاه کرد

چون نواب نگران بود و الیان جیلسمیر بیکانیر و جیپور نواب را دعوت دلوند برای قیام نزد ایشان - نواب بجای قبول این دعوت با کمال استقامت و اعتماد و ایمان و یقین بر نصرت ایزدی جل شانہ جواباً نامه ای مفصل رقم فرمود که دیدنی و خواندنی است -

نواب جواباً نامه ذیل نوشت -

نمونه نثر

”چون مستوفیان دفتر قضا و قدر و مصدیان دیوان سرای ارات اللہ همواره در تدارک امصنای فرمان واجب الاذعان ماشاء اللہ کلن و عالم یشاه لم یکن متوجه بوده بر علیت داب عالم و اسباب اول موجبی پدید آمدند - که بردعوی ینفعل اللہ مایشاء و حکم ما یرید محبت ناطق قوی و سند صادق جلی بوده باشد - خلاصه تمهید این مبانی مشیده و فقاء تسوید این معانی مجرده آنکه از روز اول کمالین مهروز محبت دوست را مواوت بی ریا پیر بحر خان

حاصل بود و سبب اخلاص آن یکتا انگشت نما احبا و فاقه چشم اعداء گردید و باوجود عرض عوارض طبعی داخلی و لزوم معاطم مخاطر خارجی در معامله جنگ بادشاهی که چوب دو سردار دیده باید که شتر بکدام پهلوی شیند و از میان نور محمد کلهوژا در خانپور و شکارپور و من بعد از سرفراز خان چون دیده بودیم که از میان عبدالنبی توقع باشد محض پیاس موافقت و مخالفت ایشان . میرخان ممیزه سنجیده در اختیار نفع ایشان نفرزیند یشده و حسنت ایشان را بهبود وجود و سودای دوستی ایشان را سود خود تصوریده تا بروی رسیدیم هرگاه میر عبداللہ و میر فتح خان و آن بسالت منزل میان صادق علی رابہ ریاست سندھ موسوم ساخته بہ قلعه ڈیر اور تشریف آورند بار منت بردوش جان برداشند باقتضاء و داد روحانی و اتحاد جانی بدان ملاحظہ خرم مخاطرہ سردار مدد خان و خوف استکاف طبع مقدس بادشاہ عظیم ایشان ہرگونہ بار منت کشیدم و بلوجود منج عالی جاہ عالی جناب نواب محمد مظفر خان و مخدیم و مشاہیر کہ . معتمدی محاسن جبلت و مراتب خلعت رحما صواب بودند ہرگز ممتنع نکردیم و معروض اخوت نشان فضل علی خان ہلانی کہ بہ ارادت منزلت جزئیات رفاقت و اخلاص جانی نمود کلیات آن در جریدہ حساب علم بادشاهی بہ اسم بندہ نگاہ ثبت و بحراست و ہمل سردار مدد خان و میان عبدالنبی کہ در آنوقت خون جگر می خوردند در ہمل قلعه ڈیر اور کہ مامن و معاذ ایشان بود جا بجا اند -

جبری نکرده ایم و کسی را نکشتہ ایم

این بس خطا که عاشق روی تو گشته ایم  
ناصر متعل . بمقضای ما النصر الا من عند الله و موید . بنحوای . لمصرک الله  
نصر عزیز ای تواند که بجز نقصان ما برسدت

آنکه او گل را ببول آردز خار  
میتواند کرد این دی را بهار  
چون مقدمه اخلاف شدت به التزام کلیه " قل کل من عند الله "  
مضمّن رخاست و صدق قضیه ابتلاء مصلوحت به دلالت مطابقی " ان  
مع العسریرا ان مع العسریرا "

ملترم رفع بلا است مر جواز الطاف قادر لایزال آنست که او تعالی جواهر  
اعیان مملکت شاهی را برشته آگاهی در رشته تاخیر و تسویف منظوم داشته  
بسبب قوت موسم سفر در فوات اوقات عیش حضر نخواهد گذاشت که گرد  
حوافر حیول سلطانی باعث نکدر آئینه خاطر پر مظاهر آن امارت مرتبت  
گردد - والسلام (۳۳) (۲۳)

تیمور شاه بعد تسخیر بهاولپور شاهزاده مبارک خان را بطور یرغمال از نواب بهلول خان  
ثانی طلب کرد - نواب بهاول خان فوراً " تعمیل حکم کرد و مبارک خان را با تحلیف قیمتی در  
معیت مرزا محمد بیگ و منشی سلامت رای بخد مت تیمور شاه فرستاد - مبارک خان چون در دربار  
تیمور شاه رسید این شعر را خواند -

بادشاهها جرم مارا در گزار  
ما گنهگاریم و تو آمرز گار

(۲۴)

تیمور شاه عفو تقصیر کرد و نواب بهاول خان را بر حکومت بهاولپور برقرار ساخت که گویند -

در عفو لذت نیست که در انتقام نیست

در سال ۱۲۰۳ هجری تیمور شاه به کابل برگشت وقت برگشتگی شاهزاده مبارک خان را همراه خود برد

-

مبارک خان در مزاج تیمور شاه اثر و رسوخ فوق العاده پیدا کرد چنانچه سال بعد مبارک خان از تیمور شاه فرمان ایالت بنام خود رقم کنانید و به بهاولپور حرکت کرد -

نواب بهاول خان را اطلاع شد چنانچه مبارک خان را در قلعه ڈیراؤ نظر بند کرده شد -

مبارک خان در فید این اشعار پردرد نوشت -

|       |       |     |       |       |              |
|-------|-------|-----|-------|-------|--------------|
| بیگنه | کرد   | مرا | پدر   | اسیرم | پیکم         |
| شوخ   | پیباک | نگر | ظالم  | صیاد  | مرا          |
| بشاش  | ز     | آب  | کرم   | بار   | خدایا تو فرو |
| شعله  | از    | آتش | هجران | بدل   | افتاد مرا    |

(۲۵)

تیمور شاه درانی در مرض مبتلا گردید و در سال ۱۲۰۷ هجری تیمور شاه درانی در کابل فوت

کرد - مولوی صالح محمد پدر محمد اعظم خان بهاولپوری مولف "جواهر عباسیه" قطعه تاریخ زیر

نوشته و این قطعه را اعظم بهاولپوری در کتب "جواهر عباسیه" مرقوم کرد

قطعه تاریخ وفات تیمور شاه درانی والی کابل

یم شاه رداں شه دیں پناه

| شهنشاه     | جم    | چاه  | تیمور | شاه    |
|------------|-------|------|-------|--------|
| چو         | رخت   | سفر  | بست   | دار غم |
| بدار السور | آمده  | بود  | آه    |        |
| زسل        | وصالش | سروش | بگوش  |        |
| ” بگفتاشه  | خلد   | آرام | گاه   |        |

(۲۶)

۱۳۰۷ھ

مهم ترین کاریکه نواب بهاول خان ثانی کرد اتحاد و همپارچگی ایالت است - تفصیل  
 این اجمال این که قبل از نواب مزبور ایالت بهلولپور زیر تسلط نواب نبود با الفاظ دیگر نواب  
 بهلولپور مطلق العنان یا مختار کل نبود بلکه در حدود ایالت عده سرداران خود مختار بودند و برای  
 نواب خوشنودی ایشان لازم بود و گرنه خطر بغاوت و شورش بودی - نواب مزبور این خود مختارها  
 ختم کرد و تمام ایالت را زیر نواب بهلولپور متحد کرد - نتیجه اندرون ایالت بغاوتها و شورشها نیست  
 و نابود بود شد و امن عامه قائم شد - (۲۷)

دیگر این که از اجاره والی قتل نواب بهلول خان در ۱۸۰۶ میلادی در بهلولپور نخستین بار  
 ضروب (تکسل) قائم کرد و سکه طلائی و نقرئی جاری شد - بریک جانب ” همایون شاه محمود ” و  
 جانب دیگر ” دار السور بهلولپور ” منقوش بودی - نواب بهلول خان ثانی مرد متدین بود او در  
 ایالت عده مساجد تعمیر کنانید -

در سل ۱۱۹۳ هجری در احمدپور شرقیه یک مسجد عالی شان تعمیر شد که سل بعد بتکمیل  
 رسید - بر در اندرونی مسجد ابیات ذیل نوشته است -

بتوفیق خدا داد الّٰهی



|           |       |       |         |       |
|-----------|-------|-------|---------|-------|
| پنہی      | دین   | رسول  | لداو    | بہ    |
| بہادر     | عباسی | خان   | بہاول   |       |
| بہادر     | بی    | رحمت  | ہست     | کہ    |
| کرد       | مسجدی | بنای  | پور     | بہ    |
| سرد       | میشود | او    | از      | کہ    |
| جہانی     | اندر  | ہیچکس | دیده    | نہ    |
| مکانی     | زیبا  | چیست  | این     | بناء  |
| ایزدتعالی | خود   | لطف   | و       | بفضل  |
| والا      | خان   | از    | عمل     | پزیرد |
| آمد       | خوشر  | را    | دلم     | چو    |
| آمد       | در    | تارخش | فکر     | دلم   |
| آمین      | فرخ   | سروش  | اثنا    | دریں  |
| دین       | خانہ  | عبادت | بفرمودہ |       |

(۲۸)

۱۱۹۷ھ

آخر الامر نواب مزبور در سال ۱۲۲۳ھ برابر با ۱۸۰۹ میلادی از جہان فانی سوی جہان جلودانی شتافت۔

اللہ وانا الیہ راجعون

مولوی محمد اعظم بہاولپوری قطعہ تاریخ وفات بقرار زیر نوشت۔

چو سردار معلی زین جہاں رفت

|       |       |       |      |          |       |       |
|-------|-------|-------|------|----------|-------|-------|
| فغان  | ها    | از    | زمین | بر       | آسمان | رفت   |
| فلک   | گفتا  | چو    | این  | شور      | وفغان | دید   |
| مگر   | خان   | کلان  | جنت  | مکمل     |       | رفت   |
| جمل   | را    | کی    | بود  | آرام     | خاطر  |       |
| که    | مهر   | راحت  | و    | امن      | و     | رفت   |
| رعیت  |       | پروری |      | فیاض     |       | عالم  |
| دلیر  | و     | دلو   | گر   | نوشیروان |       | رفت   |
| دریغا |       | سروری |      | گیتی     |       | پناهی |
| امیری | فیض   | بخشی  |      | کامراں   |       | رفت   |
| چه    | گویم  | کز    | غمش  | عالم     |       | چماقد |
| جهان  | افتاد | چوں   |      | جانجمل   |       | رفت   |
| چو    | دنیای | دنی   | دار  | فنا      |       | دید   |
| بقا   | جویاں | ملک   |      | جاوداں   |       | رفت   |
| بتارخ | وصالش |       | گفت  |          |       | اعظم  |
| که    | داور  | صاحبی | عالی | مکمل     |       | رفت   |

(۲۹)

۱۲۶۲ھ

نواب صادق محمد خان ثانی عباسی بعد از وفات پدرش نواب بهلول خان ثانی عباسی در سال ۱۲۶۲ هجری برابر ۱۸۹۰ میلادی مسند نشین شد - کار خشتین که نواب مزبور کرد نظم و نسق ایالت بود تفصیل این اجمال این که نواب مشار الیه تقسیم عمده های مختلف کرد و هر عمده زیر

نگرانی و زیری کرد قبل ازیں این چیز مفقود بود - در عهد نواب صادق محمد خان ثانی - ترتیب  
عهد ها حسب ذیل بود -

وزیر مدارلہام یا وزیر نخستین - محمد نصیر خان گور گنج

فتح محمد خان غوری - فرمانده لشکر

منشی سلامت رای - سرپرست نوشہ خانہ

منشی مولرام - میر منشی

حکیم احسن اللہ - طبیب شاہی

مورخ شاہی - مولوی محمد اعظم (۳۰)

اول حادثہ کہ در عهد نواب صادق محمد خان ثانی پیش آمد قتل شاہزادہ مبارک خان برا  
در کلاں نواب صادق محمد خان مزبور بود - محمد نصیر خان گور گنج وزیر نخستین ، شاہزادہ مبارک  
خان را قتل کنایند و محمد عثمان خان گور گنج شاہزادہ مزبور را در سل ۱۲۶۳ ہجری قتل کرد - چون  
نواب صادق ثانی را خبر شد خیلی متائف و رنجیدہ شد - و عثمان خان گور گنج را در قصاص قتل  
کنایند -

محمد حسین ملتانی المتخلص بہ عبرت قطعہ تاریخ شہادت شاہزادہ مبارک خان حسب ذیل نوشت

|       |       |      |       |       |       |      |
|-------|-------|------|-------|-------|-------|------|
| شد    | مبارک | خان  | پس    | از    | قید   | شدید |
| جانب  | شاہی  | کہ   | او    | جل    | آفرید |      |
| آب    | از    | تغ   | شہادت | یافتہ |       |      |
| سرخرو | بر    | چشمہ | کوثر  | رسید  |       |      |

موجب تاریخ ہاتف چشم تر  
گفت سلس از دم خنجر شہید  
۱۲۲۲ھ (۳۱)

نواب صلوٰۃ محمد خان ثانی عباسی ہفدہ ۱۷ سل حکومت کرد مگر تمام عہد او در فرو کردن  
فتنہ ہلو شورش صرف شد۔ مثلاً "ساز بار گور گہما و غوریہا" حملہ ہای والی تالپور (سند) سخت  
ترین باغی مخالف اندرونی نصیر خان گور گج بود کہ فقط دو سل از حیث وزیر نخستین بہتر خدمت  
انجام داد سپس تادم آخر مہ وقت در بغلوتا و شورش منہک ماند۔ نواب از جانب این فتنہ  
پرور خیلی پریشان شد۔ بالاخر در سل ۲۶ ہجری باستارہ نواب گشتہ شد و از فتنہ پردازی وی  
نجات شد۔

در عہد این نواب مہاراجہ رنجیت سنگھ والی لاہور ملتان را فتح کرد و بعض علاقہ جات  
بہاولپور را غارت کرد و ذیرہ غازی خان را تسخیر کردہ نواب صلوٰۃ خان را بعوض در لاک و پنجہ  
ہزار روپیہ سالانہ بر اجارہ داد۔

نواب صادق محمد خان ثانی عباسی مانند اجدادش خیلی علم برور و قدردان علم و فن بود۔  
در عہد وی منشی مولرام بر عہدہ میر منشی مامور بود۔ و مولوی محمد اعظم ولد مولوی صالح محمد قریشی  
ہاشمی فاروقی بہاولپوری مصنف "جواہر عباسیہ" مورخ شاہی بود و این چیز شاہد علول علم دوستی  
نواب مزبور می باشد۔

بعد حکومت ۱۷ سل طبق دستور قادر مطلق

"کل نفس ذائقہ الموت"۔ نواب صلوٰۃ محمد خان ثانی عباسی در سل ۳۲ ہجری برابر ۱۸۴۵  
میلادی در گذشت۔ (۳۲)

## ولقد احسن القايل

در ماتم تو دهر بسی شیون کرد  
 لاله همه خون دیده در دامن کرد  
 گل حبیب قباي ارغوانی بدرید  
 قمری نمد سیاه در گردن کرد

نواب رحیم خان الملقب و المعروف به بهاول خان ثالث بالخیر در سل ۱۲۳۱ هجری برابر با ۱۸۶۵ میلادی بر مسند یعنی نواب صادق خان ثانی نشست - این نواب بیست و هشت ۲۸ سل حکومت کرد - عهده او عهده زرین ایالت بهاولپور می باشد - نواب بهاول خان ثالث بالخیر حکمران دور اندیش بود او از امور حکمرانی کماحقه آشنا بود - در عهده او یکی از حکمران معاصر " راجه رنجیت سنگھ " خیلی جابر حکمران بود و برای ایالت بهاولپور باعث خوف و خطر بود - چون نواب صاحب تدبیر از عزایم پر خطروی آگاه شد باوی روابط پیدا کرد تا از جانب وی مامون و مصون ماند - در عهده نواب بهاول خان ثالث بالخیر تقسیم عمده های ایالت حسب ذیل بود -

وزیر نخستین - محمد یعقوب بخشی

بخشی فوج - موتی رام

میر منشی - منشی مولرام

مورخ شاهی - مولوی محمد اعظم بهاولپوری

سرپرست توشه خانه - منشی سلامت رای

مستوفی دفتر - شیخ مقبول محمد و شیخ نور محمد

مصاحب - دیوان سلطان احمد - خواجه زین العابدین

محمد یعقوب وزیر نخستین بهلولپور در چند سال ابتدائی منصب خود را رعایت کرد ولی بعداً "خیلی غفلت شعار و عیش کوش ثابت شد - بوجه غفلت او در سال ۱۲۴۶ هجری برابر ۱۸۳۰ میلادی زر اجاره ذریه غازی خان بر وقت بدر بار رنجیت سنگه نرسید - رنجیت سنگه این چیز را بهانه ساخت و سخت تنبیه کرد نواب بهلول خان را - نواب بر این غفلت نامه زیر به یعقوب خان وزیر تنبیه نوشت -

نامه

احتیاج آن کافه نمک حرام نداریم ، بغفلت‌هایش لشکر دیگر بسیار در بسیار موجود است - لیکن چون تنگ طلبی سیاه بریں قسم و نارسیدن هندویات در لاهور مصدر خفگی خالصه رنجیت سنگه گردیده باوجود آبلوی ملک مالیه مفقود زر از خانه بروں آوردن تاکی خواهد شد - (۳۳)

چون سطور بالا هیچ اثر نکرد و هیچ تغییر و تبدل در روش یعقوب خان پیدا نه شد و شکایات وی به تسلسل موصول شد - نواب بهلول خان ثالث بالخیر بنام وزیر یعقوب خان نامه زیر فرستاد -

نامه

"دنیا سراب است آب نما و آخرت سرای ست ابد بقا اکثر مردان خدا که جو پائی استر ضای ذات بر حق و طالب بگانه مطلق عالم آخرت گزیده اند نخست ترک دنیا نموده در تزکیه نفس اماره و تصفیه باطن تیره کوشیده اند که تلور مشلده انوار غیبی و معاینه تجلیات لاری می لذتی حاصل کنند دنیا مکن ست که دو هزار سال حکومت کردن مانند چشم

زودن است - چندین بزرگان خدا چه اعلیٰ و چه ادنی مانند چشم زودن است و بادشاهان، مایوں خصال و بزرگان نجسته اعمال که گذشته اند یا دامن دل از گرد تعلقات در چیده به گلشن بهار آرامیده اند در عالم امکانی بهر کار جو پای رضای ربانی بوده باستعمال اعمال نجسته دولت منافع دو جهانی اندوخته اند چون بلوجود گرفتاری علاقه دنیا در مجلده از حد افروں و از اجرای معاملات خلایق که ودایع بدایع حضرت خالق اند غافل بودن راه حیرت پیودن تیه بل تهنیب نفس نمودن است پس بنده صادق را باید که از مضمون بالا مطلع گردیده در استرناى خالق دلجوی غلق مشغول بوده بمقدم اموری که بدان مامور است سعی نماید و عبث در کار ریا و جسد و مجلده بی فائده نفس را مھذب نہ فرماید - چرا که مصرت نفس خداوند تعالی جایز نداشته و به بندگان خویش آنچه در کلام خویش فرموده معلوم داری - اگر کتابهای گدشگان را دیدن خواهی بمایم بنده خدا نفس غریب چه چیز است اگر از برزگان پرسی که حق ریاضت بسیار است یا حق نمک اگر گفته ما قبول کنی خدا تعالی بر تو راضی است - (۳۴)

این تنبیه باو پنڈہا بروزی صبح اثر نکرد - نتیجہ بوجہ عدم ادائیگی زراجارہ ڈیرہ غازی خان، رنجیت سنگھ برلوائی شمالی ایالت بہاولپور حملہ کرد و بر حصہ شمالی بہاولپور بشمول ڈیرہ غازی خان قبضہ کرد - و حدود شمالی ایالت بہاولپور محدود شد تا رود ستلج -

باوجود این ہمہ وزیر، یعقوب روش و رفتار خود تبدیل نکرد آخر

کار چون نواب از جانب وی بطور کلی ناامید و مایوس شد - در سال ۱۲۵۶  
 هجری شاه محمد خاص خلیا، یعقوب خان را باستاره نواب بهلول خان  
 ثالث قتل کرد - (۳۵)

چون نواب از جانب رنجیت سنگھ مزید خطر احساس کرد باسرکار  
 انگلیسی معاهده کرد - چنانچه در سال ۱۸۳۳ میلادی مابین انڈیا کمپنی و  
 ایالت بهلولپور معاهده ای شد و شرایط معاهده در ضبط تحریر آمده بروی  
 این معاهده "لارڈ ولیم بیسنگ" رنجیت سنگھ را از مداخلت و دست طمع  
 در از کردن منع کرد - بدین طور نواب بهلول خان ثالث بالآخر ایالت  
 بهلولپور را محفوظ ساخت -

یکی از مهم ترین حادثه های عهد نواب مزبور این که در سال  
 ۱۸۳۸ م حکومت فرنگ بر خلاف دیوان مولراج پسر دیوان سنگھ حاکم  
 ملتان از نواب بهلول خان کمک و امداد عسکری طلب کرد - نواب امداد  
 مطلوبه داد ملتان فتح شد و لشکر فرنگی ظفریاب شد و خیلی شلومانه شد -  
 "ژنرال لارڈ لهوزی" برای نواب یک لاک روپیه سالانه روزینه مقرر  
 کرد و برای افواج بهلولپور هشت لاک روپیه اعطا کرد - (۳۶)  
 نواب مزبور مثل اجدادش علم دوست و قدردان اهل علم بود  
 چنانچه در عهد او منشی مولرام میر منشی بود و مولوی محمد اعظم مورخ شاهی  
 بود - اعظم بهلولپوری تاریخ لیالت بهلولپور و سوانح نوابان بهلولپور بنام  
 جواهر عباسیه "در سال ۱۲۵۳ هجری تصنیف کرد - این کتاب یکی از معتبر



ترین ماخذ و مصادر تاریخ بهلولپوری باشد۔

نواب بہلول خان ثالث بعد ۲۸ سال حکومت در سال ۱۳۶۹

هجری برابر ۱۸۵۶ میلادی فوت کرد۔ انا اللہ و انا الیہ راجعون۔ اللہ در

### القائل (۳۷)

در ماتم شمس از شفق خون پمکید  
 مہ چہرہ بکند و زہرہ گیسو بہید  
 شب جامہ سیاہ کرد در ماتم و صبح  
 بر زد نفس سرد و گریبان بدرید

نواب صادق محمد خان ثالث بعد نواب بہلول خان ثالث بالخیر در سال ۱۴۲۹ هجری برابر با

۱۸۵۶ میلادی بر تخت ایالت بہاولپور نشست۔ نواب صادق محمد خان بعد شسن بر مسند

بدر نشست برادر کلاں شاہزادہ ”حاجی خان“ را از خوف بغاوت در قلعہ ”فتح گڑھ“ نظر بند کرد و

دیگر برادران را خانہ نشین کرد تا بغاوت نکنند۔

در عہد نواب صادق محمد خان ثالث نظم حکومت بقرار زیر بود۔

وزیر نخستین۔ منشی چوکس رای

میر منشی۔ منشی خان چندر

سرپرست توشہ خانہ۔ منشی سلامت رای

مستوفی دفتر۔ ملا جیون (۳۸)

نواب صادق محمد خان ثالث فقط چار ماہ و ہشت روز حکومت کرد۔ حامیان حاجی خان

وی را از قلعہ فتح گڑھ رہا کرد و در تاریکی شب بہ خانپور رسانند۔

حاجی خان آنجا لشکر آملہ کرد و در ۱۹ فوریه ۱۸۵۳ میلادی بر احمد پور شرقیہ قابض شد و در ۶۰ فوریه ۱۸۵۳ میلادی قلعہ ڈیر اوڑ را فتح کرد۔ مورخ ۶۶ فوریه ۱۸۵۳ میلادی نواب حاجی خان عثمان اقتدار بدست گرفت و نواب صادق ثالث را نظر بند کرد از خوف بغاوت۔ بعد حکومت انگلشی او را لاہور رہود۔ و از جانب دولت بہلولپور روزیہ مقرر کرد۔ نواب صادق خان ثالث در ہمیس و ضعیف در سل ۱۸۶۱ میلادی رحلت کرد۔

محمد حسن خان میرانی قطعہ نویس معروف تاریخی و مولف ”تذیل تواریخ“ و ”صحیفہ تاریخ“۔ قطعہ تاریخ نواب صادق محمد خان ثالث بقرار زیر نوشت۔

|      |       |      |     |     |       |       |
|------|-------|------|-----|-----|-------|-------|
| آن   | خان   | جوان | سل  | وشہ | صادق  | ثالث  |
| سوی  | خلد   | بریں | رخت | بہد | شان   | عجیب  |
| بادل | معزول | چو   | جسم | سل  | وفاتش |       |
| از   | عرش   | ندا  | گشت | کہ  | ”نواب | غریب“ |

(۳۹)

۱۲۷۸ھ

نواب حاجی خان بعد معزولی نواب صادق خان ثالث در سل ۱۸۵۳ میلادی تخت نشین شد۔ نواب مزبور قرار اکین دولت بہلولپور بقرار زیر نمود۔

وزیر نخستین۔ فقیر سراج الدین

فرماندہ لشکر۔ فقیر شاہنواز (برادر فقیر سراج الدین)

کرئل فوج۔ اقبال خان

سپہ سالار۔ عاقل محمد خان اچانی

بخشی فوج۔ محمد یار خان اچانی

داروغہ آبدار خانہ - عاقل محمد

پروانہ نویس - مولوی مظفر الدین

اتالیق شاہزادہ - مولوی ظہور الدین

قاضی القضاۃ - مولوی جمیل الدین

سرپرست توشہ خانہ - دیوان بناہو رام (۴۰)

در عہد نواب فتح خان در سال ۱۸۵۷ میلادی در کشور ہند جنگ آزادی آغازید امن

جنگ مابین حکومت انگلیسی و اہل ہند بود - نواب حاجی خان بر این موقع حکومت انگلیسی را تعاون مالی و عسکری کرد -

نواب صادق ثالث کہ در قید و بند بود از سازباز باز نہ آمد - در سال ۱۸۵۳ میلادی مورخ ۲۱

نوریہ نواب مزبور از قید خانہ نامہ بنام داؤد پوتران فرستاد -

اخوت پناہاں بدانند، برہمت شما آخرین، آئندہ

تمای کار بہ زودی، تر نمایند کہ احسان شما بر سرکار

خواہد گردید و شما از سرکار بہرہ یاب توانمند شد

زیادہ خیریت"

بعد ایں نامہ سرکار انگلیسی نواب صادق ثالث را در قلعہ لاہور نظر بند کرد -

(۴۱) در سال ۱۸۵۳ میلادی از جانب جان لارنس بنام پیر ابراہیم نینوائیجٹ بہاولپور بقرار

زیر حکم نامہ بسلسلہ تعمیر خیابان پختہ مابین بہاولپور و کوٹ سہیل موصول شد -

نامہ

اگر نواب صاحب بہادر برای آئندہ ہم در ہچوں امر بطور انتظام

توجه همت عالی مصروف خواهند داشت درستی و صفائی سرک جلد تر خواهد شد البته نیک نامی نواب صاحب مقصود است نهایت مناسب خواهد بود لیکن آن مهربان را لازم است که بجز تحریک و اشاره دبی دیگر زیاد مداخلت خود نخواهند نمود زیرا که نواب صاحب والی ملک خود اند هرگونه اختیار دارند در ملک خود هرچه خواهند کنند - آن مهربان را همیشه حل این معنی ملحوظ باشند از جانب آن صاحب این چیسیت کدام امر بنظهور ترسد که در آن نواب صاحب را در دل خود و احمد یا خیال این معنی راه یابد که از جانب سرکار رفته رفته در ریاست اوشان حکومت مداخلت کرده

می شود - (۴۲)

نواب فتح خان در سال ۱۸۵۸ میلادی مورخ ۱۳ سپتامبر فوت کرد - صاحب "صالح التواریخ" قصه عجیب و غریب در مرض و مرگ نواب مزبور نوشته است - قصه این که - یک روز وقت سه پهر نواب با حرم های خود حسب مامول در سیریلغ شاهی مشغول بود - و نعتاً "نگاه او بر سقایی افتد نواب غیرت کرد و سقاء را زد و کوب کرد حتی که مضروب در گزشت - این حادثه نواب را این قدر متاثر کرد که در خواب و بیداری آوازه بلند می کرد "سقا آمد سقا آمد" رفته رفته این خیال صورت مرض اختیار کرد - آخر کار در همین مرض ۱۳ اکتبر ۱۸۵۸ میلادی فوت کرد -

مرشاه مورخ تاریخ بقرار زیر گفت "از تحت قله نوجوانی" ۱۶۷۵ھ (۴۳)

بعد نواب فتح خان پسرش رحیم یار خان المعروف بهلول خان رابع مسند نشین شد - این نواب هفت سال و هشت ماه حکومت کرد - در عهد نواب بهلول رابع مقرر اراکین بقرار زیر

بود -

وزیر ریاست - سرکار استوار احمد خان

مستوفی دفتر - عبدالکریم خان

بخشی فوج - مولوی مظفر دین

میر منشی - منشی محمد حسن

مصاحبان دربار - علی گوهر خان، محمد رضا خان، مخدوم راجن بخش، مخدوم حیدر بخش، گولہ شاہ، گل محمد

مصاحبان خلوت - شیر شاہ، تبدل شاہ،

سرپرست توشہ خانہ - جان محمد (۴۴)

عہد نواب بہاول خان رابع تمام تر در فرو کردن بغاوت صرف شد - شاہزادہ گل محمد ولد نواب بہاول خان ثالث بالآخر معا بعد از مسند نشینی نواب بہاول خان رابع علم بغاوت بلند کرد ولی بد بختانہ گرفتار شد -

در سال ۱۸۶۱ میلادی وزیر ریاست سرکار استوار احمد خان را نواب معزول کرد و حکم ریاست بدر داد - نتیجہ مابین سپاہ نواب و حامیان سرکار استوار احمد خان ملیری جنگ برپا شد و از طرفین متعدد جوانان کشتہ شد -

در سال ۱۸۶۵ میلادی پیر عباس نیو ایجنٹ بہاولپور بوجہ ضعف بصارت و نقص حافظہ مستعفی شد و بجای وی سید مراد شاہ گردیزی را مامور کردند -

در سال ۱۸۶۱ میلادی برابر با ۱۲۷۸ هجری در کاشانہ نواب بہاول خان رابع شاہزادہ تولد کرد - کہ بنام نواب صلوٰۃ محمد خان رابع معروف گشت تاریخ ولادت بقرار زیر نوشتہ شد -

بگفتہ کلی گلزار عباس“ ۱۲۷۸ھ (۳۵) - از جانب سرکار انگلیسی تہنیت نامہ زیر  
موصول شد۔

نواب صاحب مشفق مہربان کرم فرمای مخلصان سلامت - بعد  
از اشتیاق ملاقات مسرت آیات کہ بیانش مثل او صنع و اخلاق گرامی  
پایاں پریر نیست مکشوف خاطر لفا مثر گردانندہ می آید ریختہ ملک اتحاد  
۹ قمریہ ۱۳ جمادی الاول ۱۲۷۸ھ مصممین اطلاع تولد فرزند ارجمند بتاریخ  
۹ جمادی الاول ۱۲۷۸ھ موصول مطالعہ شد - دوام ارسالی نامجبات مشعر  
صحاح مزاج صورت امتزاج مسرور و محفوظ می فرمودہ باشند فقط مرقوم ۵

دسمبر ۱۸۶۱ء (۳۶)

نواب بہلول خان رابع بتاریخ ۷ ذی قعد ۱۲۸۲ھ برابر با ۱۸۶۲ میلادی بوقت نیم شب  
اتفاقاً فوت کرد - و در گورستان شاہی قلعہ ڈیر اوڈھ فون شد -

نواب صادق محمد خان رابع پسر نواب بہلول خان رابع عباسی - عمر چار سال و ہفت ماہ  
وارث مسند پدر شد - در سال ۱۸۹۶ میلادی رسم دستار بندی ادا کردہ شد - بوجہ صغری سنی  
بندوبست ایالت زیر نگرانی حکومت انگلیسی کردند چون شاہزادہ - سن شعور رسید و عمر شریف  
صیحدہ ۱۸ سال شد در سال ۱۸۷۹ میلادی تاریخ ۲۸ نوامبر سرکار انگلیسی اختیارات کلی ریاست  
بہاولپور بہ شاہزادہ رحیم یار خان عرف نواب صادق محمد خان رابع سپرد -

عہد نواب صادق محمد خان رابع در تاریخ ریاست بہاولپور خیلی مهم می باشد - در این  
عہد ایالت بہاولپور در عہد ترقی و تعمیر و رود کرد -  
در عہد صادق خان رابع نظم ایالت بقرار زیر بود -

وزیر نخستین - پنڈت لعل جی پرشاد

مشیر مال - شیخ فیروز الدین

مشیر فوج - راجہ فتح خان

مشیر مستوفی - دیوان جتوئل

مشیر تعمیرات - محمد حسین خان

قاضی القضاة - مولوی شمس الدین (۴۷)

نواب صادق محمد خان رابع طرز حکومت بر نقش قدم حکومت انگلیسی تاسیس کرد کہ بتلا" طرح نظم و نسق انداختہ بود۔ برای همه امور مهم، صیفہ ہای مختلف و سازمانہای متعدد قائم شدہ بر ہر صیفہ مرد اہل و ماهر را مامور کردند۔

نواب مزبور از جانب حکومت انگلیسی بسال ۱۸۸۶ میلادی بوجہ حسن انتظام ایالت بہاولپور خطاب جی، سی، ایس، آئی یافت (۴۸)

در سال ۱۸۷۸م جنگ افغانستان وقوع پذیر شد۔ در این جنگ از جانب ایالت بہاولپور کمک کثیر دادہ شد و بر فتح مدال ہای طلائی یافت در سال ۱۸۸۶ - ۱۸۸۵ میلادی در مهم مصور در ۱۸۹۵ میلادی در مهم چترال بہاولپور خدمات انجام داد۔

نواب صادق محمد خان مثل اباء و اجدادش قدر دان اہل علم و فن بود۔ چنانچہ در عہد دی دو کتاب بر عنوان تاریخ بہاولپور نوشتہ بود۔ اول "صادق التواریخ" این کتاب را مرزا محمد اشرف گورگانی پروفیسور در صادق ایجڑن کلج بہاولپور، استاد تاریخ و ادبیات و انگلیس و پروفیسور مولوی محمد دین استاد انگلیس و فلسفہ تصنیف کرد

این کتاب در سال ۱۸۹۹ میلادی برابر با ۱۳۱۷ ہجری از "مطبع صادق الانوار" بہاولپور بہ

چاپ رسید - مولوی عزیز الدین سپرنٹنڈنٹ مطبع مزبور قطعه تاریخ الطبع کتب صادق  
التواریخ بقرار زیر نوشت - حمد گویم کہ این گل تاریخ

|        |        |       |      |     |         |
|--------|--------|-------|------|-----|---------|
| گشت    | خنداں  | چوں   | روی  | گل  | رویای   |
| شد     | سطور ش | چو    | شاغ  | گل  | رنگین   |
| کانهز  | رینت   |       | سمن  |     | بویای   |
| چہرہ   | آرای   |       | گلشن |     | عباس    |
| ریشک   | دہ     | سکندر | د    |     | مہرویای |
| رو نقش | داد    | حکم   | صلوق |     | خان     |
| طبع    | شد     | ہچو   | خوی  | خوش | خویای   |
| گشت    | مطبوع  |       | خاطر |     | ہر کس   |
| زان    | پی     | دیدنش | ہمہ  |     | پویای   |
| کرد    | گل     | گشت   | بلغ  |     | تار بخش |
| فکر    | این    | خادم  | خدا  |     | جویای   |
| ناگمان | باغبان |       | طبع  |     | من      |
| گفت    | گلدستہ |       | خن   |     | گویای   |

(۳۹)

۱۳۱۶ھ

بخش اول این کتاب در سال ۱۳۱۶ھ بہ چاپ رسیدہ بود دن بخش دوم در سال ۱۳۱۷ھ - کتاب  
دوم بنام "صبح صادق" از قلم اعجاز رقم جناب دبیر الملک مولانا عزیز الرحمن عزیز متوفی ۱۹۳۳  
میلادی نوشتہ شد - این کتاب نخستین بار در سال ۱۹۰۰ میلادی برابر ۱۳۱۸ ہجری از مطبع حلی



پرنٹنگ پریس پانی پت بہ چاپ رسید - بار دیگر از مطبع عزیز المطابع بہلولپور در سال ۱۹۳۳ میلادی پچاپ رسید شرف طبع سوم این کتاب اردو اکیڈمی بہلولپور در سال ۱۹۸۸ میلادی حاصل کرد۔ (۵۰)

در سال ۱۸۹۷ میلادی نواب صادق محمد خان عباسی رابع بہ مرض جگر و جگر سفید مبتلا شد - بعد علاج معالجہ بسیار کمی افاقہ شد مگر زودی مرض مشار الیہ بار دیگر حملہ کرد و مرض آخریں ثابت شد باوجود کوشش بسیار و دوا دارو طبیب و عطار هیچ صحتیابی شد۔ و نفم مائیل

|       |    |        |      |         |
|-------|----|--------|------|---------|
| وا    | از | المیتہ | اشبت | انظارها |
| الفیت | کل | تمیتہ  | لا   | تنفع    |

آخر کار پیغام اجل آمد و بتاریخ ۱۲ فوریه ۱۸۹۹ میلادی برابر با ۲ شوال سال ۱۳۱۶ ھ نواب مزبور زندگی را درود گفت و در گورستان شاهی قلعہ ڈیراؤڈ مدفون شد۔ (۵۱)

|      |      |       |      |       |       |
|------|------|-------|------|-------|-------|
| ای   | مرگ  | ہزار  | خانہ | دیران | کردی  |
| در   | ملک  | وجود  | غارت | جان   | کردی  |
| ہر   | گوہر | قیمتی | کہ   | آمد   | بہمان |
| بردی | و    | بزیر  | خاک  | پہنان | کردی  |

شاہزادہ مبارک خان عرف نواب محمد بہلول خان خامس بعد درگزشن پدرش نواب صلوٰۃ محمد خان عباسی رابع وارث ایالت بہلولپور شد - بتاریخ ۱۰ مارس ۱۸۹۹ میلادی رسم دستار بندی ادا کردند - بر این موقع حضرت خواجہ غلام فرید کوریجہ متوفی ۱۹۰۱ میلادی برابر با ۱۳۱۹ ھجری کہ مرشد نواب بہلول خان خامس و مرشد پدرش نواب صادق خان رابع بود و شاعر قادر الکلام بمناسبت این موقع قصیدہ ای تہنیت بقرار زیر نوشت۔

مبارک خان بتو بادا مبارک تخت سلطانی  
 رعیت را رعایت کن رعایا را نگهبانی  
 به نصفت گستری و داد پر دازی به همت  
 چوکسری بر جهان از جود فرما گوهر افشانی  
 در اسلاف تو جاری بود رسم جود و همدردی  
 همه شاهان پیشین این چنین کرده چنان بانی  
 همه کس را و ناکس را به قدر و منزلش بگر  
 نعالم کن چو چوبانان به مهر و لطف چو پانی  
 گل گلزار عباسی توی با حسن و رعنائی  
 صنوبر قامتی زیبا جوانی سرو بستانی  
 سزد بر فرق تو تلج سکندر افسر دارا  
 فریدون حشمت و جم قدر شلها جلودان مانی  
 سزد نامت مبارک خان بهاول خان لقب زیبد  
 ششی ابن ششی ابن ششی در عرف پرچانی  
 کند از بهر تو هر دم فرید از دل تمنای  
 که مانی جلودان ای شاه زیر فضل ربانی

تاریخ ۱۲ نوامبر در سال ۱۹۰۳ میلادی برابر با ۲۱ شعبان ۱۳۲۱ هجری در نور محل بهلولپور جلسه عظیم الشان منعقد شد و وایسرای هند نواب بهلولپور خان عباسی خامس را اختیارات کلی ایالت بهلولپور تفویض کرد - براس موقع کی باران شد که نشان نیک فل بود -  
مولوی عزیز الدین تاریخ گوی معروف در عهد نواب صادق خان رابع قطعه تاریخ مسند نشینی بقرار زیر نوشت

|      |      |      |       |       |        |
|------|------|------|-------|-------|--------|
| نچو  | مسند | نشیں | شد    | شہ    | نامدار |
| فلک  | بر   | سرش  | کرد   | گوهر  | نثار   |
| عزیز | سش   | را   | باعلم | جلی   |        |
| ربست | و    | یکم  | عصر   | شعبان | نگار   |

(۵۳)

۱۳۲۱ھ

مولانا عبدالمالک صادقی نائب مشیر مال قصیدہ ای پر شکوہ نوشت چند اشعار بطور نمونہ بقرار زیر می باشد

|        |         |       |       |        |       |      |
|--------|---------|-------|-------|--------|-------|------|
| انتظار | جلوء    | شان   | و     | شکوہ   | پایان | رسید |
| مدعاہا | بر مراد | ماہوا |       | خواہان |       | رسید |
| ای     | مسرت    | بلوہ  | پیائی | بعشرت  | گاہ   | دل   |
| تازگی  | ابر     | نیسای | برگل  | و      | بتان  | رسید |
| غنچہ   | باغ     | تمنای | رعایا | بر     | گشود  |      |
| جندا   | پیسک    | بشارت | بشر   | وا     | گویان | رسید |

یعنی از فضل تو ای رب یعز من تشاء  
 بر فراز مسند دولت بهلول خان رسید  
 بر رعایا پادشاه عادل و باذل گماشت  
 بر خلائق از عنایات خدا احسان رسید  
 دایما باشد سرور آرای دولت شادمان  
 این صداهای دعا از گنبد گردان رسید  
 (۵۴)

نواب بهلول خان عباسی خامس در مختصر عهد حکومت در تعمیر و ترقی ایالت و فلاح و بهبود رعیت  
 خیلی توجه مبذول کرد - مثل  
 تعمیر بهلول کلوب - ۱۹۰۴ میلادی  
 تأسیس کلخ گلزار، کلخ نشاط، کلخ فرخ - ۱۹۰۴ میلادی  
 توسیع کانل صادقیه شرقیه - ۱۹۰۴ میلادی  
 تعمیر بیمارستان بهلول و کتوریه - ۱۹۰۶ میلادی  
 یتیم خانه بهاولپور - ۱۹۰۶ میلادی  
 افتتاح مدرسه زنانه - ۱۹۰۶ میلادی  
 اصلاح سکه بهاولپور - ۱۹۰۶ میلادی  
 (۵۵)

نواب مزبور خیلی متدین بود و بذات خود در کارهای دینی و اسلامی بنفس نفیس شرکت می  
 کرد - خود حافظ کلام الله بود و حاجی بیت الله المکرم - در تعمیرات مساجد رغبت فوق العاده می  
 داشت - در سال ۱۹۰۰ میلادی برابر با ۱۳۱۸ هجری هنگامیکه او در داسکندہ اپچی سن لاهور زیر تعلیم

بود در دانشکده مشارالیه مسجد شریف تعمیرکنانید-

مولوی غلام احمد صادق مسعود و معاون نواب دوران تعلیم بقرار زیر قطعه تاریخ مسجد مزبور نوشت-

چو حق آگاه نواب بهاول خان عباسی  
 بنا کرد این عبادت گاه از بهر مسلمانان  
 پی تاریخ گفته ملهم صادق که ای صادق  
 بگو بانی این مسجد همایون فر بهاول خان  
 ۱۳۱۸ هـ (۵۶)

در سال ۱۹۰۳ میلادی نواب بهاول خان خامس در حیطة نور محل بهاولپور سنگ بنیاد مسجد عالیشان نهاد بر این موقع سعید قطعه تاریخ بقرار زیر نوشته شد-

بهاول خان خامس حای دین  
 سراج ملت بیضا پیغمبری  
 بنا فرمود این مسجد معلی  
 به سال سیزده صد بست هجری  
 ۱۳۶۰ هـ (۵۷)

تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۰۴ میلادی برابر ۱۹ رجب المرجب ۱۳۶۶ هجری در کاشانه سلطانی یک نومولود چشم واکرد - بر ولادت شاهزاده ولی عهد خلی شادمانه شد و در تمام لیالت چراغان شد و شیرینی تقسیم شده و آتشبازی و رنگ پاشی شد و مجالس و محافل تبریک و تهنیت منعقد شد - نام نومولود "صادق محمد خان" کردند -

مولوی عزیز الرحمن عزیز قطعه تاریخ ولادت شاهزاده بقرار زیر نوشت

|        |         |         |       |         |
|--------|---------|---------|-------|---------|
| چون    | بمکتوبی | شه      | عالی  | جناب    |
| داد    | حق      | شاهزاده | نیکو  | سرشت    |
| بر     | شد      | از      | آوازه | شکر خدا |
| مسجد   | و       | دیر     | و     | کلیسا   |
| نونهال | گلشن    |         |       | عباسیاں |
| کرد    | دولت    | خانه    | را    | ریشک    |
| سل     | تاریخ   | عزیز    | نکته  | سج      |
| "مردم" | چشم     | بہاول   | خان   | نوشت"   |

(۵۸)

۱۳۲۲ھ

نواب بہاول خان عباسی خامس مرد دانا بود و از اوصاف شہانہ و خوبیہای حکمرانی متصف  
لذا در حکومت سہ سال زاید الوصف خدمات انجام داد و اصلاحات کرد۔ مولانا عزیز الرحمن عزیز  
در شان وی درست گفت۔

|          |        |       |        |            |       |        |
|----------|--------|-------|--------|------------|-------|--------|
| بہاول    | خان    | بہادر | شہسوار | عقل        | و     | دانائی |
| بہاولپور | باشد   | عرصہ  | گاہ    | سیر جولانی |       |        |
| رئیس     | باوقار | و     | شاہ    | عالی       | ممت   | و      |
| کہ       | در     | دنیا  | نیایی  | یک         | نظیر  | عزت    |
| شہنشاہی  | جوان   | بخت   | و      | جوان       | اقبل  | و      |
| کہ       | در     | یک    | لحظہ   | صدرہ       | میشود | اقبل   |

ز دانی چه فرمود انتخاب نظم ملک خود  
سبق بر داز فلاطون زمان عقل خدا دانش

(۵۹)

در نوامبر ۱۹۰۶ میلادی نواب موصوف به اراده حج بیت الله از بهلولپور سوی حجاز مقدس حرکت کرد - همراه اہل خانہ بشمول ولی عہد صلاح محمد خان شاہزادہ احباب و رفقاء و وزراء و مشیراں شاعران بر این موقع قطعات دعائیہ والوداعیہ گفتند و خوانند - دبیر الملک مولانا عزیز الرحمن حسب ذیل اشعار خواند

|       |        |          |             |
|-------|--------|----------|-------------|
| خسروا | کرده   | مبارک    | عزم         |
| تطواف | حرم    |          | بفرمائی     |
| کار   | نیک    | است و    | عزم نیکو تر |
| فتح   | و      | نصف      | کناد ہمرائی |
| ای    | گل     | گلستان   | عم رسول     |
| بلبل  | بوستان | رعنائی   |             |
| گور   | کان    | عز و جاہ | و جلال      |
| در    | درج    | شعور     | و دانای     |
| نازش  | دودمان | مجدو     | علا         |
| عزت   |        | خاندان   | آبائی       |
| ماہ   | اوج    | حکومت    | و اقبال     |
| آفتاب |        | سپر      | یکتائی      |

بر سفر      رختت      مبارک      باد  
به      سلامت      روی      و      باز      آئی

(۶۰)

سید فرزند علی شاه مدرس فارسی و اردو دبیرستان صادق المیجرتن بهلولپور قصیده پر مایه نوشت چند اشعار بطور نمونه بقرار زیر می باشد -

به      بطحای      رود      جان      جهانی  
خدا      جان      جمال      را      پاسبان      است  
چه      می      پرسی      زجان      بی      دلانش  
که      از      هجرش      بهر      جا      صد      فغان      است  
بیابنگر      که      نور      چشم      عباس  
بسوی      یثرب      و      بطحا      روان      است  
همه      خرد      و      کلاں      اندر      دعا      اند  
دعای      بی      دلانش      حرزجان      است  
به      جذب      شوق      فرزند      علی      هم  
بصرای      عرب      لبیک      خوان      است

(۶۱)

بعد ادای فریضه حج شریف چون اراده بر گشتگی کردند دوران سفر طبع نواب نامناز شد و بوجه اسهال نقاحت زیاد شد باوجود کوشش بسیار طبیب هیچ فایده شد  
مولانا روم گوید



”هرچه کردند از علاج و از دوا  
 گشت رنج افزون و حاجت ناروا  
 چون قضا آید طبیب البته شود  
 آن دوا در نفع خود گمراه شود  
 از قضا سرکنگین صفرا فرود  
 روغن بادام خشکی می نمود  
 از حلیله قبض شد اطلاق رفت  
 آب آتش را مدد شد بهچونفت

(۶۲)

چون امید زندگانی نماند چند و صیفا کرد و بمقام ”عدن“ جان بجان آفرین سپرد - تاریخ رحلت ۱۵  
 فوریه ۱۹۰۷م بود و عمر شریف وقت مرگ ۲۵ سال بود - نعش نواب موصوف به قلعه ڈیراوڑ  
 آورده شد و تاریخ ۲۳ فوریه ۱۹۰۷ میلادی بعد نماز جنازه در گورستان شاهی قلعه ڈیراوڑ سپرد  
 خاک کرده شد - (۶۳)

از این سانحه اندرون تمام ایالت بهلولپور صف ماتم فشانده شد و در فضا و هوای ایالت  
 افسردگی و یزمدگی ترشح کرد گویا تمام ریاست ماتم کده بود -  
 شعراء مرثیه ها نوشت و در مجلسها خواند - مولانا بهاولدین قطعه تاریخ زیر بصورت مرثیه نوشت

درخ با ز تو غم دو صد هزار درخ  
 دو صد هزار چه گویم که بی شمار درخ

چه آفتی چه بلایی که جمله شد تاراج  
 ز دست جور تو سر مایه قرار دروغ  
 بزرگ و خرد زجورت بگریه شد همه کس  
 ز کار دست شد و دست شد کار دروغ  
 چه سود باشدت ای چرخ مستعد زیاں  
 که یار دو رکنی دایما ز یار دروغ  
 ز نقل مالک ملک ریاست این غم  
 که هر کسی بدل زار شد فگار دروغ  
 ازین بلا که به آفاق بر گماشته  
 هزار دل نمودی بزیر بار دروغ  
 ازین سرا برای بقا بهاول خان  
 برفت و گشت دل خلق بی قرار دروغ  
 بهایا بدل آشنا و یگانه  
 زده است موج چو دریای بی کنار دروغ  
 زبهر آئینخ زیبا فرود در دلهما  
 هزار حسرت و افسوس و اضطراب دروغ  
 بگوش هر که رسید این خبر بهد گریه  
 بگفت با دل محزون هزار بار دروغ

شاهزاده صادق محمد خان عباسی هنگام ارتحال نواب بهاول خان عباسی خامس پچه دو ساله بود لذا رسماً "دستار بندی ولی عهد تاریخ ۱۵ مه ۱۹۰۷ میلادی بحضور کرنل وائیس نماینده حکومت انگلیسی وقوع پذیر شد -

بوجه صفرسی شاهزاده هندوستان ایالت بهاولپور زیر نگرانی حکومت انگلیسی بود چون شاهزاده مزبور سن شعور یا عمر بلوغت رسید ' تاریخ ۸ مارس ۱۹۱۳ میلادی در " نور محل بهاولپور " مجلسی منعقد شدو سر ریڈنگ و ايسرای هند در تقریب مزبور اختیارات کلی ایالت بهاولپور نواب صادق محمد خان عباسی خامس را سپرد - دو روز بعد دوباره در نور محل مجلسی منعقد شد بر این موقع شعرا در فارسی و اردو قصاید آبدار در شان نواب صادق محمد خامس بطور حدیه تبریک و تهنیت خواند -

دبیر الملک مولوی محمد عزیز الرحمان عزیز قصیده ای فارسی خواند چند اشعار بطور نمونه بقرار زیری باشد -

|      |       |       |      |       |               |
|------|-------|-------|------|-------|---------------|
| مرده | تخت   | نشین  | سکشن | سلطان | آمد           |
| وقت  | ارایش | هر    | دفتر | دیوان | آمد           |
| خوش  | بهار  | یست   | که   | هر گل | پنمن می نازد  |
| مایل | زمزمه | هر    | مرغ  | خوش   | الحان آمد     |
| لاله | در    | پیرهن | سرخ  | بر    | آمد ز طرب     |
| گل   | صد    | برگ   | بهد  | لجه   | غزل خوان آمد  |
| رنگ  | و     | بوی   | گل   | عباس  | چمن را نبواخت |
| شاهی | از    | دوده  | عباس | میدان | آمد           |

این بهار آمد از فیض جلوس صادق  
 زین بهار است که دلها همه خندان آمد  
 شاه ما صادق پنجم که چو بر تخت نشست  
 صبح صادق شد و بر چرخ درخشان آمد  
 جشن جشید شنیدند و چو دیدند این جشن  
 دیده ها وا شد و دلها همه خندان آمد  
 زنده باد این شه ما صادق پنجم یارب  
 آنکه ذاتش بهمان چشمه حیوان آمد

(۶۵)

نظم مملکت در عهد نواب صادق محمد خامس بقرار زیر بود

مولوی رحیم بخش - صدر

مرزا سلطان احمد - رکن مالیات

خان بهادر مولوی عبدالرحمان - رکن افواج

دیوان آسانند - رکن خزانہ (۶۶)

بعد مسند نشینی و حصول اختیارات کلی ایالت بهاولپور نواب سر صادق محمد خان عباسی

خامس، توجه در تعمیرات و ترقی ایالت و فلاح و بهبود رعایا فوق العاده کرد و در این کوشش نواب

مزبور خیلی موفق شد - برخی از تعمیرات و اصلاحات بطور نمونه بقرار زیر می باشد -

سنگ بنیاد صادق ریڈنگ لائبریری بهاولپور - ۱۹۲۲ میلادی

تأسیس جامعہ عباسیہ بهاولپور - ۱۹۲۵ میلادی

تاسیس ہیڈ پلہ راگی لٹر (ریگولیشن) - ۱۹۲۵ میلادی

فرع بانگ کشاد - ۱۹۲۶ میلادی

افتتاح راہ آھن میان سمہ سٹہ و بہاولنگر - ۱۹۲۷ میلادی

تعمیر نو و مرمت جامع مسجد الصاوق بہاولپور - ۱۹۳۲ میلادی

جشن صد سالہ اتحاد مابین ایالت بہاولپور و سرکار برطانیہ - ۱۹۳۳ میلادی (۶۷)

در سال ۱۹۳۵ میلادی برای ادای فریضہ حج مبارک ہمراہ نواب مزبور صد نفر سوی جاز

مقدس حرکت کرد - چون بعد ادای مناسک حج بہاولپور برگشت - رعایا ہدیہ تبریک و تہنیت

بیش کرد - شعرا در تہنیت قصاید نوشت -

مولوی غلام محمد نادر خوش نویس سررشتہ تالیفات قصیدہ زیر نوشت -

|      |       |       |       |           |
|------|-------|-------|-------|-----------|
| بہار | آمد   | بہ    | بتان  | ریاست     |
| زہر  | گل    | می    | تراود | راحت      |
| بہ   | می    | سجادہ | باید  | رنگین     |
| نہ   | آمد   | موسم  | جشن   | مست       |
| زہر  | سو    | نعرہ  | ہا    | گردوں     |
| کہ   | سرکار | آمد   | از    | جج        |
| شہ   | صادق  | محمد  | خان   | خامس      |
| کہ   | دارد  | مقرن  | عدل   | و سخاوت   |
| بہ   | فضل   | حق    | تعالی | شد مشرف   |
| ز    | جج    | کعبہ  | و     | شرف زیارت |

عدو      نفس      را      پامال      فرمود  
 علی      شد      به      پوشاک      سعادت  
 عرب      را      سیر      کرد      از      تنج      بخشی  
 غنی      از      فیض      او      شد      لیل      حاجت  
 هزار      و      سه      صدو      پنجاه      و      سه      شد  
 مبارک      حج      نواب      ریاست  
 پی      فور      مرام      دین      و      دنیا  
 دعا      از      تادر      و      از      حق      اجابت

(۶۸)

نواب صادق محمد خان خامس ۳۲ سال حکومت کرد یعنی از ۱۹۶۳ میلادی تا ۱۹۵۵ میلادی در ۱۹۳۷ میلادی کشور پاکستان بر خریطه دنیا نمودار شد نواب مزبور بادل خوشی ایالت بهلولپور را با پاکستان ملحق نمود - حکومت پاکستان اختیارات ایالت بهلولپور بدستور به نواب مزبور سپرد - در ۱۹۵۵ میلادی صدر محمد ایوب خان "ون یونٹ" قائم کرد آن وقت ایالت بهلولپور را در پاکستان غربی ضم کرده شد و انفرادیت و تشخص وی را ختم کرده شد و ایثار نواب بهلولپور همیشه همیشه بر جریده عالم ثبت شد -

یادگار      حضرت      عباس      هر      دم      زنده      باد  
 صادق      خامس      امیرالمومنین      پائنده      باد

بعد انضمام ایالت بهلولپور در پاکستان غربی نواب صادق خامس اکثر و بیشتر به انگلستان زندگی می کرد - حتی که در سال ۱۹۶۶ میلادی تاریخ ۲۳ مه "نواب مزبور به انگلستان فوت کرد -

نقش به طیاره خصوصی از "لندن" براسته کراچی به "صادق گڑھ پیلس" ڈیرہ نواب صاحب رسید تاریخ ۲۸ مه ۱۹۶۶ میلادی - نماز جنازه در امامت قاضی عظیم الدین ادا کردند و در گورستان شاهی قلعه ڈیراوڑ جسد خاکی را سپرد خاک کردند - (۶۹)

تاریخ نویس معروف بہاولپور محمد حسن خان میرانی قطعہ تاریخ زیر نوشت -

|        |      |    |      |      |      |
|--------|------|----|------|------|------|
| کرد    | رحلت | از | جہاں | سوی  | بہشت |
| حکمران | نیک  | خو | شاہ  | عتیق |      |
| سل     | رحلت | از | خرد  | جستہ | حسن  |
| گفت    | ہائف | "  | صادق | خامس | شفیق |

(۷۰)

۱۳۸۶ھ

نواب صادق محمد خان خامس عباسی نو تاپر داشته بود -

بزرگترین شاہزادہ "محمد عباس خان عباسی" بود او در سل ۱۹۳۴ میلادی تولد کرد - نہایت شریف النفس و سلیم الطبع بود - نزد ہر کس عزیز و محترم بود - بالخصوص اہل بہاولپور او را فوق العادۃ دوست می داشتند -

در عہد "ذوالفقار علی بھٹو" از ۱۹۷۵ میلادی تا ۱۹۷۷ میلادی استاندار پنجاب بود و در عہد "محمد ضیاء الحق" از حیث وزیر حج و اوقاف از حکومت پاکستان خدمت انجام داد - لازم بہ تذکر است کہ در الحاق و انضمام ایالت بہاولپور در پاکستان سعی جمیل شاہزادہ محمد عباس عباسی ناقابل فراموش است -

این خادم ملک و ملت تاریخ ۱۴ مارس ۱۹۸۸ میلادی برابر با ۱۴۰۸ھ زندگی را درود گفت و در قبرستان شاهی قلعه ڈیراوڑ مدفون شد - محمد حسن خان میرانی قطعہ تاریخ وفات بقرار زیر نوشت

|      |     |       |       |     |
|------|-----|-------|-------|-----|
| خو   | نیک | عباسی | الحاج | چو  |
| اله  | سوی | گشت   | رواں  | ز   |
| وفات | سل  | گفت   | خرد   | حسن |
| "    | آه  | عباس  | خلد   | بگو |

(۷۱)

۱۲۰۸ھ

شاهزاده محمد عباس عباسی دو تا پسر گزاشت شاهزاده محمد صلاح الدین و محمد فلاح الدین - هر دو برادر  
در ذریه نواب صاحب زندگی می کنند و مسکن ایشان مرجع عوام و خواص می باشد -



پاورقیہای باب دوم

(۱) قاضی محمد سلیمان منصور پوری ”رحمتہ العالمین“ جلد اول شیخ غلام علی اینڈ سنز کشمیر بازار لاہور گ ۲۵۱

(۲) نجیب آبادی، اکبر شاہ ”تاریخ اسلام“ جلد اول، الفیصل اردو بازار لاہور ۱۹۹۱ء گ ۵۰۸

(۳) میرٹھی زین العابدین مفتی ”تاریخ ملت“ جلد اول ادارہ اسلامیات انارکلی لاہور ۱۹۹۱ء گ ۷۱۹

(۴) حمید الدین ڈاکٹر۔ تاریخ اسلام۔ فیروز سنز لمیٹڈ لاہور طبع ہفتم ۱۹۶۳ء گ ۵۴۴

(۵) سعدی شیرازی ”کلیات سعدی“ موسسہ انتشارات امیرکبیر تہران ۱۳۶۵ ش۔ گ ۷۶۴

(۶) بہاولپوری محمد اعظم مولوی ”جواہر عباسیہ“ خطی عکسی مملوکہ راقم گ ۲۱

(۷) گورگانی محمد اشرف مرزا و دیگر ”صادق التواریخ“ بہاولپور صادق الانوار ۱۸۹۹ء گ

(۸) عزیز الرحمن عزیز مولوی ”صبح صادق“ اردو اکیڈمی بہاولپور طبع ثالث ۱۹۸۸ء گ ۶۴

(۹) سید نوازش علی ”تذکرہ روسای پنجاب“ سنگ میل پبلشرز لاہور ۱۹۹۳ء گ ۶۵۷

(۱۰) سید محمد لطیف ”تاریخ پنجاب“ تخلیقات لاہور طبع ۱۹۹۴ء گ ۱۱۶۰

(۱۱) گورگانی محمد اشرف مرزا ”صادق التواریخ“ محولہ بالا ۷ گ

(۱۲) سید محمد لطیف ”تاریخ پنجاب“ محولہ بالا ۱۰ گ ۱۵۷

(۱۳) عزیز الرحمن عزیز ”صبح صادق“ محولہ بالا ۸ گ ۸۲

(۱۴) فیروز محمد انور، آئینہ دار السور بہاولپور۔ انور اکیڈمی محلہ مبارک پور بہاولپور ۱۹۸۹ء گ

۴۶

(۱۵) امام الدین مولوی ”نافع السالکین“ مخطوطہ عکسی محوکہ محمد حسن خان میرانی گ ۱۰۶

- (۱۶) میرانی محمد حسن خان "صحیفہ تاریخ" اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۳۰۳ ہجری گ ۳۱
- (۱۷) عزیز الرحمان عزیز "صبح صادق" محولہ بالا ۸ گ ۸۵
- (۱۸) حفیظ الرحمان حفیظ مولوی "تاریخ تاجداران بہاولپور" مطبع کریمی دہلوی ۱۹۳۲ء گ ۱۳
- (۱۹) لہام بخش مولانا "مرآۃ الغفور" قلمی مخلوکہ مرکزی کتابخانہ بہاولپور گ ۸۹۰
- (۲۰) القرآن
- (۲۱) دولت رای "مرآۃ دولت عباسیہ" مملوکہ میرزاہد صادق آباد گ ۱۷۰
- (۲۲) گورگانی محمد اشرف مرزا "صادق التواریخ" محولہ بالا ۷ گ ۱۷۷
- (۲۳) ایضاً " گ ۱۷۸
- (۲۴) عطار فرید الدین "پندنامہ عطار" شیخ غلام علی اینڈ سنز لاہور ۱۹۷۶ء
- (۲۵) گورگانی محمد اشرف "صادق التواریخ" محولہ بالا ۷ گ ۱۸۱
- (۲۶) محمد اعظم مولوی "جواہر عباسیہ" محولہ بالا ۶ گ
- (۲۷) عزیز الرحمان عزیز "تاریخ الوزراء" مطبع العزیز بہاولپور ۱۹۳۸ء گ ۷
- (۲۸) گورگانی محمد اشرف "صادق التواریخ" محولہ بالا ۷ گ ۱۹۳
- (۲۹) عزیز الرحمان عزیز "جواہر عباسیہ" محولہ بالا ۶ گ ۲۴۰
- (۳۰) گورگانی محمد اشرف "صادق التواریخ" محولہ بالا ۷ گ ۱۹۶
- (۳۱) عزیز الرحمان عزیز "العزیز" ماہنامہ بہاولپور مئی ۱۹۳۲ء گ ۲۹
- (۳۲) عزیز الرحمان عزیز "صبح صادق" محولہ بالا ۸ گ ۹۳
- (۳۳) عزیز الرحمان عزیز "تاریخ الوزراء" محولہ بالا ۷ گ ۱۰
- (۳۴) ایضاً " گ ۱۱

- (۳۵) ایضاً" گ ۱۲
- (۳۶) گورگانی محمد اشرف "صادق التواریخ" محولہ بالا ۷ گ ۲۲۹
- (۳۷) ایضاً" گ ۳۰
- (۳۸) ایضاً" گ ۳
- (۳۹) میرانی محمد حسن خان "قتیل تواریخ" اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۹۱ء گ ۹۸
- (۴۰) گورگانی محمد اشرف مرزا "صادق التواریخ" محولہ بالا ۷ گ ۳۵
- (۴۱) عزیز الرحمان عزیز "صبح صادق" محولہ بالا ۸ گ ۱۱۵
- (۴۲) گورگانی محمد اشرف مرزا "صادق التواریخ" محولہ بالا ۷ گ ۲۳۷
- (۴۳) ایضاً" گ ۲۳۹
- (۴۴) ایضاً" گ ۲۴۰
- (۴۵) ایضاً" گ ۲۴۲
- (۴۶) ایضاً" گ ۲۴۲
- (۴۷) عزیز الرحمان عزیز "صبح صادق" محولہ بالا ۸ گ ۱۳۵
- (۴۸) ایضاً" گ ۱۵۳
- (۴۹) گورگانی محمد اشرف مرزا و دیگر "صادق التواریخ محولہ" (۷) گ ۱۰۲
- (۵۰) شہاب دہلوی "صبح صادق" طبع ثالث (دیباچہ) محولہ بالا ۸
- (۵۱) عزیز الرحمان عزیز "صبح صادق" محولہ بالا (۸) گ ۱۵۷
- (۵۲) عزیز الرحمان عزیز "العزیز" ماہنامہ بہاولپور ستمبر ۱۹۴۲ء گ ۶۵
- (۵۳) عزیز الرحمان عزیز "حیات محمد بہاول خان خامس" عزیز المطلق بہاولپور ۱۹۳۹ء گ ۱۰۶

(۵۳) ایضاً" گ ۷۰

- (۵۵) حفیظ الرحمان حفیظ "مختصر تاریخ تاجداران بہاولپور" مطبع کریبی دہلی، ۱۹۳۴ء گ ۳۶
- (۵۶) عزیز الرحمان عزیز "حیات محمد بہاول خان خامس" محولہ بلا (۵۳) گ ۲۸
- (۵۷) عزیز الرحمان عزیز "صبح صادق" محولہ بلا (۸) گ ۱۷۱
- (۵۸) عزیز الرحمان عزیز "حیات محمد بہاول خان خامس" محولہ بلا (۵۳) گ ۱۳۵
- (۵۹) مولوی عبد الرشید "حیات عزیز" مطبع عزیز المطالع بہاولپور ۱۹۳۵ء گ ۵۳
- (۶۰) عزیز الرحمان عزیز "صبح صادق" محولہ بلا (۸) گ ۱۸۱
- (۶۱) عزیز الرحمان عزیز "حیات محمد بہاول خان خامس" محولہ بلا (۵۳) گ ۱۱۳
- (۶۲) رومی جلال الدین مولوی "مثنوی مولوی معنوی" دفتر اول الفیصل ناشران و تاجران اردو بازار لاہور ۱۹۷۳ء م گ ۳۶
- (۶۳) سعید ہاشمی "حیات صادق" گیلانی پریس لاہور ۱۹۳۹ء گ ۱۶
- (۶۴) عزیز الرحمان عزیز "حیات محمد بہاول خان خامس" محولہ بلا ۵۳ گ ۲۱۳
- (۶۵) حفیظ الرحمان حفیظ "مختصر تاریخ تاجداران بہاولپور" محولہ بلا (۵۵) گ ۶۵
- (۶۶) سعید ہاشمی "حیات صادق" محولہ بلا (۶۳) گ ۱۵
- (۶۷) عزیز الرحمان عزیز "صبح صادق" محولہ بلا (۸) گ ۱۹۲
- (۶۸) عزیز الرحمان عزیز "حج صادق" محبوب المطالع دہلی ۱۹۳۷ء گ ۳۳۶
- (۶۹) نواز کلوش "بہاولپور میں اردو زبان و ادب کا آغاز و ارتقاء" مقالہ پی ایچ ڈی اسلامیہ یونیورسٹی بہاولپور ۱۹۹۵ء گ ۲۶
- (۷۰) عزیز الرحمان عزیز "صبح صادق" محولہ بلا (۸) گ ۲۰۱

(۷۱) میرانی محمد حسن خان ”تذیل تواریخ“ اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۹۱ء گ ۲۰۸

# باب سوم

شعر فارسی در بهاولپور

(الف) فصل اول

شعرای فارسی گوی بهاولپور

(ب) فصل دوم

شعرای متصوفه بهاولپور

# فصل اول

شعراى فارسى گوى بهاولپور

## باب سوم

### شعراء فارسی گوی بهاولپور

مولوی صالح محمد اسدی قریشی ہاشمی فاروقی بہاولپوری یکی از مخول الشعراء بہاولپور بود کہ خاندانش وقت آبادی شهر بہاولپور از جلال پور کھاکھیاں (پنجاب) ترک وطن کردہ بہاولپور را مسکن خود قرار داد مولوی صالح محمد اتالیق نواب بہاول ثانی بہ عنوان اتالیق شاہزادگان - نظامت امور دربار عباسی و سفارت دولت بہاولپور مامور ہتای مختلف را انجام داد - موصوف از حیث سفیر بہاولپور خیلی شہرت یافت و در دربار مہاراجہ ر نگیت سنگھ از جانب نواب بہاول خان ثانی متعدد بار رفت - (۱)

مولوی مزبور جامع علوم و فنون بود - و در فن طب مہارت نامہ داشت و مصداق قول شاعر بود کہ  
گفتہ -

|     |      |        |         |
|-----|------|--------|---------|
| لیس | علی  | اللہ   | بمستکر  |
| ان  | بجمع | العالم | فی واحد |

این خانوادہ متعدد علماء و فضلاء پیدا کرد مثلاً "مولوی محمد اکرم" عبدالرحمان مدرس، شیخ المشائخ حضرت علامہ بہاؤالدین، قاضی محمد یعقوب و علامہ حسین وغیرہ -

مولوی صالح محمد در فن شعر و سخن ید طولی داشتہ بود - و در مدح نواب بہاول خان ثانی خیلی خوب قصاید گفتہ و ہر قصیدہ شہد علول استادی شاعر و مہارت نامہ وی و قدرت کلامش می باشد -



مولوی مزبور پدر ادیب شہیر و شاعر کبیر مولوی محمد اعظم بہلولپوری می باشد کہ مصنف  
 ”جواہر عباسیہ“ و شاعر صاحب دیوان است وی در بہلولپور در محلہ طاہر پورہ زندگی می کرد  
 (۲)

مولوی عزیز الرحمن عزیز در ”تذکرہ مشاہیر ریاست بہلولپور“ ترجمہ موصوف و قصاید  
 وی رقم کردہ است -

### نمونہ کلام

در ۱۱۹۹ھ نواب بہلول خان ثانی در بہلولپور آمد بر این موقع مولوی صلح محمد قصیدہ زیر در مدح او  
 گفت -

|      |          |       |       |             |
|------|----------|-------|-------|-------------|
| ای   | سحاب     | موہبت | بحر   | عط          |
| آمدی | خوش      | ساز   | اندر  | دیده        |
| گرچہ | احمد     | پور   | مکان  | دلکش        |
| لیک  | کہ       | قدر   | ایں   | جا ہم       |
| باش  | اندر     | دل    | چو    | آنجا میر    |
| چوں  | رسی      | اینجا | ضیائی | دیده        |
| پس   | تواں     | گفشن  | کہ    | احمد پور دل |
| شد   | بہلولپور | مثال  |       | دیده        |
| چوں  | شہ       | ما    | گشت   | ایں مضمون   |
| یاد  | آمد      | بیت   |       | نور الدین   |
| گاہ  | در       | دل    | ساز   | کہ در دیدہ  |

|       |       |        |          |       |       |     |
|-------|-------|--------|----------|-------|-------|-----|
| الدجی | هر    | دو     | جای      | تست   | ای    | بدر |
| نامیت | چوں   |        | بهاولپور |       | بنام  |     |
| جدا   | فخر   | میدارد | مشو      | از    | وی    |     |
| خویش  | رسم   | شاهان  | است      | کندر  | ملک   |     |
| جا    | از    | کرانها | در       | وسط   | گیرند |     |
| همه   | الغرض | این    | گفتگو    | ها    | یم    |     |
| شها   | هست   | پیش    | از       | برای  | خود   |     |
| مرا   | زانکه | در     | اینجا    | شود   | حاصل  |     |
| لقا   | دولت  | دیدارت | ای       | فرخ   |       |     |
| ماست  | چوں   | قدومت  | شادی     | دلہای |       |     |
| ورا   | واجب  | آمد    | گفت      | تاریخ |       |     |
| دل    | گفت   | زین    | سل       | قدومت | جان   | و   |
| لوا   | "     | خیر    | مقدم     | بلوای | سلطان |     |

(۳)

۱۹۹ھ

در ۱۲۰۷ تیمور شاه فوت کرد و وفاتش - مولوی صالح محمد حسب ذیل قطعہ تاریخ گفت

|            |      |      |       |     |      |
|------------|------|------|-------|-----|------|
| لم         | شاه  | درال | شه    | دین | پناه |
| شهنشاه     | جم   | جاه  | تیمور | شاه |      |
| چو         | رخت  | سفر  | نسبت  | زین | دار  |
| بدار السور | آمدہ | بود  | آہ    |     |      |

|       |       |      |      |
|-------|-------|------|------|
| زسل   | وفاتش | سروش | بگوش |
| بگفتا | شه    | خلد  | آرام |
|       |       |      | گاه  |

(۴)

۱۲۰۷ھ

حافظ محمد شجاع یکی از معروف شعراء در عهد بهاول خان ثانی ۱۷۷۶ء - ۱۸۰۹ء بود -  
معرفی موصوف در "تذکره مشاهیر بهلولپور" بدین طور مذکور است که در عهد نواب بهاول خان  
ثانی د سال ۱۱۹۸ھ مولوی محمد مستوفی بن احمد مستوفی تاریخ عاصم کوئی را در فارسی ترجمه کرد - در  
آزمان برای ترجمه و تالیف مستقل شعبه ای قائم بوده و دریں بخش عده های مستخدمین خدمات  
سرا انجام می داد - حافظ محمد شجاع یکی از ایشان بود - (۵) چون ترجمه فارسی کتب مزبور  
تمام شد و کتاب مجلد شد - حافظ محمد شجاع که آنجا کاتب بود بر ا ختمام کتبت حسب ذیل اشعار  
گفت -

|      |       |        |        |      |      |           |
|------|-------|--------|--------|------|------|-----------|
| شد   | این   | کتاب   | دلاویز | و    | نسخه | دلخواه    |
| بحسن | خاتمت | آراسته | بجم    | الله |      |           |
| بحکم | تافذ  | و      | فرمایش | امیر | کبیر |           |
| که   | میت   | معدش   | کرده   | شیر  | را   | روبه      |
| سحاب | بخشش  | و      | اسبوع  | فیض  | و    | بحر کرم   |
| که   | کوه   | پیش    | نوازش  | بود  | کم   | از پر کاه |
| نخته | طالع  | و      | فیروز  | بخت  | و    | نصرت جنگ  |
| نواب | حافظ  | ملک    | و      | عماد | دولت | وجاه      |
| مدار | دائرہ | مرحمت  | بهاول  | خان  |      |           |

|       |        |        |        |          |
|-------|--------|--------|--------|----------|
| علی   | مفارقا | الله   | داما   | القاء    |
| همیشه | بدرقه  | حفظ    | حافظ   | مطلق     |
| زهر   | دفع    | بلیات  | باشندش | همراه    |
| برای  | مصلحت  | خلق    | خود    | نگاهدارد |
| خدا   | ز چشم  | بدش    | هر     | زمان     |
| بکسب  | خیر    | و رعیت | نوازی  | و انصاف  |
| بمده  | بلو    | موفق   | بسال   | و وهفته  |
| و ماه |        |        |        |          |
| شجاع  | کاتب   | این    | نسخه   | گویدا    |
| و جان |        |        |        |          |
| دعای  | دولت   | و اقبل | لومه   | و بیگاه  |

(۶)

در سال ۱۲۲۲ هجری برابر با ۱۸۰۹ میلادی نواب بهلول خان ثانی از جهان فانی رحلت کرد - برای  
 ساخته جانگاه شعراء قطعیهای تاریخ وفاتش نوشت - حافظ محمد شجاع هم بروفت نواب مزبور حسب  
 ذیل قطعه تاریخ نوشت -

|      |       |       |        |           |
|------|-------|-------|--------|-----------|
| چون  | بهلول | خان   | فرخنده | سرشت      |
| نامه | بدر   | و د   | بر     | دنیا      |
| نوشت |       |       |        |           |
| از   | پی    | تاریخ | سل     | رحلش      |
| گفت  | هاتف  | " شاد | باو    | در بهشت " |

(۷)

۱۲۲۲ هـ

خدا یار خان اچرانی یکی از شعراء فارسی گوی بهاولپور بود او منعم تخلص داشته - در عهد

نواب صادق محمد خاں ثانی عباسی ۱۲۲۳ھ - ۱۲۴۱ھ شهرت حاصل کرد - می گوید مولوی عزیز الرحمن عزیز که در کتب خانہ سلطانی مثنوی "بہا اقبال و پر پھرک" در زبان فارسی موجود است این مثنوی شاعر بزرگ خدایار خان اچانی در سال ۱۲۳۸ھ تصنیف کرد - این مثنوی مشتمل بر دو ہزار اشعار می باشد - (۸)

خلاصہ قصہ این است کہ بادشاہ ملک مصر نصیر الدین فرزندی نداشته بود بزرگی دعا کرد و در خانہ بادشاہ فرزندی تولد کرد - نجومیای خبر داد کہ نونمل با اقبال است ولی در عمر پانزدہ سال در پنجہ عشق گرفتار شود - نام نو مولود "بہا اقبال" کردند - چون بہا اقبال . عمر پانزدہ سال رسید با اجازہ پدر جانب ملک مدین رفت - شاہ مدین شایان شان مدرات کرد - و نز د کو شک شاهی کوشکی برای شاہزادہ بہا اقبال تعمیر کنانید - روزی قصہ خوانی ، در مجلس ، ستایش شاہ خاقان کرد و خبردار کہ ہفت سالہ دخترش در سایہ پری پیدا شد و در سایہ پری پرورش یافت لذا پر پھرک نام دارد -

شاہزادہ این خبر شنید و در دلش عشق پر پھرک جوش کرد - ہمراہ قصہ خوان در شہر خاقان رسید - در بلخ خاقان قیام کرد - خاقان از شاہزادہ آگاہ شد و برای ملاقات آمد - چون شاہزادہ " بہا اقبال " آمادہ بر بزم گشسٹ شد - شاہ خاقان اصرار کرد کہ روز چند مزید قیام کند -

|      |      |      |        |     |      |     |
|------|------|------|--------|-----|------|-----|
| مرو  | از   | خانہ | ام     | کیس | خانہ | تست |
| چراغ | خانہ | ام   | پروانہ |     |      | تست |

شاہزادہ درین الفاظ مژدہ منظور و مقصودش معلوم کرد - لہذا برای قیام مزید آمادہ شد -

روزی شاہزادہ پر پھرک را دید ہرچہ شنیدہ بود اس جا دیدہ - رفتہ رفتہ پر پھرک نیز با شاہزادہ مانوس شد و بی جملانہ آمد و رفت کرد با " بہا اقبال " بعد از مدت شاہزادہ ارادہ باز گشسٹ

کرد ولی عشق پر پیچرک حائل شد - آخر شاهزاده بی تب گشت و در درگاه بزرگی چله کشی کرد و  
بشارت مطلوب شنید - بالاخر بعد از جنگ و جدل شاهزاده پر پیچرک را در حباله از دواج منسلک  
کرد - (۹)

این قصه نهایت لطیف است نظم برجسته و فصیح و خیالات مرتفع است زبان خیلی  
شفاف و فصیح و بلیغ است و پاک از عیوب و منظر نگاری بدرجه اتم موجود است - بطور نمونه چند  
اشعار ملاحظه بکنید و روز بیان شاعر ببینید -

|       |       |      |       |        |      |        |      |
|-------|-------|------|-------|--------|------|--------|------|
| پری   | را    | بس   | که    | نسبت   | ها   | با     | و شد |
| بری   | چهرک  | بنام | آل    | ماه    | روشد |        |      |
| کنون  | از    | بس   | که    | محموم  | در   | ادایش  |      |
| گویم  | یک    | و    | بتی   | در     | تالش |        |      |
| بگر   | زلف   | او   | جل    | باز    | کردم |        |      |
| بام   | دل    | کمند | انداز | کردم   |      |        |      |
| عجب   | مای   | که   | خود   | شرمنده | رو   |        |      |
| شکر   | قربان | شکر  | خنده  | رو     |      |        |      |
| پری   | زادی  | گل   | اندای | شکر    | لب   |        |      |
| مصفا  | سینه  | و    | ساده  | مغضب   |      |        |      |
| بهر   | شوری  | که   | از    | بها    | بر   | انگیخت |      |
| نمک   | در    | خاطر | شد    | و      | شکر  | ریخت   |      |
| ربانش | غنچه  | بلغ  | تو    | هم     |      |        |      |

در وگم کرده راه خود تکلم  
 سمن را جلوه مگر اندر بر او  
 نما شاگاه گلها بستر او  
 قد او شور صحرای قیامت  
 یکی صد کرده غوغای قیامت  
 بعالم آں رخ و آں چشم جلو  
 بقتل عام داد آواز هر سو

آغاز جنون شاهزاده "بها اقبال"

چو آن گوینده ایں داستاں گفت  
 بها اقبال از عشقش بر آشفست  
 جنون در سینه او جوش بر زد  
 ره عقل و طریق هوش بر زد  
 مبادا کس چو او در دهر مصطر  
 که نی ملکش بلف نی یار در بر

خاتمه

بجده الله که منعم ایں کتابی  
 ز دیوان محبت انتخابی  
 برسم خوب و طرز دلفروزی  
 بپایان آمد اندر چند روزی

|        |        |         |        |          |
|--------|--------|---------|--------|----------|
| قلم    | آن     | فارس    | تنظیم  | مصمما    |
| ر حیده | از     | تنگاپوی | بیک    | بار      |
| تراز   | وی     | خن      | ا گندم | از دست   |
| به     | دکان   | خموشی   | طبع    | بشت      |
| ازیر   | افسانه | شیریں   | حکایت  |          |
| بطرز   | مختصر  | راندن   | روایت  |          |
| قلم    | جول    | نامه    | را     | تاریخ    |
| نبوشت  |        |         |        |          |
| هراز   | و      | دو      | صد     | و سی بود |
| با هشت |        |         |        |          |
| ۱۳۳۸ھ  |        |         | (۱۰)   |          |

قصیده در مدح نواب صادق خان ثانی -

|         |       |        |          |        |       |    |
|---------|-------|--------|----------|--------|-------|----|
| بیا     | ای    | خامه   | خط       | بر     | پرینل | زن |
| دم      | از    | مدح    | امیر     | کامراں | زن    |    |
| امیر    | عالی  | علی    | شکو      | هی     |       |    |
| خلایق   | پروری | سبیل   | یرو      | هی     |       |    |
| محمد    | صادق  | آل     | کسر      | صاد    | قیش   |    |
| کسر     | بست   | آسمان  | در عاشقی |        |       |    |
| نجانی   | چون   | لوا    | در       | پیش    | گیرد  |    |
| خطا خان | خفن   | بر     | خویش     | گیرد   |       |    |
| بخون    | خصم   | ارشادی | به       | پیکار  |       |    |



ضیا بند و خدنگ او بہ سوفا  
 ز فیض عام خود بر خارو خاشاک  
 شکستہ شیشہ خورشید بر خاک  
 چور سر آور د در شب سر خواب  
 بہ بایش در آرد شمع متاب  
 چو ابر جو او گرد عطاریز  
 شود پیانہ خورشید بسریز  
 بعید از باز او تدبیر سازد  
 غراب چرخ را نچیر سازد  
 کش چوں بہر صیدی دام گیرد  
 کباب از پہلوی ضرغام گیرد  
 خدایا تہود بر چرخ خورشید  
 بہم باشد قرآن ماہ و خورشید  
 رخ او خانہ امروزہ جہل باد  
 بدلت اختر اور قرآن باد

(۱۱)

ایں شاعر علی مقام بہ سال ۱۳۳۵ھ . عمر جہل سل فوت کرد و از عمر بر مہج نخورد۔

ای مرگ ہزار خانہ ویراں کر دی  
 در ملک دہود غارت جان کردی

هر گویهر قیمتی که آمد بهماں  
 بردی و بزیر خاک پنہاں کر دی

منشی چوکس رای یک منشی قابل ولایت بود۔ او در عهد نواب بہلول خان ثالث بالآخر بعد از وفات لالہ مولرام میرمنشی، بر عہدہ میرمنشی متعین کردہ شد۔ اور ہمیشہ امور مهم را بحسن و خوبی سرانجام می داد بوجہ اہلیت فوق العادہ نواب وی را وزارت سپرد ولی در آخریں ایام حیات نواب از جانب وی رنجیدہ شد سہ ماہ قبل از وفات نواب و چوکس رائی در احمد پور خانہ نشین شد۔ (۱۲)

بعد از وفات نواب بہلول خان ثالث در سال ۱۸۵۶ء پرسوم سعادت یار خان بلقب صادق محمد خان ثالث مسند نشین شد چونکہ در مسند نشینی وی چوکس رائی خیلی خدمت انجام داد لذا نواب صادق محمد خان وی را مدارالمہام کرد۔

جانب دیگر پسرکلاں نواب بہلول خان ثالث و برادر بزرگ نواب صادق محمد ثالث، محمد حاجی خان کہ محبوس بود در قلعہ فتحگرہ از کمک حامیانہ از قید و جس رہائی یافت و در خانپور مسند نشین شد۔

چون نواب صادق محمد خان ثالث آگاہ شد مدارالمہام منشی چوکس رائی را ہمراہ دہ ہزار سپاہیاں در خدمت سرکار انگلیس بہ لاہور فرستاد برای امداد و کمک ولی شومی قسمت کہ این گروہ بدست فقیر سراج الدین مدارالمہام حاجی خان عرف فتح خان گرفتار شد بتاریخ ۲۰ فوریہ ۱۸۵۳ء منشی چوکس رائی در چولستان گشتہ شد و در تودہ ریگ مدفون شد۔ (۱۳)

منشی چوکس رای مرد فاضل بود و ذہین و فطین در ۱۸۳۳ء چون مابین نواب بہلول خان ثالث عباسی و سرکار انگلیس معاہدہ قرار یافت منشی مزبور خیلی خوب خدمت انجام داد و بر این

معاهده از جانب ایالت بہاولپور از حیث وزیر امضاء کرد۔

منشی چوکس رای ذوق شعرو سخن فوق العادہ می داشت معروف است کہ۔

چون نواب بہاول خان ثالث عباسی برای شاہ شجاع الملک رفت منشی چوکس رای ہمراہ بود۔ شاہ شجاع مطالعہ شاہنامہ فردوسی می کرد۔ بہاول خان برسید چہ مطالعہ می کنی گفت ”شاہ نامہ“ و  
ایں شعر خواند

ہر آنکس کہ شاہ نامہ خوانی کند

اگر زن بود پہلوانی کند

منشی چوکس رای فوراً ”جواباً“ گفت

ہر آنکس کہ خود پہلو نی کند

چہ حاجت کہ شاہنامہ خوانی کند

شاہ شجاع بر ایں حاضر جوابی وزیر و بر بدیہ گوئی وی خیلی شاد شد ولیاقت منشی و حسن

انتخاب نواب بہاول خان برای وزارت وی اعتراف کرد۔ (۱۴)

گفتہ اند کہ ایں شعر ہم مال منشی چوکس رای است کہ متعلق خیر پور است۔

آسمان پیر است لیکن در زمین خیر پور

گاہی گاہی بچو طفلان خاک بازی می کند

(۱۵)

شہاب دہلوی می نویسد در کتابش بہاولپور میں اردو کہ یکروز منشی چوکس رای در خیر

پور رفت کسی عرضی پیش کرد منشی چوکس بر عرضی ایں مصرعہ فی البدیہ نوشت و عرضی واپس

کرد۔ مصرع است۔

سگان خیر پور اندر فسلوند

لیک عرضی دهنده مرد ظریف و حاضر جواب بود فوراً "با مصرع زیر شعر مکمل کرد

عنان عدل چو خنزیر دادند (۱۶)

مولوی محمد اعظم المعروف اعظم بهاولپوری پسر مولوی صلح محمد قریشی هاشمی فاروقی بود طبق تحقیق مولوی عزیز الرحمن عزیز، اعظم بهاولپوری رکن اعظم دارالانشاء بود در عهد بهاول خان ثالث - (۱۷)

آباء و اجدادش اهل جلال پور کهاکیاں (پنجاب) بود و وقت آبلو کاری شهر بهاولپور در ایالت بهاولپور ورود کردند (۱۸) - پدرش مولوی صلح محمد بر عهده های نظامت ایالت و اتالیقی شاهزادگان ممتاز مانده بود و متعدد بار از حیث سفیر بهاول خان ثانی در دربار مهاراجه رنجیت سگه رفت - (۱۹)

همچو پدر، مولوی محمد اعظم نیز بعد از تحصیل علم بل علوم منداوله اتالیق شاهزادگان ماند و در عهد نواب صادق محمد خان ثانی بطور سفیر ایالت بهاولپور جانب نوابان تالپور سند رفت - (۲۰)

مولوی محمد اعظم عالم و فاضل بود در عهد خود و ادیب کم نظیر - مولانا مزبور متعدد کتابها تصنیف کرد که نبوت تبحر علمی ویست مثلاً

جواهر عباسیه

دیوان اعظم

اقبال نامہ

مولود النبی

حلیۃ النبی

خطبات (۲۱)

کتاب معروف ترین مولانا "جواهر عباسیہ" می باشد که نام اصلی "تذکرہ الخوانین" باعث شهرت و عظمت دارای ۲۲۲ برگ می باشد - و همین کتاب باعث شهرت و عظمت مولانا ست - افسوس که هنوز تشنه چاپ و طباعت است یعنی در صورت نسخہ خطی مانده است - ابن کتاب در ۱۲۵۴ھ نوشته شد - (۲۲)

کتاب مزبور بر تاریخ ایالت بہاولپور تصنیف مستند ترین می شمرده و در وی تا ۱۸۳۸ میلادی واقعات و حالات مندرج است -

علاوہ یک ادیب، انشاء پرداز و مورخ مولانا موصوف شاعر بزرگ بود - او شاعر صاحب دیوان بود و اعظم تخلص کرد - دیوان اعظم بہاولپوری مشتمل است بر غزلیات فارسی، عربی و اردو - این دیوان دارای ۱۲۱ برگہاست نخستین غزل این است - (۲۳)

|      |         |      |      |         |      |                 |
|------|---------|------|------|---------|------|-----------------|
| ای   | ستمگر   | بستم | دیدہ | خود     | باز  | نما             |
| فتنہ | انگیز   | قدت  | چنین | بالا    | را   |                 |
| چشم  | خو      | نریز | تو   | ہر      | دم   | کہ در فتنہ کشاد |
| یکدم | آرام    | بدہ  | مردم | شور     | افزا | را              |
| طاقم | لاق     | شد   | وجفت | غم      | ہجرا | نم              |
| بخدا | بازستان | ایں  | غم   | جانفرسا | را   |                 |
| بی   | تو سنگ  | است  | بر   | ایں     | شیشہ | دل قلقل می      |
| از   | چہ      | ساقی | کبف  | آرد     | قدح  | و مینا را       |

باز کو غزه جادو گر خوارا که بسی  
 نکند غارت جانها نبرد ولها را  
 باهمه لطف تو عام است چه هر دم تنها  
 بخاساخته جفت من تنها را  
 در بر آرم اگر ایم بکا مم گردد  
 ترک آشوب جمل دلبر بی پروا را  
 سما چون گره از زلف سیه بکشای  
 ناته مشک نغن ساخته صحرا را  
 سخت عاجز شده بر بنده اعظم رحمی  
 زاتش هجر برون کن دل پر سودا را

(۲۳)

اعظم بهاولپوری از حافظ شیرازی خیلی اثر قبول کرد و در زمینه حافظ عده غزلها سروده  
 مثلاً "در جواب غزل حافظ که زیر دارد

دل می رود ز دستم ها جمل خدا را  
 در دا که رز نیل خواهد شر آشکارا  
 اعظم بهاولپوری غزل ذیل گفت -

دزدید آشکارا دلرا مهر دلا را  
 کان جنگ جو جو چو دارا خصمی ست بی مدارا  
 دلخند و نگارم بی صبرو بی قرام

فریاد می بر آرم صاحبه لال خدا را  
 هر چند راز عشق در دل نهان نمودم  
 ناگه ز راه چشم گردید آشکارا  
 کو تا صدی که راندو از راز دل که داند  
 با آشنا رساند پیغام آشکارا  
 آئینه دلت را جام جاما نما کن  
 تابی حجاب بنی انوار کبریا را  
 ساقی پاده نوشا بانگ بلند دارد  
 حیوا علی الفلاح یا هیا الشکراء  
 یا صاحب الدامه داوم علی لطفا  
 ناول حلم جرا کاسا یزد خمارا  
 گردخت زر بشدی تلذ است کالعباز  
 شهوای لفا و حلوی کالعرب والعزازی  
 اعظم بدل بای دارد باهمای  
 کانشاه جم غلای بنوازد ایس کدارا

(۲۶)

در قصیده گوئی اعظم بهلولپوری عرفی شیرازی را تتبع کرد که از وی خیلی متأثر بود چنانچه در قصیده  
 الفیه عتینه عرفی شیرازی که از شعر زیر شروع می شود -

اقبال کرم می گزند ارباب محمم را

همت نخورد نیشتر لا و نعم را

(۲۷)

مدح پیبر اکرم صلی الله علیه و سلم کرده است - در جواب این قصیده اعظم بهاولپوری قصیدای نوشت که هم زمین و هم بحر است چند اشعار بطور نمونه ملاحظه بکشد -

انگشت دم مدح نبی ذوق دلم را  
کز شوق برا مزا ختم این قامت خم را  
برخاسته از طیبه سیسی بجا تسم  
یا برق درخشان ز دتم برد ظلم را  
شد جان و دلم زمزمه آرا که ستایم  
خاقان سرا فراز جلال میرا مم را  
اماره نعت ست نه صحرا که شتا لم  
آهسته ز نم بدم شمشیر قدم را  
آمین ادب پیش گر ختم که کسم عرض  
شاه دو جلال مظهر الطاف و کرم را  
یارب برسان تحفه صلوات و سلامم  
شاحشه کونین و شه عرب و عجم را  
وی اصل مهمات و شه مسند لولاک  
انست شهادت رقم لوح و قلم را  
سبحان قدیر هوا سری بد لایلا



تا صدر نشین آمدی ایوان حرم را

(۲۸)

از اشعار بالا پیداست که اعظم بهاولپوری یکی از مخول الشعراء عهد خود بود و در غزل و قصیده که هر دو از ارکان بزرگ نظم است قدرت نامہ می دارد۔ علاوه غزل و قصیده شاعر مزبور در مرفیہ و قطعات تاریخ وفات و ولادت اعیان ایالت بهاولپور شاعر کم نظیری باشد۔

چنانچہ بروفات نواب بہاول خان ثانی در سال ۱۸۰۹ میلادی ۱۲۶۳ ہجری مرفیہ ذیل نوشت۔

|       |        |       |        |          |       |
|-------|--------|-------|--------|----------|-------|
| چو    | سردار  | معلی  | زین    | جہاں     | رفت   |
| فعل   | ہا     | از    | زین    | تا       | آسمان |
| ملک   | گفتاچہ | ایں   | شور    | و        | فعل   |
| مگر   | خان    | کلاں  | جنت    | مکمل     | رفت   |
| جہاں  | را     | کی    | بود    | آرام     | خاطر  |
| کہ    | عهد    | راحت  | و      | امن      | و     |
| رعیت  | پرور   | و     | فیاض   | عالم     |       |
| دلیر  | و      | داد   | گر     | نوشیرواں | رفت   |
| دریغا | سروری  | تیمتی | پناہی  |          |       |
| امیری | فیض    | بخشی  | کامران | رفت      |       |
| چہ    | گویم   | کز    | غمش    | عالم     | جہاں  |
| جہاں  | افتاد  | چوں   | جان    | جہاں     | رفت   |
| چو    | دینای  | دنی   | دار    | فتا      | بود   |

بقا جویاں ملک جاوداں رفت  
 ز تاریخ و صالح گفت اعظم  
 کہ ”داور“ صاحب عالی مکمل رفت“  
 ۱۲۲۲ھ (۲۹)

طبق تحقیق محمد حسن خاں میرانی این شاعر بزرگ و مورخ اعظم میاں سل ۱۸۵۶ء و ۱۸۷۹ء فوت کرد۔ قد احسن القایل۔

در ماتم تو دہر بسی سفین کرد  
 لالہ ہمہ خون دیدہ در دامن کرد  
 گل جیب قبای از غوانی بدرید  
 قمری نمده سیاه در گردان کرد

پنڈت لعل جی پرشاد دہلوی در سال ۱۸۷۷ء در عہد مداخلت یعنی قبل از اختیارات نواب صلوٰۃ محمد خان رابع عباسی بر عہدہ وزارت دستور اعظم ممکن شد۔ (۳۰)

پنڈت مزبور انسان صوفی منش بود و اکثر اوقات زندگانش در عبادت گزارہ بود۔ از رزائل و قلع خلی کنارہ کش بود و از انجام گزشتگان و رفتگان عبرت و پند و نصیحت بیشتر حاصل کردہ۔ چنانچہ از احوال وی بری آید۔ پنڈت جی شعر خوب می سرود۔

در کتب ادب نوشتہ است کہ پنڈت لعل جی پرشاد دو سہ روز قبل از مرگ قطعہ ابیات زیر کہ مملو و مشحون پند و عبرت است گفتہ۔ طبق تحقیق شہاب دہلوی ”پنڈت مزبور تاریخ ۲۳ ژوئیہ ۱۸۷۸ء فوت کرد (۳۱)

پنڈ تا دشمن تو اند چہار

|         |       |         |      |       |          |       |
|---------|-------|---------|------|-------|----------|-------|
| طمع     | و     | حرص     | و    | غفلت  | و        | پندار |
| گر      | ازیں  | چار     | بر   | کراں  | باتشی    |       |
| دور     | ز     | آفات    | و    | در    | اماں     | باش   |
| ظلم     | گور   | گج      | و    | غفلت  | شیخاں    |       |
| حرص     | یعقوب | و       | فخر  | احمد  | خاں      |       |
| قصہ     | چوکس  | و       | سراج | و     | نظام     |       |
| عجز     | حاجی  | شنیدہ   | مباح |       |          |       |
| چشم     | عبرت  | کشاوغره | مباح |       |          |       |
| تخم     | نیکی  | دریں    | زمین | می    | پاش      |       |
| ماکہ    | بعد   | از      | تو   | در    | بہاولپور |       |
| خلق     | گوید  | کہ      | بود  | خوش   | دستور    |       |
| زندگانی | حمیں  | دی      | چند  | است   |          |       |
| عاقبت   | کار   | باخدا   | و    | نداست |          |       |

(۳۲)

مولوی محمد شریف متخلص بہ مسکین پسر مولوی محمد اشرف انصاری ایوبی اہل ملتان بود۔  
 عمر شریف چارده ۱۴ سال از حوزہ دینی پدرش در ملتان سند فراغت گرفت بعد از رحلت پدر  
 مولوی محمد اشرف ، مسکین بجای او یعنی بر مسند او تدریس و تعلیم کردن ۔ گرفت و با تعاون  
 عمش مولوی عبدالستار این خدمت را بحسن و خوابی انجام داد۔ مسکین دارای طبع حساس و مرد  
 ذہین و فطین بود ۔ مزاج شاعرانہ بود در ابتدا از دو شعراء معروف ملتان سید حامد شاہ گیلانی و

مثنوی محمد حسن اصلاح اشعار و کلام یافت - (۳۳)

سید حمد شاه گیلانی بسلسله پیری مریدی در بهاولپور می آمد - یکروز ذکر مسکین نزد نواب بهاولپور کرد و خیلی ستایش کرد - نواب اشتیاق ملاقت کرد و مسکین را در دربار نواب بهاولپور رسید نواب او را عزت داد و در زمره شعراء دربار شامل کرد - مسکین تا عمر بیست و پنج سال در بهاولپور زندگانی کرد بعد از جازه نواب ملتان رخت در زمان احمد خان در سال ۱۸۶۱ء مسکین شاعر بزرگ بود و در قصیده و غزل شاعر ممتاز بود - او شاعر صاحب دیوان بود ولی دیوان او چاپ نه شده و در صورت خطی افتاده است -

### غزل

جمل روشن آن دستان دیدم زهی طالع  
 بکام خویش دور آسمن دیدم زهی طالع  
 پس از چندی که از دام غم آزادی عسیم شد  
 ببر بالای آس سرو رواں دیدم زهی طالع  
 مداوا کرد و صلیب رنج تلخیهای بهرم را  
 بشکر خنده آس شیرین دهان دیدم زهی طالع  
 ز مردم گوشه گیرهای من بی جانرفت آخر  
 بخود پیوسته آس ابرو کمان دیدم زهی طالع  
 ز دیدارش که راحت میدهد با روح مجبوران  
 دل غم پرور خود شادمان دیدم زهی طالع  
 بوجه احسن آن رخسار رنگین را نظر کردم

تاشای بهار ارغوان دیم زهی طالع  
 دو چار خود به خلوت با مراد جان و دل مسکین  
 نگار شاده رو آئینه سار دیم زهی طالع

(۳۴)

(۲)

پیرانه سر ر بوده دلم نوجوان نگار  
 خور دم خدنگ ناز ز ابر و کمان نگار  
 هر نقش را ز لوح دل پاک شسته ایم  
 تا دیده ام بتقش دلا رای آن نگار  
 دشنام تلخ قسمت من شد زهی نصیب  
 برجای بوسه از لب شیرین آن نگار  
 چون مویسج بهر علاج من ای طبیب  
 کرد است ناتوان تن من مومیان نگار  
 پیک اجل قدم نگزارد بکلبه ام  
 تفویض جان کسم بکف دلستان نگار  
 هر دم بتغ ناز کند نیم بسلم  
 دارم هزار شکوه زنا مریاں نگار  
 از بهر پاس خاطر آں نکته دال نگار

(۳۵)

منشی مقدم رای بن منشی جمعیت رای از قوم گلوتره و سبا" اترادھی بود۔ ابوالجداش  
در کلل 'غزنی' ذریہ اسماعیل خان سکونت می داشتند۔

پدرش نخستین نفر از خاندانش در بهاولپور استخدام کرد و تا درجه میر منشی رسید۔ بل نزد  
مدار الهامی رسید۔ او در سال ۱۲۴۱ هجری متولد شد۔ (۳۶)

منشی مقدم رای زبان عربی، فارسی، سنسکرت و گورکھی را خوب می دانست۔ او انشاء  
پرداز نیکو بود و متعدد مراسلات وی از جانب نواب بهاولپور در دربار رنجیت سنگھ خراج تحسین  
حاصل کرد۔ علاوه نثر نگاری وی در موسیقی و شاعری هم مهارت نامہ می داشت۔ مرد عالم  
فاضل بود و همیشه در مطالعه کتب منہمک می ماند۔

بعد تکمیل تعلیم از جانب نواب بهاولپور او بر عہد ای منشی دربار، میر منشی و تاریخ نویسی  
مأمور شد۔ همه خدمات را خیلی خوب انجام داد۔

در آخرین استخدام او بر مأموریت سرپرستی محل عہد اجناس یعنی (منڈی) ایالت بهاولپور  
بود۔ او مرد صوفی منش بود و با بزرگان دین و صوفیاء عرفاء زمانہ عقیدت فوق العادہ می داشت  
خصوصاً با "حضرت بابا فرید گنج شکر" ارادت مندی زیادہ داشتہ بود۔ (۳۷)

منشی مزبور مرد جامع الحاصل بود علاوه دیگر اوصاف خوش نویس ماهر بود۔ او در عربی و  
فارسی شعر هم می سرود۔ و شعر او پر از حکمت و مملو از دانش بود۔

در حکمت، نجوم و عملیات نیز قدرت می داشت۔ این قدر محقق و مسلم است کہ  
معروف و مستند تاریخ بهاولپور "مرآة دولت عباسیہ" برای طبع و چاپ از منشی مقدم رای نقل  
کرده بود یعنی از مسودہ وی۔ (۳۸)

این انشاء پرداز بزرگ و شاعر خوش بیان، عمر ۷۴ سال در ۱۸۹۸ میلادی فوت کرد۔ (۳۹)

مولوی عزیزالدین ساعت ساز شاعر نامدار بهاولپور بود - اوجده امجد قاضی عظیم الدین  
خطب اسبق بهاولپور بود و عم زانو قاضی القصاۃ مولوی شمس الدین - دبیر الملک مولوی عزیز  
الرحمان عزیز می نویسد درباره وی که مولوی عزیز الدین چشم و چراغ خاندان علمی بود در  
گوجرانواله پنجاب - او جامع صفات بود مثلاً "خوش نویس، عالم، شاعر، مورخ، جلد ساز و  
ساعت ساز - (۴۰)

در طلب روزگار بهاولپور آمد و نخستین بار در خانپور نزد میر محمد خان ملازمت کرد - از  
خانپور بهاولپور آمد نائب و سر رشته متعین شد - مولانا در زندگانش خیلی نشیب و فراز دید، قید و  
بند چشید - نواب صادق محمد خان رابع او را بعوض نوشن گلستان سعدی خط خوش انعام انعام و  
اکرام داد و عزت و تکریم کرد -

مولانا در خوش نویسی، معروف بود و هنوز در کتب خانه شاهی مطلقاً و منتقش نسخه جات  
قرآن کیم و دیوان حافظ و دیوان حضرت خواجه غلام فرید نوشته از مولانا مظهر، خوش نویسی و بیست

-

همه خوشنویس بهاولپور بالواسطه یا بلاواسطه شاگردان وی اند مولوی غلام احمد اختر نیز  
شاگرد و تلمیذ موصوف بود - (۴۱) مولانا مزبور در فن شعر گوئی استاد بود و همیشه بر موقع  
دربار قصاید و توارخ مینوشت و صله با یافت - او در زبان فارسی، عربی، اردو و سرائیکی شعری  
سرود -

کلام مولانا محفوظ نیست ولی بعض قصاید و توارخ و قطعات دیگر در کتابهای مختلف

منتشر اند

مولانا قصیده برده از علامه یو صیری را در چهار زبان ترجمه کرد و بعنوان نظم الوارع بچاپ رسانید

در مطبع حسینی بمبئی در سال ۱۸۸۵ء

”نظم الوراق“ در مخمس است و در سال ۲۸ شعبان ۱۸۹۲ء طبق ۱۸۷۵ء نوشته شد - (۴۲)

آخر کار این شاعر خوش بیان در سال ۱۹۰۵ء در گزشت - انا لله و انا الیه راجعون

نمونه کلام - از ”نظم الوراق“

قصیده برده -

|      |      |       |     |      |
|------|------|-------|-----|------|
| امن  | تذکر | جیران | بذی | سلم  |
| مزجت | دعا  | جرای  | من  | مقله |
| بدم  |      |       |     |      |

(۴۳)

ترجمه منظوم به فارسی از نظم الوراق

ای که بیدار است شبها پشت از حزن و الم  
 ای که گم کردی فراغ عیش از درد و سقم  
 چیت لاحق گشته جانت را ز بلوی و زغم  
 یا زیاد صحبت همسایگان ذی سلم  
 اشکها ریزی ز چشم آمیخته باخون بهم

(۴۴)

اصل

|       |      |       |        |         |      |
|-------|------|-------|--------|---------|------|
| دع    | ما   | ادعته | الصاری | فی      | سیهم |
| و     | احکم | بما   | شت     | مدحافیه | وا   |
| وانسب | الی  | زانه  | ماشت   | من      | شرف  |



و انب الی زانه داشت من عظم  
 فان فضل رسول الله لیس له  
 حد فیعرب عند ناطق بفم  
 (۴۵)

ترجمہ منظوم فارسی (مخمس)۔

ہرچہ خواہی گو بغیر از شرک در وصف جناب  
 نعت او ہرگز نگنجد گرچہ سازی صد کتب  
 از شغف ہر دم بفرست گر درود بی حساب  
 ہرچہ خواہی از شرک کن سوی ذاتش انتساب  
 شو بہر چہ خواہی از تعظیم قدرش کامیاب  
 (۴۶)

سال ۱۹۰۳ میلادی طبق ۱۳۲۱ ہجری نواب بہاول خان خامس عباسی مسند نشین شد۔ بر ایں  
 موقع مولوی عزیز الدین قطعہ تاریخی ذیل گفت۔

چو مسند نشین شد شہ نادر  
 بلک بر سرش کرد گوہر نثار  
 عزیز اسش را بقلم جلی  
 زبست و یکم عصر شعبان نگار

۱۳۲۱ھ

(۴۷)

بر ولادت نواب صادق محمد خان خامس عباسی در سال ۱۹۰۴ طبق ۱۳۲۲ هـ قطعات ذیل گفت -

|        |        |     |       |
|--------|--------|-----|-------|
| بمکنوی | بهاول  | خان | خامس  |
| عطا    | فرمود  | حق  | پور   |
| چو     | پرسیدم | پچی | سل    |
| فلک    | گفتا   | گبو | خان   |
|        |        |     | ریاست |

(۱۳۲۲ هجری) (۲)

صد مبارک ای بهاول خان پنجم مر ترا  
 بر سپهر سلطنت تابیده ماه خوشنا  
 بر تاریخ تولد عرض کردم پیش دل  
 گفت پیدایش زهی صادق محمد خان ما

۱۳۲۲ هـ (۲۸)

بر موقع مسند نشینی نواب بهاول خان خامس قصیده زیر نوشت -

|       |          |       |       |
|-------|----------|-------|-------|
| بشارت | از       | ملک   | آمد   |
| برای  | تهنیت    | پیش   | شه    |
| عزیز  | و        | محترم | مسعود |
| عذیم  | المثل    | رویش  | نور   |
| امام  | المسلمین | و     | کعبه  |
| امیر  | المومنین | و     | قبله  |
| نہال  | بلغ      | عباسی | است   |
|       |          |       | و     |
|       |          |       | ہارون |

|       |       |          |       |       |
|-------|-------|----------|-------|-------|
| نسیم  | گلشن  | داؤد     | و     | مامون |
| بہاول | خان   | پنجم     | فخر   | پنجاب |
| بہادر | بی    | بہادر    | شد    | تب    |
| مکرم  | از    | ہمہ      | شلمان | اعظم  |
| کمل   | گشت   | از       | اکلیل | اکرم  |
| ہمین  | نو    | پلوہ     | گلزار | آدم   |
| ممانت | بر    | رخش      | تابد  | دوام  |
| ارم   | گشتہ  | بہاولپور | و     | رعنا  |
| ازیں  | مسند  | نشینی    | شہ    | ما    |
| مبارک | تہنیت | صد       | ہا    | بگویم |
| مکرر  | روز و | شب       | ہر    | لحظہ  |
| عزیزا | بر    | خدائی    | دانش  | آموز  |
| دعا   | سکن   | بہر      | شہ    | ناصر  |
| الہی  | تہوای | خوش      | بدنیا | دل    |
| اہل   | را    | جود      | او    | عیشہ  |
| ریاض  | عدل   | را       | لالہ  | سراسر |
| رخش   | مر    | فروزندہ  | منور  |       |
| امید  | قلب   | شاہ      | من    | خدایا |
| بر    | آور   | حرفت     | لیس   | و     |
|       |       |          |       | طہ    |

دعا سازم که تا آفاق آباد  
دلش خنداں و خرم خاطرش شاد

(۴۹)

مولوی نصیر الدین میرمنشی ایالت بہاولپور بود او در عہد نواب بہاول خاں رابع قبل  
۱۸۶۶ء از حیث وزیر بود پس بہ لاہور رفت۔ موصوف شاعر بود و نصیر تخلص می کرد ولی کلام  
او محفوظ نیست البتہ چند قطعات در کتب ادب منتشر است در زبان اردو و فارسی

(۵۰)

مولوی حفیظ الرحمان حفیظ بن مولوی عزیز الرحمان عزیز دبیر الملک در تصنیف میفت خود "ذکر  
کرام" یک قطعہ وی در تاریخ وفات نواب بہاول خاں خامس عباسی نقل کرده۔  
قطعہ بطور نمونہ بقرار زیر است۔

آہ نواب ما بہ عین شباب  
عازم سیرارض پاک شدہ  
بعد از حج سپرد جان بہ عدن  
از غمش سینہ چاک چاک شدہ  
طالب سال ر حلتش چو نصیر  
بہ دل و جان درد ناک شدہ  
گفت ہاتف منل دم درکش  
از زوہا بزیر خاک شدہ

(۵۱)

۱۳۲۵ھ

مولوی عاشق احمد عاشق اہل چنی گوٹھ نزد احمد پور شرقیہ بود۔ او شاگرد مولوی غلام رسول پدر ذی قدر دبیر الملک مولوی محمد عزیز الرحمن عزیز وجد امجد مولوی حفیظ الرحمن حفیظ بود۔

مولوی عاشق احمد عاشق شاعر طبع زاد و فطری بود۔ او در شعر عاشق تخلص می کرد و در سہ زبان فارسی، اردو و سرائیکی شعری گفت۔ مجموعہ مولود شریف وی بنام ”توصیف احمدی“ در سال ۱۳۱۳ ہجری بکوشش ”میاں غلام احمد“ تاجر کتب بہاولپور چاپ شد

(۵۲) -

### نمونہ کلام

یا رسول اللہ کرم فرما کہ آیم سوی تو  
جاں نثارت می کسم جانان چو نیم روی تو  
کی شود مایل دل من سوی جناب النعیم  
در مشام جانم آید بوی خلد از کوی تو  
از حسینان جاں جانان تو بر سر آمدی  
زانکہ مشہور جانی گشت اس خوشبوی تو  
بر نیامد ہچو تو سرو سہی اندر چمن  
کردہ در عالم قیامت قامت دلجوئی تو  
از گل رخسار تو داغیست در دل لالہ را  
سنبل اندر باغ حیراں شد ز مشکین موی تو  
کشم را گر ہوسراری تو بس باشد تر

از بری قتل عاشق خنجر ابروی تو

(۵۳)

مولانا عطا محمد ولد قاضی غلام مرتضیٰ ساکن چنی گوٹھ یکی از شعراء غزل گو بود - زیاده احوال زندگیش معلوم شد ولی این قدر معترف و مسلم است که او شاعر عاشقوار و دلداره بود و این چیز از اشعارش مترشح است - از آثارش یک مثنوی بنام "مثنوی مخزن غم" در سل ۱۳۱۸ء از مطبع الہی آگرہ بہ طبع رسید این مجموعہ علام مشتمل بر کلام فارسی ، اردو و سرانیکی می باشد - و دارای ۴۸ برگ است - (۵۴)

نمونہ کلام (غزل)

آبروی عاشقان جز آرزوی یار نیست  
مرده دلدادگان جز خاک کوی یار نیست  
رونق بلغ دو عالم کمتر از زلف دوتا ست  
سر بسر ویرانہ دال کانجا کہ موی یار نیست  
گشت گمرہ ہر کہ بی راہ رخت سود دلربا  
منزل مشتاق دانی غیر سوی یار نیست  
کی نہم سر از برای سجدہ در محراب گاہ  
چوں نماز عاشقان جز ابروی دلدار نیست  
صوفیا بہر تماشا رو بگلزار و چمن  
ہیں کہ مرغان را نوای ہای و ہوی یار نیست  
گر شوی مشتاق جانان راز خود پنہان بنہ

بیدلای را د مبدم جز جستوی یار نیست

(۵۵) (غزل نمبر ۲)

|       |        |        |        |       |
|-------|--------|--------|--------|-------|
| ز عشق | آں     | پری    | بیتاب  | حشتم  |
| ز     | ہجرش   | با     | الم    | صدتاب |
| بما   | حاصل   | چو     | گشتہ   | بی    |
| بر    | آتش    | مصطر   | از     | سیماب |
| ندارم | طاقت   | دیدار  | جانان  |       |
| کنو   | ہر     | وقت    | در     | گرداب |
| برو   | قاصد   | ہرز    | آں     | جفاکش |
| بکن   | رحمیکہ | از     | احباب  | حشتم  |
| خوشا  | روز    | یکہ    | دیدارم | نمائے |
| زغم   | خالی   | شوم    | شاداب  | حشتم  |
| مران  | از     | در     | سگست   | مشتاق |
| یکی   | از     | بندگان | باب    | حشتم  |

(۵۶)

(غزل نمبر ۳)

|      |       |        |      |      |   |     |
|------|-------|--------|------|------|---|-----|
| ای   | نہ    | آموختہ | ز    | مہر  | و | وفا |
| وعدہ | وصل   | می     | کئی  | فردا |   |     |
| تا   | پنہیں | مرا    | خراب | کئی  |   |     |

دل که بردی بگویمت باز آ  
 باز نه آئی و هم عتاب کنی  
 تا خطائی چه دیده از ما  
 مثل تو در جمل نمی نیم  
 بارد از روی تو که جوو جفا  
 بخدا خان فدای تو کرم  
 ای که یا دم نمی کنی امیل  
 راه تاریک و آب در ظلمات  
 یارب افتاد یایا چه مشکلم  
 عمر شد در وصل او مشتاق  
 گفتگوی نه کرده صما

(۵۷)

شیخ فیروز الدین اہل ہوشیار پور بود او از اولاد شیخ اجالا بود - از ۱۸۷۸ء تا ۱۸۸۰ء از  
 حیث وزیر ایالت بہا پور خدمات وقف کرده - صاحب علم و ادب بود و با شعر و شاعری شغف می  
 داشت - شاعر نغمہ گو بود و دن بنالہ خود یک دیوان فارسی بطور یادگار گذاشت -  
 ایں شعر از وی معروف است -

نہ دیدہ دیدہ آفاق ہیچ کس فیروز  
 کریم مچھو منی و اشیم ہچو منی

(۵۸)



محمد بخش شاطر در سال ۱۸۹۷ء در پکا لاژاں فیروزه رحیم یار خلی متولد شد - آباء و اجدادش از دیرینه غازی خلی، مجرد نمودند این جا آمدند - جدش لعل محمد عالم، مرد فاضل بود و یکی از مریدان خواجه غلام فرید بود - پسرش حافظ کریم بخش یعنی پدر شاطر یا اثر بود و چهار تا پسر داشت از ایشان محمد بخش شاطر در زبان فارسی، اردو و سرائیکی شعر سرود - و شاطر تخلص کرد - بعد از تکمیل تعلیم شاطر در مدرسه ای دولتی تدریس را آغاز کرد - در این اثناء دوشیزه ای هندو خانم جیونئی را دل داد مگر بوجه اختلاف مذهب نوبت ازدواج نماند، و بی شاطر در عشق یار بسیار غمگین شد و در این فراق یار اشعار پر درد گفت و در همس در دل روز بروزی گداخت بالاخر در عین عنوان شباب ۱۹ سال در مجرد فراق معشوق خود بی تابانه جان نجان آفرین سپرد و در داستانهای عشق و محبت اضافه کرد - سال وفاتش ۱۹۱۶ میلادی می باشد - (۵۹) در شعر شاطر احساسات قلبی، لذت، هجر و وصال و تلاش حقیقت یابیم -

تا مدت مدید این شاعر در پرده انخفا ماند ولی از کوشش سیٹھ محمد عبید الرحمن معرفی و نمونه کلام شاطر بدیگراں رسید - موصوف کتابچہ ای بعنوان "شاطر نمازوں" نوشت و شاعر مزبور را از پرده انخفاء بیرون آورد -

بطور نمونه کلام فارسی وی، مثنوی غم خاطر ملاحظہ کنید کہ لفظ لفظ پر از عشق و محبت و جذبات عاشقانه می باشد -

|     |       |      |      |      |       |
|-----|-------|------|------|------|-------|
| بیا | ای    | بنده | پرور | صد   | گرامی |
| بیا | ای    | پرده | دار  | نیک  | نامی  |
| بیا | عزالت | نشین | کنج  | عصمت |       |
| بیا | گوشه  | گزین | کنج  | عفت  |       |

بیا نظر کرم کن از رعایت  
 بیا بر من رحم کن از عنایت  
 بیا ای دنگیر افتاد گل را  
 بیا دلدار شو دلدادگل را  
 بیا ای بلبل بلغ بلاغت  
 ز درد و غم به بخشایم فراغت  
 بیا ای نازنین سرو تمنا  
 بیا کاهم روا کن از آسنا  
 ز مجبوری بر آید جان مارا  
 خلاصی بخش از هجرم خدا را  
 سروچشم و زخندان و دهن را  
 ز رخسارت رسل مژده امن را  
 بیا ای ترک من این ترک تا چند  
 شمار میکه مهن کوک تا چند  
 کجائی ای صنم آخر کجائی  
 ر دردم این چنین غافل چرائی  
 کجائی ای ستم کیش و ستمگر  
 گسی با عهد و پیاں باش خوگر  
 نه من بیگانه و تا آشنایم

که کر دی بهجو دشمن در عتایم  
 مپرس از من چه گزرد وقت سختی  
 که سلیه هم رود در تیره بخشی  
 نمی بینی که عالم چیت بی تو  
 نمی فنی کتالم چیت بی تو  
 بیا بر زیر دستل زور تا چند  
 بیا جان داوگل را جور تا چند  
 ازین شاطر ترای شاطر چه گویم  
 شدم فاتر ، غم خاطر چه گویم

(۶۰)

(شدم)

مولوی قمرالدین قمرپسر شاعر صوفی و فارسی گو مولوی بدرالدین بدر و پدر مولانا محمد  
 عبدالقادر صدیقی خسر ادیب شهیر و شاعر ضمیر پروفیسور عطاء محمد دلشاد کلانجوی بود۔  
 تاریخ تولد مولوی قمرالدین قمر ۲۷ شعبان ۱۲۹۹ هجری می باشد۔ بر ولادتش پدرش مولوی  
 بدرالدین بدر که شاعر قلدور الکلام بود قطعه زیر بطور تاریخ ولادت نوشت۔

حمد خلاق زمین و آسمان  
 شد شگفته غنچه بستان جان  
 بست و هفتم ماه شعبان چوں رسید  
 شمس در وقت سحر چوں شد عیان

|        |        |        |        |        |      |
|--------|--------|--------|--------|--------|------|
| شد     | مبارک  | باد    | همچون  | روز    | عید  |
| شادمان | گشتند  | جمله   | دوستان |        |      |
| بر سر  | دین    | متین   | آمد    | قمر    |      |
| روشنی  | دارنده | صدیقان |        |        |      |
| سل     | تولیدش | بر     | آید    | زیں    | دعاء |
| بخت    | او     | بیدار  | باده   | جاودان |      |
| ۱۳۹۹ھ  | (۶۱)   |        |        |        |      |

مولوی قمرالدین قمرشاعر خوش بیان بود و در زبان فارسی و اردو شعری سرود -  
 علاوه شعرگوئی مولانا خوشنویس معروف در بهاولپور بود و از خوشنویس وی عده از نسخه های  
 قلمی نزد پسرش مولانا عبدالقادر خوشنویس موجود بود - در فن شعر و ادب مهارت نامه داشته و  
 اکثر اوقات در فارسی شعری گفت تا هم در اردو گاهی گاهی شعری سرود -  
 وی در تصوف از مولانا الله بخش تونسوی بیعت بود و در شان مرشد خود عده قصاید  
 نوشت -

زیاد از حالات موصوف معلوم شد البته این قدر مسلم است که مولوی مزبور در چهل  
 سال فوت کرد و زندگی وفات کرد و فانش طبق تحقیق حیات میرٹھی صاحب نقوش رفتگان ۳۱ مارس  
 ۱۹۱۹ دی باشد (۶۲)

بعد از وفاتش پسرش مولانا محمد عبدالقادر در خوش نویس بهاولپور کلام پدر و جدش را جمع  
 کرد و یک مجموعه بنام "خزینہ رحمت" قبل سال ۱۹۲۷ء به چاپ رسانید -  
 از همین مجموعه کلام فارسی مولوی قمرالدین قمر بطور نمونه ملاحظه شود - در نعت مصطفی صلی الله

علیهو آله وسلم می گوید -

ای که نور تو پنجم چوں تجلی می کند  
 دلدرون سینه ام صد شور و غوغای کند  
 چوں دل دیوانه ام بیند جمال روی تو  
 آید اندر رقص و مستی هائقا صای کند  
 چوں ندا رد قدرت ضبط جنون خویش دل  
 زان سبب سر نهال را آشکارا می کند  
 ای دلارای میکه عشق تو مرا دیوانه کرد  
 نام پاک تو محمد در دلم جای کند  
 جمله عالم هست در سودای توشیدای تو  
 فخر زیر پای تو عرش معلی می کند  
 انبیا در حسرت دیدار تو شیداشدند  
 بودنش از است موسی تمنای کند  
 نور پاکت در جبین حضرت یوسف بتافت  
 زان بهشتش جل فدا بروی زلفای کند  
 اولیاء الله بر شمع رخت پر وانه اند  
 مشعل روی تو روشن عالمی رای کند  
 عاشقانت چوں فنا و محو در ذات تو اند  
 ذات پاک تو ازیش جلواه پیدا می کند

عشق اکسیریت کا ندر وحدت آرد از دوی  
از رگ مجنوں پکد خون قصد لیلی می کند  
خاکپای عاشقان و درد مندانست قمر  
یار رسول اللہ عشقت بس تمنا می کند

مرزا شاهزاده محمد اشرف بزمی گورگانی دهلوی چون در دنیا قدم نهاد خاندان شاهی مغلیه  
شکار عتاب و قهر و عذاب سرکار انگلیسی بود - سال ولادتش ۱۸۶۵ء می باشد - او همراه پدرش مرزا  
محمود اشرف در عهد نواب صادق محمد خاں رابع در بهاولپور آمد - تاد سیلم در بهاولپور تعلیم یافت  
بعداً دہلی رفت ولی زود بر گشتی جانب بهاولپور کرد و در مطبع صلاق الانوار بطور مترجم در سال  
۱۸۸۶ء استخدام یافت - بعد بر عہدہ های پروفیسور میرفتی و وزیر تعلیم ، اتالیق نواب سر صادق  
محمد خان خامس عباسی و مشیر تعلیم خدمات انجام داد

آخر کار این کوکب علم و ادب در سال ۱۹۶۳ بی نور شد - انا للہ و انا الیہ راجعون

(۶۳)

مرزا اشرف گورگانی در بهاولپور طرح شعر و ادب انداخت حتی کہ در بهاولپور رواج شعر  
و سخن را عام کرد - مرزا مزبور بذات خود ادیب و شاعر زبردست بود - او با همکاری مولوی محمد دین  
، تاریخ مستند بهاولپور بعنوان "صادق التواریخ" نوشت - (۶۵) این تاریخ بهاولپور خیلی  
مستند و وقیع می باشد - علاوه ازیں مرزا مزبور در شعر و سخن قدرت می داشت و در فارسی و اردو  
شعری گفت - کلامش در کتب ادب منتشر است - بطور نمونه چند اشعار فارسی زیر ملاحظہ  
بکشد - در نعت رسول می فرماید -

عندلیان ازل نغمہ سرلیان رسول

|        |     |      |      |        |      |
|--------|-----|------|------|--------|------|
| ساکنان | حرم | اقدس | غزل  | خوانان | رسول |
| روش    | مشک | خفن  | کاکل | پیچان  | رسول |
| پر     | تو  | نور  | تجلی | تابان  | رسول |

(۶۶)

مجموعه کلامش از کوشش سید اصغر علی دهلوی بعنوان "خورشید معجز کلامی" المعروف "بهار کونین" از مطبع صادق الانوار بهاولپور در سال ۱۹۲۳ یعنی بعد یک سال از ارتحالش به چاپ رسید -

مولوی وحید الدین سلیم پانی پتی پسر مولوی فرید الدین پانی پتی در سال ۱۸۶۰ء در شهر علی گڑھ چشم بهمان دنیا گشود - بعد ابتدائی تعلیم لاهور آمد و از مولوی فیض الحسن سهارنپوری ادب عربی و مفتی عبداللہ ٹوکی معقولات و منقولات خواند و در امتحان فنی فاضل موفق گردید -

در این اثنا توسط مولانا الطاف حسین حالی محضر سرسید احمد خاں رسید و معاون وی شد - در مضمون نگاری شہرت یافت و در "دارالترجمہ" حیدر آباد دکن رفت و تصنیف خود "وضع اصطلاحات" چاپ کرد - بعداً در دانشگاه عثمانیہ حیدر آباد استوار و تعینات شد -

چون در بهاولپور در سال ۱۸۸۶ء داسکندہ قائم شد مولوی وحید الدین سلیم بهاولپور آمد و از حیث استاد زبان و ادبیات اردو خدمات سرانجام داد - (۶۷) شش سال در بهاولپور زندگی کرد و ادبیات را خیلی ترقی داد و عده شاگردان پیدا کرد کہ بعد استادان ادب معروف شدند - یکی از ایشان مولوی محمد عزیز الرحمان عزیز است کہ دبیر الملک خطب یافت از جانب سرکار بهاولپور - بعد خدمات ادبی بعد از برگشتگی از بهاولپور مولوی وحید الدین سلیم بعد از وفات سرسید در سال ۱۸۹۸ء وابستہ با روز نامہ "مصارف" شد بعد مدیر روز نامہ "زمیندار" تعینات شد و

لاهور آمد در آخر عمر در مرض موزی سرطان مبتلا شد و در لیح آباد تاریخ ۲۹ ژوئیه ۱۹۲۸ء فوت کرد (۶۸)

وحید الدین سلیم شاعر شلیان بود و در فارسی و اردو شعری گفت - در غزل و نظم طبع آزمائی کرد - در غزل شاعر مزبور از حافظ شیرازی خیلی اثر قبول کرد بلکه غزلهای حافظ را در اردو منظوم ترجمه کرد - نمونه کلام مولوی وحید الدین سلیم پانی پتی غزل زیر در جواب مرزا بیدل نوشت -

حسن می نازد که می سوزد چمن از نازمن  
صبح در خون می پدید از شونجی انداز من  
از شکست رنگ خواهی فهمی کرون راز من  
صبح می جوشد ز آغوش پر پرواز من  
شعله کی بخشد زبان دود چراغ کشته را  
تیره بختی می مشاند سرمه بر آواز من  
هستی من هست چون گرد ابا عبرت کمین  
می خراشد شورش دریا بروی از ساز من  
من برنگ حیرت بلبل فغان دارم بلب  
رنگ گل تا بکنند - پیدا شود آواز من  
رنگ من خاکستر صبح است هلا غافل مباش  
شعله می چشپند آغوش پر پرواز من  
طائران قدس را دربال و پر ریزد شرر



آشیل بر عرش نبرد آه گردون تازمن  
 هستی من از عدم جوشیدو می نازد بل  
 می دود انجام من در پرده آغاز من  
 گرچه بیدل نیسم دارم سلیم آن طرفی  
 سحر می رقصد به نیرنگ لب اعجاز من

(۶۹)

میر واجد علی زار بگرامی اهل بگرام (پوپی) بود او در سال ۱۸۷۱ء در شریالکوٹ متولد

شد (۷۰)

بعد از سواد ابتدائی استخدام کرد ولی بزودی ترک کرده دہلی رفت و در تعلیم طب بسم  
 اللہ کرد۔ در اثنا قیام در دہلی بطور مدیر روزنامہ اہدایت کہ ملک باباء اردو مولوی عبدالحق بود،  
 خدمات انجام داد۔ بعد چند سال والپس در بہاولپور نزد برادرش سید امیر علی و مادرش آمد۔ در  
 بہاولپور در انہار استخدام کرد بطور محرر اعلیٰ۔ و چندین بعد بمقاصای ذوق ادبی بطور نگران مطبع  
 ”صادق الانوار“ و مدیر صادق الاخبار خدمات سرانجام داد۔ بالاخر این شاعر و ادیب بزرگ در  
 سال ۱۹۶۹ء۔ عمر ۵۸ سال از جہان فانی سوی جہان باقی شتافت۔

برگشتی حمد بسوی در خداست (۷۱)

میر واجد علی ادیب کم نظر و شاعر بزرگ بود۔ مجموعہ کلامش بعنوان ”یادگار زار“ چاپ  
 شد ولی اکنون دستیاب نیست۔ میر مزبور در فارسی و اردو می گفت و در غزل و نظم طبع آزمائی  
 می کرد۔ بر شعر موصوف رنگ مذہبی غالب بود و بیشتر قسمت شاعری وی مشتمل بر نعت و  
 اشعار مذہبی می باشد۔

بطور نمونه چند اشعار نعتیه در ذیل ملاحظه کنید

تکوین هر دو کون ز نام محمد است  
چیزی که هست مست ز جام محمد است  
ایجا بیا که دولت دنیا ر عاقبت  
پیدا ز یک نگاه غلام محمد است

(۷۲)

میر مسعود علی خواهرزاده میر واجد علی مجموعه کلام عمولیش بنام "یادگار زار" بعد از وفاتش پچاپ رسانید -

سید فرزند علی شاه استاد معروف و مشهور فارسی در بهاولپور بود - او در ریح اول از قرن نهم میلادی از حیث استاد السنه شرقیه زبان عربی فارسی و اردو را تدریس کرد و در مدرسه دولتی صادق دین نزد باب فرید بهاولپور خدمت تدریسی انجام داد - او هم عصر و دوست مولانا سراج احمد خطیب جامع مسجد نور محل بهاولپور بود - خود مولانا سراج احمد مرد فاضل بود و صاحب تصانیف بود - در سال ۱۳۲۵ هجری برابر با ۱۹۰۷ مولانا مشار الیه کتاب "سراج الطریق" تصنیف کرده بود که در باره ختنه و عقیقه بود این کتاب خیلی مقبول شد - (۷۳)

سید فرزند علی شاه جوں کتب "جامع الکرامات" را بزبان ملی اردو ترجمه کرد بنام "منبع البرکات" مولانا سراج احمد بر این کتاب تقریظ و مقدمه نوشت (۷۴)

سید فرزند علی شاه علاوه بر نثر نویسی و ترجمه نگاری ، شاعر خوش ذوق بود و اشعار نیکو در زبان فارسی و اردو می سرود -

در صفحات آئینه برخی از کلامش بطور نمونه ملاحظه بکنید تا اندازه بکنید از استلوی و قدرت

کلام مولانا سید فرزند علی شاه -

بگزر اندر راه عشق از جان و تن  
 تا خبر یابی ز اسرار کهن  
 در فراق آں بت شیریں ادا  
 تیشه بر سر می ز نم چو کوکب  
 حال درد دل مپرس ای هم نشین  
 کن قیاس از زردی این رنگ من  
 تن چه می شوئی مدام ای مدعی  
 پاک کن دل را ز نقش ما و من  
 تیغ ز دیر گردن این نفس دوان  
 گر ملک جاوداں خواهی وطن  
 گر تو داری کشتم مد نظر  
 حاضر از صدق با تیغ و کفن  
 سیر ملک دل کن از شوق دلی  
 هست بی جا سر تاتار و ختن  
 گر بتاریکی کنی ذکر خدا  
 نور حق بینی چو شمع اندر بدن  
 خط آزادی اگر خواهی بود  
 دست در دامن اهل الله زن

|      |       |       |        |            |
|------|-------|-------|--------|------------|
| هان  | مکن   | اظهار | اسرار  | نمل        |
| ورنه | بنی   | پیش   | خود    | دار و رسن  |
| گر   | بیسر  | عرش   | مشتاقی | دلا        |
| رو   | سفر   | کن    | دمبدم  | اندر وطن   |
| در   | عرفان | گر    | همی    | خواهی بیا  |
| مرشد | اندر  | بحر   | جان    | یک غوطه زن |

(۷۵) نمبر ۲

|      |        |       |        |              |
|------|--------|-------|--------|--------------|
| باش  | دور    | ای    | برادر  | از شراب      |
| ورنه | گرد    | د     | سینه   | ات از وی کلب |
| دور  | شو     | زین   | دلبر   | گلگون قبا    |
| ورنه | خواهد  | داد   | رنج    | بی حساب      |
| دین  | و دنیا | می    | شود    | از وی تپاه   |
| نیست | زو     | حاصل  | بجز    | رنج و عذاب   |
| هست  | این    | عیاره | پر     | مکر و فن     |
| منع  | رسوائی | هر    | شیخ    | و شباب       |
| موجب | بربادی | صد    |        | خاندان       |
| هست  | این    | مرد   | و ده   | ام الکتاب    |
| هرکه | می     | پر    | میرد   | از شرب مدام  |
| از   | خدا    | یابد  | هر ارا | فتح باب      |

|       |        |       |       |         |             |
|-------|--------|-------|-------|---------|-------------|
| پامنه | اندر   | ره    | کج    | صحیح    | گاه         |
| نه    | قدم    | هر    | دم    | تو      | در راه ثواب |
| بهر   | طاعت   | بود   | نقد   | زندگی   |             |
| صرف   | کر دی  | حیف   | اندر  | خورد    | و خواب      |
| باز   | گرنائی | ز     | راه   | معصیت   |             |
| ی     | کنی    | خود   | را    | بدست    | خود خراب    |
| ترک   | کن     | الحاد | و     | دینداری | گزین        |
| از    | ضلالت  | سوی   | رحمت  | کن      | شباب        |
| دختر  | زرگر   | نه    | گیری  | در      | کنار        |
| از    | کنارت  | رخ    | نماید | آفتاب   |             |
| ای    | عزیز   | از    | مستی  | عشق     | نبی         |
| از    | دل     | خود   | د     | مبدم    | می خور کباب |
| کی    | شوی    | رونق  | فزای  | بزم     | دل          |
| گر    | نباشد  | همچو  | شمعت  | التهاب  |             |
| گفته  | مرشد   | غذای  | جان   | تست     |             |
| ای    | سعادت  | مند   | ازوی  | رخ      | متاب        |

(۷۶)

نمبر ۳ (فضیلت خاموشی)

خداوند      حاکم      بفضل      و      کرم

دو گوشت عطا کرده و یک زبیاں  
عیانست پیش خدا حکمش  
کہ باید شنیدن دو چند از بیایاں

(۷۷)

مولوی غلام حسن المتخلص حسن محرر صادق گڑھ پیلس انجینئرس آفس شاعر بلند فکر بود  
- در سال ۱۹۰۷ء نواب بہاول خان خامس عباسی بعد ادائیگی مناسک حج دوران سفر بمقام عدن  
بقضاء الہی فوت کرد۔ (۷۸) بر این حادثہ مولوی غلام حسن خلیاں پر درد مرثیہ نوشت کہ  
حسب ذیل است۔

مرثیہ ترکیب بند

رخت از دنیا کشیدہ شاہ عالمگیر ما  
چیت ارکان ریاست بعد ازین تدبیر ما  
جازم وار رصا شد عازم راہ بقا  
سرور ما بہتر ما افسر ما میر ما  
حاجی الحرمین ناجی راجی از فضل احد  
نور چشم آل عباسی و آل شمشیر ما  
روز مردم ہجو شب از ظلمت غم تارو تنگ  
زین سیاہی خیرہ چشم شام ما بھگیر ما  
آں بہشتی منزلت چون ساحت دنیا بہشت  
ھج پروای نہ کردہ از دل دگیر ما

رخت از دنیا کشیده شاه عالمگیر ما  
 چسبیت ارکان ریاست بعد ازین تدبیر ما  
 ای فلک از آتش ظلمت جهانی شد کباب  
 هم نه در دل مهر داری و نه هم در دیده آب  
 از سر جور و جفا و ظلم و قهرت مردمان  
 هم نه در دل صبر دارند و نه هم در چشم خواب  
 از دو پیکر بهر قتل مردمان بستی کمر  
 کرده تیغ جفای خویش را از خون خضاب  
 گشت از پای تو هر سر پایمال صدام  
 هست از دست تو هر دل با هزاران اضطراب  
 گیسو کو باشد ز کامت طرف بند و کامیاب  
 نیست کس از جام انعام تو هر گز کامیاب  
 آمده ویران ز تو معموره عمر عزیز  
 شدز بیدادت بنای هر عمارت هم خراب  
 خود تو بنگر ای سنگر کاندیس آواں کشد  
 آفتاب چرخ شاهی در کفن زیر حجاب  
 حالت مردم درین حالت نمودی مستقلب  
 در جهان صبر و طاقت اوفتاده انقلاب  
 شهر یار ملک شوکت رفت و رفت از رفتش

قلب هر محزون ز غم قالب تھی همچوں رکاب  
 ای دروغا ای دروغا ای دروغا ای دروغ  
 کلمه اندر بنام میخ تیغ آفتاب  
 آه خاوا حسرتا وا ماتما وا حسرتا  
 شد کجا آن عدل خو نواب ما با این شباب  
 رخت از دنیا کشیده شاه عالمگیر ما  
 چیت ارکان ریاست بعد ازین تدبیر ما  
 هیچ میدانی بعالم کزچه این شور و شر است  
 هر دمی از درد و غم زار روزگار و مضطر است  
 بر دعا زود دعا چرخ شکر باخت چون  
 مروه حال حکومت بین شده در ششدر راست  
 لشکر غم تاخت چون آورد بر بنگاه دل  
 صبر و طاقت تاخت شدی همی اجل غار شکر است  
 از لقب جل برب آمد سر زده رنج و کرب  
 هر طرف پر از شغب گو این چه شور محشر است  
 هر سری با سوگ و رنج و ماتم و اندوه ندیم  
 در کنشت و گرجه ها و خانقاه و منبر است  
 کی بیائی رونمایی ای شه ملک بقا  
 کز فراق و اشتیاق لعل اندر آذر است



انتظار انتظام نیک گورنمنٹ ہند  
 در زمان و در زمین و دہر و شر و کشور است  
 رخت از دنیا کشیدہ شاہ عالمگیر ما  
 چیت ارکان ریاست بعد ازین تدبیر ما  
 گر شد آن نواب علی شان ازین دنیای دویں  
 چشمای مرد ماں از رفتش شد غرق خون  
 نور عین سلطنت آن جایشیش شاہ باد  
 حکمران و کامران با فضل و بذل و داد باد  
 زندہ دار تخت شاہی روح عدل و چشم و عقل  
 باد باقی تا ابد عالم ازو آباد باد  
 آصفہائی حمیدہ کو بد اندر والدش  
 یارب آن سلا بہ نسل جملہ در اولاد باد  
 بر رعیت سایہ اش مسعود چون فرہا  
 خل سبحانی او پائندہ و جواد باد  
 قیصر ہندوستان با صدق نیکو خولہ او  
 حکمرانان جہانش تابع منقاد باد  
 خاص و عام از لطف انعامش بہر سو کامیاب  
 چون حسن محکوم حکمش بندہ آزاد باد

مولانا مولوی بہاؤ الدین یکی از شعراء قادر الکلام بود۔ او بر وفات نواب بہلول خان

خامس عباسی در سال ۱۹۰۷ء مرثیہ ای پر غم و الم نوشت کہ بقرار زیر است۔

دریغ ہا ز توای غم دو صد ہزار دریغ  
 د صد ہزار چہ گویم کہ بی شمار دریغ  
 چہ آفتی چہ بلای کہ جملہ شد تاراج  
 ز دست جوز تو سرمایہ قرار دریغ  
 بزرگ و خرد از جورت بگریہ شد ہمہ کس  
 زکار دست و دست شد ز کار دریغ  
 چہ سود با شدت ای چرخ مستعد زیاں  
 کہ یار دور کنی دایما" ز یار دریغ  
 ازین بلا کہ بہ آفاق بر گما شتہ  
 ہزار دل ہمدوی بزیر بار دریغ  
 ز نقل مالک ملک ریاست ایں غم  
 کہ ہر کسی بدل زار شد فگار دریغ  
 ازین سرا برای بقا بہلول خان  
 برفت و گشت دل خلق بی قرر دریغ  
 بھایا بدل آشنا و بیگانہ  
 ز وہ است موج چو دریای بی کنار دریغ  
 ز ہجر آن رخ زیبا فروز در دہا

ہزار حسرت و افسوس و اضطراب دروغ  
 بگوش ہر کہ رسید این خبر بصد گریہ  
 بگفت بادل محزون ہزار دروغ

(۸۰)

مولوی عبدالمالک صادقی، پدر مولوی اختر علی معاون کار دار بہاولپور وجد خالد اختر ادیب شہیر بود۔ پدر مولوی عبدالمالک، مولوی ”محمد عالم“ و نام جدش ”گوہر خاں“ مولوی محمد عالم در عہد خود عالم دین، فقیہ، منطقی و خوشنویس و شاعر بود۔ در علم حساب کتاب ”حساب عالم“ نوشت۔ در زبان پنجابی بک سی حرفی بنام ”فریاد عالم در فراق غوث اعظم“ نوشت۔

وطن آبائی مولوی عبدالمالک، گجرات (پنجاب) بود او د قصبہ ”کھوڑی“ کہ در مضافات گجرات می باشد در سال ۱۸۵۶-۱۸۵۵ء در دنیا آمد، ابتدائی تعلیم از پدرش تحصیل کرد۔ پس در مدرسہ شیخ استاد عبداللہ واقع قصبہ ”عمر“ نزد لالہ موسیٰ مثبت نام کرد بعد از تکمیل علوم متداولہ ۱۰ عمر ۱۷ سال تدریس و تعلیم را آغاز کرد۔

”خان بہادر غلام نبی“ در سال ۱۸۸۶ء در بہاولپور بطور قاضی القضاۃ تعینات شد۔ خان مزبور دوست پر جوش مولوی محمد عالم پدر مولوی عبدالمالک بود چنانچہ او سال بعد یعنی در سال ۱۸۸۳ء مولوی عبدالمالک صادقی را در بہاولپور برد۔ (۸۱) این بود سبب ورود مولوی عبدالمالک صادقی در ایالت بہاولپور۔ بعد از ورود در بہاولپور نخست مولوی مزبور در جامعہ عباسیہ بہاولپور کہ بعد در جامعہ اسلامیہ مبدل گردید و حالا دانشگاه اسلامیہ بہاولپور می باشد، بطور مدرس تعینات شد۔ و این عہد نواب صادق محمد خاں رابع عباسی بود۔ چون نواب بہلول خاں خامس عباسی تخت نشین شد او مولانا عبدالمالک را مشیر مال تعینات کرد و رکن مجلس مشورت

خود انتخاب کرد - مولوی عبدالملک ترقی کرد و در عہد نواب صادق محمد خاں خامس عباسی بر عہدہ  
افسر مل رسید - (۸۲)

مولوی عبدالملک صادقی شاعر بزرگ ایالت بہاولپور بود و ادیب کم نظیر - او در متعدد  
موضوعات عدہ کتابہا تصنیف کرد مثلاً "شرح قصیدہ غوفیہ حسن الجردہ شرح قصیدہ بردہ" شرح  
قصیدہ بانٹ سعادہ " شرح محمدی " طباق اثرہ " رسالہ النور " المنزل النکاح " شرح کبریت احمد  
تلک عشرۃ کاملہ " و تاریخ گوجر - (۸۳) موصوف شاعر بزرگ بلکہ یکی از فنون الشعراء در  
ایالت بہاولپور بود - افسوس کہ کلام این شاعر این شاعر ذی شان بصورت دیوان محفوظ نیست  
البتہ کلام او در کتب ادب و رسائل ادبی منتشر است -

آخر بعد از ۸۵ سال این آفتاب شعر و ادب افول کرد طبق قانون الہی "کل من علیہا  
کلن و یبقی وجہ ربک ذو الجلال والا کرام"  
تاریخ وفاتش ۲۱ ثودین ۱۹۳۱ نوشتہ شد - (۸۴)

مولوی غلام احمد اختر و دیر الملک مولوی عزیز الرحمن عزیز از دوستان مولوی عبدالملک بود چنانچہ  
بر وفات پر حسرات ہر دو قطعہ تاریخ نوشتہ - مولوی غلام احمد اختر قطعہ تاریخ حسب ذیل  
نوشتہ -

|      |      |       |     |          |       |
|------|------|-------|-----|----------|-------|
| کی   | نگہ  | بر    | روی | عبدالملک | رسد   |
| بت   | رخت  | زندگی | را  | سوی      | درگاہ |
| جنت  | اختر | از    | فلک | تاریخ    | ترجیل |
| مالک | ملک  | فصاحت | مہر | ما       | عیش   |

مولانا حکیم محمد مظفر علی شایق ساکن قریہ عمر از مضافات گجرات ہم طن صادقی - قطعہ تاریخ  
ذیل نوشت -

|        |      |       |           |     |           |
|--------|------|-------|-----------|-----|-----------|
| فخر    | گوجر | عبد   | مالک      | نیک | نام       |
| کرد    | رحلت | جانب  | دارالسلام |     |           |
| بود    | عالم | با    | عمل       | از  | اب و جد   |
| فیضیاب | از   | خانہ  | اش        | ہر  | خاص و عام |
| گفت    | شایق | با    | مظفر      | ایں | چسین      |
| کن     | رقم  | تاریخ | آں        | ذی  | احترام    |

(۸۶)

۱۳۶۰ هجری

مولانا عبدالمالک صادقی اکثر و بیشتر در زبان فارسی شعری سرود اما گاهی گاهی در اردو ہم شعری  
سرود - کلام او بصورت مجموعہ وجود ندارد ولی بیشتر کلامش در کتب و رسائل ادبی منتشر یافتہ می  
شود - حسن الجردہ شرح و ترجمہ منظوم فارسی "قصیدہ بردہ" از علامہ بو صیری محفوظ است و  
چاپ شدہ است

نمونہ از حسن الجردہ ترجمہ منظوم فارسی قصیدہ بردہ -

اصل شعر قصیدہ بردہ

|       |       |     |        |      |
|-------|-------|-----|--------|------|
| محصنی | الصبح | لکن | لست    | اسمع |
| ان    | المحب | عن  | الغزال | فی   |
|       |       |     |        | معم  |

(۸۷)

ترجمہ از حسن الجردہ

ناصحا کردی نصیحت گو شدم آن را شود  
از ملامت گر همیشه گوش عاشق کر بود

(۸۸)

اصل

والنفس كالطفل ان تهمله شب علی  
حب الرزاع و ان نفطمه .. لنفطم

(۸۹)

ترجمه

نفس چون طفلیست باشد تا جوانی شیر خوار  
باز ماند زان چو مادر می کند دور از کنار

(۹۰)

اصل

فمیلخ العلم فیه انه بشر  
و انه خیر خلق الله کلهم

(۹۱)

ترجمه

انتهای علم مادر باب شانش این قدر  
کاین بشر بعد از خدا اعلی ست قصه مختصر

(۹۲)

ایں شاعر بزرگ عمدہ تا نوابان دید یعنی نواب صادق محمد خان رابع نواب بہلول خان خامس و  
نواب صادق محمد خان خامس عباسی و در شان ہر سہ نوابان مدح سرائی و قصیدہ سرائی کرد۔  
چنانچہ در سال ۱۳۱۰ ہجری در شان نواب صادق محمد خان رابع عباسی یک قصیدہ شیلیانی، قصیدہ  
نونیہ مشتمل بر سی ۳۰ اشعار سرود۔ مطلع بدین طور است۔

مطلع جو دو صداقت منج سر نہں  
ہم عدل و جلالت صلوٰۃ صاحبقران

(۹۳)

ایں قصیدہ بر مقطع ذیل پایاں می رسد کہ در وی شاعر فخر و عظمیٰ کند  
ایں قصیدہ گفت مالک سر عالم لا جواب  
آفرین صد مرجبا احسنت صد گوید جہاں  
(۹۴)

تاریخ ۸ اوت ۱۹۰۳ء دربار خلعت نشینی نواب بہلول خان خامس عباسی عقد شد بر ایں موقعہ پر  
مسرت و شادمانی مولوی عبدالمالک صلوٰۃ قصیدہ دالیہ زیر در شان نواب مزبور نوشت  
قصیدہ

انتظار جلوہ شان و شکوہ پایاں رسید  
مدعاها بر مراد ما ہوا خواہاں رسید  
ای مسرت بادہ پیائی بعشرت گاہ دل  
تازگی ابر نیسں بر گل و بستں رسید  
غنچہ بلغ تمنای رعایا بر کشود

جزا یک بشارت بشر و گویا رسید  
 کلفت دلبا مبدل شد بسلیمان نشاء  
 خورمی شلوان رسید و تهنیت نازا رسید  
 گو شبا و بر صدا و دید ها در انتظار  
 شکر حق وقت اجابت ای دعا گویا رسید  
 آفتاب معدلت ماه منیر سلطنت  
 بر سر اقلیم دولت سلیه یزدا رسید  
 ای هوا خواهل دولت ای دعا گویان ملک  
 بر سر مصر دولت یوسف کنعل رسید  
 یعنی از فضل تو ای رب تعز من نشاء  
 بر فراز مسند دولت بهلول خل رسید  
 آن سکندر شوکت و دارا شکوه فرخ شیم  
 مشکلات مملکت در فکر او آس رسید  
 بر رعایا پادشاه عادل و با ذل گماشت  
 بر خلائیق از عنایات خدا احسل رسید  
 اعدلوا طغرای مشورش بمهر خاص او  
 زینت فرمل رسید و رونق عنوان رسید  
 رفت او را پیشکار و عدل او را کار دار  
 بهر نظم مملکت بنی که با سلل رسید



الحذر ای جو ر پیشه اق ای بدشعار  
 تو نمی دانی که دوران بهلول خل رسید  
 جز عدالت در حریم بارگاهش بار نیست  
 کی توانی بر مراد خویش ای تلاش رسید  
 کفر نعمت هست در دروان او جور و جفا  
 گر هلا را از هدایت نعمت ایمل رسید  
 دایما باشد سریر آرای دولت شادمان  
 این صداهای دعا از گنبد گر دال رسید  
 انجمن را رونق و عزو شرف دیگر فزود  
 اندرین مجلس چو مالک بشر و گویا رسید (۹۵)

بر موقعه عقیقه و موافق نواب صلاقی محمد خل خامس عباسی این مثنوی نوشت

|    |      |       |      |         |
|----|------|-------|------|---------|
| ای | مایه | فخر   | آل   | عباس    |
| وی | سایه | لطف   | کافه | ناس     |
| ای | گوهر | درج   |      | کیمیائی |
| وی | اختر | برج   | پاد  | شائی    |
| ای | نور  | محافل |      | جلالت   |
| وی | شمع  | مجالس |      | لیالت   |
| ای | قدر  | شناس  | اقل  | جوهر    |
| وی | رمز  | شناس  | چرخ  | و اختر  |

|     |       |       |         |
|-----|-------|-------|---------|
| ای  | کوکب  | چرخ   | حکمرانی |
| وی  | مهر   | سهر   | کاروانی |
| ای  | ذره   | تاج   | ارجندی  |
| وی  | شمسه  | گنبد  | بلندی   |
| ای  | نیر   | آسمان | انصاف   |
| وی  | کوکب  | ککشان | اوصاف   |
| ای  | زمینت | لعبه  | جوانی   |
| وی  | پیر   | خرد   | دانی    |
| رای | تو    | دحد   | تعلیم   |
| پیش | تو    | خمن   | تعظیم   |

مولوی غلام احمد اختر، یکی از بزرگترین شعراء بهاولپور بود - آباؤ اجدادش از گھوٹکی (سند) هجرت نمود و در لوچ شریف سکونت نمود مولوی غلام احمد اختر در سل ۱۸۵۸ء در دنیا آمد (۹۶)

چون مولوی مزبور ۱۱ سال رسید از سلیه پدر محروم گشت - بعداً "زیر سلیه عم محترم تعلیم و تربیت یافت و در امتحانات منشی فاضل و مولوی فاضل موفق گردید - پس آغاز استخدام از پیشکار کرد و تا به عهده رئیس داو گله یا رئیس کالسری رسید - در سل ۱۹۱۵ از این عهده باز نشست - (۹۷)

بعد از باز نشینی، نواب صادق محمد خاں خاں عباسی او را بر تاریخ نویسی شاهی مامور کرد و کتب خانه شاهی با وی سپرد -

مولوی غلام احمد اختر تا دم آخر بر این خدمت ماند و در این مدت چند کتب را تصنیف کرد ولی پیاپی نه رسید و وقت اجل آمد - کتب تاریخ اسلام که مشتمل بر چند ابواب است و بصورت خطی از خط مولوی غلام محمد خوشنویس در کتب خانه شاهی در صلاوق گڑھ پیلس موجود است - مولوی موصوف "سفرنامه حج" درباره حج نواب صادق محمد خاں خاں تصنیف کرد - مولوی غلام احمد اختر عمر دراز یافت و ۸۴ سل تاریخ ۵ مارس ۱۹۳۶ء فوت کرد (۹۸)

مولوی غلام احمد اختر بر نظم و نثر هر دو قدرت کلامه می داشت و در فارسی و اردو و عربی در سه زبان می سرود و می نوشت البته اکثر و بیشتر در زبان فارسی شعری سرود - او شاعر صاحب دیوان است و مجموعه کلام وی مشتمل است بر اشعار فارسی، عربی و اردو البته اغلب بخش دیوان مملو و مشحون اشعار فارسی - می باشد - دیوان وی در ملک دلدش جناب عبدالعزیز نشتر غوری

متونی ۱۹۷۹ء ساکن محلہ توئکیاں بہلولپور است - (۹۹)

نمونہ کلام (قصیدہ مدحیہ)

ای برزہ بر منزل عیوق علم را  
 آرام دحد سلیہ دیوار تو رم را  
 ای تخت خلافت زنت بوسہ قدم را  
 و ز جشن ششی غرق عرق ساختہ جم را  
 اصل از عرب و ملک عجم داشتہ در ارث  
 فخر از تو عرب راشد و شان از تو عجم را  
 ہر چند نیاگان تو پیرایہ عدل اند  
 کردی علم از معدلت اسم اب و عم را  
 باخسرویت فضل و شرفما است ز آباء  
 فرقیست ز تو فرق شمارا و قدم را  
 گرگان بہمن حملہ کنان برسر صیداند  
 یکجا پچرانی بہ امن شیر و غم را  
 از جور ستم گر ، چو شد آفاق بفاقہ  
 از ملک تو کردہ است بدون رزق تو کم را  
 در دہر کبھی و کجروی از بسکہ بطوفانست  
 نگذاشت سنانت نہ کجی و نہ خم را  
 اعدات سر افکنندہ بہ نقش سم است

با زوی تو تا آخته شمشیر و دم را  
 شاهان چو غلامان نیاگان تو بودند  
 بر تلج وراں فخر ز تو خیل و خدم را  
 در دشت که گهی خس و خاشاک نمیر است  
 خلد است بین معجزه فیض تو اتم را  
 در ملک تو جو دت عجب اعجاز نموده است  
 آراست بصد خوشه انگور اجم را  
 سیب و رز و بادام غیزد ز نیتان  
 افضل تو کرده همه مفت است نعم را  
 ای فخر سم کف غریبان شه صاوق  
 فخر است بذات تو عرب را و عجم را  
 غم نیست جمل سر بسر از تفتت چو پرشد  
 نام تو لمان است و درت کست ام را  
 چون سل ز عمر حضرت بشمر دند  
 هر سل مقتل شده هر قطره یم را  
 از فیض تو نام فقرا نیست بدیوان  
 سیرند که کس می نکشد بار شکم را  
 رزق است به عالم ز کشاد کف جودت  
 ز آندم که کشای ز سخاوت کرم را

در ریگ روان بکده صدانهار روان است  
 ارزاں شده هر ذره صد انبان درم را  
 هر خار گل خس بر شیریں بدر آورد  
 رشک است بزر خیزی ملک تو امر را  
 داما ز غم و رنج و الم باشد آزاد  
 حک کرده کف لطف تو هر نقطه غم را  
 کس فاقه بملک تو نه دید است و نه بید  
 جود تو چنان ساخته ارزانت نعم را  
 در ملک تو هر مردم همه سیراند شب و روز  
 هر گز نه خورد کس بدو صد عین قسم را  
 و الله چه نام است که کافر چو بلبل راند  
 کفرش بگرفت از دل او راه عدم را  
 از مدح تو چون دست دعا شد به بلندی  
 اختر که ز پستی نرسد نقش قدم را

(۱۰۰)

دبیر الملک مولوی عزیز الرحمن عزیز بن مولوی غلام رسول از بزرگترین و ممتاز ترین  
 ادباء و شعراء ایالت بهلولپور می‌شمارد او در سال ۱۸۷۳ء تاریخ ۷ آوریل در شهر بهلولپور و در  
 خاندان علمی و ادبی تولد کرد - (۱۰۱) تحصیلات مقدماتی از پدرش مولوی غلام رسول و تعلیم  
 نمای در دانشکده صادق ایجڑن بهلولپور حاصل کرد - بعد از تکمیل تعلیم در سال ۱۸۹۳ء یعنی ۱۰۰۰

بیست سال با استخدام دولت بہاولپور منسلک گردید۔

این مرد فاضل دوران استخدام مشغلہ تصنیف و تالیف را ادامہ دلو و قلم پر رقم را ترک نکرد، حتی کہ در ایالت بہاولپور ادب و سخن را تاہم عروج رسانید۔ چہ در نثر و چہ در نظم ہر دو را از ثری تاثر یا نشاند، و حق این است کہ امروز در تاریخ ادبیات بہاولپور ادیبی و شاعری بزرگتر از مولانا مولوی محمد عزیز الرحمن عزیز نظر نمی آید۔

مولانا مزبور چہل سال (۴۰) بر عمدہ ہای مختلف خدمات انجام داد و در سال ۱۹۳۸ء

بسکدوش شد۔

در نثر بقرار زیر نصاب یادگار گذاشت۔

(۱) صبح صادق

(۲) حج صادق

(۳) حیات محمد بہاول خل خاص

(۴) تاریخ ڈیر اور

(۵) تاریخ الوزرا

(۶) تذکرہ مشاہیر ریاست بہاولپور (۱۰۲)

در سال ۱۹۳۹ء مولانا مزبور یک مطبع بنام عزیز المطالع قائم کرد و عدہ کتابہا ازیں مطبع بہ

چاپ رسانید علاوہ ازیں سال بعد یعنی در سال ۱۹۴۰ء یک ماہنامہ بنام ”العزیز“ جاری کرد و

توسط ایں ماہنامہ مضامین علمی و ادبی انتشار نمود بدیں طور در عوام الناس طرح ادب و سخن

انداخت۔ (۱۰۳)

مولانا از خلاق عالم طبیعت شاعرانہ یافتہ بود و مشق سخن از عنفوان شباب کردہ بود۔ از

حیات عزیز برمی آید کہ مولانا در سن شریف شانزده ۱۶ سل شعر گفن گرفت ۰ در سن چارده ۱۴ سل برای تعلیم عربی در داسکده صادق ایجرٹن نامش ثبت نمود - در اس داسکده استاد وحیدالدین سلیم پانی پتی تربیت شعر و شاعری مولانا کرد - آن زمان در هندوستان مولانا الطاف حسین حالی خلی مقبول بود و شعر و شاعری وی اصلاحی بود لذا شاعرما از تحریک اصلاح شعر از مولانا حالی متاثر شد و در رنگ وی شاعری کرد - (۱۰۴)

مولانا در واره شاعری مقدماتی خود یک حکایت بیان می کنند در "تاریخ الوزرا" کہ موید بیان بالا است حکایت اس است -

"شیخ محمد نصیرالدین کے عہد میں راقم (عزیز الرحمن) نے نواب صاحب (نواب صادق محمد خاں رابع عباسی) کی سالگرہ کے موقع پر ایک قصیدہ لکھا چونکہ قصاید و زیر صاحب کی خدمت میں پیش کئے جاتے تھے - اس لئے میں نے بھی اپنا قصیدہ خوش قلم لکھ کر شیخ صاحب کی خدمت میں پیش کیا - شیخ صاحب نے قصیدہ شوق سے پڑھا اور پھر مجھے غور سے دیکھتے رہے اور میری موجودہ حالت اور عمر کو دیکھ کر غالباً "ان کو یہ خیال گزرا ممکن ہے یہ شعر اس نے کسی اور سے لکھوا کر پیش کئے ہوں - یہ خیال مد نظر رکھ کر شیخ صاحب نے مجھے مخاطب ہو کر فرمایا یہ قصیدہ آپ نے لکھا ہے - میں نے جواباً "عرض کیا کہ جناب ہاں یہ قصیدہ میرا تصنیف شدہ اور میرا لکھا ہوا ہے - پھر فرمایا کہ اس امر کا کیا ثبوت ہے کہ یہ قصیدہ آپ کا لکھا ہوا ہے - میں نے عرض کیا کہ اس کا ثبوت مجسم میں خود ہوں میں ایسے شعر جس مضمون پر



فرمائش ہو اسی وقت تیار کر سکتا ہوں میرے اس جواب پر شیخ صاحب کو گو نہ اطمینان ہو گیا اور وہ قصیدہ منظور کردہ قصاید کے سلسلے میں رکھ کر مجھے اس پر انعام مرحمت ہوا اور میری عمر علم اور پختگی سخن کے ساتھ ساتھ یہ انعام میری ملازمت کے ابتدائی حصہ یعنی ۱۹۰۷ء تک

مسلل بڑھتا رہا“ (۱۰۵)

مجموعہ ہای کلام مولانا عزیز الرحمن عزیز بقرار زیر است

(۱) گلستان عزیز - مطبوعہ عزیز المطالع ۱۹۳۹ء (فارسی و اردو)

(۲) بوستان عزیز (فارسی)

(۳) نعت عزیز (اردو، فارسی، سرائیکی)

(۴) مثنوی نور و نار (اردو) ترجمہ منظور قصہ اسحاق شاہزادہ از نواب بہلول خاں خامس عباسی المتوفی ۱۹۰۷ء

طبق قانون خدائندی ”کل من علیما فلان و بیستی وجہ ربک ذوالجلال والاکرام“ این آفتاب و ادب بعد تاہلی ہفتاد سل تاریخ یکم ژانویہ ۱۹۴۴ء غروب شد - ولقد احسن القایل (۱۰۶)

|      |     |         |       |       |
|------|-----|---------|-------|-------|
| افلت | شمس | الاولین | و     | شمسنا |
| ابدا | علی | افق     | العلا | لا    |
|      |     |         |       | تغرب  |

بروفات حسرت آیات این ادیب و شاعر بزرگ، ادباء و شعراء اندرون و بیرون ایالت بہلولپور تعزیت نامہ ہا و مرہیہ ہا و قطعہ ہای تاریخ وفات نوشت بطور مشتم نمونہ از فروارہ چند از آل بقرار زیر است -

جسٹس سر عبدالقادر ازلاہور

”مرحوم بی انتہا خوبیوں کے مالک تھے۔ اور ریاست کی بہت مفید خدمات انجام دے رہے تھے۔ بہاولپور کی ادبی جماعت کے لئے ان کا انتقال ایک ناقابل تلافی صدمہ ہے“ (۱۰۷)

سید نذیر علی شاہ عسکری

”نوشیرواں نمرود کہ نام نگو گداشت“۔

”مولانا مرحوم الحاج محمد عزیز الرحمن صاحب عزیز دہیر الملک علمی‘ ادبی‘ ملی‘ سیاسی کارگزاری کے سلسلہ میں وہ ملک کی شاندار خدمات انجام دے چکے ہیں کہ انہیں زندہ جلید ہی سمجھا جاوے گا اور سمجھا جانا چاہئے۔ مرحوم کی علمی ادبی خدمات کی یاد کو تازہ رکھنے کے لئے ریاست میں سال بہ سال ۳ جنوری یا کسی اور مناسب تاریخ کو مولانا مرحوم کی برسی یوم عزیز کے عنوان سے منائی جلیا کرے“ (نذیر الفلاح) (۱۰۸)

حافظ نصیر الدین خرم۔

”دریغاً، حسرتاً، دردا عزیز از جان عزیز من کہ ملبوسش مبرا بود چوں من از ہمہ فیشن خلیق و خندہ پیشانی و خوانش نیز ہم پہنا جواب خویش خود در شان نظیر خویش خود در فن تاغوغای نوحہ ماتمش بلند گردیدہ افلاک خاکستر و خاک بر سر انداختہ و صبح خون شدہ دل گریہاں چاک ساختہ پیر فلک جامہ در نیل ماتم زدہ اندوہ گیس نشستہ و کمرش از بسیاری

بار غم شکسته الصبار ثوابت و سیار از بسکه اشکبار گشته از سیلی خون گریه  
 شان جویبار ککشل ازین سر آں سر گزشته نی نی از . سکی جگر خراشی و  
 سینه کلوی کرده نشان ز شما است که بر جرمش پیدا است

از بسکه سینه کنده ناخن بر و نشست  
 چوں پشت مای است سرلپای سینه اش

(۱۰۹)

برای سنگ مزار درج ذیل قطعه تاریخ وفات از مولانا عبدالرشید نسیم طالوت منتخب و مجوز شد -

|        |           |            |             |
|--------|-----------|------------|-------------|
| عزیز   | دولت      | عباسیه     | شد          |
| دریغا  | حسرتا     | عرش        | آشیانی      |
| بظاہر  | بود       | او         | قاضی و شاعر |
| معنی   | بد        | خداوند     | معانی       |
| مثیل   | " سعدی "  | و " دولت " | بارود       |
| ملتانی | مقامش     | چون        | " فغانی "   |
| حفیظ   | غمزده     | پر         | سید         |
| که     | گویم      | از         | سر شیوا     |
| بگفتم  | بی        | سر علم     | ارتجلا      |
| "      | دیر الملک | رخت        | از دار      |
|        |           |            | فانی        |

(۱۰۹) ۱۳۶۳ھ

نمونه کلام (غزل نمبر ۱)

|        |        |        |            |       |         |
|--------|--------|--------|------------|-------|---------|
| نی     | نقش    | نی     | تار        | را    | نازم    |
| زلف    | مشکین  | یار    | را         | نازم  |         |
| ریخت   | صد     | لعل    | و          | در    | بدانم   |
| دیده   | اشکبار | را     | نازم       |       |         |
| بلبلان | می     | کنند   | شور        | و     | فعل     |
| جلوه   | های    | بهار   | را         | نازم  |         |
| تا     | بر     | افتاد  | و          | خرمن  | دل سوخت |
| برق    | حسن    | نگار   | رانازم     |       |         |
| فرقش   | کرده   | است    | چون        | سیماب |         |
| ایں    | دل     | بی     | قرار       | را    | نازم    |
| اشک    | خونین  | بدانم  | بنگر       |       |         |
| شوخی   | این    | بهار   | را         | نازم  |         |
| سینه   | من     | شده    | است        | چون   | غریب    |
| تیر    | مژگان  | یار    | را         | نازم  |         |
| صد     | چمن    | زار    | در         | بغل   | دارد    |
| پرده   | روی    | یار    | را         | نازم  |         |
| من     | نخواهم | که     | ابوالحسنات |       |         |
| لقب    | خاکسار | را     | نازم       |       |         |
| باغ    | طبع    | غشوریں | بشکفت      |       |         |

ای عزیز این بہار را نازم

(۱۱۱)

”محمد حسن خان محسن خانپوری المتخلص محسن و عنقا بیگم در سل ۱۸۲۷ء متولد شد۔ بعد تعلیم بطور نگران ایستگاہ آغاز استخدام کرد در بریلی و لکھنؤ در شہر بریلی در رشتہ ازدواج منسلک شد وزن کرد۔ پسرش عبدالرحمان آزاد شاعر در شہر بریلی متولد شد۔ محسن خانپوری در سل ۱۹۶۵ء از استخدام باز نشست۔ اکثر و بیشتر در اردو شعری سرود ولی در فارسی ہم کم کم شعری گفت۔ ”بخشیش بار دیوان او از ”گلزار ابراہیمی پریس لکھنؤ“ بہام ”رنگیلی بیگم“ در سل ۱۹۶۵ء بہ چاپ رسید۔ بار دوم در سل ۱۹۶۶ء از مطبع نو کشور لکھنؤ بہ چاپ رسید۔ (۱۱۲)۔ میدان اصلی محسن مزبور ریختی است کہ وی را از دیگران ممتاز می کند وی در کلام خود زبان شایستہ و مہذب در کار برد و از کلمات و الفاظ ناشایستہ اجتناب و پرهیز کرد۔ کلامش زینت صلوٰۃ الاخبار و ماہنامہ ”العزیز“ باشد محسن در سل ۱۹۶۴ء تاریخ ۶ ثویہ فوت کرد۔ (۱۱۳)

آثار

(۱) ڈلی

(۲) خواب سرشار

(۳) مثنوی قمر عشق

(۴) سفرنامہ لندن ہرمانیس نواب بہلولپور

نظم خیر مقدم آقای نامدار تاجدار بہلولپور دام اقبالہ و ملکہ و دولتہ۔

نسیم و کلشا از کویہ پالم پور می آید  
شہ صلوٰۃ محمد خان ز راہ دور می آید

بہار خلد با نازد ادا چوں حور می آید  
 بہ ایں مژدہ کہ شام بادل مسرور می آید  
 ز مصر و الفریقہ آں سرپا نور می آید  
 رود ہر جاکہ شام فاتح و منصور می آید  
 شمیم گل دل وابستگان را مست می سازد  
 کہ ہر کس از شراب لطف او مخمور می آید  
 ز فیض ذرہ ناچیز شد چوں گوہر یکتا  
 بہ رنگ بی نیازی از درش مزدور می آید  
 چنان وابستہ عدل و عنایت شد کہ باصد جان  
 دعا در حق سلطان از دل جمہور می آید  
 الہی عمر و اقبال و جلالت باد روز افزوں  
 دعای در دل شب از قریب و دور می آید  
 ز ہر مدحت شاہ جہاں صادق محمد خان  
 گدای شاعر محسن بہاولپور می آید

(۱۴۳)

جلال الدین لبید بن متنب دین شاعر قد آور ایالت بہاولپور بود۔ لو در سل ۱۸۹۸ء در  
 شہر جھنگ (پنجاب) تولد کرد۔ بعد از تکمیل تحصیلات مقدماتی از دبیرستان صادق ایجنٹن بہاولپور  
 در دانشکدہ صادق ایجنٹن ورود کرد برای دہیلم۔ بعد از دہیلم آغاز استخدام کرد و در شہر کویتہ در  
 پست خانہ بطور محرر تعینات شد۔ ایں استخدام با مزاجش موافقت نکرد نتیجہ ترک کرد و ادارہ

آبیاری را برای خدمت ترجیح داد و برای تکمیل این اراده در "داسکده رسول" گجرات تاملت دو سال تعلیم حاصل کرد و بعداً "در اواره آبیاری بطور کلارک تعینات شد و در شهر فورث عباس - ڈیره مستی، شاهی والا و ہاکڑہ خدمت سرانجام داد۔ در انشاء استخدام در شهر فورث عباس شکار فالج شد در سال ۱۹۳۸ء ازین مرض تاریخ یکم ژانویہ ۱۹۳۹ء فوت کرد و در قبرستان ملوک شاہ بہاولپور مدفون شد۔ (۱۱۵)

در شهر بہاولپور لبید در محلہ چاہ فتح خان سکونت می کرد۔ نہایت خوش خلق خوش گو و راست معاملہ بود۔ او یکی از شعراء بزرگ بہاولپور بود و در شعر و سخن از اکبر الہ آبادی خیلی متاثر بود چنانچہ زیر اثر اکبر الہ آبادی لبید در اشعار خود بر تہذیب فرنگی و بر حالت مسلمانان عصر حاضر کہ نقالان فرنگ هستند تنقید شدید کرد۔ او در ابتداء جوانی شعر و شاعری را آغاز کرد و در ہر دو زبان اردو و فارسی شاعری کرد

بوجہ ترجمانی تہذیب مشرق و مخالفت طرز زندگی مغرب او را اکبر الہ آبادی بہاولپور گویند۔ کلام لبید بصورت دیوان موجود نیست البتہ سہ تا مجموعہ کلامش چاپ شد۔ مثنوی "نوائ تلخ" و مثنوی "درس عبرت" ہر دو در فارسی و "حیات جاوداں" در اردو می باشد (۱۱۶)

پروفیسور دکتر محمد سلیم ملک استاد بخش اردو دانشگاه اسلامیہ بہاولپور بر شخصیت و شاعری لبید بعنوان "لبید بہاولپوری شخصیت و شاعری" کتبی تصنیف کرد و کتب مزبور زیر اہتمام اردو اکادمی بہاولپور در سال ۱۹۹۶ء بہ چاپ رسید  
نمونہ کلام (در مدح قاید اعظم محمد علی جناح)

خبری از ہندوستان آید محمی

|        |         |         |         |          |
|--------|---------|---------|---------|----------|
| وقت    | بحشی    | پنڈتاں  | آید     | مھی      |
| امتحان | غیرت    | مسلم    | مگر     |          |
| ”نہرو“ | سوی     | سیتاں   | آید     | مھی      |
| چوں    | وزد     | بادی    | ز       | ”گاندھی“ |
| بوی    | خون     | مسلم    | آید     | مھی      |
| لالہ   | زار     | از      | خون     | مسلم     |
| زو     | صدای    | پر      | فغاں    | آید      |
| ای     | مجاہد   | بہر     | پاکستان | زی       |
| خیز    | وقت     | امتحان  | آید     | مھی      |
| انم    | الاعلون | جبرائیل | گفت     |          |
| ایں    | نوید    | از      | آسمان   | آید      |
| لارڈ   | دیول    | گفت     | چوں     | آمد      |
| رستم   | از      | ما      | زندراں  | آید      |
| شلا    | باش     | و       | دیر     | زی       |
| ایں    | دعا     | بر      | بر      | زبان     |
| میں    | لبید    | از      | تار     | جنگ      |
| نغمہ   | شیریں   | بجان    | آید     | مھی      |

(۱۷)

”بادفرنگ“



زن هندی سینما ہیں تہہ برقع نمی ماند  
 اگر ماند شی ماند شب دیگر نمی ماند  
 حجاب طفل و دختر اندرون کالج نمی ماند  
 اگر ماند شی ماند شب دیگر نمی ماند  
 جوان یورپ زده با مایہ عصمت نمی ماند  
 اگر ماند شی ماند شب دیگر نمی ماند  
 تخر طفل مشرق را سوی مغرب نمی ماند  
 اگر ماند شی ماند شب دیگر نمی ماند  
 خمار خوردن گندم بمشکل عشق کی ماند  
 اگر ماند شی ماند شب دیگر نمی ماند  
 سگ کونسل تہجد خواں بہ کم خوابی نمی ماند  
 اگر ماند شی ماند شب دیگر نمی ماند

(۱۱۸)

”محسن الملک مولوی غلام حسین در سل ۱۸۷۴ء در شہر بہاولپور در دنیا آمد۔ موصوف  
 فاضل السنہ شرقیہ بود۔ چوں برای اتالیقی شاہزادہ صادق محمد خان (نواب صلاق محمد خاں خامس  
 عباسی) حاجت استاد کامل اقلو نظر انتخاب بر مولوی غلام حسین مرکوز شد۔ لہذا در سل ۱۹۰۸ء  
 کہ عمر شریف نواب صلاق پنجم چہار سل بود مولوی مزبور بر عمدہ اتالیقی شاہزادہ متمکن شد

- (۱۱۹)

در سل ۱۹۶۳ء وقت تخت نشینی نواب صلاق محمد خان پنجم، مولوی مزبور بر عمدہ ”ہوم

منسٹر" مامور شد - نیز قلمدان وزارت تعلیم بوی سپردند - چنانچه مولانا بطرز "جامعہ اظہر" (معروف و مشہور دانشگاه مصر) در شهر بہاولپور "جامع عباسیہ" را سنگ بنیاد نہاد در سال ۱۹۶۵ء علاوہ ازین در شہرہای مختلف ایالت بہاولپور مدرسہ ہای متعددہ افتتاح کرد - نیز در ترقی و تعمیر دانشکدہ صادق ایجرٹن بہاولپور بیشتر خدمات انجام داد بدین خدمات مولانا را "سر سید بہاولپور" نامند - بعد مولانا پسرش میجر محمد شمس الدین ہم در میدان تعلیم خیل خدمات انجام داد و بر عمدہ وزیر تعلیم مامور شد -

مولوی غلام حسین با شعر و سخن ذوق فراوان می داشت چنانچہ در فارسی و اردو گلابی بگاہی شعری سرود و حقانی تخلص می کرد - کلامش در صورت دیوان موجود نیست البتہ کلام منتشر است در کتابہای ادبی و مجلہ ہای علمی و ادبی و در روزنامہ ہا -

مولانا در سال ۱۹۴۹ء عمر ۷۵ سال رحلت کرد - اناللہ وانا الیہ راجعون - (۱۴۰)  
نمونہ کلام (در نعت نبی اشعار مولانا خیل پر تاثیر و پراز عشق نبی می باشد -  
نعت

مرده باد آں دل کہ جانان را طلبگاری نہ شد  
خاک بر سر آں کہ خم بر آستین یاری نہ شد  
بر باد رفت عمری . می جش چو سرشار نہ شد  
کور باد آں چشم دریاں گہر باری نہ شد  
کرباد آں گوش لذت گیر گفتاری نہ شد  
کنندہ باد آں زبانی جاری باد کاری نہ شد  
بگستہ باد آں دست دامنگیر دلداری نہ شد

لنگ باد آں پا کہ طلبش بہ رفتاری نہ شد  
 خامست عشق عاشقی پروانہ انواری نہ شد  
 در خم کیسوی پچانش گرفتاری نہ شد  
 بابادہ عرفان حق مخمور خماری نہ شد  
 بد نصیب است آں بشر حاضر بدر باری نہ شد  
 آں خبر داس بی خبر جوپای اخباری نہ شد  
 جاہل است آں عالم کو واقف اسراری نہ شد  
 آں گلی گل نیست روپیدہ ز گلزاری نہ شد  
 داس بہاری ، ہجو ، خاری جلوہ گاہ یاری نہ شد  
 در فراقش ہجو مجنوں سر زدم کاری نہ شد  
 در حریم ناز او ادخالرواری نہ شد  
 عمرم رسیدہ با انتہا تہنوز دیداری نہ شد  
 شرف حاصل زار قبری آہ سرکاری نہ شد  
 برسیدہ جانم بر لم تسکین بیماری نہ شد  
 ای مسیحا شفقت بر حاتم زاری نہ شد  
 کالی از فیضان تو ہرنیک و بد کاری نہ شد  
 بر حقانی سیدا نظر کرم یاری نہ شد

(۱۴۱)

”حافظ نصیر الدین خرم“ کی از قول الشعراء بہاولپور می باشد۔ او در سال ۱۸۶۹ء تاریخ

۸ ژانویه متولد شد مقام پیدایش شهر احمد پور شرقیه است - شاعر مزبور از قوم رند بلوچ بود - تحصیلات مقدماتی از والد ماجد مولوی محمد حسن خان اکتساب کرد که عالم مجرب بود و فاضل عربی و فارسی نیز شرف اتالیقی نواب بهلولپور یافته بود - زیر تربیت پدر بزرگوار "خرم" در زبان عربی و فارسی استعداد و لیاقت فوق العاده پیدا کرد - خرم شاعر طبعی و فطری بود او از عمر کودکی شعر گفتن گرفت - و در صف اول شعرای بهلولپور جا گرفت

خرم شاعر سه زبان فارسی، سرائیکی و اردو می باشد - او در هر صنف شعر طبع آزمائی کرد مثلاً "قصیده"، "غزل"، "مثنوی"، "رباعی" و غیره - خرم شاعریست که محول الشعراء ایران و هند را تتبع کرد و در زمینهای ایشان قصاید و غزلیات سرود - از ادباء عده القلبات یافت مثلاً "قلنی بهلولپور انوری بهلولپور"، "سعدی بهلولپور"، "فردوسی وقت"، "عرفی دوران" و ملک الشعراء (۱۴۲)

شومی قسمت که دیوان این شاعر نامدار به چاپ نرسید که در سال ۱۹۵۰ء در یک شب شعر گرم شد بلکه دزدیده و از غم دیوان شاعر مزبور سل بعد یعنی در ۱۹۵۱ء جان بجان آفرین سپرد - انالله و انا الیه راجعون - (۱۴۳)

نخستین مجموعه کلام جناب خرم بنام "کنج شایگان" در سال ۱۹۴۵ء چاپ شد بعداً "آخرین مجموعه کلامش بنام "خیابان خرم" در سال ۱۹۶۵ء زیر اصرار "سرائیکی ادبی مجلس" به کوشش سید نذیر علی شاه به چاپ رسید (۱۴۴)

نمونه کلام (قصیده در حمد باری تعالی)

ای آنکه وجودت زجود تو عدم را  
نقش تو بر آب است و جواب است قلم را  
آموخته با چشم بتاں نطق و خوشی

آمیخته در لعل لبش شکر و سم را  
 هر ذره بتوقیر خورشید جهان تاب  
 هر قطره بتدبیر تو تصویر صنم را  
 در ذات قدیمی و موبد به صفاتی  
 با ذات تو نسبت نه ابد را نه قدم را  
 تو نقش زدی با قلم صنع لطیف  
 بر لوح امکان رقم لوح و قلم را  
 تسبیح جلال تو بود درد ملائک  
 تنزیه کمال تو خورد مغز حکم را  
 بامور ضعیفی تو تو ای که به بخشی  
 آن قوت و نیرو که بود شیر اجم را  
 هر موج دریا ز تو سلک در شوار  
 دریا بکند انعام تو هر قطره یم را  
 بر چاک گل تر تو زدی بخیه شبنم  
 هم در دل بلبل تو زدی خار الم را  
 ای از رگ گل رشته پیاپوی گل از تو  
 با نغمت گل داده بایس سلسله ام را  
 در زگرس مخمور حسینان گل اندام  
 تو جلوه دی لاله ، گلزار ارم را (۱۳۵)

## در نعت رسول

|       |        |        |         |        |        |      |
|-------|--------|--------|---------|--------|--------|------|
| هنوز  | قصه    | جل     | داری    | و      | جانانی | هنوز |
| هنوز  | دشمن   | ایمان  | و       | ایمانی | هنوز   |      |
| درد   | دردها  | داری   | و       | با     | ایس    | ها   |
| هنوز  | دلنشین | و      | درد     | مندانی | هنوز   |      |
| بلا   | عالی   | شد     | غرقة    | ،      | موج    | بلا  |
| هنوز  | دیده   | ام     | ناگشته  | طوفانی | هنوز   |      |
| من    | صد     | چو     | من      | کشتی   | ولی    | در   |
| هنوز  | حیرتی  | دارم   | کجیرانی | هنوز   |        |      |
| ای    | ای     | برحائی | و       | در     | جای    | نه   |
| هنوز  | سخت    | پیدائی | و       | پنهانی | هنوز   |      |
| تری   | معنی   | بس     | مغلق    | و      | روشن   | تری  |
| هنوز  | سخت    | دشواری | و       | آسانی  | هنوز   |      |
| آشکار | در     | نمل    | ها      | جلوه   | ها     | بت   |
| هنوز  | با     | هزاراں | پرده    | عریانی | هنوز   |      |
| مدام  | آنچه   | هستی   | همچیس   | مانی   | مدام   |      |
| هنوز  | و      | آنچه   | بودی    | همچنان | آنی    | هنوز |
| تو    | هر     | دو     | عالم    | مستجو  | لا     | نگاه |
| هنوز  | شسوارا | تنگ    | میدانی  | هنوز   |        |      |

|        |       |      |        |        |      |
|--------|-------|------|--------|--------|------|
| پای    | تا    | سر   | نور    | یزدانی | مگر  |
| باز    | می    | گویم | که     | انسانی | هنوز |
| سرو    | آزادی | ز    | گلزار  |        | جنل  |
| همچنان | چون   | بید  | لرزانی |        | هنوز |

(۱۳۶)

مقلث تضمین بر غزل خواجه حافظ

باب آتشیں بشل ز دلہا آتش دلہا  
الایا ایہا لاسلی اور کا سا و نا دلہا  
کہ عشق آسں نمود اول ولی افتد مشکلا  
ز عشق نا ٹکیبا پردہ رازم ورید آخر  
ہمہ کارم و خود کالی بہ بدنای کشید آخر  
نہں کی ماند آں رازی کز و سازند مخفلا  
زہم پاشیدہ کشتی ناخدا در خواب خوش مائل  
شب تاریک بیم موج گرداب چین حائل  
کجا دانند حال ما بسکاران ساحلا  
بگو با آں کہ راہ منزل جانں مہی جوید  
بہ می سجادہ رنگیں کن گرت پیر مغں گوید  
کہ سالک خبر نبود ز راہ و رسم منزلہا  
خورم زاند یشہای ہجر ہم در وصل خون ہر دم

مرا در منزل جانن چه امن و عیش چون هروم  
 جرس فریاد ی دارد که بر بندیر مملما  
 پریشانی و پیچ و تاب بچوں زلف ی باید  
 بوی نافه کافر صبازاں طره بکشاید  
 زباب جعد مشکیش چه خون افتاد در دلبا  
 چو خرم جز برای یاد روی او مرو حافظ  
 حضوری گر همیں خولای از و غایب مشو حافظ  
 متی ما تلق من تهوی دع الدنیا و املما

(۱۲۷)

مولوی غلام محمد نادر کاتب سر رشته عالیہ تالیفات بہاولپور بود و با شعر و سخن شوق ی  
 داشت۔ در اردو و فارسی شعری سرود۔ کلامش در لوراق روز نامہ ہا و ماحنامہ ہا و کتابہای ادبی  
 منتشر است۔ در ماحنامہ ”العزیز“ اکتبر ۱۹۳۶ء غزل فارسی وی زمنت لوراق شد۔

### غزل

بہشت بی رخ یار ار بود ، سفر بہتر  
 ز سرد مہی اہل وطن ، سفر بہتر  
 ز دوست تلخ منش بہ عدو خنداں رو  
 چو میوہ تلخ دحد شلخ بی ثمر بہتر  
 چو افسر از رہ انصاف انعطاف کند  
 ز شغل او ست گدائی در بدر بہتر



ضرور ار نبود بهره در ز پیشه خود  
 ازین کمال بصد بار بی صر بهتر  
 مباحث در طلب همکنار خوب که هست  
 خلیق زشت ز بد خوی خوتر بهتر  
 قصور اهل قصورات عفو باید کرد  
 کرز انتقام گناه است در گزر بهتر  
 طوالت است ملال و ملالت است و بل  
 ز هرچه پیش بگیرد مختصر بهتر  
 عزیزا - پند بزرگان بگوش دل بشنو  
 که هست پند بزرگان ز سیم و زر بهتر  
 چو گوش مخفیل نیست بر حکایت تو  
 نهفته نکته " تاور " تراز گهر بهتر

(۱۳۸)

قصیده تهنیت بر برکتش نواب صادق محمد خان پنجم عباسی از حج بیت الله در سال ۱۹۳۵ م

بهار آمد به بستان ریاست  
 زهر گل می تراود رنگ و راحت  
 به می سجاوه باید کرد رنگین  
 که آمد موسم جشن و مسرت  
 زهر سو نعره ها گردون رسانند

که سرکار آمد از حج با سلامت  
 شه صادق محمد خان خاس  
 که دارد مقرن عدل و سخاوت  
 بفضل حق تعالی شد مشرف  
 ز حج کعبه و شرف زیارت  
 عدو نفس را پابل فرمود  
 علی شد به پوشاک سعادت  
 عرب را سیر کرد از حج بخشی  
 غنی از فیض او شد اهل حاجت  
 هزار و سه صد و پنجاه و سه شد  
 مبارک حج نواب ریاست  
 پی فوز مرام دین و دنیا  
 دعا از "نادر" و از حق اجابت

(۱۴۹)

"مولوی محمد امین عاشق" ساکن چنی گوٹھ در زمان نواب صادق محمد خان عباسی خاس  
 بود۔ او شاعر خوش بیان بود و معلم و مدرس در چنی گوٹھ بود۔ در شعر عاشق تخلص می کرد۔ زیاد  
 غزل می گفت۔ مجموعه کلامش بنام "نو بہار عشق" معروف بہ "مستانہ جوگی" از محبوب المطلاع  
 دہلی بہ چاپ رسید۔

نمونه کلام۔

در سال ۱۹۳۵ میلادی نواب صادق محمد خان خامس از فریضه حج بیت الله برگشت - مولوی محمد امین عاشق قطعه زیر بطور تهنیت نوشت -

ای سریر آرای ملک و تاجدار سلطنت  
 شکر الله آمدی واپس بخیر و عافیت  
 جسم ما در انتظار مقدم خیر تو بود  
 رفیع شد شکر خدا از شرف دیدار رخت  
 آفتاب سلطنت هم ماهتاب مملکت  
 گشته امروزست تبلی بین بخیر مقدمت  
 گردش گردون دمساز تو باشد روز و شب  
 بخت تو اسکندری فتح و ظفر هم یاورت  
 زهد و تقوی روزیت بلا الی یوم الجزا  
 دولت علم و عمل محفوظ گنجی در دولت  
 ای گل عباس از باد خزاں محفوظ باش  
 از نسیم صبح عشرت با دهر دم بهره ات  
 از کجا آرد "امین" شرح که مهلیت شما  
 زانکه دنیا نیست دائم در ثناء و مدحت  
 (۳۰)

غزل نمبر ۲

" شای و شکر حق سگفن

|         |      |        |       |
|---------|------|--------|-------|
| لایق    | مرا  | شلیان  | مرا   |
| کردن    | تر   | دور    | بلاها |
| لایق    | ورا  | شلیان  | ورا   |
| دادن    | هی   | سر     | کجلمش |
| لایق    | مرا  | شلیان  | مرا   |
| کردن    | خود  | از فضل | قبول  |
| لایق    | ورا  | شلیان  | ورا   |
| کردن    |      | بالیا  | خطها  |
| لایق    | مرا  | شلیان  | مرا   |
| پوشیدن  |      | پرده   | بزی   |
| لایق    | ورا  | شلیان  | ورا   |
| کردن    | بیان | را     | معارض |
| لایق    | مرا  | شلیان  | مرا   |
| کردن    | زمان | در     | علاجش |
| لایق    | ورا  | شلیان  | ورا   |
| رفتن    | درش  | بر     | اینها |
| لایق    | مرا  | شلیان  | مرا   |
| رسانیدن |      | خود    | مطلب  |
| لایق    | ورا  | شلیان  | ورا   |

قاضی فضل کریم ساکن بہاولنگر کی از فارسی گویان ایالت بہاولپور بود۔ در سال ۱۹۳۵ء  
نواب صادق محمد خان خامس عباسی حج بیت اللہ کرد چون بعد اداء فریضہ حج بر کشتی شد بر  
رسیدن بہاولپور با خیر و عافیت شعراء قصاید بطور تہنیت نامہ نوشتند۔ قاضی فضل کریم قصیدہ  
زیر نوشت۔

### قصیدہ

ای دعاء دولت تو ورد ما شام و بگاہ  
در امن و حفظ خود ایزد ترا دارد نگاہ  
ما رعایا جسم و ذات بہر ما روح رواں  
بی تو بی جانم جانت را نگہ دارد الہ  
منتظر بودیم از بہر زیارت ای شا  
مضطرب بودند دلہا از پی شوق لقا  
بس دعا خواستیم از صدق دل صبح دما  
دست ہا بدعا بدرگاہ خداوند علی  
کہ ای خدا و ند جلیل پاک رحمان و عزیز  
کار ساز کار ما و قاضی حاجت ما  
کی دہد دست این غرض یارب کہ ہمدستان شوند  
دیدہ مشتاق ما و فیض دیدار شا  
شد دعا مقبول درگاہ خدا ، خوش آمدی  
ای امیر قوم و ملت وہ چہا خوش آمدی

شاد شد دلها منور چشم ما خوش آمدی  
 خیر مقدم بارک الله مرجبا خوش آمدی  
 شد ضیا اندر جہاں چون صبح صلاق در رسید  
 بخت با بیدار شد چون بخت بیداری رسید  
 با سلامت آمدی ، بہر سلامت آمیم  
 منتظر بودیم از بہر زیارت آمیم  
 در زمان امن تو خورسند و شہاں می زسیم  
 از پی شکوہ ادای حق نعمت آمیم  
 عمر تو با دا دراز و فضل ایزد رہمون  
 دوست پابندہ و اقبال تو بلا فزون  
 یا الہی از طفیلید خیر الوری  
 چار یار با صفایش حضرت غوث علی  
 برکت شہدا پاک و حرمت خیر النسا  
 تا ابد با جاہ و دولت شاد باد ایں شاہ ما  
 در کتب دہر نامش زینت قرطاس باد  
 دایما اندر ترقی دولت عباس باد

محمد عبدالله بیجان مدرس پروچران یکی از سخن سریان بهلولپور بود؛ چنانچه در سال ۱۹۳۵ء  
قصیده تهنیت برای نواب صادق محمد خاں خاں در زبان فارسی نوشت که بقرار زیر است -

زبان خاطر از فرط فرحت خوش بیاں آمد  
که سر صلاق محمد خاں ز حج با عزو شل آمد  
خوشا آن سرکه در سودای وصل دوست می جوشد  
خوشا آن دل که چون مجنوں سوی یثرب دواں آمد  
میان عبود و معبود است رازی کو عیاں آمد  
خوشا سینه که شد گنجینه انوار رحمانی  
خوشا صدری که چون بدری ز راه حج عیاں آمد  
خوشا آن گوشه چشمی خوشا آن پاره قلبی  
که وقت دید بیت الله درو آه و فغان آمد  
خوشا چشمی که دیده روضه پاک رسول الله  
جزای او خداوا ند که دانش غیب داں آمد  
زهی "صلاق محمد خاں بهلول خاں عباسی"  
زهی سیمای پر نورش ز سنگ آستان آمد  
بیا بیچل ادای سجدہ شکر الہی کن  
که شاه با سلامت با کرامت شادمان آمد

مولانا عبدالحق المتخلص فوجوی یکی از فارسی گویان ایالت بہلولپور بود او اہل خانقاہ شریف  
نزد سہ ستہ بود۔ زیاد از احوال او معلوم نیست از غزل زیر رنگ تغزل شاعر مزبور ملاحظہ بکسید

بیا بیا کہ فراق ت خراب کرد مرا  
جدا ز صبر و قرار و زتاب کرد مرا  
بگیر تم کہ بہ مثاق کاتب قدرت  
برای درد چرا انتخاب کرد مرا  
بود عالم دیگر سزای جرم مگر  
بحرم عشق درینجا عذاب کرد مرا  
فلک ز جام می وصل قطره صما  
با آشیکہ دل و جان کباب کرد مرا  
نہ سیر باغ خوش آید نہ رونق شرم  
زند تیکہ فراموش جناب کرد مرا  
ز اشک دیدہ گریاں روانی سیلاب  
بسا خراب بگرداب آب کرد مرا  
بیا کہ باعث آرام فوجوی باشی  
خیال روی تو محروم خواب کرد مرا

(۱۳۳)

مولانا محمد حفیظ الرحمن حفیظ عالم، ادیب و شاعر بزرگ بود۔ او در شہر بہلولپور تاریخ ۲۷

پہنامبر ۱۸۹۶ء طبق ۱۸ ربیع الاول ۱۳۱۳ھ در خانہ مولانا عزیز الرحمن عزیز متولد شد۔



(۱۳۴) تحصیلات مقدماتی از پدر بزرگ و از "مولوی اللہ دتہ" حاصل کرد۔ مولانا مزبور در "امتحانات مولوی فاضل عربی و فنی فاضل (فارسی) با امتیاز موفق شد۔ موصوف مانند پدرش صاحب تصانیف کثیره است نخستین تصنیف او بنام سولح حضور پر نور در سال ۱۹۳۰ء به چاپ رسید۔ بعداً "عده کتابها بر منصفه شہود آمد مثلاً" الحبیب، فرامین مقدس، شعلع نور، جذب القلوب، تاریخ تاجداران بہاولپور، ذکر کرام، تاریخ اویج، حیات آزاد، میرن شاہ، سفرنامہ حجاز - (۱۳۵)

علاوہ ادارت ماہنامہ "العزیز" کرد کہ مجلہ علمی و ادبی بود۔ شعر در زبان اردو می گفت اما در فارسی اندک اندک می سرود حفیظ تخلص می کرد۔ بہ عمر ۶۳ سال اس ادیب و شاعر بزرگ تاریخ ۳۰ نوامبر ۱۹۵۹ء فوت کرد۔ پیر غلام دستگیر نامی حاکی قطعہ تاریخ زیر نوشت۔

|        |    |        |      |       |               |
|--------|----|--------|------|-------|---------------|
| ادیب   | و  | مصنف   | خلیق | و     | کرم           |
| کہ     | بد | رہر    | و    | رشد   | مرشد "حفیظ"   |
| بنامی  |    | عطا    | پاک  | قرآن  | نمود          |
| بدیگر  |    | تصانیف | بی   | عد    | حفیظ          |
| بہ     |    | معبود  | برحق | خمیدہ | سرش           |
| نشان   |    | داد    | سجدہ | بہ    | مسجد حفیظ     |
| دریغنا |    | کہ     | ارشد | خلف   | از عزیز       |
| کہ     |    | نامی   | بد   | از    | نام امجد حفیظ |
| بہ     |    | بیماری | فوتش | بگو   | نامیا         |
| "مخلد" |    | بریں   | حب   | احمد  | حفیظ"         |

## نمونه کلام

قطعه تاریخ تولید فرزند سعید نور احمد خان فریدی

|       |        |        |        |       |             |
|-------|--------|--------|--------|-------|-------------|
| نور   | احمد   | خان    | فریدی  | را    | "حفظ"       |
| حق    | عطا    | فرمود  | پور    | خوش   | لقا         |
| نیک   | طالع   | نیک    | صورت   | نیک   | دل          |
| خوش   | خصل    | و      | خوبو   | شیریں | لوا         |
| این   | چراغ   | خاندان | رخشنده |       | باد         |
| تا    | صد     | و      | سی     | سل    | یارب        |
| عمر   | خضرش   | باد    | و      | بخت   | یا          |
| از    | جناب   | حق     | همیں   | دارم  | دعا         |
| نام   | تاریخی | "نسیم" | اختر"  | خوش   | است         |
| اخترش | را     | نیک    | فرا    | ای    | خدا         |
| اختری | والا   | نسب    | هم     | شہ    | رقم (۱۳۲۱ھ) |
| مرحبا | صد     | مرحبا  | صد     | مرحبا | (۱۳۷)       |

قطعه تاریخ برگشتگی از فریضہ حج جناب مرزا محبوب بیک مالک محبوب المطلاع دہلی

|      |       |      |      |       |     |
|------|-------|------|------|-------|-----|
| صدای | مرحبا | از   | لب   | بروں  | شد  |
| بہ   | تشریف | آوری | حجاج | اصحاب |     |
| بہ   | کنعان | یوسف | آمد  | خوشر  | آمد |

کہ دل در انتظارش بود بی تب  
 وطن را باز گنگشت چمن کرو  
 مسافر از عرب آمد بہ پنجاب  
 بہاری در چمن دیدم بہ رویا  
 عیاں شد صبحدم تعبیر ایں خواب  
 گل و بلبل بہ شادی نغمہ پیرا  
 مبارک بر لب ہر شیخ و ہر شاب  
 نوشم سل تشریفش بہ ابجد  
 ”ز حج محبوب بیک آمد ظفر یاب“

(۱۳۸)

۱۳۵۶ھ

”پروفیسور مولوی حاجی احمد“ یکی از استادان دانشکدہ صادق ایجوکیشن بھلولپور بود۔ او در  
 ایں دانشکدہ استاد زبان فارسی بود۔ پروفیسور مزبور طبع رواں و مزاج شاعرانہ داشتہ بود۔ در سال  
 ۱۹۴۳ء رئیس دانشکدہ مزبور ”پیرزادہ عبدالرشید“ بود۔ در عہد ایں رئیس در دانشکدہ تاریخ ۷  
 مارچ ۱۹۴۳ء جلسہ تقسیم اسناد منعقد شد۔ مہمان خصوصی فرمانروای بھلولپور نواب صادق محمد  
 خان خامس عباسی و لیدی کرافٹن بود۔ بر ایں موقع پروفیسور مولوی حاجی احمد در مدح نواب  
 موصوف یک قصیدہ میمہ خواند کہ بقرار زیر است۔

چہ خوش بہار دل افزا دریں زمن نیم  
 ز برگ برگ عیاں صنع ذوالمن نیم  
 بہ ہیں کہ قمری و بلبل چہ غلغلہ انداخت

غلط بگفتی دستت که من چمن نیم  
 اطلاق کلج مارشک صد گلستان است  
 که گوشه گوشه پر از لاله و سمن نیم  
 کلاه گوشه کلج به آسمان برسد  
 که نور شمس معارف ضیا قلن نیم  
 شجاع ملت و دین است فردو علامه  
 خن سرای حقیقت بعلم و فن نیم  
 حدیث علم و شرافت بلوچ چرخ رسید  
 که صدر بزم بزم چو لیڈی کرفن نیم  
 سعی صدر معظم معظم است نظام  
 کرافتن ز زبا ؟ چون کرافتن نیم  
 چه گویم از صفت شاه صلوٰه خامس  
 هزار راحت و آرام در وطن نیم  
 چنان شد است ریاست بعد او حاجی  
 دل رعیت وی فارغ از محن نیم  
 بخیر خواه و راشد مدام راحت و آرام  
 همیشه قلب عدو مخزن حزن نیم  
 زمین قافیه تنگ است و مدح شاه فراخ  
 ثناء خسرو ما خاتم خن نیم

درست شد تحقیقت نظام کلج ما  
ز پیرزاده عبدالرشید من نیم

(۱۳۹)

قصیده تهنیت بقریب حصول خطاب جی سی ایس آئی در داسکندہ صلاوق ایجرٹن بہاولپور

زہر سو آمدہ پیک تبارک  
خطاب جی سی ایس آئی مبارک  
بنام شاہ صلاوق خان خامس  
نیازو ایس خطاب اللہ بارک  
سر احباب زیں عنوان بلند است  
سر اعدائہ تیغ و پلارک  
خداوندا بدیں عنوان زیبا  
ہمیشہ تاج تو بادا بہ تبارک  
رعیت باد در ظل تو خرم  
تو در ظل خداوند تبارک  
برای حفظ جانت حاجی آورد  
مرصع حرز از در تبارک  
دعای میکم بہر تو شہلا  
ادام اللہ فی حسب دیارک

(۱۴۰)

”حافظ محمد عبدالحی چشتی“ فرزند ارجمند حضرت علامہ الحاج مولانا ”مولوی غلام محمد“ صاحب گھوتوی شیخ الجامعہ، جامعہ عباسیہ (جامعہ اسلامیہ) دانشگاه اسلامیہ بہاولپور۔ حافظ مزبور صاحب علم و ادب بود و با شعر و شاعری ہم رغبت فوق العادہ می داشت۔ او در سال ۱۹۸۱ م فوت کرد در سال ۱۹۳۱ مہ ژانویہ نواب صادق محمد خاں خامس عباسی از سرکار انگلیسی خطاب جی سی ایس آئی یافت (۱۳۱۰) بر این اعزاز اندرون ایالت بہاولپور خیل شادمانہ شد شعراء در شان نواب مزبور قصاید مدحیہ و تہنیت نامہ ہا نوشت حافظ محمد عبدالحی در جلسہ حصول اعزاز قصیدہ زیر خواند

اگر مانند رخسارت گلی در بوستان استی  
 زمین را از کمالیت شرف بر آسمان استی  
 رخت چون صبح صادق را اگر مانند بودستی  
 بزلف شب چرا خورشید از غفلت نہاں استی  
 بدی تمثال این رعنا قدی نعل تمنا گر  
 کنار جو چرا پایند آن سرو روان استی  
 نبودی رشک ابر آذری دست اگر سلقی  
 بفصل گل کجا بلبل چنین شادی کنان دستی  
 یقین گویم کہ گر این فتہ چہشت نمی بودی  
 مکیں بودی بزلف بر ہمت نی این مکان استی  
 اگر با نیستی غنچہ دہست نہ بردی رہ  
 کجا ”چشتی“ بیچارہ کجا این درفش استی

جواد طبع کی دادی چنین مضمون بی پروا  
 سواد ذهن این آسا کجا شیریں بیاں استی  
 بیان کز عیانی گوئی حوری بی نقب آمد  
 سلسلی کہ گوئی ملیہ آب رواں استی  
 بعنوانی کز و منشی عطار د محو حیرت شد  
 بہ تبیانی کہ ہر جملہ از و خورشید سن استی  
 بلطفش مطرب گردوں نمی تاند نواسازد  
 ہاں غرت کہ ہر لفظی از و رشک جنوں استی  
 نمیدانم کہ این خوبی بہ شعرم از کجا آمد  
 مگر این مدحت صادق محمد خان ہاں استی  
 امیری خوش سریری خوش لقا و نیک تدبیری  
 شہنشاہی کہ شاہان زماںش ہم عنان استی  
 معین ملت احمد امین مملکت امجد  
 کہ اندر عہد پر عدلش امن اندر امن استی  
 محب دولت علم و حبیب وسعت دنیا  
 کہ از شان قدر دانش جہان از علم کلان استی  
 بیابنگر کہ تلبابی دلیل مدعای من  
 کہ چون دارالعلوم در بہاولپور رواں استی  
 چہ این دارالعلوم مصدر الطاف بی پیاں

کزو علم و فضیلت را چنان تاب و توان استی  
 مدح ذات و صفش را بسی باشد که می گوید  
 که از اولاد عم پاک شاه دو جهان استی  
 ز فیض دست او عاری نسیم ابر آزاری  
 که صد بلغ بهاری زیر سنگ آستین استی  
 زبان هاجیش گنگ و بیان حاسدش کلا  
 مگر انفاس مداحش الهی تا توان استی  
 ابد مقرون بود یارب جلال دولت و عظمت  
 که از انصاف و انعامش جهان رطب اللسان استی  
 بلقب جی سی ایس آئی مبارک خوان و بس چشتی  
 که مدحش با محیط کل یقیناً هم قران استی



(۱۳۲)

دکتر خواجه عبد الحمید عرفانی (ستاره امتیاز) تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۰۷ میلادی در دھلہ "مغلان والی" از مضافات سیالکوٹ متولد شد (۱۳۳۳) آباء و اجدادش از کشمیر ہجرت نموده بہ سیالکوٹ آمدند۔ دکتر عرفانی تحصیلات مقدماتی خود را در شهر "چکوال" بہ پایاں رسانید۔ پس برای دیپلوم در دانشکدہ دولتی صادق لیکچرژن بہاولپور در سال ۱۹۲۵ میلادی ثبت نام کرد (۱۳۴۴) بعد از اخذ درجہ لیسانس و فوق لیسانس در ادبیات انگلیسی و فارسی در دانشگاه پنجاب لاہور ثبت نام کرد بعد نایل گردیدن بہ اخذ درجہ مشار الیہ۔ در سال ۱۹۳۱ میلادی وی در استان بلوچستان بخدمت وزارت فرہنگی در آمد۔ (۱۳۵۰) او از سال ۱۹۳۵ میلادی تا ۱۹۴۷ میلادی از طرف دولت انگلیسی ہند در مشہد "ایران" برای امور فرہنگی ماموریت یافت و نخستین بار انجمن ادبی فارسی را بنام "بزم اقبل" در مشہد در منزل خود تشکیل داد و توسط این بزم در ایران "اقبل" و کلام اقبل را معرفی کنانید او مبلغ اعظم و مبلغ اول "اقبل" در ایران بود مانند دکتر عبد الوہاب عزام مصری کہ نخستین بار در سائر عربستان اقبل و کلام اقبل را با ترجمہ در عربی معرفی کنانید۔ (۱۳۶۱)

دکتر عرفانی در سال ۱۹۴۹ میلادی بنا بر سوابق بہ سخت نخستین وابستہ مطبوعاتی پاکستان در ایران انتخاب شد۔ او در سال ۱۹۵۵ میلادی بہ پاکستان منتقل گردید و مدت سہ سال از ۱۹۵۵ میلادی تا ۱۹۵۷ میلادی انجام وظیفہ نمود و الحق در شید روابط فرہنگی و استحکام علائق مودت دو ملت ایران و پاکستان خدمات شایانی انجام داد۔

دکتر عرفانی در نظم و نثر فارسی مہارت نامہ ی داشت او شعر خوب می سرود مجموعہ کلامش بنام "حدیث عشق" معروف است۔

این اقبال شناس بزرگ و خلوم زبان و لویات فارسی تاریخ ۱۱ مارس ۱۹۹۰ میلادی . عمر

۷۲ سال فوت کرد - (۱۳۷)

نمونه کلام (غزل - خطاب به ایران)

|         |       |            |      |     |    |          |
|---------|-------|------------|------|-----|----|----------|
| سر      | خوش   | از         | تست  | جان | من | جانم     |
| نش      | دیگری |            | نمی  |     |    | دانم     |
| خاک     | شیراز | و          | مشهد | و   |    | تبریز    |
| سرمه    | نور   |            | بهر  |     |    | چشمانم   |
| من      | ز     | کشمیر      | و    | خاک |    | پاکستان  |
| ارمغانی |       | برای       |      |     |    | ایرانم   |
| این     | بود   | افتخار     |      | جا  |    | ویدم     |
| در      | زبان  | تو         |      | من  |    | غزلخوانم |
| خواج    |       | عبد الحمید |      |     |    | عرفانی   |
| عاشق    | خاک   |            | پاک  |     |    | ایرانم   |

(۱۳۸)

غزل نمبر ۲

|        |        |        |       |
|--------|--------|--------|-------|
| ”الایا | ایها   | السلقی | شنیدم |
| زجام   | او     | می     | کشیدم |
| به     | یاد آب | و      | مصلی  |
| دگر    | هم     | رقص    | باشم  |
|        |        |        | با    |
|        |        |        | میجا  |

(۱۴۹)

نمبر ۳

|       |         |       |      |       |
|-------|---------|-------|------|-------|
| خوشا  | شیراز   | خاک   | خوش  | خصالی |
| خوش   | نور     | جمل   | بی   | زوالی |
| ندیدم | خوشتراز | شیراز | جائی |       |
| نه    | بمتر    | از    | هوای | او    |

(۱۵۰)

مولانا عبدالقادر جوهریکی از مخول الشعراء متاخرین ایالت بهلولپور بود - او در سال ۱۹۳۳ میلادی در دنیا آمد - مسقط رأس وی "سجاول والہ" می باشد که در مضافات شهر بهلولپور است - در کودکی از سایه والدین محروم گشت - والدین نام او "حضور بخش" کرد ولی بعداً استادش تبدیل کرده نامش "عبدالقادر" کرد

او آغاز تعلیم از دحلکه خود کرد بعداً "در مدرسه" خانقاہ شریف" ثبت نام نمود سپس در شهر بهلولپور آمد و در مدرسه حکومتی ایس دی بهلولپور ورود کرد و بعد از تکمیل تحصیلات دبیرستانی در دانشکده ایس ای ثبت نام نمود و در سال ۱۹۳۹ء در امتحان لیسانس موفق شد - بعداً "در سال ۱۹۴۱ء برای فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسی "علی گڑھ" رفت و در دانشگاه مسلم علی گڑھ ورود کرد و ازین دانشگاه در زبان و ادبیان فارسی در سال ۱۹۴۳ء میلادی مدرک فوق لیسانس گرفت - (۱۵۲)

مولانا عبدالقادر آغاز استخدام از مدرسه حکومتی بطور معلم و مدرس فارسی کرد و در سال ۱۹۷۰ میلادی از این خدمت جلیله باز نشست - حضرت جوهر بلاشک جوهر قاتل بود - در عربی و

فارسی مهارت داشته و در فارسی و اردو خیلی خوب شعری سرود - او شاعر قلمور الکلام بود و صاحب دیوان - دیوان او هنوز به چاپ نرسیده -

او استلو ادب بود و دانشگاه اسلامی بهاولپور برای بخش فارسی خدمات تدریسی او مستعار حاصل کرده بود - راقم متعدد بار با وی شرف ملاقات کرد - و از کلام وی بزربان وی محفوظ شدم - موصوف از "علم عروض" بطور کلی آشنا بود و حسن و قبح اشعار را از حیث وزن و قافیه خوب می دانست او بحرهارا بر انگشت می شمرد و همه بحرهارا حفظ کرده بود و این دلیل استواری و بیست این گوهر نایاب و جوهر یکتا تاریخ ۲۶ اکتبر سال ۱۹۹۲ میلادی فوت کرد - (۱۵۳)

نمونه کلام فارسی (قصیده در شان نواب سرصادق محمد خاں خاص عباسی)

چو مثل رایت مسلم بهلال ضوفشان بنی  
کمل دولت و اقبال صادق را عیاں بنی  
هماء بخت قربان است بر صادق محمد خان  
که از صدق و صفا بر دین احمد بی گمان بنی  
چو خوانش خوان یغما شد برای خلق گسترده  
هزاران مفلس و نادار بر اطراف خوان بنی  
اگر ترسی ز جور آسمان در ظل حق بشی  
در انجا از ستم های زلف جای لعل بنی  
هر آن مردی که از افلاس حیران در جمل گشتی  
به جود و بذل و لطف شاه صادق زر فشان بنی  
اگر چشمت فدای چشمت هارون و مامون است

قدم در ملک مانده ناکه فخر دود مل بنی  
 نشان دجله و بغداد اگر جوید نگاه تو  
 بهاولپور بغداد است و ستلج دجله سل بنی  
 اگر بغداد و دجله در بهاولپور می جوی  
 تو یزید را بچولستان و نهر جلودان بنی  
 گر از رحم وعطای شاه دین پرور نه ای آگاه  
 بیا بگردار کج بنی که صادق را عیان بنی  
 مماثل چو کسم او را به سلطانن پارینه  
 بیا بر تخت عباسی مثل قدسیان بنی  
 مبارک باد قوی را که دارد حکمران صادق  
 خوشا سالی که در عهد چنین شاه زمان بنی  
 ز تاب جوهر یکتای عالم میشوی خیره  
 نداری چشم حق بین مر تبان را چس بنی

## از پس زندان

دوش در بازار یک زنده دل گفتمی مرا  
 کای خن سنج و شکر ریز و گل بلغ وفا  
 چیت این حکمت که حق گویا بزندای می روند  
 شد حکومت با جفا کیشان و بد اخلاق عطا  
 نیک مردان از پی نان جوین محتاج تر  
 سفل و کم طرف شد از مل و دولت پر جفا  
 گفتمش ای مایه عقل و فراست گوش کن  
 نکته گویم بگفتمش از سر علم و ذکا  
 مرد از زندان نترسد ای عزیز با تمیز  
 روح مردان گیرد از زندان تب و تاب و جلا  
 چون تن از آرام دنیا مضحل شد سر بسر  
 قوت احساس در دل تیز ترشد بر ملا  
 چون کسی در رنج و غم شد مبتلا ای محترم  
 قوت مغزش بیفزاید شه ارض و سماء

## رباعی

خوشا روزی سعیدی کز دیارم

بہ بسم باز من آل روی یارم  
نگاہ خوشتر آل باشد کہ اورا  
بکوی دوست باصد دل گزارم

(۱۵۶)

عطا محمد دشلو کلانچوی یکی از نویسنده‌گان و شعراء بزرگ بہاولپور بود۔ وی تاریخ ۴ مه ۱۹۲۱ میلادی در دھکدہ "کلانچ والا" در دنیا آمد بعد از تحصیلات مقدماتی دشلو کلانچوی در سال ۱۹۳۹م از دھکدہ دولتی صلوٰۃ ایجڑن بہاولپور در امتحان لیسانس موفق شد۔ بعداً "دانشگاہ پنجاب لاہور" در امتحان فوق لیسانس "اقتصادیات" در سال ۱۹۴۱ میلادی موفق گردید۔

در سال ۱۹۴۲ از حیث رئیس دبیرستان دولتی آغاز استخدام کرد۔ در سال ۱۹۴۳م در دھکدہ دولتی صلوٰۃ ایجڑن بہاولپور مربی اقتصادیات مامور گردید۔ در سال ۱۹۴۳ میلادی بر عہدہ ریاست دھکدہ دولتی مظفر گڑھ مامور شد۔ همچنین بعد از مسولیت دھکدہ ہای مختلف در سال ۱۹۷۱ میلادی باز نشست۔

دشلو کلانچوی بر نثر و نظم قدرت می داشت وی از ادباء بزرگ بہاولپور محسوب می شود۔ در نثر متعدد کتابها نوشت وی خدمات ریاست جھوک سرائیکی۔ تاسالما انجام داد۔ و در بخش سرائیکی دانشگاه اسلامیہ بہاولپور از حیث استاد زبان و ادبیات سرائیکی خدمات تدریسی انجام داد۔ دشلو کلانچوی در زبان اردو و سرائیکی و فارسی می سرود۔ مجموعہ کلامش زیر عنوان کلام کلانچوی بہ چاپ رسید۔

آخر کار این بزرگ نویسنده و شاعر تاریخ ۲۴ فوریه ۱۹۹۷م

طبق بہ ۸ شوال ۱۴۱۷ ہجری۔ عمر شریف ۸۱ سال بوقت صبح ساعت ۶ چشم از جہان فانی بر بست

بازگشت همه بسوی خداست

کلام دلاشاد کانیچوی (عید آزادان (فارسی))

| ”   | عید    | محکوم  | تمشاهی | مکل   |
|-----|--------|--------|--------|-------|
| عید | آزادان |        | تمنهای | دل    |
| عید | محکوم  | ظهور   | بی     | بسی   |
| عید | آزادان |        | فروغ   | تازگی |
| عید | محکوم  | بنای   | بعض و  | شر    |
| عید | آزادان | نظام   | زده    | تر    |
| عید | محکوم  | دفور   | رنج و  | غم    |
| عید | آزادان | سرور و | کیف و  | کم    |
| عید | محکوم  | تمیز   | خاص و  | عام   |
| عید | آزادان |        | مساوات | تمام  |
| عید | محکوم  |        | زوال   | اتحاد |
| عید | آزادان |        | کمال   | اتحاد |
| عید | محکوم  | صدای   | لب به  | بند   |
| عید | آزادان | به     | تکبیر  | بلند  |
| عید | محکوم  |        | نولهای | خمش   |
| عید | آزادان | پر از  | جوش و  | خروش  |
| عید | محکوم  |        | بغیر   | کدفر  |



|     |        |       |        |          |
|-----|--------|-------|--------|----------|
| عید | آزادان | بیک   | شان    | دگر      |
| عید | محکوم  | رسوم  | آن     | و این    |
| عید | آزادان | ادای  | دانشین |          |
| عید | محکوم  | شعور  | مردنی  |          |
| عید | آزادان | بلوغ  | زندگی  |          |
| "   | عید    | محکوم | هجوم   | المومنین |
| عید | آزادان | شکوه  | ملک    | و دین    |

دکتر "آغا یمین خان" لاهوری شاعر و نویسنده بزرگ زبان فارسی می باشد - او در سال ۱۹۲۴ میلادی در لاهور متولد شد - تعلیم ابتدائی و نهائی در مولدش حاصل کرد - او از دانشگاه پنجاب لاهور در سال ۱۹۵۵ میلادی فوق لیسانس فارسی موفق شد - در ۱۹۲۸ میلادی از همین دانشگاه مدرک دکتری حاصل کرد - (۱۵۷)

آغا مزبور آغاز تدریس زبان و ادبیات فارسی در سال ۱۹۵۸ میلادی کرد و در مختلف دانشکده های دولتی خدمات انجام داد بالاخر از دانشکده دولتی لاهور در سال ۱۹۸۳ باز نشست - (۱۵۸)

آغا یمین را بوجه ماهر زبان و ادبیات فارسی بطور رئیس بخش فارسی تا مدت دو سال در دانشگاه اسلامیہ بہاولپور از ۱۹۸۶ میلادی تا ۱۹۸۸ میلادی اعزاز بخشیدند و آغا مشار الیہ خدمات ریاست بخش فارسی را خیلی خوب انجام داد

آغا یمین خیلی خوب شاعر زبان اردو و فارسی می باشد بل باید گفت کہ او شاعر قادر الکلام است یعنی بر شعر کفن قدرت نامہ می دارد -

باوجود پیری خواجه مزبور هنوز بمناسبت مختلف مواقع شعرهای سرود می نویسد و عزم کرده است که تا دم آخر خدمت شعر و ادب خواهد کرد و اعتقاد دارد که اگر مرگ آید در خدمت ادب آید

بنا کر دند خوش رسمی بنخاک و خون خلیدن  
خدا رحمت کند این عاشقان پاک طینت را  
نمونه کلام (نعت رسول)

اینجا یک دسته گل از شعر دکتر یحیی خان را از چمن زارش منتخب کرده شده است که دارای فکر اسلامی تحت تأثیر علامه اقبال بنگاه می آید -  
عنوان -

نذرانه عقیدت بحضورت رسالت مآب صلی الله علیه و سلم مطلع این است -

یا شفیع المذنبین درد نمان آورده ایم  
شکوه ای از عصر حاضر بر زبان آورده ایم

بقول خود شاعر او این نعت را پیشتر نوشته بود که در جملہ پاکستان مصوری ماه ۱۳۲۳ ش رجب الآخر ۱۳۰۵ هـ ژانویه ۱۹۸۵ م جلد ۳ شماره ۱ اسلام آباد پنجاب رسیده بود و فتنه او در ماه مه ۱۹۹۲ م به سفر حج رفته بود و در آن موقعی که روبروی روضہ مبارک رسول اکرم در ریاض النبیہ (مسجد نبوی) مآب بارقت قلب گریه کرده سروده بود - و در جائیکہ با این اشعار پرسوز رسید اشکبار شده بود -

ملت تو در میان مشکل اندر مشکل است  
بر در تو چشم گریان با فغان آورده ایم

مهج یا در غیر توکس نیست ای خیرالبشر  
 بس که ما خون جگر اشک روان آورده ایم  
 هادی برحق توئی مارا نما راه خدا  
 راه گم کردیم و جان ناتوان آورده ایم  
 یا محمد کن نظر بر ما مسلمانان عصر  
 المدد ختم الرسل بار گران آورده ایم  
 وحدت اسلام بین ما خدا محکم کند  
 این گزارش در حضور دل عیان آورده ایم  
 احمد مرسل توئی حامی ما گوید یمین  
 یک نظر بر عصر حاضر داستل آورده ایم

(۱۵۹)

”خطاب به جوانان پاک ایران ترکیه“

بقول شاعر اصلا این نظم بمناسبت روز ”آر سی دی“ در ایران دکتر یمین ارتجلا بر فرمایش  
 دوست گرامی او جناب آقائی دکتر سلیم سروده شد - چنانکه از عنوانش ظاهر است که دکتر یمین  
 در این نظم جوانان ملت اسلامیة پاک ، ترک ، ایران را یک جذبہ اتحد ملی اسلام بوجود آورده  
 است -

نظم بقرار زیر است -

”خطاب به جوانان پاک ایران ترک“

از گوشه مشرق بود نور عیان خیز

بر خیز ، توئی رهبر انسان جهان خیز  
 ایران جوان ترک جوان پاک جوان خیز  
 ای مرد جوان مرد جوان مرد جوان خیز  
 از روی و اقبل پیامست جوان خیز  
 از قصر جهان خیز بشو سیل روان خیز  
 ایران جوان ترک جوان پاک جوان خیز  
 ای مرد جوان مرد جوان مرد جوان خیز  
 این ارض جهان زیر نگین است جوان خیز  
 تو رهبر دنیا ای به تعمیر جهان خیز  
 ایران جوان ترک جوان پاک جوان خیز  
 ای مرد جوان مرد جوان مرد جوان خیز  
 اندر رگ مسلم بوی خون روان خیز  
 ای مرد جوان صاحب شمشیر و سنان خیز  
 ایران جوان ترک جوان پاک جوان خیز  
 ای مرد جوان مرد جوان مرد جوان خیز

(۱۶۰)

محمد حسن خان میرانی نوشاهی پسر یکتا و تنها حکیم حاجی حیات محمد خان صاحب جراح برگزیده  
 ۱۳۷۴ هجری برابر با ۱۹۵۵ میلادی می باشد - او در سال ۱۹۶۲ میلادی تاریخ ۲۶ اکتبر بروز سه شنبه  
 شب بوقت نیم و دوازده ساعته متولد شد - (۲۱) مسقط الراس چنانکه در سوانح نوشته است خانه

۹۶۵ - B.T محله کجلی پوره بهلول پور شهری باشد (۱۲۲) - تحصیلات مقدماتی در مدرسه متوسطه عباسیه محله کجلی پوره بهلولپور از ۱۹۳۲ میلادی تا ۱۹۳۳ میلادی حاصل نمود - بعداً "در دبیرستان صادق دین بیرون" باب فرید" بهلولپور که حالا آنجا دبیرستان فنون قائم است ثبت نام کرد و از ۱۹۳۲ میلادی تا ۱۹۳۵م استفاده کرد - بعد برای دیپلوم در دانشکده دولتی صادق ایچرن قائم بوده - بعد حصول مدرک دیپلوم از دانشکده دولتی صادق ایچرن بهلولپور محمد حسن خان میرانی - بتاریخ ۸ زانویه ۱۹۳۹ میلادی در محکمه انداستری بهلولپور بطور محرر متعین شد -

او تاریخ ۳۰ آوریل ۱۹۸۰ میلادی باز نشست - (۱۲۳)

آقای میرانی در بهلولپور یکی از چند ادباء و شعراء می معروف باشد و در باره بهلولپور معلومات کثیری دارد علاوه ازیں کتاب خانه ویع دارد که بهجو راقم الحروف محققین و دانشویان از وی استفاده می کنند و آل نیک مرد صحیح بخل نمی کند - خداوند تعالی موصوف را عمر داز روزی کند و ما را از وی فائده زیاد بخشد -

جناب حسن خان میرانی صاحب تصانیف و مقالات کثیره می باشد از تصانیف معروف وی "صحیفه تاریخ" است که در سال ۱۳۰۳ بچاپ رسید - دیگر "قدیل تواریخ" که در ۱۳۱۱ هجری بچاپ رسید -

جناب میرانی در فن تاریخ گوئی یکی از معدود چند شخصیات و شعراء بهلولپور می باشد بل در پنجاب اصوب می باشد - در فن تاریخ گوئی او شاگرد حضرت شرافت نوشاهی متوفی ۱۳۰۳ هجری است -

نمونه کلام (قطعه تاریخ تکمیل جامع مجد الصلوق شهر بهلولپور

شده تعمیر از افضل رب ذوالجلال این جا

سعی حضرت صادق محمد خان کمال اعلیٰ  
عبادت گاہ اہل حق بنامہ در بہاولپور  
مزمین شد بدرس علم قرآن و حدیث اولیٰ  
چو جستہ سل تعمیرش حسن میرانی از ہاتف  
” مکان فیض یزدان مسجد صادق بگفت اورا“

(۱۴۳)

۱۳۵ھ

تاریخ وفات حضرت علامہ شریف احمد شرافت نوشاہی پیر طریقت و استاد فن تاریخ گوئی جناب  
محمد حسن خان میرانی

|       |       |       |       |      |
|-------|-------|-------|-------|------|
| جناب  | شرافت | شہ    | ملک   | دین  |
| ز چشم | عزیز  | و     | اقارب | نہفت |
| بحسم  | چوں   | تاریخ | از    | ہافش |
| ز     | غفران | یزدان | رحالت | بگفت |

(۱۴۵)

(۱۳۳ھ)

قطعہ تاریخ وفات جناب شہاب دہلوی ادیب شہر بہاولپور

|     |      |       |      |        |
|-----|------|-------|------|--------|
| چوں | شہاب | دہلوی | علی  | جناب   |
| گشت | در   | بزم   | الہی | بادیاب |
| گفت | ہاتف | از    | سر   | جنت    |
| کرد | رحلت | جانب  | عقبی | شہاب   |

(۱۴۶)

(۱۳۱ھ)

پروفسور محمد اسلم انصاری در سال ۱۹۴۰ میلادی در ملتان چشم به دنیا گشود -  
تحصیلات مقدماتی در ملتان یافته پس در دانشگاه پنجاب لاهور برای فوق لیسانس اردو ثبت نام کرد -  
در سال ۱۹۶۵ میلادی نخستین بار بطور مبدی زبان و ادبیات اردو - در دانشکده دولتی صادق  
ایکرتن بهاولپور متعین گردید - او تا ۱۹۷۰ میلادی در بهاولپور مانده پس ملتان رفت و آن قیام  
در بهاولپور پروفسور محمد اسلم انصاری مجالس شعری و ادبی شرکت می کرد - و کلام خودی سرود

اسلم انصاری یکی از محول الشعره زبان فارسی و اردو می باشد بلکه شاعر سه زبان فارسی ،  
اردو و سرائیکی است - در باره شاعری و در السنه مزبور بالا بسیار قطعات اشعار سروده است -  
در باره شاعری وی آقای محمد علی رحیمی مسول خانه فرهنگ ایران ملتان بدین الفاظ توضیح می کند -

” استاد عزیز و گرانمایه پروفسور محمد اسلم انصاری نیز یکی دیگر از فرزندان

خاک پاک ملتان است که ۱۳۰۰۰ قطعه شعر بزبان فارسی سروده است

تجربه و مهارت استاد انصاری نه فقط در سرودن شعر به زبان فارسی است

بلکه ۱۱۰۰۰ قطعه شعر بزبان اردو ۱۰۲ نظم بزبان انگلیسی و ۵۰۰۰ قطعه شعر

بزبان سرائیکی نیز سروده - (۱۶۷)

سطور بالا در ضمن شعر و سخن استاد اسلم انصاری کافی است - اصناف شعر مثنوی ، رباعی ، غزل و  
قصیده همه در کلام استاد انصاری موجود است اما سبنا ” او غزل را زیاد دوست می دارد - از مجموعه  
های کلامش ” چراغ لاله در راه فرهنگ اسلامی ” که برگزیده مناجات و منظومات و دیدگاههای  
استاد در زمینه فرهنگ و هنر بزبان فارسی است نمونه گویائی از استعداد او توان خارق العاده او در  
این زبان است -

بمناسبت همایش ” اصالت فرهنگ اسلامی و رسالت ” در دسامبر ۱۹۹۶ میلادی طبع گردید -

## نمونه کلام - غزل

|          |        |       |        |       |      |
|----------|--------|-------|--------|-------|------|
| گل       | جلوه   | آرزوی | خوشا   | ای    | ”    |
| گل       | شعله   | و     | بنگرید | دامنم |      |
| زار      | بلبل   | کرد   | طرح    | غزل   | صد   |
| گل       | خنده   | نقش   | بست    | چمن   | صد   |
| بهار     | درکنار | هست   |        | عالی  |      |
| گل       | سایه   | زیر   | هست    | روشنی |      |
| تابست    | زبی    | ورق   | صد     | دفتری |      |
| گل       | آیه    | رمز   | شرح    | کند   | که   |
| طاووس    | دامن   | است   | داغ    | داغ   |      |
| گل       | دسته   | دست   | است    | زخم   | زخم  |
| آغاز     | فرصت   | است   | بهار   | هر    |      |
| گل       | قصه    | رسید  | پایان  | به    | نه   |
| پیدا است | عبارتی | اشارت |        | از    |      |
| گل       | نامه   | خط    | ست     | رمزی  | خط   |
| بهار     | تلاش   | در    | است    | هوای  | چه   |
| گل       | گرفته  | دل    | است    | صدای  | چه   |
| بشنو     | خاطرت  | گوش   | از     | ،     | اسلم |
| گل       | کرشمه  | یک    | است    | پیام  | صد   |



(۱۸۸) -

## غزل -

|       |          |        |       |           |
|-------|----------|--------|-------|-----------|
| زندگی | را       | عذاب   | نتوان | کرد       |
| موج   | صرف      | سراب   | نتوان | کرد       |
| عشق   | هر       | چند    | نکته  | دارد      |
| از    | جنون     | اکتساب | نتوان | کرد       |
| بحر   | ذخار     | را     | بوهم  | و خیال    |
| پای   | بند      | حباب   | نتوان | کرد       |
| آدمی  | رهن      | درد    | نتوان | دید       |
| باغ   | هستی     | خراب   | نتوان | کرد       |
| بشریت | ز        | کام    | کاری  | با        |
| وقف   | صد       | پیچ    | و تاب | نتوان کرد |
| گل    | اگر نیست | ، شوق  | گل    | کافی است  |
| خار   | را       | انتخاب | نتوان | کرد       |
| ای    | خوشا     | عشق    | خانه  | ساز       |
| که    | خراب     | شراب   | نتوان | کرد       |

(۱۸۹) -

## قصیده بهاریه انقلابیه -

هگوفه ای سرشاخ چمن چه خوش خندید

که می توان به بهاری بهار عالم دید  
 گل و ستاره و بلبل بهم همی گفتند  
 چه لطفها که هوای طرب بما ورزید  
 جما گلشن کیتی فزود مهر نوین  
 فروغ صبح فزون شد چوروی لاله بدید  
 رسید مژده ای ایام انقلاب جمل  
 معاشران محبت سرشت جمع آئید  
 خوشا پیام سر افزای نگوں ساران  
 خوشا نوای بهاران که سرخرو باشید  
 نگاه رهبر روحانیان پاک نهاد  
 ره حیات کشاد و نقاب جبر درید  
 حیات رخت بگیرد ز نعره حکمیر  
 زمنه زنده شود از عقیده توحید  
 بلاکشان وفارچه غم ز جان دادن  
 طلوع مهر بدانند کس چو تیغ کشید  
 خوشا عبارت جان آفرین مصحف گل  
 ازین صحیفه عزیزان جان و دل خوانید  
 ز شعر حضرت اقبال بر چه ما خواندیم  
 به فجر تازه ای لیل یقین عمل گردید

به آن دیار که هر ذره اش جهان دارد  
 به جمد زنده دلان صبح انقلاب دمید  
 دگر به فیض جنون خار زار گلشن شد  
 دگر زمین عجم رشک آسمان گردید

(۱۷۰)۔

پروفیسور منیر احمد یعنی (بندہ) تاریخ ۹ آوریل ۱۹۶۰ میلادی بدینا آدم مولد و منشا ام قریہ  
 ۱۳۳۲ در مضافات فقیر والی تحصیل ہارون آباد شہرستان بہاولنگری باشد۔ آغاز تعلیم از کلام اللہ  
 شد۔ تا درجہ پنجم و درجہ ہشتم مولد م و قریہ ہمسایہ - ۱۳۶ - ۶ - آر۔ تحصیل کرم پس در  
 فقیر والی آدم و دیپوم لیسانس از داسکندہ دولتی چشتیاں شریف تعلیم نمودم۔ بعد برای فوق  
 لیسانس بہاولپور آدم و نخست در گروہ عربی دانشگاه اسلامیہ بہاولپور در سل ۱۹۸۲ م شبیت نام  
 کرم بعد در سل ۱۹۸۵ میلادی از ہمین دانشگاه در فوق لیسانس علوم اسلامیہ در سل ۱۹۸۷  
 میلادی در فوق لیسانس فارسی و در سل ۱۹۸۸ میلادی در فوق لیسانس اردو موفق گردیدم۔  
 در سل ۱۹۸۶ میلادی آغاز استخدام کرم و در داسکندہ دولتی دیرہ نواب صاحب احمد پور  
 شرقیہ بطور استاد عربی مامور شدم۔

در ۱۹۸۸ء میلادی در دانشگاه اسلامیہ بہاولپور در گروہ فارسی از حیث عربی فارسی مامور  
 گردیدم و در سل ۱۹۹۳ میلادی از حیث استادیار فارسی می دہم۔ از ۱۹۸۸ م از حیث رئیس  
 بخش فارسی خدمت بخش فارسی می کم

علاوہ درس و تدریس و تعلیم و علم ذوق شعر و سخن ہم دارم و گاہی بگاہی شعر در زبان  
 اردو، فارسی، عربی و پنجابی می سرایم۔ در شعر گفن بر طبع جبرنی کم بلکہ چون طبیعت خود الملوہ

بود و مایل بود شعری گویم من در شعر و سخن قایل کم نیسم بلا قتل کیف هسم یعنی کثرت شعر  
رانی خواهم بل شعر را خواهم خواه تعداد کم باشد - بالفاظ دیگر سعی می کنم که در شعر الفاظ و  
معانی هر دو عمده باید -

در اضعاف شعر، غزل، قصیده، رباعی و قطعات و مثنوی را دوست دارم - از موضوعات -  
موضوع دینی اخلاقی و اصلاحی را دوست دارم - چنانکه شاعر گفت -

|       |    |       |       |         |
|-------|----|-------|-------|---------|
| مراد  | ما | نصیحت | بود   | مکفم    |
| حوالت | با | خدا   | کردیم | و رفتیم |

نمونه کلام (در منقبت حضرات خلفاء اربعه رضی الله عنهم)

حضرت ابوبکر صدیق

|        |       |        |       |
|--------|-------|--------|-------|
| بو بکر | صدیق  | یار    | مصطفی |
| نغمسار | و     | جان    | مصطفی |
| بیشل   | ایمان | او     | ایقان |
| دختر   | او    | نوبهار | مصطفی |

حضرت عمر فاروق

|     |      |       |       |       |      |
|-----|------|-------|-------|-------|------|
| عمر | بن   | خطب   | آن    | خر    | رسول |
| آن  | عدای | مصطفی | شرف   | قبول  |      |
| از  | وجود | او    | قوی   | ایمان | ما   |
| آن  | مراد | شارع  | داماد | بتول  |      |

حضرت عثمان غنی

|      |           |      |       |     |
|------|-----------|------|-------|-----|
| حضرت | عثمن      | بن   | عفان  | ما  |
| آنکہ | داماد     | نبیؐ | ذی    | شان |
| لقب  | ذوالنورین | بی   | شک    | شرف |
| حب   | اصحاب     | نبیؐ | ایمان | ما  |

## حضرت علی

|     |       |       |       |       |    |
|-----|-------|-------|-------|-------|----|
| بو  | تراب  | آن    | حیدر  | کرار  | ما |
| آن  | قریشی | ہاشمی | سردار |       | ما |
| شرف | داماد | نبی   | اورا  | نصیب  |    |
| آن  | علی   | آن    | سید   | ابرار | ما |

## دکتر ریاض ماہر اقبالیات

|        |      |       |          |       |      |
|--------|------|-------|----------|-------|------|
| علم    | د    | فن    | پاسل     | دکتر  | ریاض |
| ہست    | بحری | کراں  | دکتر     | ریاض  |      |
| مرد    | دانا | ماہر  | اقبالیات |       |      |
| مہرمان | پیر  | مغان  | دکتر     | ریاض  |      |
| علم    | د    | فن    | راگر     | تو    | گوئی |
| ہست    | گل   | در    | بوستان   | دکتر  | ریاض |
| گر     | تو   | گوئی  | علم      | د     | فن   |
| ماہ    | کابل | آسمان | دکتر     | ریاض  |      |
| مشرق   | د    | جلوید | د        | اسرار | د    |

|        |       |      |        |      |           |
|--------|-------|------|--------|------|-----------|
| ایں    | ہمہ   | را   | ترجمان | دکتر | ریاض      |
| بل     | جبریل | است  | یا     | بانگ | درا       |
| ایں    | ہمہ   | را   | راز    | دان  | ریاض      |
| ضرب    | باشد  | یا   | زبور   | و    | ارمغان    |
| ایں    | ہمہ   | را   | دید    | بان  | ریاض      |
| پس     | چہ    | باید | کرد    | ای   | اقوام شرق |
| دوستتر | دارد  | ز    | جان    | دکتر | ریاض      |

پاور قیہای باب سوم

### فصل اول

- (۱) عزیز الرحمن عزیز مولوی محمد "العزیز" ماہنامہ بہاولپور اپریل ۱۹۳۰ گ ۲۱
- (۲) شہاب دہلوی "بہاولپور کے دو سو سال پرانے شاعر" ادبیات سلسلہ ماہی اسلام آباد اپریل  
جون ۱۹۸۸ گ ۱۹۳
- (۳) عزیز الرحمن عزیز "تذکرہ مشاہیر ریاست بہاولپور" خطی مملوکہ سیٹھ عبید الرحمن ص  
۶۵
- (۴) اعظم بہاولپوری مولوی محمد "جواہر عباسیہ" خطی مصور مملوکہ راقم گ ۱۰۲
- (۵) عزیز الرحمن عزیز مولوی محمد "تذکرہ مشاہیر ریاست بہاولپور" مملوکہ بلا گ ۲۶
- (۶) ایضاً " گ ۲۶
- (۷) عزیز الرحمن عزیز مولوی محمد "صبح صلوٰۃ" اردو اکیڈمی بہاولپور طبع سوئم ۱۹۸۸ء گ ۹۳
- (۹) ایضاً " گ ۲۹
- (۱۰) ایضاً " گ ۲۹
- (۱۱) ایضاً " گ ۲۹
- (۱۲) عزیز الرحمن عزیز مولوی محمد "تاریخ الوزراء گ ۱۵
- (۱۳) ایضاً " گ ۱۷
- (۱۴) ایضاً " گ ۱۵
- (۱۵) شہاب دہلوی مسعود حسن "بہاولپور میں اردو" اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۸۳ء گ ۴۷
- (۱۶) ایضاً " گ ۴۷

(۱۷) عزیز الرحمن عزیز مولوی محمد ”العزیز“ محولہ بالا (۱) گ ۲۱

(۱۸) ایضاً ” گ ۲۱

(۱۹) ایضاً ” گ ۲۱

(۲۰) آغا یمین خان ڈاکٹر ”نسخہ خطی جواہر عباسیہ کا تعارف“ مجلہ علوم اسلامیہ، کلیہ علوم

اسلامیہ، اسلامیہ یونیورسٹی بہاولپور ۱۹۹۸ م گ ۳۲

(۲۱) عزیز الرحمن عزیز مولوی محمد ”العزیز“ محولہ بالا (۱) گ ۲۱

(۲۲) ایضاً ” گ ۲۱

(۲۳) شہاب دہلوی مسعود حسن ”الزبیر“ مجلہ مای اردو اکیدی جون ۱۹۸۸ گ ۶۷

(۲۴) اعظم بہاولپوری مولوی محمد ”دیوان اعظم“ خطی مملوکہ ڈاکٹر مجاہد انصاری بہاولپوری گ

۲

(۲۵) حافظ شیرازی، شمس الدین محمد ”دیوان حافظ“ مترجم قاضی سجاد حسین، فرید بک سٹل

لاہور گ ۶۳

(۲۶) اعظم بہاولپوری مولوی محمد ”دیوان اعظم“ محولہ بالا (۲۴) گ ۱۰

(۲۷) عرفی شیرازی ”قصاید عرفی“ مطبع نو کشور لکھنؤ ۱۳۲۲ھ گ ۳

(۲۸) اعظم بہاولپوری مولوی محمد ”دیوان اعظم“ محولہ بالا (۲۴) گ ۱۸

(۲۹) عزیز الرحمن عزیز مولوی محمد ”صبح صادق“ اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۸۸ء گ ۹۳

(۳۰) عزیز الرحمن عزیز مولوی محمد ”العزیز“ محولہ بالا ۸ گ ۳۱

(۳۱) شہاب دہلوی، مسعود حسن ”بہاول پور میں اردو“ محولہ بالا (۱۰) گ ۴۸

(۳۲) ایضاً ” گ ۴۸



- (۳۳) عزیز الرحمن عزیز مولوی محمد ”العزیز“ ماہنامہ بہاولپور جنوری ۱۹۳۳ء گ ۹
- (۳۴) عزیز الرحمن عزیز مولوی محمد ”العزیز“ ماہنامہ بہاولپور اگست ۱۹۳۳ء گ ۳۰
- (۳۵) ”العزیز“ اکتوبر ۱۹۳۲ء گ ۶۳
- (۳۶) عزیز الرحمن عزیز ”العزیز“ اگست ۱۹۳۰ء گ ۴۳
- (۳۷) شہاب دہلوی مسعود حسن ”بہاولپور میں اردو“ محولہ بالا ۱۵ گ ۴۲
- (۳۸) ایضاً ”گ ۴۶
- (۳۹) عزیز الرحمن عزیز مولوی محمد ”محولہ بالا ۳۶ گ ۴۵
- (۴۰) عزیز الرحمن عزیز ”العزیز“ ماہنامہ بہاولپور نومبر ۱۹۳۲ء گ ۷
- (۴۱) ایضاً ”گ ۷
- (۴۲) ساعت ساز ”عزیز الدین مولوی“ ”نظم الوراق“ بمبئی مطبع حسینی ۱۸۸۵ء گ ۳۵
- (۴۳) بوصیدی شرف الدین محمد ”قصیدہ بردہ“ تلج کمپنی لاہور تاریخ طبع نواردگ ۲
- (۴۴) ساعت ساز عزیز الدین مولوی ”نظم الوراق“ محولہ بالا (۴۲) گ ۱۱
- (۴۵) بومیری شرف الدین محمد ”قصیدہ بردہ“ محولہ بالا (۴۳) گ ۲
- (۴۶) ساعت ساز عزیز الدین مولوی ”نظم الوراق“ محولہ بالا (۴۲) گ ۱۱
- (۴۷) عزیز الرحمن عزیز مولوی ”حیات محمد بہاول خاں خامس“ عزیز المطلق ۱۹۳۹ء گ ۱۰۶
- (۴۸) ایضاً ”گ ۱۲۵
- (۴۹) عزیز الرحمن عزیز مولوی محمد ”العزیز“ محولہ بالا (۴۰) گ ۸
- (۵۰) ماجد قریشی ”دستان بہاولپور“ ادارہ مطبوعات آفتاب مشرق بہاولپور ۱۹۶۳ء گ ۳۴
- (۵۱) حفیظ الرحمن حفیظ مولوی ”ذکر کرام“ محبوب المطلق دہلی ۱۳۵۷ء گ ۷۹

- (۵۲) عزیز الرحمان عزیز مولوی ”العزیز“ ماہنامہ بہاولپور دسمبر ۱۹۴۴ء گ ۱۲
- (۵۳) ایضاً ” گ ۱۲
- (۵۴) عطا محمد مولانا ”مثنوی مخزن غم“ مطبع الہی اگرہ ۱۳۱۸ھ گ ۱
- (۵۵) ایضاً ” گ ۳۶
- (۵۶) ایضاً ” گ ۲۸
- (۵۷) ایضاً ” گ ۲۹
- (۵۸) شہاب دہلوی ”بہاولپور میں اردو“ محولہ بالا ۱۵ گ ۵۴
- (۵۹) عبید الرحمان سیٹھ محمد ”شاطر نمائش“ سرانیکی ادبی مجلس بہاولپور ۱۹۷۵ء گ ۷
- (۶۰) ایضاً ” گ ۲۶
- (۶۱) حیات میرٹھی ”نقوش رفتگاں“ ادارہ آفتاب مشرق بہاولپور ۱۹۶۱ء گ ۶۹
- (۶۲) ایضاً ” گ ۷۰
- (۶۳) صدیقی عبدالقادر محمد ”خزینہ رحمت“ حصہ دوم، مطبع و تاریخ ندارد گ ۷۳
- (۶۴) حیات میرٹھی ”نقوش رفتگاں“ محولہ بالا - ۶۱ - گ ۷۴
- (۶۵) گورگانی اشرف مرزا محمد ”صلوق التواریخ“ صلوٰۃ الانوار پریس بہاولپور ۱۸۹۹ء گ ۱۱۱
- (۶۶) گورگانی اشرف مرزا محمد ”بہار کونین“ مرتبہ اصغر علی دہلوی، صلوٰۃ الانوار بہاولپور ۱۹۳۳
- گ ۱۲۲
- (۶۷) حیات میرٹھی ”نقوش رفتگاں“ محولہ بالا - ۶۱ - گ ۸۶
- (۶۸) ایضاً ” گ ۸۹
- (۶۹) عزیز الرحمان عزیز مولوی ”العزیز“ ماہنامہ بہاولپور مئی ۱۹۴۰ء گ ۳۳

(۷۰) حیات میرٹھی ”نقوش رفتگیں“ محولہ بالا۔ ۶۱۔ گ ۹۹

(۷۱) ایضاً ”گ ۱۰۱

(۷۲) ایضاً ”گ ۱۰۰

(۷۳) حافظ سراج احمد مولوی ”سراج الطریقہ“ بلالی سٹیم پریس انبالہ ۱۹۰۷ء گ ۳

(۷۴) سید فرزند علی شاہ مترجم ”جامع الکرامات“ منبع البرکات مطبع صلوٰۃ الانوار پریس

بہاولپور۔ ۱۹۱۵ء گ ۳

(۷۵) ایضاً ”گ ۷۴

(۷۶) ایضاً ”گ ۷۷

(۷۷) ایضاً ”گ ۷۵

(۷۸) عزیز الرحمان عزیز مولوی ”صبح صلوٰۃ“ محولہ بالا ۲۹ گ ۱۸۹

(۷۹) عزیز الرحمان عزیز مولوی ”حیات محمد بہاول خاں خامس“ عزیز المصباح ۱۹۳۹ء گ ۲۱۲

(۸۰) ایضاً ”گ ۲۱۳

(۸۱) حیات میرٹھی ”نقوش رفتگیں“ محولہ بالا ۶۱ گ ۱۴۱

(۸۲) ایضاً ”گ ۱۴۲

(۸۳) صلوٰۃ عبد المالك مولوی ”شرح قصیدہ غوثیہ“ نوری یک ڈپو لاہور ۱۳۹۵ء گ ۷

(۸۴) حیات میرٹھی ”نقوش رفتگیں“ محولہ بالا ۶۱ گ ۱۴۳

(۸۵) ایضاً ”گ ۱۴۳

(۸۶) صلوٰۃ عبد المالك مولوی ”شرح قصیدہ غوثیہ“ محولہ بالا ۸۳ گ ۸

(۸۷) بومیری شرف الدین ”قصیدہ بردہ“ تلج کمپنی لاہور تاریخ طبع ندارد گ ۴

(۸۸) صاقلی عبدالمالک مولوی ”حسن البحرہ شرح قصیدہ بردہ“ مکتبہ نبویہ کالج بخش روڈ لاہور

۱۹۸۶ گ ۳۵

(۸۹) بو میری شرف الدین ”قصیدہ بردہ“ محولہ بالا ۸۷ گ ۵

(۹۰) صاقلی عبدالمالک مولوی ”حسن البحرہ“ محولہ بالا ۸۸ گ ۴۲

(۹۱) بو میری شرف الدین ”قصیدہ بردہ“ محولہ بالا ۸۷ گ ۱۲

(۹۲) صاقلی عبدالمالک مولوی ”حسن البحرہ“ محولہ بالا ۸۸ گ ۸۲

(۹۳) صاقلی عبدالمالک مولوی ”شرح قصیدہ غوثیہ“ محولہ بالا ۸۳ گ ۶

(۹۴) ایضاً ” گ ۶

(۹۵) عزیز الرحمن عزیز مولوی ”حیات محمد بہاول خاں خامس“ محولہ بالا ۷۹ گ ۶۹

(۹۶) حیات میرٹھی ”نقوش رفتہ“ محولہ بالا ۶۱ گ ۱۳۹

(۹۷) ایضاً ” گ ۱۳۸

(۹۸) ایضاً ” گ ۱۵۱

(۹۹) ایضاً ” گ ۱۵۰

(۱۰۰) عزیز الرحمن عزیز ”العزیز“ ماہنامہ بہاولپور اکتوبر ۱۹۴۰ گ ۷

(۱۰۱) نسیم عبدالرشید علامہ ”حیات عزیز“ مطبع عزیز المظاہر بہاولپور گ ۱۱

(۱۰۲) ایضاً ” گ ۵۹

(۱۰۳) ایضاً ” گ ۲۲

(۱۰۴) ایضاً ” گ ۳۴

(۱۰۵) عزیز الرحمن عزیز مولوی ”تاریخ الوزرا“ عزیز المظاہر گ ۴۲

(۱۰۶) صالحہ رحمان ”مولانا حفیظ الرحمن حفیظ شخصیت تے فن“ مقالہ ایم اے سرائیکی اسلامیہ یونیورسٹی بہاولپور ۱۹۹۳ء

(۱۰۷) حفیظ الرحمن حفیظ مولوی ”العزیز“ ماہنامہ بہاولپور فروری مارچ ۱۹۹۳ء گ ۳۸

(۱۰۸) ایضاً ”گ ۶

(۱۰۹) ایضاً ”گ ۷

(۱۱۰) نسیم عبد الرشید علامہ ”حیات عزیز“ محولہ بالا ۱۰۱ گ ۶۰

(۱۱۱) عزیز الرحمن عزیز مولوی ”العزیز“ ماہنامہ بہاولپور جون ۱۹۹۰ء گ ۲۲

(۱۱۲) حیات میرٹھی ”نقوش رفتگان“ محولہ بالا ۶۱ گ ۱۹۳

(۱۱۳) ایضاً ”گ ۱۹۵

(۱۱۴) عزیز الرحمن عزیز ”العزیز“ ماہنامہ بہاولپور دسمبر ۱۹۹۱ء گ ۴

(۱۱۵) حیات میرٹھی ”نقوش رفتگان“ محولہ بالا ۶۱ گ ۲۰۷

(۱۱۶) محمد سلیم ملک ڈاکٹر ”لبید بہاولپوری“ شخصیت اور شاعری ”اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۹۳ء گ

۱۰

(۱۱۷) منتقل از ”لبید بہاولپوری“ محولہ بالا ۱۲۱ گ ۱۹۰

(۱۱۸) ایضاً ”گ ۲۱۰

(۱۱۹) حیات میرٹھی ”نقوش رفتگان“ محولہ بالا ۶۱ گ ۱۷۹

(۱۲۰) ایضاً ”گ ۱۷۹

(۱۲۱) نخلستان ادب ”جملہ صادق ایجرشن کلج بہاولپور“ مارچ ۱۹۹۳ء گ ۲

(۱۲۲) شہاب دہلوی مسعود حسن ”بہاولپور نصیر الدین خرچہ سہ ماہی ”الزیر“ اردو اکیڈمی

بہاولپور گ ۲۴

(۱۲۳) حیات میرٹھی ”بہاولپور کا شعری ادب“ اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۷۱ء گ ۵۹

(۱۲۴) سہ ماہی ”سرائیکی“ بہاولپور جشن روہی نمبر سرائیکی ادبی مجلس مارچ ۱۹۶۸ء گ ۲۰۰

(۱۲۵) خرم نصیر الدین حافظ ”خیابان خرم“ سرائیکی ادبی مجلس ۱۹۶۵ء گ ۵

(۱۲۶) ایضاً ”گ ۱۰

(۱۲۷) ایضاً ”گ ۷۰

(۱۲۸) عزیز الرحمان عزیز ”العزیز“ ماہنامہ بہاولپور اکتوبر ۱۹۴۲ء گ ۶

(۱۲۹) عزیز الرحمان عزیز ”حج صادق“ محبوب المطالع دہلی ۱۹۳۶ء گ ۳۴۶

(۱۳۰) ایضاً ”گ ۳۴۷

(۱۳۱) ایضاً ”گ ۳۴۷

(۱۳۲) ایضاً ”گ ۳۴۵

(۱۳۳) عزیز الرحمان عزیز ”العزیز“ ماہنامہ بہاولپور دسمبر ۱۹۴۲ء گ ۲۱

(۱۳۴) صالحہ رحمان ”مولانا حفیظ الرحمان حفیظ شخصیت تے فن“ مقالہ ایم اے سرائیکی

اسلامیہ یونیورسٹی بہاولپور گ ۱۱

(۱۳۵) ایضاً ”گ ۱۲۶

(۱۳۶) ایضاً ”گ ۲۴

(۱۳۷) حفیظ الرحمان حفیظ مولوی محمد ”کلام حفیظ“ گ ۴۰

(۱۳۸) ایضاً ”گ ۵۲

(۱۳۹) نخلستان ادب ”مجلہ صادق ایڈیٹن کلج بہاولپور مارچ ۱۹۴۳ء گ ۳

(۱۴۰) ایضاً" گ ۱۳

(۱۴۱) عزیز الرحمن عزیز "العزیز" ماہنامہ بہاولپور مارچ ۱۹۴۱ء گ ۲۹

(۱۴۲) ایضاً" گ ۲۹

(۱۴۳) منقول از فصلنامہ " دانش " رازینی فرہنگی سفارت جمہوری اسلامی ایران اسلام آباد

زمستان بہار ۲۹-۱۹۴۸ گ ۲۶۴

(۱۴۴) نخلستان ادب " مجلہ ایس ای کلج بہاولپور ( صد سالہ نمبر ) ۱۹۸۶ء گ ۶۶

(۱۴۵) " دانش " فصلنامہ محولہ بلا ۱۳۳ گ ۲۶۳

(۱۴۶) منیر احمد " عبد الوہاب عزام کی اقبال شناسی " ( مقالہ ایم فل اقبالیات ) علامہ اقبال اوپن

یونیورسٹی اسلام آباد ( شعبہ اقبالیات ۱۹۹۲ء ) گ ۱۳

(۱۴۷) " دانش " فصلنامہ محولہ بلا ۱۳۳ گ ۲۶۳

(۱۴۸) اولین و آخرین دیدار با دکتر عبد الحمید عرفانی " دکتر حکیمہ دبیران " فصلنامہ دانش "

رازینی فرہنگی ایران اسلام آباد تابستان ۱۳۶۹ گ ۳۱

(۱۴۹) عرفانی عبد الحمید دکتر " حدیث عشق " گ ۷۱

(۱۵۰) ایضاً" گ ۷۱

(۱۵۱) " سیادت " روزنامہ بہاولپور ( جوہر نمبر ) ۳ دسمبر ۱۹۹۲ء گ ۲

(۱۵۲) ایضاً" ۲

(۱۵۳) ایضاً" ۱۳

(۱۵۴) عباسی قمر الزمان " بہاولپور کا صلوق دوست " سٹیل پرنٹرز لاہور ۱۹۹۲ء گ ۶۲

(۱۵۵) جوہر عبد القادر " دیوان جوہر " غیر مطبوعہ مملوکہ عبد الرزاق پسر جوہر مرحوم گ ۵۴

(۱۵۶) ایضاً" گ ۱۰

(۱۵۷) استفار از آغا یمین خان لاہوری مورخ ۷ ژوین ۱۹۹۷م

(۱۵۸) ایضاً" مورخ ۷ ژوین ۱۹۹۷م

(۱۵۹) نقل از مجلہ "مصور" دی ماہ ۳۳۶۳ جلد ۳۳ شماره ۱۔ اسلام آباد گ ۲۰

(۱۶۰) دکتر آفتاب اصغر و دیگر۔ کتب جدید فارسی برای کلاس ہشتم پنجاب ٹیکسٹ بک بورڈ

لاہور طبع اول مارس ۱۹۸۱ء گ ۱۰۳

(۱۶۱) عباسی ارشلو احمد خان۔ "میرانی بلوچوں کی تاریخ" فرنیپرٹنز لاہور ۱۹۸۹ء گ ۱۳۰

(۱۶۲) میرانی محمد حسن خان "تذیل تواریخ" اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۹۱ء گ ۱۹

(۱۶۳) ایضاً" گ ۱۹

(۱۶۴) میرانی۔ محمد حسن خان "صحیفہ تاریخ" اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۸۳ء گ ۷۱

(۱۶۵) میرانی محمد حسن خان "تذیل تواریخ" محولہ بلا ۱۲۳ گ ۶۸

(۱۶۶) ایضاً" گ ۲۱۳

(۱۶۷) انصاری محمد اسلم پروفیسور "چراغ لالہ در راہ فرهنگ اسلامی" راینی فرهنگی جمهوری

ایران اسلام آباد ۱۹۹۶ء گ ۵

(۱۶۸) ایضاً" گ ۲۱

(۱۶۹) ایضاً" گ ۵۳

(۱۷۰) انصاری محمد اسلم پروفیسور "قصیدہ بہاریہ انقلابیہ" انقلاب اسلامی ایران کے معنوی

پیامات، خانہ فرهنگ ایران ملتان ۱۹۹۵ء گ ۳۸

(۱۷۱) منیر احمد پروفیسور "بیاض ذاتی" گ ۲۰



۲۰۱

گ ۳۱

(۱۷۲) ایضا

## فصل دوم

شعراى متصوفه بهاولپور

## فصل دوم

## شعراي متصوفه بهاولپور

مولوی عبدالحکیم اوچی یکی از نخستین شعراء ایالت بهاولپور بود۔ او اہل اویچ بود و سبتا“  
عباسی قریشی و شیخ بود چنانکہ می گوید۔

|      |       |        |            |      |     |
|------|-------|--------|------------|------|-----|
| ہاں  | عباسی | ‘      | قریشی، شیخ | ای   | یار |
| اچاں | وچ    | مصطفیٰ | لالی       | میڈی | پاڑ |

(۱)۔

در حقیقت مسکن اصلی و قدیمی وی ”چانول“ بود از مضافات شہر احمد پور در بعدا“ در اویچ  
شریف نقل مکانی کرد۔ چنانکہ می گوید۔

|     |          |     |       |          |
|-----|----------|-----|-------|----------|
| اصل | چانول    | دلی | میڈا  | ٹھکانڑاں |
| وچ  | احمد پور | دے  | مشہور | تھانڑاں  |

(۲)۔

عبدالحکیم اوچی شاعر بزرگ در عہد نواب بہاول خاں ثانی ۱۸۰۹ - ۱۷۷۲ء بود او در  
زبان فارسی و سرائیکی شعری سرود۔ از آثارش ”مثنوی یوسف زلیخا“ شاہکار زبان سرائیکی  
است کہ در سال ۱۲۱۸ ہجری طبق ۱۸۰۳ میلادی نوشته بود چنانکہ خود مصنف و شاعر عبدالحکیم می  
گوید۔

سن آہا سل ‘ پارہاں نے اٹھاراں

دینہارے وی زیادہ ہور بارہاں

(۳)۔

شاعر ”مثنوی یوسف زلیخا“ در شہر احمد پور نوشت کہ خودی گوید۔

دج احمد پور بہاول خان والے  
بہاول خان دے احسان والے  
اسل ایسہ قصہ عشقے دا بنڈایا  
جو دج درگاہ رب دی خوش تر آیا

(۴)۔

عبدالحکیم اوچی عالم و فاضل بود و یکی از مریدان ”خواجہ نور محمد مہاروی“ بود و ہم  
خلیفہ وی ”خواجہ حافظ جمال ملتانی“ معاصر ”عبدالحکیم“ بود و ہم مرشد وی پروفیسور عطا محمد  
دشاد کلانچوی مترجم مثنوی یوسف زلیخا در ترجمہ مصنف مثنوی ”مولوی عبدالحکیم را عالم و  
پیشواوی روحانی نوشت است (۵) تاریخ تولد و تاریخ وفات مولوی عبدالحکیم اوچی محفوظ نیست۔  
نمونہ کلام فارسی (نعت سید المرسلین صلی اللہ علیہ وسلم)

|      |      |          |           |
|------|------|----------|-----------|
| محمد | سید  | الاشراف  | آمد       |
| محمد | جامع | الادفاف  | آمد       |
| محمد | گر   | نبودی    | عالم اندر |
| نہ   | بودی | آسمان    | ونی پیہر  |
| نہ   | بودی | گر محمد  | فیض گنجور |
| نہ   | بودی | آدم و جن | ملک حور   |

|      |       |          |               |
|------|-------|----------|---------------|
| محمد | منظر  | اسرار    | کلی           |
| محمد | محرم  | اسرار    | کلی           |
| محمد | رحمته | للعالمین | است           |
| محمد | بر    | صراط     | مستقیم        |
| محمد | ماهی  | بدعات    | وا کفر        |
| که   | بر    | کفار     | یا بد فتح     |
| محمد | قاطع  | کفر      | است و زنا     |
| محمد | مانع  | امت      | من النار      |
| محمد | داں   | خلیل     | الله اعظم     |
| محمد | داں   | حبیب     | الله اکرم     |
| محمد | ضامن  | خیر است  | و الشر        |
| محمد | شافع  | احمر     | واخضر         |
| محمد | چشمه  | علم      | است و هم علم  |
| محمد | منظر  | حکم      | است و هم علم  |
| محمد | سید   | و        | مولای ما هست  |
| محمد | صاحب  | والای    | ما هست        |
| محمد | صاحب  | سر       | نهانی         |
| محمد | هست   | سج       | جلودانی       |
| محمد | نیک   | خلق      | و نیک دین است |

|       |       |        |          |      |        |
|-------|-------|--------|----------|------|--------|
| محمد  | شاه   | افلاک  | و        | زئیس | است    |
| محمد  | مصدر  | لطف    | است      | و    | احسان  |
| شفیع  | ذات   | انسان  | است      |      | والجان |
| محمد  | هست   | کلن    | فضل      | و    | البود  |
| طفیلش | هر    | دو     | عالم     | گشت  | موجود  |
| محمد  | دوست  | رب     | العالمین |      | است    |
| محمد  | حای   | دین    | متین     |      | است    |
| محمد  | رسمای | گمراهی |          |      | است    |
| محمد  | سردر  | و      | شاه      | جهان | است    |
| ز     | احمد  | صحیح   | قابل     | نیست | توحید  |
| محمد  | می    | رساند  | گنج      |      | جاوید- |

(۶) -

منت و زاری بجانب رسول باری -

|      |      |      |       |       |             |
|------|------|------|-------|-------|-------------|
| رسول | الله | جهان | بی    | تست   | رنجور       |
| هما  | از   | نقد  | دیدار | است   | مجهور       |
| که   | می   | نیم  | ز     | دیدار | تو روشن     |
| که   | می   | چشم  | ز     | گلزار | تو گلشن     |
| دل   | از   | بهر  | تو    | بس    | بی قرار است |
| دو   | چشم  | در   | ره    | تو    | انتظار است  |

بدہ دیدار خویش عبدالحکیمی  
فقیری بی کس و عاجز یتیمی

(۷)-

نواب غازی الدین خان مرید و خلیفہ حضرت مولانا فخرالدین دہلوی و پیر برادر حضرت خواجہ قبلہ عالم نور محمد مہاروی متوفی ۱۲۰۵ ہجری بود - نواب مزبور و زیر شاہ دہلی بود چون معتبوب شد از خوف جان سالہا سال روپوش شد - حج بیت اللہ کرد مگر بی خوف نگردید - آخر کار در خدمت قبلہ عالم حضرت خواجہ نور محمد مہاروی آمد خواجہ مزبور پیر برادر را تسکین داد و در صحبت خود - داشت - نواب غازی باقی عمر در مہار شریف در خدمت و مصاحبت حضرت قبلہ عالم گزاشت - حضرت قبلہ عالم اورا خلافت عطا کرد - نواب غازی الدین ذوق شاعری خوب داشتہ بود - او در منقبت پیر خود مولانا فخرالدین دہلوی قصاید نوشت - او شاعر صاحب دیوان بود - دیوان وی مملو و مشحون غزلیات و رباعیات می باشد (۸)

در منقبت قبلہ عالم حضرت خواجہ نور محمد مثنوی بنام ”رسالہ اسماء الابرار“ نوشت - مولف ”مناقب فریدی“ مرزا احمد اختر این مثنوی را ذکر کرده است -

نواب غازی الدین مرد فاضل بود او را علاوہ قبلہ عالم حضرت خواجہ سلیمان تونسوی ہم شرف خلافت بخشید - (۹)

نمونہ کلام -

|     |       |       |      |     |     |
|-----|-------|-------|------|-----|-----|
| ذکر | نور   | محمد  | آں   | ہمہ | نور |
| گر  | نویسم | جہاں  | شود  | پر  | شور |
| ہست | نور   | محمدی | زماں |     | نور |

|        |        |       |       |       |       |      |
|--------|--------|-------|-------|-------|-------|------|
| زائ    | نه     | بل    | آن    | خودش  | نموده | نظور |
| گشت    | پروانه | سوی   | شیخ   | رواں  |       |      |
| وجد    | عاشق   | کنان  | و     | بل    | فشان  |      |
| سلسله  | بود    | مستعد | فیضان |       |       |      |
| چشم    | بر     | راه   | سلسله | جسبان |       |      |
| خواجه  | راشد   | مريد  | با    | اخلاص |       |      |
| مورد   | التفات | خاص   | الخاص |       |       |      |
| یک     | جهان   | یافت  | فیض   | بیعت  | او    |      |
| عالی   | زد     | در    | ارادت | او    |       |      |
| هست    | امروز  | او    | مراد  | جهان  |       |      |
| مرجع   | عام    | و     | خاص   | شیخ   | زمان  |      |
| بندگان | درش    | هزارا | نند   |       |       |      |
| برگشتن | تله    | هزارا | نند   |       |       |      |
| باد    | در     | ظل    | شیخ   | و     | قبله  | ما   |
| خلد    | الله   | ظله   | ابدا  |       |       |      |
| مترقی  | باج    | عزو   | کمال  |       |       |      |
| پایه   | افراز  | صد    | رجاه  | و     | جلال  |      |

(۱۰) -

حکیم خواجه گل محمد بن حکیم مولوی اللہ یار معروفی کرخی چشتی احمد پوری یکی از معروف



اولیاء بہاولپور بود۔ او در سال ۱۲۶۹ ہجری در شہر اویچ متولد شد۔ (۱۱) او مرید و خلیفہ حضرت خواجہ قاضی محمد عاقل کوریجہ متوفی ۱۳۲۹ ہجری بود۔ خواجہ گل محمد جامع معقولات و منقولات بود۔ چون نواب صادق محمد خان ثالث شہرت او شنید درخواست کرد کہ در احمد پور قیام کند چنانچہ خواجہ مزبور این درخواست را شرف قبولیت بخشید و در شہر احمد پور شرقیہ قیام آمد (۱۲)

خواجہ فن طبابت از آباء در ارث یافتہ بود لہذا طبیب ماہر بود یعنی عوام الناس را علاج روحانی و جسمانی می کرد۔ خواجہ گل محمد صاحب قلم بود او بر تصنیف ”میر خورد“ ”سیر الاولیاء“ ”تکمیلہ ای“ نوشت کہ باعث شہرت او شد۔ علاوہ تصنیف و تالیف خواجہ مزبور ذوق شعرو سخن خیلی خوب می داشت۔ او شاعر صاحب دیوان نیست لہذا در مقامات مختلف خیلی خوب اشعار سرود کہ در کتب سیر و سوانح منتشر است و دال بر استادی وی می باشد۔ این استاد سخن، استاد طریقت و استاد ادب در سال ۱۳۳۳ فوت کرد و در احمد پور مدفون شد۔ قطعہ تاریخ وفات بقرار زیر است

|       |        |       |       |      |
|-------|--------|-------|-------|------|
| مولوی | و      | عالم  | علم   | علی  |
| مظہر  | اسرار  | مخفی  | و     | جلی  |
| ہاشم  | از     | سل    | وصالش | زغیب |
| گفت   | بفردوس | خرامد | آں    | ولی  |

۱۳۳۳ھ (۱۳)

نمونہ کلام (قطعہ تاریخ وفات مرشد حضرت خواجہ قاضی محمد عاقل کوریجہ)

|     |     |     |     |     |      |   |     |
|-----|-----|-----|-----|-----|------|---|-----|
| دل  | ز   | داغ | درد | پر  | سوز  | و | لب  |
| جاں | بلب | شد  | چون | سخن | گوید |   | بلب |

رفت از دار فنا سوی بقا  
 رهبر دین حدی عالی نسب  
 منظر نور محمد فخر دین  
 شه محمد عاقل محبوب رب  
 هادی خلق خدا رفت از جهان  
 حسرتا در دا درینا صد عجب  
 آه وا ویلا و صد افسوس و درد  
 کر جهان نور جهان شد محجب  
 خم تنی گشت و نمائنده صاف درد  
 درد باقی بهر مست و مضطرب  
 چونکه تاریخ مه و سل وصل  
 از دل پر درد خود کردم طلب  
 سر ز حبیب بیخودی بر کرد و گفت  
 "روز هشتم بود از ماه رجب"

(۱۳)

۱۲۶۹ هجری

خواجه گل محمد سلسله چشتیه فخریه را منظوم کرد که بیشتر از پنجاه (۵۰) اشعار دارد - نخستین شعر باین  
 طور است -

الٰهی نور ایمانی عطا کن  
 بان نوری که عشیدی وفا کن

آخرین شعر بقرر زیر است

الهی                      عاقبت                      بالخیر                      گردان  
طفیل                      انبیاء                      و                      نیک                      مردان

(۱۵)

”مولوی گل حسن“ یکی از مریدان حضرت خواجہ قاضی محمد عاقل کوریجہ ملقب بہ سلطان الاولیاء المتوفی ۸۳۹ھ بود۔ او از دہکدہ ”مصل“ بود و اکثر اوقات در محضر حضرت سلطان الاولیاء بودہ۔ شاعر بود و در توحید خیلی خوب اشعار می سرود حتی کہ سلطان الاولیاء حضرت قاضی محمد عاقل پیر و مرشد وی بر اشعار وی اکثر و بیشتر وجد می کرد۔ بقول خواجہ گل محمد احمد پوری۔ کہ پیر برادر او بود، در اشعارش تاثیر و شان اشعار اسیری بود بدین سبب معروف و ملقب بہ بلبل شاخسار معانی بود (۱۶)

نمونه کلام (غزل)

|      |       |       |      |        |       |       |
|------|-------|-------|------|--------|-------|-------|
| چون  | ز خود | بیرون | شدم  | خود    | آن    | شدم   |
| چون  | ز     | جان   | بالا | شدم    | جانان | شدم   |
| زنده | بودم  | پیش   | زیں  | جانان  | کنون  |       |
| جان  | زمن   | شد    | زنده | من     | جانان | شدم   |
| عشق  | بودم  | عشق   | مارا | محو    | کرد   |       |
| ذات  | پاک   | از    | جمله | الوان  | شدم   |       |
| نسیم | در    | خود   | کہ   | میگویم | ز     | جود   |
| من   | بری   | از    | کفر  | و      | از    | ایمان |
|      |       |       |      |        |       | شدم   |

گل حسن در کسوت بلبل مگر  
نغمه های عشق را گویان شدم

(۱۷)

بیا ای عشق از من کن تجلی  
من هر جا که خواهی کن تماشا  
سریر کن فلک را بادشاهم  
بفرانم چه فرمائی بفرما  
ز احادیث علم برکش به بطحا  
باسم احمدی زن سکه آنجا  
دهم قدوسیای را درس تقدیس  
به تسبیح آورم سیو حیا را  
زنور من بود این نور ظلمت  
لنوری من اشاء فقد حدنیا  
حجاب روی من هر جاوکی شد  
مرا از نور و ظلمت دال معرا  
بهر جا گل حسن احمد احد شد  
ز ذات من تو دانی کل شی را

(۱۸)

رباعی

|        |     |      |     |      |
|--------|-----|------|-----|------|
| بدور   | جام | باشد | سلی | ما   |
| شدم    | من  | محو  | در  | محو  |
| نفی    | چون | در   | نفی | آمد  |
| مرادان | ذات | پاک  | حق  | تعلی |

(۱۹)

حضرت خواجه غلام فخرالدین اوحدی فرزند ارجمند و خلف الرشید حضرت خواجه خدا بخش المصطفیٰ ۱۲۶۹ هجری بود۔ او حیث سبا "فاروقی حیث مسلکا" حنفی و مشربا "چشتی نظامی بود۔ چنانکه مولانا قاضی عبید اللہ چشتی نظامی ملتانی متوفی ۱۳۰۵ هجری می نویسد۔

"مولانا غلام فخرالدین جیو بن مولانا خدا بخش ساکن کوٹ مٹھن شریف

سبا "فاروقی مسلما" حنفی و مشربا "چشتی نظامی بود (۲۵)

ولادت او در چاچڑاں (بہاولپور) در سال ۱۲۳۲ هجری شد۔ چنانچہ مولانا امام بخش چشتی نظامی متوفی ۱۳۲۳ هجری نویسد در "حدیقه الاسرار"

"ولادت با سعادت آل حضرت در چاچڑاں و ریاست بہاولپور شد

۔ اگرچہ طبع شریف جلالی می داشتند اما اوصاف جلالی زیادہ بود مدام در

حدایت خلق اللہ مانند" (۲۱)

تعلیم و تربیت از پدرش یافت و در عنفوان شباب تمام معقولات و منقولات را آموخت کہ بر تبحر علمی وی ولالت می کند چنانچہ در مقابیس المجالس جلد پنجم نوشته است۔

"مولانا غلام فخرالدین اوحدی جیو از والد ماجد خود در قلیل عرصہ

قرآن کریم کریم، نام حق، پند نامہ، تحفہ نصلح، گلستان، بوستان، بہار

دانش، انوار سہلی، سکندر نامہ بری ولبری، رسائل تفسیری، کشف  
المجوب، عوارف المعارف و کتب عربیہ صرف و نحو، منطق، اصول،  
معانی، ادب، تفسیر و احادیث فقہ، علم الکلام و کتب تصوف آموختند

(۲۲)

بعد از تحصیل علم بل تکمیل علم علاوہ درس و تدریس شگلمان علوم باطنی را ہم سیراب می کردند  
- خواجہ غلام فخر الدین برادر بزرگ حضرت خواجہ غلام فرید بود - در مقامیں المجالس خواجہ غلام  
فرید در بارہ مصروف اوقات برادر بزرگ و مرشد خود می فرماید -

”عادات و عبادات و انضباط اوقات آل صاحب الوصل مثل حضرت  
خواجہ محبوب الہی خواجہ خدا بخش بودند صرف در چند اعمال فرقی می  
نمودند - اول در وظیفہ درس طلباء کہ حضرت قبلہ محبوب الہی رضی اللہ  
عنہ جمیع کتب متداولہ در سبہ را درس می داند و درس ایشان کتب قواعد  
در سبہ کم و کتب احادیث شریف مثل صحیح بخاری و مشکوٰۃ و غیرہا و  
کتب فقہ و تفاسیر بکثرت متداول بودند - سبق حدیث شریف فرض  
بودی“ (۲۳)

حضرت مزبور کمالات روحانی و مقام روحانی بیرون از وصف می باشد چنانچہ در بارہ این مولانا امام  
بخش چشتی نظامی شیروی متوفی ۱۳۲۳ھ می نویسد -

”نقل است کہ ذات با برکت شیخ مقامات عالیہ و انفاس جلیلہ و آثار  
ذکیہ و براہمین قویہ میداشت ظاہر و باطنش از اوصاف سبہ و صفات عالیہ  
پیراستہ و شیوہ درویش و خدا پرستی پیراستہ بود مصاحب کرامت و کمالات

(۲۳) بود

کسی از مریدانش در شان وی اشعار ذیل گفته -

|        |       |         |       |      |
|--------|-------|---------|-------|------|
| فخر    | عالم  | خواجه   | اهل   | یقین |
| رحمت   | رحمان | محمد    | فخر   | دین  |
| دور    | آخر   | کرد     | در    | عالم |
| ظهور   | اولین | را      | فخر   | نور  |
| از     | جیش   | نور     | حق    | تا   |
| ممس    | اوست  | حقا     | نور   | دیده |
| عارفین | کامل  | الاوصاف | البد  | عن   |
| عقول   | عالم  | قل      | الاله | قل   |
| الرسول | به    | ازو     | در    | فارا |
| کس     | نه    | سفت     | همجو  | او   |
| سر     | بقارا | کس      | نه    | گفت  |

(۲۵)

خواجه غلام فخرالدین صاحب اوصاف و کمالات مختلف بود علاوه علم و فضل و ارشاد و هدایت او در فن شعر و شاعری رغبت نامه می داشت و یکی از شعراء قلدر الکلام بود - او شاعر صاحب دیوان بود و دیوان فارسی او چاپ شده - صاحب "مقائیس الجالس" می نویسد درباره این

"آن حضرت شیخ ما را در شعر پردازی نیز دستگای رفیع بوده است و شعر

های پر ذوق و مملو از مصارف و حقایق گفته اند" (۲۶)

خواجه مزبور در شعر اوحدي تخلص می کرد - رکن الدین پربار سوگی در انتخاب تخلص  
اوحدي نکته عجیب بیان کرد در "مقائیس المجالس" که خالی از دلچسپی نیست - می نویسد مولانا  
رکن الدین پربار سوگی -

چون مرا شوق شاعری در ایام حیات حضور قبله گاه محبوب الهی خواجه خدا  
بخش پیدا شده بود در دل خود اندیشم که اگر حال شاعری من بر حضرت  
محبوب الهی ظاهر شد مبادا که ناراض شوند بر آں خیال کردم تخلصی در  
زیده آید از تخلصهای مشاهیر شعراء اهل کمال که مصفات دیوانت  
ایشان درین دیار ناموجود بودند در دل آمد که شیخ اوحدي شیخ است بزرگ  
نادر الکلام اما دیوانش درین حدود ناپیدا است بر آں تخلص اوحدي بر خود  
بستم " (۲۷)

خواجه غلام فخر الدین در سال ۱۲۸۸ هجری فوت کرد

قطعه تاریخ وفات حسب ذیل است -

|       |         |        |       |         |
|-------|---------|--------|-------|---------|
| خواجه | خلق     | شیخ    | فخر   | الدین   |
| رفت   | زین     | کوچک   | مخلد  | برین    |
| خرد   | از      | سال    | فرشته | خصل     |
| "     | 'فرشته' | 'اقرب' | بگفت  | بامسکین |

(۲۸)

نمونه کلام - (غزل)

|    |        |       |     |      |
|----|--------|-------|-----|------|
| چو | خورشید | جمالت | گشت | پیدا |
|----|--------|-------|-----|------|



همه ذرات عالم شد هویدا  
 زنی در صورت خوبان رخت را  
 پنجم عاشقان کر دی تماشا  
 چو ممکن در مقام محو گردد  
 نماز صبح جز واجب در آنجا  
 چو دریای حقیقت گشت در جوش  
 دو صد موج حدوث آمد هویدا  
 هر آنکو طالب دیدار یارست  
 ندارد باهمه عالم تمنا  
 به بزم وصل کی کجند من و ما  
 که آنجانی حدیث لا و الا  
 هر آنکو حسن روست دید یکبار  
 شده آزاو از دنیا و عقبی  
 نگارم حسن خود را کرد پیدا  
 گئی از طور سینا که ز علمی  
 در آن موضع که ذات اندر تجلی  
 نه آنجا وصف می گنجند نه اسما  
 خرد چون تاب نور او ندارد  
 بجو از بهر او چشم دگر را

|       |       |      |      |        |
|-------|-------|------|------|--------|
| نگارم | اوحدی | چون  | پرده | بکشود  |
| همه   | سر    | نهال | شد   | آشکارا |

(۲۹)

غزل نمبر ۲

|         |        |      |       |           |           |
|---------|--------|------|-------|-----------|-----------|
| شراب    | عشق    | چون  | در    | جام       | کردند     |
| بهر     | عاشق   | از   | آن    | اعلام     | کردند     |
| تعل     | الله   | همه  | مرغان | دل        | را        |
| بزلف    | عنبریں | در   | دام   |           | کردند     |
| بخورشید | فلک    | چون  | نور   |           | دیدند     |
| ز       | روی    | دلبر | ما    | وام       | کردند     |
| چو      | حشش    | جلوه | گر    | بر عاشقان | شد        |
| بکلی    | ترک    | از   | او    | هام       | کردند     |
| همه     | عالم   | شده  | حیران | و         | مدهوش     |
| چو      | فیض    | حسن  | خود   | را        | عام کردند |
| جمل     | شاهد   | و    | ساقی  | ست        | آفت       |
| مستی    | بلوه   | را   | بدنام |           | کردند     |
| جمل     | روی    | او   | کفار  | دید       | ند        |
| ازان    | سجده   | بر   | اصنام |           | کردند     |
| حریفان  | تا     | ابد  | مخمور |           | ماندند    |

|      |       |       |      |       |       |
|------|-------|-------|------|-------|-------|
| چومی | از    | لعل   | او   | آشام  | کردند |
| عیان | خود   | گشت   | یارم | لوحدی | لیک   |
| پی   | روپوش | انسان | نام  |       | کردند |

(۳۰)

حضرت خواجه محمد عثمان شاہد اہل لیاقت پور (بہاولپور) بود۔ او در سال ۱۲۲۲ ہجری در دنیا آمد (۳۱) حضرت خواجه مزبور از اولاد ”حضرت حسن پیر“ بود مرید و خلیفہ ”حضرت خواجہ خدا بخش خیرپوری“ بود۔ از عقوان شباب عبادت و ریاضت و مجاہدات مشغول شد۔ او ذوق شعر و شاعری ہم می داشت۔ در شعر شاہد تخلص می کرد۔ کلام او در زبان فارسی و سرائیکی موجود است ولی چاپ شدہ۔ در لیاقت پور بنام او یک قریہ ”شاہد آباد“ معروف است۔ ایں بزرگ صوفی و شاعر در سال ۱۲۸۸ ہجری فوت کرد و در قریہ ”شاہد آباد“ مدفون شد۔ مزار او زیارت گاہ عوام است و ہر سال تاریخ ۱۲، ۱۷، ۱۸ ربیع الاول عرس منعقد می باشد۔ (۳۲) حضرت خواجہ محمد عثمان شاہد ہم عصر حضرت خواجہ غلام فخر الدین برادر کلاں حضرت خواجہ غلام فرید از چاچڑاں شریف بود۔

خواجہ امام بخش مہاروی صوفی بزرگ و عارف ارجمند سلسلہ چشتیہ بود او در سال ۱۲۲۲ ہجری برابر با ۱۷۲۶ میلادی تولد کرد (۳۳) پدر او حافظ غلام فرید ہم مرد عارف بود و مرید حافظ جمل ملتانی بود۔ خواجہ امام بخش مرید خواجہ خدا بخش خیرپوری بود۔ معروف است کہ یک مرتبہ خواجہ اللہ بخش تونسوی بہ دہلی رفت خواجہ امام بخش مہاروی ہمراہ لو بود ”بہادر شاہ ظفر“ خواجہ تونسوی را دعوت و مہمانی کرد۔ در انہای گفتگو بہادر شاہ پرسید کہ آیا از اولاد حضرت پنجابی صاحب کسی ہست مراد از حضرت پنجابی حضرت قبلہ عالم بود۔ خواجہ تونسوی پاسخ داد کہ

هست و اشاره کرد جانب خواجه امام بخش و یک غزل امام بخش مهاروی نذر بهادر شاه کرد - بر شاه گریه طاری شد و به اظهار مسرت گفت - در اولاد اصحاب حضور قبله و عالم حضرت پنجابی هنوز شمع روشن است (۳۴)

خواجه امام بخش صاحب تصانیف کثیره بود - علاوه تصنیف و تالیف و نثر نگاری 'موصوف شاعر بزرگ و قادر الکلام بود - او شاعر صاحب دیوان بود و کلامش زیر عنوان "دیوان عاجز" موجود است -

معروف تصانیف خواجه مزبور بقرار زیر می باشد -

(۱) گلشن ابرار

(۲) مخزن الپشت

(۳) مکتوبات شریف

(۴) پنج گنج

(۵) سماع بالز امیر

(۶) دیوان عاجز

این آفتاب تصوف و مہتاب عرفان در سال ۱۳۰۰ هجری برابر با ۱۸۸۱ میلادی افول کرد - و در

پهلوی پدرش در تلج سرود چشتیان شریف مدفون شد - (۳۵)

نمونه کلام (قطعه تاریخ کتاب "مخزن الپشت")

|        |       |      |       |    |      |
|--------|-------|------|-------|----|------|
| لله    | الحمد | هر   | سحر   | تا | شام  |
| داو    | مارا  | چسین | نجسته |    | کلام |
| گرزبان | بر    | تم   | هر    |    | مو   |

|         |       |         |       |
|---------|-------|---------|-------|
| ننوانم  | بیان  | نعمت    | او    |
| محمد    | کس    | معترف   | به    |
| ماعرناک | کرده  | اند     | ظهور  |
| صلوة    | و     | سلام    | لا    |
| یاد     | بر    | احمد    | رسول  |
| هم      | به    | اولاد   | او    |
| نیز     | اصحاب | جمله    | اهل   |
| که      | همین  | نسخه    | عجیب  |
| مشتمل   | بر    | عجایب   | ترتیب |
| منعمین  | بر    | قصایص   | و     |
| یک      | بیک   | از      | مشایخ |
| شدز     | دست   | ”       | امام  |
| گرچه    | احوال | شان     | نکو   |
| جمع     | کردن  | تمام    | بود   |
| لیک     | در    | قدر     | حسب   |
| کرده    | ام    | جدوجهد  | از    |
| از      | کتب   | های     | ”     |
| هر      | چه    | دریافتم | چنین  |
| هم      | زار   | باب     | اهل   |
|         |       | صدق     | و     |
|         |       | صفا     |       |

|           |       |      |          |        |
|-----------|-------|------|----------|--------|
| آنچه      | شسته  | ام   | سمح      | رضا    |
| درج       | کردم  | دریں | صحیفه    | چشت    |
| بود       | گردد  | مرا  | نصیب     | بهشت   |
| چشم       | دارم  | که   | محرمان   | طریق   |
| بو شناسان |       | گلشن |          | تحقیق  |
| چون       | باین  | نسخه | می       | کنند   |
| بهر       | یا    | بند  | از یکایک | شاه    |
| گر        | خطای  | بود  | صحیح     | کنند   |
| بست       | و     | مشم  | زماه     | جج     |
| روز       | آدینه | و    | بوقت     | سعید   |
| "         | مخزن  | اپشت | کرده     | ام     |
| فکر       | کردم  | بیل  |          | اتمامش |
| هاضم      | گفت   | از   | سر       | الهام  |
| که        | زهی   | نامه | نخته     | کلام   |

(۳۶)

۱۲۷۷ هجری

حضرت مخدوم حامد محمد شمس الدین گیلانی سبلوه نشین درگاه حضرت شیخ عبدالقادر گیلانی  
 فرزند مخدوم شیخ حامد محمد گنج بخش خامس متخلص به مراد و سید در فارسی، اردو، هندی و سندھی  
 ماهر بود - دیوان فارسی او موسوم به "منظور مراد" در سال ۱۲۸۷ هجری مرتب شد (۳۷)  
 موصوف بعد از وفات پدرش در سال ۱۲۸۴ هجری مسند نشین شد - و بعد بیست سال

در ۱۳۰۳ هجری فوت کرد (۳۸) حضرت مخدوم در فن شاعری کمال داشته بود و شاعر قادر الکلام بود - یک مجموعه کلامش بنام "نشاط انجمن" و یک بیاض که مملو و مشحون غزلهای فارسی و اردو می باشد در کتب خانه سلطانی موجود است - سرانگی ادبی مجلس بهلولپور در سال ۱۹۶۶ به کوشش سیدنذیر علی شاه برخی از کلام فارسی و اردو سرانگی مخدوم بنام "ارمغان اوج" به چاپ رسانید (۳۹)

حضرت مخدوم شمس الدین گیلانی هم عصر خواجه غلام فرید بود نیز در اوج شاعر دیگری بود که هم قوم هم عصر هم وطن و هم تخلص حضرت سید تخلص می کرد و میان ایشان رقابت بود که بعداً "رفع شد - سید ولایت شاه مرید حضرت خواجه غلام فرید بود و در حین حیات مرشد فوت کرد -

### کلام

|       |      |      |       |        |      |      |      |
|-------|------|------|-------|--------|------|------|------|
| گشت   | از   | وفور | گر به | غم     | جان  | من   | بناه |
| طفل   | دلم  | بمکب | غم    | خوانده | درس  | آه   |      |
| بروی  | یار  | بسکه | شده   | مضطرب  | نگاه |      |      |
| چشمم  | سفید | گشته | و     | روز    | خوشم | سیاه |      |
| اقلیم | درد  | و    | ملک   | الم    | راست | بنده | شاه  |
| غم    | تاله | آه   | غصه   | وفغان  | یک   | قلم  | سپاه |

(۴۱)

### غزل

|    |     |    |    |       |     |
|----|-----|----|----|-------|-----|
| ای | سرم | بر | خط | فرمان | شما |
|----|-----|----|----|-------|-----|

|     |        |        |        |       |
|-----|--------|--------|--------|-------|
| صد  | هزاران | جان    | قربان  | سختا  |
| ای  | سرم    | برداشت | هوشم   | سر    |
| ترک | شوخی   | چشم    | مستان  | شما   |
| نزد | جوهر   | جالت   | فروشان | ساخته |
| لعل | را     | بی     | قدر    | مرجان |
| هست | مفتون  | تو     | عالم   | همگی  |
| از  | نگاه   | چشم    | فتان   | شما   |
| هست | سید    | از     | بت     | چون   |
| تا  | ابد    | ممنون  | احسان  | شما   |

(۳۲)

## غزل

دل از دستم ربود آں سنگ طرفه طراری  
 کله داری قبا پوشی کمان ابوی خونخواری  
 سسی سروی ، گل اندای ، نگاری ، زگسی چشمی  
 سمن بو غنبریں زلفی بهاری رشک گلزاری  
 پری رو پرنیاں پوشی بت پیاں شکن شوخی  
 چو جان شیر دلا رامی شکر لب نغز گفتاری  
 مه علبه فریبی سحر سازی زهره سیمای  
 جلت را هوش بریای بچشم مست سر شاری



دل سید بیغمای ربود آں ترک بی با کسی  
کشیده تیغ ابروی کند زلف خمداری

(۴۳)

مخدوم ولایت شاه گیلانی شاعر با کمال زبان فارسی، اردو و سرائیکی بود - او یکی از مریدین حضرت خواجه غلام فرید بود - (۴۴) با مرشدش عقیدت و ارادت و عشق و محبت فوق العاده می داشت - او سید تخلص می داشت و اهل اوچ بود -

تحقیق سینّه عبید الرحمن بهاولپوری سید ولایت شاه گیلانی هم وطن، هم عصر هم نام هم خاندان و هم تخلص سید مخدوم محمد خالد شمس الدین گیلانی بود - و میان هر دو رقابت بود که بعد رفع شد (۴۵)

سید ولایت شاه، شاعر صاحب دیوان بود - "دیوان او بنام دیوان لاثانی" به چاپ رسیده است (۴۶) سید مزبور بیشتر زندگانش در خدمت حضرت خواجه غلام فرید چاچڑاں گزاشت او در اوچ فوت کرد - هنگام مرگش پیر و مرشد او حضرت خواجه غلام فرید در چاچڑاں موجود نه بود - بل خارج از چاچڑاں بود - چون برگشت و خبر مرگ مریدش سید ولایت شاه گیلانی شنید خیلی مخزون گردید و به اوچ رفت و تعزیت کرد و فاتحه خوانی کرد - سپس تادم مرگ نگرانی اهل و عیال مخدوم سید ولایت شاه کرد (۴۷)

نمونه کلام

|      |     |        |    |      |
|------|-----|--------|----|------|
| درون | درد | مرحبا  | صد | "    |
| جنون |     | گلپانگ |    | لبیک |
| سحر  | آه  | ای     |    | هیما |

|          |       |        |      |          |
|----------|-------|--------|------|----------|
| ای       | دای   | ریشک   | ریشک | خون      |
| دو شمشیر |       | نگار   |      | نازنین   |
| فرمود    |       | در گوش |      | چیس      |
| بنگر     | پنجم  | تیز    |      | بین      |
| همه      | جا    | همان   | همه  | را       |
| شد       | آشنا  |        | تا   | آشنا     |
| پر       | پنج   | یار    |      | ذوفنون   |
| حقا      |       | حقیقت  |      | بالتیقین |
| بگرفت    | بیرون | و      |      | درون     |

(۴۸)

میان جهان شاه مجروح یکی از شعراء متصوفه بزرگ ایالت بهلولپور بود - نیاکانش از بغداد  
 هجرت نمودند و در اله آباد نزد لیاقت پور قیام کردند - نسبت ایشان به سلوات گیلانیان آن بغداد  
 بود - میان جهان شاه در اله آباد در سل ۱۸۳۱ء بدینا آمد (۴۹) او مرد صوفی منش بود و  
 مرید خاص "خواجه الله بخش تونسوی" بود - خواجه غلام فرید هم عصر او بود لذا مابین هر دو علاقه  
 خاص بود، جهان شاه در شعر و شاعری از خواجه غلام فرید خیلی متأثر بود و در رنگ او شعری سرود  
 - و برای اصلاح کلام خود را در خدمت خواجه مزبور می فرستاد (۵۰) او در زبان فارسی  
 سرائیکی و اردو شعری گفت مجموعه کلامش بنام "بحر الفراق" در سل ۱۹۱۹ء به کوشش حافظ حاجی  
 شمس الدین و منور دین تاجران کتب ملتان به چاپ رسید (۵۱) این شاعر بزرگ در سل  
 ۱۸۹۱ میلادی عمر شصت سل رحلت کرد و دنباله خود و تا پسر گذاشت اسماعیل شاه و ابراهیم شاه

- در جانب غرب شهراله آباد در قطعه اراضی خود این شاعر بزرگ مدفون است و هر سال تاریخ  
۲۷ رمضان المبارک عرس منعقد شود - این شعروی خیلی معروف و مشهور است -

|     |       |   |    |      |
|-----|-------|---|----|------|
| تن  | مجنون | و | بی | قاتل |
| مثل | آهوی  |   |    | بیل  |

### کلام فارسی

|        |       |       |       |       |      |
|--------|-------|-------|-------|-------|------|
| عشق    | سلطان | جهان  | است   | از    | ازل  |
| هست    | بی    | چون   | و     | چرا   | و    |
| هر     | بنای  | را    | خلیل  | باشد  | و    |
| شد     | بنای  | عشق   | خال   | از    | خلل  |
| عارفی  | غواص  | بحر   | عشق   | بود   |      |
| شاهد   | حالات | او    | شعر   | و     | غزل  |
| مشکلات | عشق   | بیش   | آورد  | مش    |      |
| مانند  | آل    | نکته  | دان   | این   | نکته |
| ناگهان | شد    | بتلا  | بر    | گل    | رخ   |
| هر     | گزش   | سودی  | نه    | کرد   | علم  |
| بر     | دری   | عابد  | فریبی | هر    | سحر  |
| می     | شدی   | کنز   | و     | قدوری | در   |
| طوطی   | شیراز | مجنون | بگفت  |       |      |
| حسب    | حالش  | شکریں | تر    | از    | عسل  |

هر کجا سلطان عشق آمد نماند  
قوت پر میز و تقوی را محل

(۵۲)

حضرت خواجه غلام فرید قاروقی چشتی نظامی پسر خواجه خدا بخش فاروقی چشتی نظامی متوفی

۱۲۶۹ هجری و برادر خرد حضرت خواجه غلام فخرالدین فاروقی چشتی نظامی متوفی ۱۲۸۸ هجری بود۔

او در سال ۱۸۴۱ میلادی در "چاپڑاں" (ایالت بهلولپور) به خانہ "خواجه خدا بخش"

متولد شد۔ (۵۳) قطعه تاریخ ولادتش بقرار زیر نوشته شد۔

|       |         |        |        |
|-------|---------|--------|--------|
| زہی   | گوہر    | خاندان | فرید   |
| دری   | یا      | قدر    | عمرش   |
| خوشا  | مرثہ    | مادر   | دھر    |
| کہ    | پوری    | ہمایوں | در     |
| چہ    | پوری    | کہ     | مصدق   |
| چہ    | عالم    | ندیدہ  | بازماں |
| چنیں  | بلو قار | و      | رشید   |
| نگویم | کہ      | مولود  | شد     |
| کہ    | شد      | از     | حمل    |
| منور  | زانوار  | او     | "      |
| شب    | تار     | عالم   | از     |
|       |         |        | وروز   |
|       |         |        | عید    |

(۵۳)

حضرت خواجہ غلام فرید، تصوف و رشد را از آباء و اجداد ارثاً یافته بود۔ او بعد از وفات حضرت خواجہ غلام فخر الدین یعنی برادر بزرگ و مرشد ارشدش در سال ۱۳۸۸ هجری برمسند رشد و هدایت نشست۔ نواب صادق محمد خان رابع هم مرید او بود۔ حضرت خواجہ مزبور شاعر بزرگ در قرن نوزدهم میلادی بود۔ او در زبان سرائیکی اردو و فارسی شعری سرود۔ بزرگترین بخش شاعری وی در زبان سرائیکی ست و در سرائیکی دیوان بزرگ موجود است۔

(۵۵)

در زبان اردو هم دیوان او زیر اہمام اردو اکیڈمی بہاولپور در سال ۱۹۷۲ء طبع شد۔ (۵۶) در زبان فارسی هم شعر سرود ولی خیلی کمی۔ خواجہ مزبور در زبان سرائیکی بہ اتفاق ادباء بزرگترین شاعر ایالت بہاولپور است۔ او در شعر فرید تخلص می کرد۔

مولوی عزیز الرحمن عزیز دبیر الملک زیر سرپرستی نواب صلیق محمد خان خاس عباسی بزبان اردو ترجمہ کرد دیوان فرید (سرائیکی) را کہ دارای ۸۶۸ صفحات می باشد۔

دیوان فرید را در زبانهای مختلف جملانی ترجمہ شدہ۔ خواجہ غلام فرید ہجو شعرو شاعری در نثر فارسی قدرت تلمہ می داشت۔ چنانچہ در نثر فارسی معروف کتابائش حسب ذیل می باشد

(۱) اشارات فریدی

(۲) ارشادات فریدی

(۳) نواید فریدیہ۔ طبع اول ۱۸۹۵ میلادی زیر اہمام مطبع مجبائی لاہور (۵۷)

کلام فارسی خواجہ غلام فرید صورت دیوان موجود نیست اما کم پیش کلام وی در کتب ادب و در ماہنامہ ہا منتشر است۔

حضرت خواجہ غلام فرید ۵۸ سال در سال ۱۳۱۹ هجری فوت کرد۔

یک آفتاب علم و عمل زیر خاک شد

نمونه کلام فارسی

بر موقع دستار بندی شاهزاده محمد مبارک خلی المعروف به نواب بهلول خلی خامس عباسی در سل

۱۸۹۹ میلادی حضرت خواجه غلام فرید قصیده زیر نوشت -

مبارک خلی بتو بادا مبارک تخت سلطانی  
 رعیت را رعایت کن رعایا را همگسانی  
 به نصفت گستری و داد پردازی به همت  
 چوکسی بر جهان از جود فرما گوهر افشانی  
 در اسلاف تو جاری بود رسم جود و ممدردی  
 همه شاهان پیشین این چنین کرده جهان بانی  
 همه کس را و ناکس را به قدر و منزلش بنگر  
 بعالم چو پائیل به مهر و لطف چوپانی  
 گل گلزار عباسی توی باحسن رعنائی  
 صنوبر قامتی زیبا جوانی سرو بستانی  
 سزد بر فرق تو تاج سکندر افسر دارا  
 فریدون حشمت و جم قدر شلها جلوداں مانی  
 سزد نامت مبارک خلی ' بهلول خلی لقب زیببد  
 ششی ابن ششی ابن ششی در عرف پرچانی  
 کند از بهر تو هر دم فرید از دل تمنای

که مانی جلوداں ای شاه زیر فضل ربانی

(۵۸)

### غزل

رونق شور فزاید غم پنهانی من  
 حسن را زیب دید چشم خداوانی من  
 وحشت و درد بباخوش سرو سود آرد  
 خنده بر خرقه زند جامه عریانی من  
 آب و خاکم چو سر شدند دریں کون حدوث  
 کرد تنخیر بجانم غم تو بلنی من  
 گاه بر عارض و رخسار که دوش وقفا  
 زلف جانان مگر آموخت پریشانی من  
 ناصحا - دامن دشت ارسردستم رفتی  
 شکر الله که جنوں کرد تمکبانی من  
 شب فرقت چو سحر شد رمقی بقی بود  
 سنگ را آب کند سخت گراں جانی من  
 خلعت زبد فریدا برای زیببد  
 کفر را رنگ وحد غازه ایمانی من

(۵۹)

مولود شریف

دلست بدل واله و شیدای محمد  
 جل هست بجای محو تماشای محمد  
 حیرت و عدم قامت بلای محمد  
 مستانه کند زرگس شهلاى محمد  
 سوگند ز زلف و خط و خل محمد  
 دارم بر خود سر سودای محمد  
 با گوشه چشم سمن ولاله نه بیند  
 مفتون گل عارض زیبای محمد  
 شد قبله جل ابروی سیمای محمد  
 صد شکر که صسم شناسای محمد  
 بیزار شدم از همه نیک و بد عالم  
 از دل نرود لیک تمنای محمد  
 پاک است زاد تاس ' مبرا بر است ز الواث  
 غرق است بانوار سرپای محمد  
 خوش باش فرید از غم دارین که داری  
 از روز ازل ذوق تو لای محمد

(۶۰)

در مدح شیخ خود خواجه غلام فخرالدین

در دو عالم نیست چو شله غلام فخر دین



در ز مانش تازه اسلام و نیامش فخر دین  
 هست محبوب خدا و غوث وقت خویش  
 سید و سلار و سلطان طریقت بالیقین  
 کی نمی نازند در اهل خاک بر افلاکیان  
 چونکه دارد سلطنت بر خاک شده انجمن  
 صد هزاران بار کردم جستجوی عارفان  
 نیست مثلش کامل اندر آسمان و در زمین  
 هر که بیند یک نظر حسش که عالمگیر هست  
 کی بدل آرد خیال حور و فردوس برین  
 رفته بودند ز عالم جمله اسرار سلوک  
 گو نمی بودی وجودی آں امام المسلمین  
 گر نیاید اعتقالت هر همه اهل دران  
 منکر از دزدوی آندلدار دلداران به بین  
 کی بنشد دلربای خوب رویان جهان  
 هست ذاتش پاک چون محبوب رب العالمین  
 من غلام همت آں رند درد آلوده ام  
 که بخور و جنت و رضوان فشان دست آستین  
 هر که دست خویش در دست آں میجا داده است  
 گشت جانفش فارغ از امراض و کبر و بغض و کین

من نیم لایق غلام آن شاه باشم ای فرید

چون هزاران کلاماں ساینده پر پایش چین

مولوی بدر الدین بدر یکی از صوفیاء و عرفاء ایالت بهلولپور بود - تاریخ تولدش محفوظ نیست اما این قدر محقق است که او در قرن سیزدهم و چهاردهم هجری بوده است و در قرن نوزدهم میلادی زندگانی کرد و در دهه اول قرن نوزدهم میلادی یعنی در سال ۱۲۰۹ء فوت کرد (۶۱)  
مولوی بدر الدین بدر یکی از شعراء متصوفه بهلولپور بود او در زبان فارسی شعر می گفت ، اکثر و بیشتر موضوع کلامش حمد و ثنای باری تعالی و مدح و ستایش و نعت و توصیف پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده - موصوف مرد گوشه نشین بود و خیلی کم گو او دست در دست خواجه الله بخش تونسوی داده بود او شاگرد مولانا عبدالرشید خانقاهی بود -

طبق شهاب دهلوی پدرش مولوی قمر الدین هم از کالمین و اهل دل بود - مولوی بدر الدین بدر شاعر صاحب دیوان فارسی بود که مشتمل بر ۹۹۱ اشعار می باشد (۶۲)

طبق محمد حسن خلی میرانی ، مولوی بدر الدین بدر جد امجد بود مولوی عبدالقلندر صدیقی خوشنویس معروف بهلولپوری را و معروف شاعر و ادیب کبیر بهلولپور صدیقی پروفیسور عطا محمد دشلو کلانچوی هم از این خانواده بود - وی در سال ۱۳۲۷ هجری فوت کرد چند روز قبل از وفاتش تاریخ وفات خود گفت و درست ثابت شد و آل بقرار زیر است -

|     |       |    |      |             |
|-----|-------|----|------|-------------|
| چون | زپی   | سل | وفت  | دلم         |
| کرد | تمنا  | به | نیاز | از خدا      |
| گفت | سروشم | که | باب  | ادب         |
| سوی | من    | ای | بدر  | بیا خوش بیا |

(۶۳)

۱۳۲۷هـ

فرزندش مولوی قمرالدین قمرالموتوی ۱۳۹۹ میلادی تاریخ وفات پدر بقرار زیر نوشت -

عاشق و مداح ذات پاک احمد مجتبی  
مولوی و شیخ بدر الدین محب الاولیاء  
مرشد او خواجه الله بخش صاحب تونسوی  
از کرم انعام کردش ذوق و شوق و اتقا  
شد وصالش چارم ماه رجب یوم الخميس  
تبوت آخرین خواند او درود مصطفی  
" کن فی اهل کملی رحمت الله علیه " (۱۳۲۷هـ)  
گفت تاریخ وفاتش هاتف از حکم خدا

(۶۴)

اودر گورستان ملوک شاه نزد نور محل بهاولپور مدفون است

غزل

بما ضیای جمل خود بگر دی بگرد شها  
بکن از کرم زغمم رها بنواز با نظر عطا  
بگردشم بفراق تو همه زندگی و حیات خود  
متاسفم که بزندگی شدست وصل تو رونما  
بگرشت گرچه حیات من تو توجیه کنی ولی  
متر صدم که لقای خود بکنی نصیب من گدا

شه شلهدان جهان شدى بکمال حسن و جمل خود  
 همه شلهدان جمل شدند غلام تو به نیاز ها  
 همه عالم است بخوبی تو پراز ثنا و ستایشی  
 بر زمین و جمله آسمان بشد است نور تو بر ملا  
 بکند سوال سگ در متعلقان تو بدر تو  
 بقبول خاص بهار و زود کنش ز فکر و الم رها

(۶۵)

## غزل

من بفرات وصل تو پای شکسته صابرم  
 برده انتظار تو بادل خسته ناظرم  
 گر بزیارت خودم واصل و پر ضیا کنی  
 طالع من شود قوی نیک نخته خاطر م  
 در تو بخوانیم بخود از ره لطف و هم کرم  
 پای شکسته خسته دل دست به بسته حاضر م  
 لطف تو یار من چو شد با کرم کریم من  
 از همه فکر ها شود ایمن درسته خاطر م  
 مست می تو بدر تو خانه نشین وسایلت  
 عرض کند که کن شما خانه نشسته زائر م

(۶۶)

## شکر نعمت

شکر گویم که زمان حیات  
 ایزدم کرد و اصل الخیرات  
 و زکرامات و لطف و احسانش  
 از نمل در عیاں شدند آیات  
 محو گشتند سیات همه  
 حلقه بستند گرد من حسنت  
 کرد حق چوں بمن سعادت یار  
 سعد گشتند جمله ساعات  
 شد چو بر من نزول رحمت او  
 رخت بر داشتند مکرهات  
 از عنایات و لطف او گشتند  
 سایه انداز بر سرم برکت  
 با اجابت شدند نزد مجیب  
 آنچه از وی بخواستم دعوات  
 شکر دیگر که شد شفیع ما  
 احسن الخلق سید سلوات  
 در جمل تا تو زنده ای بدر  
 از دل و جان بر و بخوان صلوات

(۶۷)

حضرت خواجہ محمد بخش نازک پسر حضرت خواجہ غلام فرید بود و بعد وفات حضرت خواجہ غلام فرید، وارث مسند او شد۔ اول اول آغاز تعلیم از پدرش کرد پس حفظ قرآن زیر سایہ حافظ محمد عبداللہ اہل چاچال کرد و تکمیل علوم عربیہ زیر تعلیم و تربیت مولانا نصیر بخش کرد۔

(۶۸)

حضرت خواجہ غلام فرید با فرزندش انس و محبت خیلی زیاد می کرد و در تربیت وی توجہ خاص می کرد۔

حضرت خواجہ محمد بخش نازک مرد عالم و فاضل بود و تاملت در از بر مسند پدرش سلسلہ رشد و ہدایت جاری کرد۔

او پنجم پدرش حضرت خواجہ غلام فرید، شعر خوب می گفت۔ او در فارسی و اردو شعری سرود۔ شعر او خیلی رواں و متین است و در شعر گفن مہارت تامہ می داشت۔ در شعر و سخن نازک تخلص می کرد۔ او در مریدین خود خیلی محبوب بود۔ و مریدین و معتقدین وی ہلوی شوق و محبت فوق العادہ می داشتند و در شان وی قصاید و نظمها نوشتند و اظہار عقیدت کردند سوی مرشد ارشد جناب خواجہ محمد بخش نازک۔ چنانکہ یک مرید و خلیفہ مولانا محمد یار از گڑھی اختیار در مدح وی اشعار پر عقیدت و محبت بقرار زیر گفت

|       |          |        |
|-------|----------|--------|
| نازکم | بروردگار | بنده   |
| نازکم | اعتبار   | زنہ    |
| نازکم | دلگاہ    | درد    |
| نازکم | قرار     | مسمندم |
|       |          | بی     |

|       |         |        |       |         |
|-------|---------|--------|-------|---------|
| نازکم | سوار    | شه     | پای   | خاک     |
| نازکم | غبار    |        | چشم   | سرمه    |
| نازکم | یار     |        | لبهای | خنده    |
| نازکم | تار     |        | شهای  | گریه    |
| مهی   | لرزد    | بستم   | نراز  | شیر     |
| نازکم | خوار    |        | شیر   | ازسگان  |
| مرا   | گیرد    | نمی    | صیادی | دام     |
| نازکم | شکار    |        | لیکن  | آهوم    |
| نازکم | شمار    | اندر   | حق    | شکر     |
| نازکم | یار     | شهر    | خوان  | قصه     |
| نازکم |         | روزگار |       | یادگار  |
| رسد   | در جسم  | یارب   | بود   | کی      |
| نازکم | انتظار  | در     | و شب  | روز     |
| من    | دانی که | نمی    | نم    | شله شاه |
| نازکم | داندار  |        | غلام  | یک      |
| حیرتم | اندر    | حیرت   | اندر  | حیرت    |
| نازکم | کنار    |        | بحری  | موج     |
| حق    | ارباب   | قبله   | دین   | قبله    |
| نازکم | مزار    |        | محراب | طاق     |

|       |        |       |       |          |       |       |
|-------|--------|-------|-------|----------|-------|-------|
| پاکم  | از     | لوث   | شک    | و        | اوداس | ریب   |
| سلیه  |        | دیوار |       | دار      |       | نازکم |
| من    |        | مید   | آل    | فرید     |       | ملسم  |
| کشته  |        | ناز   |       | نگار     |       | نازکم |
| نازک  | ما     | حیدر  |       | کرار     |       | ما    |
| من    | کیم    | من    |       | ذوالفقار |       | نازکم |
| از    | هرار   | ان    | فریدم | از       |       | ازل   |
| تا    |        | ابد   |       | برشاخسار |       | نازکم |
| نازکم | انداز  | بیانم |       | نازک     |       | است   |
| من    | نیم    | خود   | پرده  | دار      |       | نازکم |
| بلبل  | مستانه | ام    |       | گر       |       | بگری  |
| گل    | بدلعل  | از    |       | بهار     |       | نازکم |

(۶۹)

حضرت خواجه محمد بخش نازک در سل ۱۳۲۹ هجری فوت کرد (۷۰)

بعد از وفات تربت ا در زمین مجو  
در سینه های مردم عارف مزار ماست

محمد حسین خان میرانی تاریخ نویس شهر بهلولپور قطعه تاریخ زیر نوشت -

آل محمد بخش خواجه ذی وقار  
رفت از حکم خدا اندر بخش



گوبه های ای حسن سل وصل  
 ” کرو رحلت شاه نازک از جمل“

(۷۱)

۱۳۲۹ھ

مولوی کریم بخش صوفی صافی از مظفر گڑھ بود۔ او از مریدان حضرت خواجہ غلام فرید بود۔ در  
 مدح خواجہ مشار الیہ قصیدہ زیر نوشت۔

|          |       |       |         |       |
|----------|-------|-------|---------|-------|
| پرستان   | شاید  | شاید  | بنام    | ”     |
| مستل     | دیدار | نشہ   | نشاط    |       |
| شہیداں   | غمزہ  | حالت  | شہید    |       |
| مریداں   | دلبر  | خاطر  | مراد    |       |
| جویاں    | فتنہ  | چشم   | فسوں    | آموز  |
| ماہرویاں | حسن   | افروز | چراغ    |       |
| جائیں    | خستہ  | جراحت | نمک     | پاش   |
| دھائیں   | شکر   | خندہ  | ز شیریں |       |
| لیلی     | زلف   | لیل   | سیاہی   | بخش   |
| لیلی     | ہچو   | بجنون | کنوشد   | روز   |
| دلو      | شیریں | را    | لب      | شیریں |
| فرہاد    | دلو   | شیریں | ز       | شورش  |
| کرو      | سنل   | نوک   | خدنگ    | را    |
| کرو      | عیان  | دلہا  | ہزاراں  | زخم   |

|        |         |       |       |        |        |
|--------|---------|-------|-------|--------|--------|
| بحال   | خته     | گان   | رحمت  | چو     | انداخت |
| مسح    | وقت     | را    | رایت  | بر     | مزاخت  |
| مزید   | منفرد   | از    | ما    | سوی    | الله   |
| سراسر  | سر      | حق    | را    | سرش    | آگاه   |
| طیب    | درد     |       | دلای  |        | شکسته  |
| شکست   | رنگها   | زو    | رنگ   |        | بسته   |
| لب     | گل      | برگ   | او    | باد    | نسیم   |
| کف     | صد      | برگ   | او    | ابر    | کریم   |
| تبسم   | ابتام   |       | غنچه  |        | دل     |
| تکلم   | انفتاح  |       | عقده  |        | مشکل   |
| اگر    | به      | سنگ   | نظرش  | جلوه   | گر شد  |
| گهر    | شد      | لعل   | شد    | یا قوت | ترشد   |
| زهر    | گم      | رهایی | خضر   | زمان   | است    |
| چه     | گویم    | خضر   | کو    | قطب    | جهان   |
| گلستان | حقایق   |       | را    |        | نهایی  |
| وجودش  | یا      | مگر   | طولی  |        | مثالی  |
| زمین   | زهر     | تنگین | نقش   |        | نامش   |
| بدین   | گردندگی |       | افلاک |        | رامش   |
| به     | بخشش    | مگوی  | از    | عالم   | ربوده  |

|       |      |          |        |             |
|-------|------|----------|--------|-------------|
| بجودش | نام  | حاطم     | طی     | نموده       |
| کف    | دستش | سجار فضل | باری   |             |
| وزو   | صد   | چشمه     | امید   | جاری        |
| ازو   | روش  | دلال     | نزدیک  | و هم دور    |
| شده   | پر   | نور      | چون    | لولوی منشور |
| ازاں  | جمله | در       | درج    | طریقت       |
| هایوں | اختر | برج      | حقیقت  |             |
| عمر   | خان  | آن       | که     | شاهد        |
| چو    | شاهد | خلق      | و      | خلقش        |
| زبان  | در   | وصف      | خواجه  | چو کشاید    |
| چو    | بلبل | بر       | گل     | تازه سراید  |
| به    | یمن  | نغمه     | فرخنده | بلبل        |
| ز     | فیض  | التفات   | لطف    | ایں گل      |
| عنایت | کن   | کریم     | بی     | نوا را      |
| گرای  | نعت  | وصل      | دل     | آرا         |

حضرت خواجه فیض احمد پسر خواجه امام بخش و نوه حضرت خواجه غلام فرید بود - او در

سال ۱۳۰۴ هجری تولد کرد - حضرت خواجه غلام فرید در دهن نومولود لعاب دهن ریخت - او

علوم مترولوه از جید علماء خواند و ماهر علوم ظاهری و باطنی شد حتی که در عهد طالبعلمی شهرت یافت

خواجه فیض احمد در سال ۱۳۴۳ هجری از سجده نشینی سرفراز شد (۷۲)

خواجه مزبور از پدرش خواجه امام بخش بعت بود ام از "خواجه هوت محمد" فیضیاب شد -  
 خواجه فیض احمد مرد علبد و زاهد بود و اکثر اوقات در مجاهده و ریاضت می ماند - او اهل علم را خیلی  
 دوست می داشت - حلقه مریدانش خیلی وسیع بود - حتی که نواب صلاق محمد خان پنجم هم یکی از  
 مریدانش بود -

خواجه علاوه دیگر اوصاف در شعر و سخن خیلی خوب ذوق می داشت افسوس که کلامش  
 محفوظ نیست اما چند اشعار از دست برد زمانه محفوظ شد که دلالت کند بر استلوی شاعر - بطور  
 نمونه در سه اشعار در ذیل نوشته شده است -

نه فیض احمد قریب روی تو بگرفت و مجنون شد  
 دو صد لیلی شود مجنون گر از رخ پرده برداری  
 (۷۴)

دیگر عاشقان را چه کار با تحقیق  
 هر کجا نام اوست قر بانیم  
 (۷۵)

دیگر

در شان خواجه "غلام غوث" اظهار محبت کرد و گفت

شد آن وقت غلام غوث نامت  
 ز هفت افلاک بلا شد مقامت  
 (۷۶)

حضرت خواجه فیض احمد در سال ۱۳۵۳ هجری رفت سفر از دنیا دنی بست (۷۷)

کسی تاریخ وفات اس طور گفت  
 ” درینا از جہا رفت فیض احمد

(۱۳۵۳ھ)

نصیر محمد فقیر ولد میاں موسی از دھکدہ یار محمد شہرستا ”ڈیرہ غازی خان“ بود۔ او صاحب علم و فضل بود و زبان فارسی را خوب می دانست بل در فارسی نثر و نظم می نوشت و می گفت کہ وی مرید خواجہ غلام فرید بود۔ در سال ۱۳۴۰ ہجری مشار الیہ کتب ”اشارات فریدی“ یعنی ملفوظات و فرمودات حضرت خواجہ غلام فرید کوریجہ متوفی ۱۳۱۹ ہجری برابر با ۱۹۰۱ میلادی المعروف ”مقائیس المجالس“ جلد پنجم۔ زیر اہتمام ”یار محمد خان بلوچ“ بچاپ رسید۔

نصیر محمد قطعہ تاریخ این کتاب حسب ذیل نوشت۔

|         |         |        |       |        |        |       |
|---------|---------|--------|-------|--------|--------|-------|
| طبع     | شد      | وہ     | وہ    | چہ     | فرخندہ | کتب   |
| سر      | بسر     | رشد    | و     | ہدایت  | را     | کلید  |
| او      | ز       | سر     | معرفت | آگاہ   |        | گشت   |
| ہر      | کہ      | فہمیدہ | ”     | اشارات |        | فرید“ |
| فیض     | آن      | فیاض   | چوں   | فیض    |        | بنی   |
| حق      | ورا     | از     | خامکن | خود    |        | گزید  |
| سینہ    | فیض     | آئینہ  | او    | گنجینہ |        | حق    |
| بمقائیس | المجالس |        | در    |        |        | رسید  |
| موج     | زن      | بحر    | علوم  | حق     |        | دریں  |
| در      | جہا     | بنگر   | چہ    | سیلابش |        | دوید  |

بی شک از کونین فارغ بل شد  
 هر کسی کین حرمه معنی چشید  
 هست عرفان حق درین روشن کتب  
 لیک در شیشه چه بیند کور دید  
 شاه شاهان شیخ من در ملک فقر  
 کشور کونین را کرده فرید  
 وه شامشاه که در ملک حسن  
 به نظر بنگر که چهل دانا خرید  
 خوبرویان جمل در بان او  
 بر جمل حسن یوسف خط کشید  
 کی نه مقبل باشد این روشن کتب  
 هست پر معنی چو قرآن مجید  
 زیر اصمام یار محمد خان بلوچ  
 چاپ شد این نسخه بر طرز جدید  
 بهر تاریخش مراتب شد نصیر  
 از سروش دل خود آوازه شنید  
 گفت هاتف مصرعه تاریخ سل  
 ” از اشارات فریدی حق پدید“

حضرت مولانا نور احمد فریدی نازکی فرید آبادی - مرید و خلیفہ خواجہ غلام فرید کوریجہ متوفی ۱۹۰۱ میلادی برابر با ۱۳۱۹ هجری بود۔ او از دہکدہ ”پائی آحنہ“ مضافات خاٹپور بود۔ تحصیلات مقداتی و تعلیم عربی و فارسی از مولانا الحاج الہی بخش تلمید مولانا رحمت اللہ مہاجر مدنی پپایاں رسانید (۷) نخست بیعت خواجہ غلام فرید و بعد خواجہ محمد بخش نازک کرد و منازل سلوک از مشار الیہ طے کرد۔

مولانا نور احمد قبیع مسلک اہل سنت و الجماعت بود و عاشق رسول علیہ السلام او مبلغ مسلک اہل سنت بود و واعظ خوش بیان در پنجاب و سند حلقہ مریدیش خیل و سبع و عریض بود۔ از خلفاء وی صاحبزادہ مولانا محمد اعظم و عبدالرسول ، مولانا محمد یار گڑھی اختیار خان ، مولانا غلام رسول و مولانا نور احمد خان فریدی ملتانی شلیان ذکر می باشد۔

مولانا نور احمد شاعر خوش بیان و قلدور الکلام بود او شاعر صاحب دیوان بود و دیوان وی بنام ”دیوان احمدی“ بچاپ رسیدہ است - دیوان وی مشتمل بر غزلیات عارفانہ و دوبیتہای باشد - او در فرید آباد فوت کرد و حمیس جادفون شد - عرس وی بتاریخ ۱۹/۲۰/۲۱ محرم الحرام منعقد باشد (۷۸)

نمونہ کلام (غزل عارفانہ مولانا نور احمد فریدی نازکی)

بہر صورت بہر ساعت جمل یار می نیم  
گہی در پردہ و گہی بعین اظہار می نیم  
ہم او پردہ ہم او منظر ہم او ناظر ہم او منظر  
درادر ہر طریقت فاعل و مختار می نیم  
مقدس ذات مطلق حق چودر اعیان پدید آمد

باسما و صفاتش مختلف اطوار می نیسم  
 هو الاول هو الآخر هو الباطن هو الظاهر  
 جمل پاک ویرادر همه انوار می نیسم  
 احد بر عرش موسوم است و احمد در عرب گشته  
 هم و نازک فرید الدین در تکرار می نیسم  
 جمل چو موج حق چون بحر جلوه خود بخود کرده  
 ولی امواج را هم قلزم و زخار می نیسم  
 هو الممشود فی الکونین لا موجود الا هو  
 حسن الله را احمد بهر اسرار می نیسم

(۷۹)

## غزل ۲

ظهور الہی بحر شن دیدم  
 ز افراش تا عرش سبحان دیدم  
 بجز یک خدا نیست موجود چیزی  
 ظهور الگمش انسان دیدم  
 حباب و کف و موج با آب اندر  
 همین سل کی نور تبان دیدم  
 شدم شکل آتش انا الله کفتم  
 ز خود ذات خود را چه حیران دیدم



احمد      سگشته      احمد      شدم      در      مظاهر  
خودی      خود      را      خود      عین      رحمن      دیدم

(۸۰)

مولانا محمد یار فریدی شاعر یا کمال ایالت بهلولپور بود۔ او اول در دست حضرت خواجہ غلام فرید دست داد پس بعد وقت خواجہ مزبور از فرزند خواجہ غلام فرید حضرت خواجہ خدا بخش نازک متوفی ۱۳۲۹ هجری فیض معرفت یافت و بعیت او کرد۔ مولانا محمد یار فریدی یک مدرس بود و تا دم آخر تبلیغ دین کرد (۸۱) موصوف شاعر خوش ذوق بود و کلام وی موسوم بہ ”دیوان محمدی“ کہ مشتمل بر کلام فارسی، اردو و سرائیکی است در سال ۱۹۳۸ میلادی انتشار یافت۔ بیشتر بخش دیوان مشتمل است بر محتای رسول صلی اللہ علیہ وسلم و مقتبہای بزرگان دین۔ مولانا صوفی منش بود و ہمیشہ نحو تصوف و عرفان می ماند و در ہمیس کیفیت شعری سرود۔

ایں شاعر بزرگ در سال ۱۹۳۸ میلادی فوت کرد (۸۲)

کلام (در مدح مرشد ارشدش حضرت خواجہ محمد بخش نازک می گوید)

|       |          |        |
|-------|----------|--------|
| نازکم | پروردگار | بنده   |
| نازکم | اعتبار   | زنده   |
| نازکم | دلگمار   | درد    |
| نازکم | قرار     | مسمندم |
| نازکم | سوار     | خاک    |
| نازکم | غبار     | سرمه   |
| نازکم | یار      | خنده   |

|        |        |        |             |
|--------|--------|--------|-------------|
| مگر یه | شبهای  | تار    | ناز کم      |
| شیر ز  | از     | بستم   | لرزد        |
| از     | سگان   | شیر    | خوار        |
| دام    | صیادی  | نمی    | مگیرد       |
| آ      | هوم    | لیکن   | شکار        |
| یک     | خشم    | اندر   | شمار        |
| شکر    | حق     | اندر   | شمار        |
| قصه    | خوان   | شهر    | یار         |
| یادگار | روزگار |        | ناز کم      |
| کی     | بود    | یارب   | در چشم      |
| روز    | و      | شب     | در انتظار   |
| شاه    | شله    | نم     | نمی دانی که |
| یک     | غلام   | دلندار | ناز کم      |
| حیرت   | اندر   | حیرت   | اندر        |
| موج    | بحر    | بی     | کنار        |
| قبله   | دیس    | قبله   | ارباب       |
| طلاق   | محراب  | مزار   | ناز کم      |
| پاکم   | از     | لوث    | شک و ادناس  |
| سلیه   | دیوار  | دار    | ناز کم      |

|       |          |       |        |       |
|-------|----------|-------|--------|-------|
| ما    | کرار     | حیدر  | ما     | نازک  |
| نازکم | ذوالفقار | من    | کیم    | من    |
| ازل   | از       | فریدم | هراران | از    |
| نازکم | شاخسار   | بر    | ابد    | تا    |
| است   | نازک     | بیانم | انداز  | نازکم |
| نازکم | دار      | پرده  | خود    | من    |
| بگری  | گر       | ام    | مستانه | بلبل  |
| نازکم | بهار     | از    | بدلماں | گل    |

(۸۳)

## غزل عارفانه

|        |        |        |       |      |         |
|--------|--------|--------|-------|------|---------|
| آرزوست | خمیدن  | ابرو   | خم    | در   | ”       |
| آرزوست | آفریدن | را     | ها    | سجده |         |
| ام     | دیده   | هایت   | پرد   | در   | سالما   |
| آرزوست | دیدن   | پرده   | بی    | زماں | یک      |
| ام     | خلیفه  | خون    | و خاک | در   | عمر     |
| آرزوست | پردن   | افلاکم |       |      | سوی     |
| او     | کوی    | در     | رسم   | گر   | یا الہی |
| آرزوست | چشیدن  | را     | کولیش | خاک  |         |
| را     | دلدار  | آن     | بار   | صد   | ام      |
|        |        |        |       |      | دیده    |

|        |        |        |        |        |
|--------|--------|--------|--------|--------|
| دیگر   | صد     | بار    | دیدن   | آرزوست |
| ای     | گلستن  | فرید   | الدین  | ما     |
| در     | چمنایت | همیدن  | آرزوست |        |
| آرزویم | را     | نگر    | شوqm   | بین    |
| در     | مقام   | او     | رسیدن  | آرزوست |
| خار    | عشش    | را     | به     | بین    |
| در     | دلت    | هر     | دم     | خلیدن  |
| تا     | محمد   | را     | محمد   | دیده   |
| زیر    | پایش   | آرمیدن | آرزوست |        |

(۸۳)

مولانا نور احمد خاں فریدی یکی از مریدین حضرت خواجہ مولانا نور احمد فریدی نازکی - او در سال ۱۹۰۵ متولد شد - در ۱۹۲۲ بطور استاذ انگلیسی در مدرسه دولتی "تھک آرائیاں" خاںپور متعین شد - (۸۵) او مرید و خلیفہ مولانا نور احمد فریدی نازکی بود - و از وی سلسلہ فریدیہ را خلی فروغ شد - او مجلہ ای بنام "الفرد" جاری کرد این جملہ ترجمان فریدیات بود - مولانا نور احمد مشار الیہ صاحب تصانیف بود - یکی از تصانیف وی "تذکرہ مشائخ چشت" می باشد - مولانا فوق شعرو شاعری ہم می داشت - و در فارسی و سرائیکی و اردو می سرود - او تا مدت مدید در ایالت بہاولپور مقیم ماندہ بعداً "بہ ملتان رفت و آنجا در تصنیف و تالیف مشغول ماند -

نمونہ کلام

|       |        |        |       |       |         |
|-------|--------|--------|-------|-------|---------|
| بی    | چاره   | و      | عاجز  | و     | مضطربیم |
| ای    | حضرت   | رب     | معین  | مدی   |         |
| هر    | لحظه   | عنایت  | می    | طلبم  |         |
| از    | بهر    | رسول   | اثین  | مدی   |         |
| در    | مانده  | و      | کس    | معجبم |         |
| ای    | چاره   | مضطرب  | بین   | مدی   |         |
| از    | بهر    | مشاهده | جان   | بلیم  |         |
| ای    | راحت   | روح    | حزین  | مدی   |         |
| بی    | ریب    | رسول   | کریم  | تویی  |         |
| بی    | شبه    | رؤف    | رحیم  | تویی  |         |
| بی    | شک     | احمد   | بی    | میم   | تویی    |
| یا    | نه     | و      | یاسین | مدی   |         |
| از    | خوان   | تو     | هر کس | زله   | ربا     |
| وز    | جود تو | نشونما | همه   | را    |         |
| محمود | محمد   | نور    | خدا   |       |         |
| ای    | مبدا   | دین    | یقین  | مدی   |         |
| ای    | خواجه  | محمد   | بخش   | شما   |         |
| لاریب | تویی   | محبوب  | خدا   |       |         |
| نازک  | دیدار  | عطا    | فرما  |       |         |

|       |      |       |       |      |
|-------|------|-------|-------|------|
| ای    | قطب  | مدار  | حسین  | مدی  |
| در    | دست  | تو    | هست   | مقصد |
| لاریب | تویی | محبوب | صمد   |      |
| ای    | حضرت | خواجه | نور   | احمد |
| ای    | رهبر | ما    | مسکین | مدی  |

(۸۲)

محمد حسین یکی از شاعران بهلولپور بود و از اهالی چنی گوٹھ بود و از مریدین حضرت خواجه غلام فرید کوریجہ متوفی ۱۹۰۱ میلادی برابر ۱۳۱۹ هجری - مولوی محمد حسین شاعر نامدار فارسی بود - او در مدح مرشد حضرت خواجه غلام فرید - قصیده ای لایمیه نوشت چند اشعار قصیده بطور نمونه بقرار زیر است -

” چرا نه نام مبارک بود مبارک فل  
 چرا نه رقص نماید بیوی نلہ غزال  
 چرا نه خانہ مرا مشک میدہد بہل  
 چرا نہ آب برد شعرمن ز آب زلال  
 چرا جوشد نبا شد خن مرا شیریں  
 کہ هست از مدح قد خواجہ ملا مل  
 جنب خواجہ فرید الزمان ملک الفقر  
 کہ نیست ہر ش اندر جنوب و شرق و شمال  
 بدور آخر قطب است یا کہ غوث زمان

که دیده هیچ ندیده چو او دگر بخیال  
چون سیر معرفت او را فاز لاهوت است  
چفل به سلیه جسمش چو هیضه پنه یال

روایت است که چون شاعر این قصیده لامیه لامعه پیش جناب خواجه قرأت نمود خواجه شادمان گشته دولت ده روپیہ بہ مرید خود اعطا کرد۔

حضرت خواجه غلام احمد کوریجہ پسر خواجه دین محمد و نوه حضرت خواجه شیر محمد سجاده نشین شیدانی شریف است۔ او در سال ۱۳۴۶ هجری چشم بہمان دنیا گشود (۸۷) مثل اباء و اجد او ش صاحب علم و فضل است۔ مصداق قول شاعر عرب۔

اولیک آباکی فجئنی . مثلہم

اذا جمعنا یا جریرا لجامع

او علم متداولہ از قول العلامة جامعہ عباسیہ بہلولپور اکتساب کرد مثلاً "حضرت مولانا احمد علی نائب شیخ الجامعہ جامعہ عباسیہ بہلولپور حضرت مولانا عبید اللہ شیخ الفقہ جامعہ عباسیہ بہلولپور (۸۸) بعد تحصیل علوم تامت مدید سلسلہ درس قرآن جاری کرد۔ علاوہ دیگر خصائل خواجه غلام احمد از خداوند تعالی طبع رواں یافتہ است چنانچہ ذوق شعرو سخن خیلی خوب دارد و خیلی خوب شعری گوید۔

در رسائل و جرائد متعددہ کلامش و مضامین او انتشار یافت کہ دلالت می کند بر پختگی و استداوی صاحب قلم۔ در مسائل دینی خواجه غلام احمد کوریجہ غیر متعصب و وسیع المشرب است در مسائل متنازعہ رای او ہمیشہ غیر جانب دارانہ و متوازن بودہ است۔ بدین وجہ در حلقہ اہل علم بنظر تکریم دیدہ می شود۔ (۸۹)

در شعر و سخن حضرت خواجه غلام احمد صفت نعت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم را  
زیاد می پسندد - در صفحات آینده بطور نمونه نعت بزبان فارسی می نویسیم -

نمونه کلام (نعت شریف)

|        |        |       |        |       |                  |
|--------|--------|-------|--------|-------|------------------|
| موجود  | هرچه   | هست   | بشان   | محمد  | است              |
| کونین  | در     | پناه  | و      | امان  | محمد است         |
| اظهار  | بی     | نشان  | بشان   | محمد  | است              |
| حق     | آشکار  | از    | دل     | و     | جان محمد است     |
| گفتار  | حق     | عیان  | بلبان  | محمد  | است              |
| ضرب    | خدا    | به    | تیر    | و     | کمان محمد است    |
| دست    | رسول   | دست   | خداوند | اکبر  | است              |
| مشهود  | بیعت   | رضوان | محمد   |       | است              |
| کثرت   | کشان   | کشان  | سوی    | وحدت  | روان روان        |
| وحدت   | بشوق   | کثرت  | شان    | محمد  | است              |
| ربط    | ایست   | خیره  | کن     | که    | بوحدت و کثرت است |
| احمد   | حق     | و     | حق     | بجان  | محمد است         |
| ای     | عاشقان | مفلس  | و      | نادار | مژده است         |
| کنز    | خفی    | حق    | بکان   | محمد  | است              |
| آنانکه | در     | مقام  | تخیر   | فتنه  | اند              |
| تسکین  | شان    | بروح  | روان   | محمد  | است              |



غواص بحر وحدت صدیق را نگر  
 کو تشنه از برای لبان محمد است  
 احمد بگفت چه به پندی ای یار غار  
 گفتا کہ دیدن رخ و جان محمد است  
 از فرض عصر خواب محمد مقدم است  
 نزد علی کہ مرتبه دان محمد است  
 من کیسم کہ مدحت خیر الوری کسم  
 حق نعت خواں بر نعت شان محمد است  
 منکہ غلام احمد ختم الرسل شدم  
 نازم باین زماں کہ زمان محمد است  
 بیم ترا و خوش بنیم بس خوش است این  
 ایمان و جان من قربان محمد است

(۹۰)

حکیم سید امیر جیلانی شاہ ساکن چک ۲۳ فتح پشٹان شریف شاعر خوش گو بود۔ کلام وی بنام ”

نعمت امیر“ گیلانی پرنٹرز پبلشرز لاہور پچاپ رسید۔ بطور نمونہ کلام وی در ذیل ملاحظہ باید

دنیا طلبی

|     |        |     |        |        |
|-----|--------|-----|--------|--------|
| ایں | بگیرند | الل | دنیا   | شیوہ   |
| مل  | دنیا   | را  | بدانند | میوہ   |
| مار | دنیا   | را  | بہانہ  | ساختند |

وز امور دین دل برداشند  
 مال دنیا میل دل را زانو کرد  
 او سکون قلب را بر پاو کرد  
 ذکر مولا نور و ذکر مال نادر  
 باشد این دل را غذا و آں ازار  
 حب دنیا ظلمت شمو و خطا  
 حب دین است مخزن نور حدی  
 حب دنیا راس کل خطیات  
 هست فرموده فخر کاینات  
 ظلمت عصیان زنادانی که بود  
 از لمعها آید آن اندر وجود  
 از تکدر شیشه دل شد خراب  
 ضلّعی گردد از و آن آب و تاب  
 روح چون باشد فسوده دل به مرد  
 شه به شیطانی و سلس خرد برد  
 صورت دلبر نظر ناید از و  
 از چین دل بهتری هر گز مجو  
 دل که باشد مرکز انوار حق  
 مال دنیا آنچه سلمان قلق

قلب از او چونکه الوده شود  
از عجلت دور و بیسوده شود

(۹)

### خواجه غلام حسن ملتانی

خواجه غلام حسن یکی از صوفیاء باکمال و شعراء بزرگ بود۔ او در سال ۱۲۰۲ھ تولد کرد۔ از شاگردان او دیوان مولراج و دیوان سلون مل معروف اند۔ نواب مظفر خان والی ملتان منعقد او بود۔ وی را با نواب بهلول خاں راجع علاقہ بود چنانچه در کلامش مدح و ستایش نواب مشار الیه متعدد قصاید موجود است۔ پدرش منشی جان محمد و جدش منشی عاقل محمد نیز اهل علم بود۔ او زیر تعلیم و تربیت حافظ محمد جمال ملتانی مانده بود۔ یک روز خواجه مزبور از وی درس شنید چون بر این شعر رسید۔

در آن خلوت که هستی بی نشان بود  
بکنج نیستی عالم نمل بود

بر خواجه جمال وجد طاری شد و حالت غیر شد۔

انتقال دی در اثنای نماز اشراق بہ بندوق وقوع پذیر شد چنانچه وی ۶۳ سال در سال ۱۸۶۵ میلادی فوت کرد۔ و در ملتان مدفون شد۔ عرس سالیانه وی تاریخ ۱۳، ۱۵، ۱۴ محرم الحرام منعقد می شود۔

خواجه غلام حسن ذوق شعر و سخن فوق العاده می داشته بود۔ وی شاعر صاحب دیوان بود۔ او در شعر حسن تخلص میکرد ولی در زبان ملتان او را از محبت ”گامن“ هم می گفتند۔ علاوه دیوان غلام حسن تصانیف متعدده داشته بود مثلاً ”فضائل حنفیه“، ”شمایل حنفیه“

خصایل خفیه، انور جمل، انشا گلزار معانی، کلمات الانصاف مشنوی نور الهدایت، نور الهدی -  
 مخدوم زاده فیض الحسن تاریخ وفات او گفت - (حضرت حسن شهید بمقدیر کردگار ز  
 اینجا قطعه محبت رفت بخت شدش قرار تاریخ وصل جسم و هاتف جواب داد از منظر جمل الی  
 است آشکار) (۱۳۶۵هـ)

## غزل

نمی دانم چه لذتها بود در فوق دیدنها  
 که از پیغام او بر خویش می نالد شنیدنها  
 سرت گرم گریبل پاره کرد نهای من بگر  
 کنی تا چند پا مالم ازیں دامن کشیدنها  
 بعظیم قد رعناش هنگام خر امیدن  
 تو گوئی طوق قمری می شود سرو از خمیدنها  
 نکردم هیچ تکلیف خن آن لعل میگون را  
 که از جوش لطافت داشم بیم چکیدنها  
 زد آتش در دلم از بکه عشق شعله رخساری  
 سپنداز سینه حسن دام میگرد طسیدنها  
 باز پیوستم آخر آن قدر از خویش بگسم  
 عجب پیوندها دارد حسن از خود رمیدنها

(۹۲)

غزل

|        |       |        |
|--------|-------|--------|
| ماست   | زباده | الستیم |
| هر     | چند   | که     |
| از عرش | بلند  | تر     |
| هر     | چند   | که     |
| دل     | در خم | زلف    |
| از     | بند   | زمانه  |
| از     | زرگس  | پر     |
| صد     | مرتبه | توبه   |
| ای     | محتسب | از     |
| بگزار  | که    | رندی   |

(۹۳) غزل

|        |         |        |         |       |          |        |
|--------|---------|--------|---------|-------|----------|--------|
| مرا    | در حد   | حسن    | آلود    | پنجاب | است      | دلدار  |
| دلا    | رای     | دلارای | دلاشویی | دلا   | زاری     |        |
| بعشوه  | سحر     | پرداز  | بغمزه   | جلود  | انگیزی   |        |
| چو چشم | خونش    | عیاری  | چو      | زلف   | خویش     | طرا    |
| نگاری  | دلفریبی | آفتی   | غارنگری | هوشی  |          |        |
| جنون   | بخشی    | خرد    | سوزی    | جفا   | جوی      | سمکاری |
| بتی    | سنگین   | ولی    | کافر    | نژادی | رهزن     | دینی   |
| مسلمان | دشمنی   | عابد   | فریبی   | ترک   | خونخواری |        |

سسی سروی صنوبر ققامتی شمشاد بلای  
 نو آئین نو بهاری گلکاری لاله رخساری  
 جوانی شوخ چشمی تند خوی و هوسبازی  
 ستم کیشی جفا کوشی مریخی رند سرشاری  
 خدا تا ترس مستی خود پرستی سخت بی مری  
 هزاران خامل برهم زنی و زخانه بیزاری  
 می تا مهربانی سخت گوئی ست پیمانی  
 برنگ آب و آتش سرد مری گرم بازاری  
 جوانی آتشیں خوی سواری برق جولانی  
 زشونی زود رنجی دیر کینی مردم آزاری  
 برخ مای بقدر سروی بلب لعلی بدل سنگی  
 بگیسو سبیلستانی بعارض تازه گلزاری  
 به بازار ملامت چون حسن نبود کسی هر گز  
 زخود کالی بسکازی زبندای گرانباری

(۹۴)

در مدح نواب محمد بملول خان عباسی رابع والی ریاست بملولپور

هزار شکر که بار دگرز فیض هوا  
 شگفت روی زمین چون ضمیر اهل صفا  
 چو مفلس از در اهل گرم گرفت مگر

چمن ز دولت ار دی بهشت برگ و نوا  
 ازین نوید کله کج نهاد شلبد گل  
 ز افتخار ببر در گرفت غنچه قبا  
 هزار گونه نتایج بر وی کار آورد  
 ز امهات اسافل اعلی آبا  
 غزل سرشد بلبل بوصف شلبد گل  
 چنانکه من به ثنای امیر بی همتا  
 صی امیر محمد لقب بهلولخان  
 معین ملت و دین رکن دولت دنیا  
 نخته سرود و مه طلعتی که چون خورشید  
 ز نور معدلت او جہا گرفت ضیا  
 ز حسن صورت او وز جہا طلعت او  
 طلوع مجد بها و سطوع عزو علا  
 بعد دولت او وز علو صمت او  
 ظهور فیض و عطاء و وفور جود و سخا  
 به دور سلطنت روزگار مملکش  
 کرم نموده ظهور و الم نموده خفا  
 پی خواص و عوام جہا ز فتنه دهر  
 حضور او شده ملوا جناب او ملجا

|       |        |       |       |       |      |
|-------|--------|-------|-------|-------|------|
| ہوای  | مملکش  | ہر    | نفس   | رواں  | آسا  |
| ہمار  | معد لش | یک    | چمن   | جہاں  | آرا  |
| ندیدہ | چشم    | فلک   | کم    | شنیدہ | گوش  |
| نظیر  | او     | بیا   | و     | عدیل  | لو   |
| ہم    | از     | مکارم | اشفاق | ازمہ  | برتر |
| ہم    | از     | محلہ  | اخلاق | از    | مہ   |
| ز     | مصحف   | رخش   | آیات  | سروری | روشن |
| بسان  | شعر    | حسن   | در    | قصیدہ | غرا  |

(۹۵)

”بیگم قمر القادری“ کی از ادباء و شعراء بزرگ بہلولپوری باشد۔ بالخصوص در خانمان بہلولپوری از خانوادہ علمی و ادبی بود۔ وی ماہر تعلیم و شاعرہ بزرگ اردو فارسی بود۔ بیگم مزبور مادر خانم فوزیہ ہاشمی استاد بخش کتب خانہ، دانشگاه اسلامیہ بہلولپوری باشد۔ وی تاریخ ۲۵ اوت ۱۹۹۵ فوت کرد۔ بیگم قمر القادری در بارہ وی بقرار زیر نوشتہ است۔

”میرے والد بزرگوار بہت بڑے عالم با عمل اور پرہیزگار انسان تھے۔ رات دن لوگ ان سے فیض حاصل کرتے تھے۔ میں اپنے بہن بھائیوں میں سب سے چھوٹی تھی اور کم عمر تھی پہلے پہل مجھے فارسی شروع کرائی گئی اور کم عمری میں ہی بہت سی آسان آسان فارسی کتابیں پڑھا دیں میں ابھی پورے دس سال کی بھی نہ ہوئی تھی کہ والد صاحب کا انتقال ہو گیا اور بڑے بھائی بہنوں نے بے رخی اختیار کی والد صاحب



نے اپنے ایک بہت پرانے شاگرد اور عزیز دوست کے پاس میرے نام سے کئی رقم جمع کر دی تھی جو بعد میں میرے بہت کام آئی۔ انہوں نے بھائیوں سے لڑ جھگڑ کر مجھے پنجاب بھجوا دیا وہاں میں نے اعلیٰ تعلیم حاصل کی اور ساتھ ہی ساتھ شاعری اور مضمون نگاری بھی کرتی رہی

- (۹۶)

بیگم قمر القادری مسکنا "حنفی و مشربا" قلداری بود۔ مجموعہ کلام

وی زیر عنوان۔

نمونہ کلام

گلمای عقیدت ببارگاہ اقبال

نی نواز و مطرب ساز خودی  
کشف رمز حقیقت واقف راز خودی  
ای حکیم در دلت صاحب سوز دروں  
شاعر فکر بلند و نکتہ پرداز خودی  
در چمن زار محبت مثل بو در برگ گل  
ہستی تو باعث تزیین صد ناز خودی  
غنیچہ افسردہ شگفت از نسیم فیض تو  
نغمہ ہستی نہاں داری تو در ساز خودی  
شعلہ سوز و تب و تاب جگر افروختی  
مردہ صد سالہ شد زندہ ز اعجاز خودی

با خبر کر دی جهان را از رموز زندگی  
شارح سر محبت ، کاشف راز خودی

(۹۷)

بر آمدن ————— مستشرق فاضلی در مدرسه دینی

ایکه تو تشریف آوردی درین دارالعلوم  
ایکه تو بنواختی مارا ز فیضان قدوم  
چشم ما روشن شده دلهای ما مسرور گشت  
مکتب ما از وفور علم تو معمور گشت  
خیر مقدم از در و دیوار این دارالعلوم  
بخت را نازم که تو می آئی از دینای نو  
ای خوشا امروز ما را آمده فر دای نو  
ای گرای میمنه کردی تو مارا مفتخر  
مکتب عباس را عشیده صد کردفر  
خیر مقدم از در و دیوار این دارالعلوم  
طالبات مدرسه صد گو نه ممنون گشته اند  
ای عدای پر خلوص و پر تشکر می دهند  
در جهان علم و فن نام نکویت زنده باد  
همچو خورشید و قمر پائنده و تابنده باد  
خیر مقدم از در و دیوار این دارالعلوم

بانی این مدرسه عبد حق عباس هست  
 محفل نسوان را عباس چون نبراس هست  
 در ضمیر او مد نوری زقرآن مجید  
 مهربان تر آخری هم ما در و پدری مزید  
 خیر مقدم از در و دیوار این دارالعلوم  
 از عنایات حق و تاید حق  
 کشتی مارا خضر شد عبد حق  
 از مساعی های بی پایان او  
 یافت این غنچه نمود رنگ و بو  
 خیر مقدم از در و دیوار این دارالعلوم  
 نصب عین هر مسلمان هست قرآن کرم  
 از بوی جان بخش او یا بد مشام ما شمیم  
 آفرین مکتب که در هندوستان قائم شده  
 بهر نشر علم قرآن های عالم شده  
 خیر مقدم از در و دیوار این دارالعلوم  
 درجه های مختلف از ابتدا تا انتها  
 طالبات دور و نزدیک بهچوا نجم برسا  
 طالبات منشی فاضل دعای می کنند  
 مدرسه را عزو جاهی باد بر اوج بلند

خیر مقدم از در و دیوار این دارالعلوم  
(۹۸)

پاورقیہای فصل دوم

- (۱) اوچی عبدالکیم مولوی ”یوسف زلیخا“ اردو اکیڈمی ۱۹۷۸ء گ ۳۹
- (۲) ایضاً ” گ ۳۹
- (۳) ایضاً ” گ ۳۹
- (۴) ایضاً ” گ ۳۹
- (۵) ایضاً ” گ ۳۱
- (۶) ایضاً ” گ ۳۰
- (۷) ایضاً ” گ ۳۱
- (۸) سلیمانی حاجی نجم الدین ”مناقب المحبوبین“ مترجم افتخار احمد چشتی اسلامک فاؤنڈیشن لاہور  
۱۹۷۹ء گ ۱۳۳
- (۹) ایضاً ” گ ۱۳۳
- (۱۰) حفیظ الرحمن حفیظ ”شعلع نور“ محبوب المطالع برقی پریس دہلی ۱۹۱۸ء گ ۸۶
- (۱۱) شہاب دہلوی ”اولیاء بہاولپور“ اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۸۴ء گ ۱۲۴
- (۱۲) ایضاً ” گ ۱۲۴
- (۱۳) نجم الدین محمد شیخ ”تمتہ تکملہ سیرالاولیاء“ مترجم شہاب دہلوی اردو اکیڈمی بہاولپور بار  
دوم ۱۹۸۷ء گ ۲۴۹
- (۱۴) ایضاً ” گ ۱۷۳
- (۱۵) ایضاً ” گ ۲۶۰
- (۱۶) ایضاً ” گ ۱۸۴

- (۱۷) ایضاً" گ ۱۸۴
- (۱۸) ایضاً" گ ۱۸۵
- (۱۹) ایضاً" گ ۱۸۵
- (۲۰) ملتانی عبداللہ قاضی محظوظہ مملوکہ اسر نظامی منڈی جہانیاں گ ۱۷
- (۲۱) شیروی امام بخش مولانا "حدیقتہ الاسرار" مطبوعہ خضر منزل ملتان گ ۱۳۸
- (۲۲) پرہار سوکنی رکن الدین "مقائیس المجالس" جلد دوم مطبع مفید عام آگرہ گ ۷۲
- (۲۳) پرہار سوکنی رکن الدین "خطی جلد پنجم مملوکہ اسد نظامی منڈی جہانیاں گ ۱۳
- (۲۴) شیروی امام بخش محولہ بالا ۲۱ گ ۱۳۸
- (۲۵) احمد اختر مرزا "مناقب فریدی" مطبع احمدی عقب کلاں محل دہلی ۱۳۸۰ء گ ۹۴
- (۲۶) پرہار سوکنی رکن الدین "مقائیس المجالس" محولہ بالا ۲۲ گ ۷۲
- (۲۷) ایضاً" گ ۷۲
- (۲۸) مرزا احمد اختر مناقب فریدی محولہ بالا ۲۵ گ ۹۴
- (۲۹) اوحدی غلام فخر الدین خوانہ "دیوان اوحدی" مطبوعہ مکتبہ الجمال ۱۳۹۹ء گ ۸
- (۳۰) ایضاً" گ ۵۶
- (۳۱) شہاب دہلوی "اولیاء بہاولپور" اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۸۳ء گ ۲۸۲
- (۳۲) ایضاً" گ ۲۸۲
- (۳۳) محمد اختر چیمہ دکنر "مخزن چشت کا تعارف" چشتیہ اکادمی فیصل آباد ۱۳۰۹ء گ ۲۱
- (۳۴) ایضاً" گ ۲۳
- (۳۵) ایضاً" گ ۲۳

(۳۶) چیمہ محمد اختر ”نگاہی بہ کتاب مخزن چشت“ فلنامہ دانش راترنی فرهنگی سفارت اسلامی

ایران اسلام آباد ۱۳ بہار ۱۳۶۷ گ ۱۰۳

(۳۷) عزیز الرحمن عزیز ”العزیز“ ماہنامہ بہاولپور اکتوبر ۱۹۳۲ء گ ۲۹

(۳۸) ایضاً ”گ ۲۹

(۳۹) ایضاً ”گ ۲۹

(۴۰) حفیظ الرحمن حفیظ مولوی ”العزیز“ ماہنامہ بہاولپور اکتوبر ۱۹۳۳ء گ ۳۷

(۴۱) گیلانی شمس الدین مخدوم ”ارمغان روح“ سرائیکی ادبی مجلس بہاولپور ۱۹۶۶ء گ ۵۸

(۴۲) عزیز الرحمن عزیز ”العزیز“ محولہ بالا ۳ گ ۲۹

(۴۳) ایضاً ”گ ۳۰

(۴۴) مولانا نور احمد خان فریدی ”تذکرہ مشائخ چشت“ گ ۳۳۷

(۴۵) سرائیکی مجلہ سہ ماہی بہاولپور جنوری ۱۹۷۵ء گ ۸

(۴۶) ایضاً ”گ ۹

(۴۷) حفیظ الرحمن حفیظ ”العزیز“ محولہ بالا ۴۰ گ ۳۸

(۴۸) گیلانی سید ولایت شاہ ”کنج عرفانی المشہور دیوان لاثانی“ کتب خانہ صلح ملتان ملتان

۱۳۳۳ گ ۲۳

(۴۹) ”بانگ سحر“ مجلہ گورنمنٹ ٹی ٹی کلج خانپور - زیدی کمپیوٹرائزڈ پرنٹرز ویکم چوک

بہاولپور گ ۱۳۶

(۵۰) ایضاً ”گ ۱۳۶

(۵۱) عزیز الرحمن عزیز ”العزیز“ ماہنامہ بہاولپور نومبر ۱۹۴۰ء گ ۴۶

(۵۲) ایضاً" گ ۴۷

(۵۳) مرزا احمد اختر "مناقب فریدی" محولہ بالا ۲۵ گ ۱۱۹

(۵۴) ایضاً" گ ۱۱۹

(۵۵) شہاب دہلوی "خواجہ غلام فرید حیات و شاعری" اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۶۳ء گ ۴۷

(۵۶) سرائیکی "مجلہ سہ ماہی بہاولپور" جشن روپی نمبر "سرائیکی ادبی مجلس بہاولپور ۱۹۶۶ء گ

۲۰

(۵۷) چانڈیو حسان المجید میر "خواجہ فرید اور فولاد فریدی" "الزبیر" سہ ماہی 'دیوان فریدیہ

نمبر' اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۹۵ء گ ۷۸

(۵۸) عزیز الرحمان عزیز "العزیز" ماہنامہ بہاولپور دسمبر ۱۹۶۲ء گ ۲۵

(۵۹) فیروز محمد انور "گوہر شب چراغ" مطبوعہ مرغوب ایجنسی لاہور ۱۹۹۹ء گ ۶۲

(۶۰) عزیز الرحمان عزیز "العزیز" محولہ بالا ۷۳ گ ۱۶

(۶۱) شہاب دہلوی "اولیاء بہاولپور" محولہ بالا ۳۱ گ ۲۸۲

(۶۲) ایضاً" گ ۲۸۱

(۶۳) ایضاً" گ ۶۸۲

(۶۴) عزیز الرحمان عزیز "العزیز" ماہنامہ بہاولپور دسمبر ۱۹۶۲ء گ ۲۸

(۶۵) ایضاً" گ ۲۹

(۶۶) ایضاً" گ ۲۹

(۶۷) ایضاً" گ ۲۹

(۶۸) شہاب دہلوی "اولیاء بہاولپور" محولہ بالا ۳۱ گ ۳۳۳



(۶۹) عبدالکریم مولانا ” ملفوظات نازک کریم ” ترجمہ انوار فریدی ” مکتبہ اویسیہ بہاولپور

۱۳۸۷ء گ ۱۰

(۷۰) شہاب دہلوی ” اولیاء بہاولپور ” محولہ بلا ۳۱ گ ۱۳۴

(۷۱) میرانی محمد حسن خان ” قتیل تواریخ ” اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۹۱ء گ ۳۷

(۷۲) کوریجہ خواجہ طاہر محمود - خواجہ فرید لور ان کا خاندان - زاہد بشیر پرنٹرز لاہور ۱۹۹۶ء گ

۴۴۳

(۷۳) ایضاً ” گ ۴۴۳

(۷۴) ایضاً ” گ ۴۴۹

(۷۵) ایضاً ” گ ۴۴۹

(۷۶) ایضاً ” گ ۴۵۱

(۷۷) شہاب دہلوی ” اولیاء بہاولپور ” محولہ بلا ۳۱ گ ۲۸۳

(۷۸) ایضاً ” گ ۲۸۳

(۷۹) نور احمد فریدی نازکی ” دیوان احمدی ” مکتبہ اویسیہ رضویہ حلد آبپو پکا لاڑاں بہاولپور گ

۵۷

(۸۰) ایضاً ” گ ۵۷

(۸۱) شہاب دہلوی ” اولیاء بہاولپور ” محولہ بلا ۳۱ گ ۱۵۳

(۸۲) ایضاً ” گ ۱۵۵

(۸۳) محمد یار فریدی مولانا ” دیوان محمدی ” مکتبہ اویسیہ پکا لاڑاں بہاولپور گ ۷۶

(۸۴) ایضاً ” گ ۶۵

(۸۵) نور احمد خان فریدی مولانا ” تذکرہ مشائخ چشت ” طبع ۱۹۶۹م سردار جھنڈیر لاجپوری

میلی گ ۴۱۸

(۸۶) ایضاً ” گ ۴۲۱

(۸۷) کوریجہ خواجہ طاہر محمود ” خواجہ فرید اور ان کا خاندان ” محولہ بلا ۷۲ گ ۵۸۰

(۸۸) ایضاً ” گ ۵۸۰

(۸۹) ایضاً ” گ ۵۸۰

(۹۰) ایضاً ” گ ۵۸۲

(۹۱) امیر جیلانی شاہ ” نغمات امیر ” گیلانی پرنٹرز لاہور ۱۹۷۸م گ ۲۷

(۹۲) خواجہ غلام حسن ” دیوان حسن ” مقبول آرٹ پریس ملتان گ ۱۷

(۹۳) ایضاً ” گ ۷۸

(۹۴) ایضاً ” گ ۱۲۳

(۹۵) ایضاً ” گ ۱۳۶

(۹۶) قلوری بیگم قمر ” لمحات قمر ” مکتبہ ذوقی لطیف آبلو حیدر آبلو گ ۱۳

(۹۷) ایضاً ” گ ۱۰۴

# باب چهارم

نثر فارسی در بہاولپور

(الف) فصل اول

نویسندگان فارسی بہاولپور

(ب) فصل دوم

نویسندگان متصوفہ بہاولپور

# فصل اول

نویسنندگان فارسی بہاولپور

## فصل اول

امیر بهاول خان ثانی در ۱۷۷۲ میلادی تخت نشین شد - و از پادشاه مغل شاه عالم ثانی خطابات رکن الدوله نصرت جنگ، حافظ الملک دریافت کرد - عهد نواب مشار الیه در تاریخ بهاولپور عهد زرین بود - او مرد دلیر، جنگ جو و بهترین منتظم بود و ماهر امور حکمرانی در آغاز عهد ۳۴ سال وی در فرو کردن بغاوتها صرف شد مثلاً "حمله کلهوژان و حمله تیمور شاه والی کابل در ۱۷۸۸ میلادی تیمور شاه و در انیال شهر بهاولپور را ویران کردند و نواب را از قلعه ڈیراور محروم کردند - درین اثنا در کابل تورانیان علم بغاوت بلند کردند و غارت گری کردند نسبتاً "تیمور شاه مجبوراً" به کابل روان شد - نواب بهاول خان ثانی قلعه ڈیراور و علاقه جات مقبوضه را بار دیگر حاصل کرد (۱)

تیمور شاه شاهزاده مبارک نواب بهاول خان ثانی را بجای نواب مشار الیه نواب بهاولپور نامزد کرد منظور این بود که میان پدر و پسر جنگ وقوع پذیر شود ولی این تدبیر هم کامیاب نگردید و نواب بهاول خان ثانی شاهزاده مبارک را توقیف کرد - پس بر ڈیره غازی خان حمله کرد و دوباره فتح کرد بدین طور نواب مزبور بالاخر شور شمای داخلی و خارجی را فرو کرده امارت بهاولپور را منظم و مستحکم کرد

علاوه بر امور سلطنت و معاملات حکومت نواب بهاول خان با علم و ادب علاقه زیادی می داشت و در عهد وی منشی "دولت رای" بر عهده میر منشی متعین بود - وزیر منشی دولت رای اواره دارالانشاء والتالیف برقرار بود - منشی دولت رای نخستین بار در ضمن تاریخ بهاولپور کتابی نوشت و "مرآة دولت عباسیه" نام کرد - این تاریخ خیلی مستند است (۲)

نواب موصوف شخصاً "مرد فاضل بود و زبان عربی و فارسی را خوب می دانست دلیل این تحریر و

مکتوب های نواب است که گاه گاه می نوشت - در صفحات آئینده بطور نمونه دوسه نثر پاره های وی نوشته شده است - نواب بهلول خان ثانی در ۱۸۰۹ میلادی درود به حیات گفت -

### نمونه نثر

” چون مستوفیان دفتر قضا و قدر و مصدیان دیوان سرای ارات الله همواره در تدارک امضای فرمان واجب الازعان ماشاء الله کلن و مالم یشاء لم یکن متوجه بوده بر علیت داب عالم و اسباب اول موجبی پدید آمدند - که بر دعوی یفعل الله ما یشاء و حکم ما هرید محبت ناطق قوی و سند صادق جلی بوده باشد - خلاصه تمهید این مبانی مشیده و فقاء تسوید این معانی مجده آنکه از روز اول که این مهورز محبت دوست رامودت بی ریا پیر بحر خان حاصل بود و سبب اخلاص آن یکتا انگشت نما احبا وفا چشم اعداء گردید و بلوجود عرض عوارض طبعی داخلی و لزوم معاطم مخاطر خارجی در معامله جنگ پادشاهی که چوب دوسر دارد دیده باید که شتر بکدام پهلو شینند و از میان نور محمد کلموژا در خانیور و شکار پور و من بعد از سرفراز خان چون دیده بودیم که از میان عبدالنبی توقع باشد محض پپاس موافقت و مخالفت ایشان . میرمن متمیزه سنجیده در اختیار نفع ایشان نفرزیند یشده و حسانت ایشان را بهبود وجود و سودای دوستی ایشان را سود خود تصوریده تا بروی رسیدیم هرگاه میر عبدالله و میر فتح خان و آن بسالت منزل میان صادق علی رابه ریاست سنده موسوم ساخته به قلعه ڈیر اور تشریف آورند بارمنت بر دوش جان برداشتنند با قضا و داد روحانی و اتحلا جانی

بدان ملاحظه خرم مخاطره سردار مدد خان و خوف استکاف طبع مقدس بادشاه  
عظیم ایشان هرگونه بار منت کشیدم و باوجود منبع عالی جاه عالیجناب نواب  
محمد مظفر خان و مخادیم و مشاهیر که . بمقتضای محاسن جبلت و مراتب خلعت  
رهما صواب بودند هرگز ممتنع نکردیم و معذراخت نشان فضل علی خان  
هلانی که به ارادت منزلت جزئیات رفاقت و اخلاص جانی نمود کلیات  
آن در جریده حساب علم بادشاهی به اسم بنده نگاه ثبت و بحراست و همل  
سردار مدد خان و میان عبدالنبی که در آنوقت خون جگر می خوردند در  
همه قلعه ڈیر اور که مامن و معاذ ایشان بود جا بجا اند -

جبری نکرده ایم و کسی را نکشته ایم  
این بس خطا که عاشق روی تو گشته ایم  
ناصر متعال . بمقتضای النصر الا من عند الله و موید . بنحوای یسمرک الله  
نصرا عزیز امی تواند که بجز نقصان ما برسدت

آنکه او گل را برون آردز خار  
میتواند کرد این دی را بهار  
چون مقدمه اخلاف شدت به التزام کلیه " قل کل من عند الله "  
مسنمن رخاست و صدق قضیه ابتلاء مصادقت به دلالت مطابقی " ان  
مع العسریرا ان مع العسریرا

ملترزم رفع بلا است مرجواز الطاف قادر لایزال آنست که او تعالی جواهر  
اعیان مملکت شاهی را برشته آگاهی در رشته تاخیر و تسویف منظوم داشته

بسبب قوت موسم سفر در فوات اوقات عیش حضر نخواهد گذاشت که گردد  
حوافر حیول سلطانی باعث تکدر آئینه خاطر بر مظاهر آن لمارت مرتبت  
گردد - و اسلام (۳)

نمونه نثر نمبر ۲

حسی الله تعالی -

دوست یکرنگ محمد نصیر خان در حفظ الہی باشد - آنچه از وفور افواج قاهره  
و قلت سپاه مقهوره و تحرک لشکر منصور از لعل سوبازان تا موضع در و  
استعداد معامله حرب که خبر قتل کوتاهی نمی گیرد معروض داشته بود - و فور  
لشکر موجب شکر خداست - و ظهور صلح و جنگ مفوض بقضا است که  
مرضی مولا است ز اختیار شما است مگر شما بقضای حدیث نبوی تمنای  
لقاء دشمن در دل نیارند و در صورت ملاقات او پا برجا دارند که بهشت  
زیر سلیه شمشیرهای شماست - و تعجیل در امر جنگ از اغوای شیطان  
است و در ثانی رضای رحمان کوچ شما از لعل سوبازان مرضی ما نبود بلکه از ما  
استجازات سزاوری نمود بفضل تعالی که مالک ملک خدا دادیم آنچه مناسب  
میدیدیم به صلاح دوست میرسیدیم و از فہمید شما این قدر نامید نمی  
گردیدیم اگر شما خیال می داشتند تا غنی محمد خان حجابی و عبد اللہ خان طیبانی  
بدام سلوک آورده بان طرف فتن نمی دارند و کار داران مبارک پور  
شرقیہ کہ بیدی سید پلٹن مخالفان می نویسند اورا معرفت جمال خان یا  
دیگری بدست آرند بہر طور جلدی نباید نمود و بہ وطیرہ اسلاف مادر معاملہ



جنگ به تحریص برادران که به ماعزیز تراند مستعد نباید بود باقی حقیقت  
که داستان ست به ابرازان روبرو لب خواهیم کشاد - "الله معنا و  
معکم" - (۴)

لاله دولت رای پسر لاله عزت رای یکی از بزرگترین مورخین و انشاء پردازان ایالت  
بهلولپور بود - او در عهد بهاول خان ثانی از ۱۷۷۲ تا ۱۸۰۹ فشی بود - (۵) فشی دولت  
رای مردی عالم و فاضل بود و زبان فارسی و عربی را خوب می دانست - او نخستین بار تاریخ  
بهلولپور را به زبان فارسی نوشت "والفضل للمقدم"

این کتاب مشتمل بر ۴۲۶ برگ است بخش اول مشتمل بر ۲۲۵ صفحات است و بخش  
دوم حاوی ۲۵۶ صفحات می باشد - این کتاب در سال ۱۸۵۰ میلادی نخستین بار پچپ رسید اما  
بعداً "نوبت چاپ نیامد" (۶)

کتاب دیگر که فشی دولت رای درباره وقایع زمان آخر بهلول خان ثانی نوشت "اقبل  
نامه" است - هر دو کتاب در کتابخانه میاں نور الزمان اوج موجود است (۷)  
حاصل این که فشی دولت رای لاله عزت رای یکی از بزرگترین نویسندگان فارسی بود  
در کتاب خانه میرزا هدایت "بیت الحکمت" در صادق آباد نسخه اصلی مرآت دولت عباسیه هم موجود  
است - محمد نظام الدین بنا به دستور میرزا هدایت این را به اردو ترجمه کرد - اما مترجم نام مصنف  
کتاب را لاله عزت رای پسر لاله دولت رای نوشت که غلط است - خود مولانا غلام رسول مهر  
در کتاب "تاریخ سندھ" جلد اول بر صفحه ۲۱ توضیح داده است که مصنف "مرآت دولت عباسیه"  
لاله دولت رای پسر لاله عزت رای است -

نمونه نثر از "مرآت دولت عباسیه"

”سپاس بی قیاس مرذاتی را که احدیت لازم باوست و واحدیت واجب  
 بدو سلطانی که تحت بجهت و اطلاقی با و سز و خاقلانی که تاج وجود ابدیت  
 بدو زیابد - منشور قدرتش موشح بتوقع هو العلی العظیم و فرمان عزتش  
 مزین . بطغرائی هو العزیز الحکیم

### ابیات

واحد اندر ملک او را یار نی  
 بندگانش را جز او سلاار نی  
 اوست بر هر بادشاهی بادشاه  
 حاکم است و یفعل الله مایشاه  
 سبحان قادری را که با قضاى صفات جمیله جوهر خاکی را از آب عنایت  
 ماب قبول بر روداده در محفل اعلی ملین بر افروزد و قاهری که بمقتضای  
 اوصاف جلیله جسم ناری را بهو ای غواصب شعله زد در درخش نهاده  
 . بمسقل اسفل السافلین بسوزد . یفعل الله ما یشاء و حکم ما یرید (۸)

### نمونه نثر نمبر ۲

”امیر صاحب التدبیر خود مع بسیاری از برادری و ایل و  
 صاحبزادگان والا بتار محمد مبارک خان و محمد فتح خان با ملاک قدیمه توجه  
 نموده و صاحبزاده عالی نسب همایون حسب محمد بهلول خان خلف ارشد و ولی  
 عهد امیر با کثر ایل و عیان در مکانات مالوفه متمکن ماند و . میامن طالع  
 روز مزید ایشان جمعیت و کمست آل عباس در ایام تمام کثرت و

رفت رسید هر یک و هر یک در سایه عنایت و حمایت ایشان از فیروزی و عاربانی و ایسبانی و کهرانی و حسبانی و و گهرانی و غیره بدولتها پیوسته صاحبان کواکه و نقاره و اعلام گشتند در این ایام فاضل خان پسر سنج خان بکهرانی از جانب شمال قریه جن پور سادات شهری بنا کرده . معموری آن پرداخت و خود صاحبزاده قوی طالع بصوابدید و ذریه محمد معروف خان و بهلور خان از طرف شرقی لال سهارا بر مکان ثانوین شهری به ترتیب و پسند طرح انداخته و اندک از منته تعمیر و آباد فرمودند و محمد پناه گهرانی بر مکایکد الحال خطه دار السور بهلوپور که رشک کشمیر و لاهور است کوشک پنجه و بناء ساخت و بلاول خان پسر خیرالدین خان فیروزی و علیمراو خان فرزند فاضل خان سنجرانی برابر لال سهارا و بهلور خان بچه دلاور خان و ملا علی پسر و ذریه جانچی در لال سهارا و محمد معروف از طرف مشرق محال ثانوین قریات و ذریه جات بسته در تعمیرا تیکه و کاشت مزروعات کوشش بلیغ بکار بردند محمد معروف قریه خود را سنجر پور موسوم نمود و این همه خوانین . عنایت صاحبزاده بر همگی مرادرت مرقومه الصدر کامگار و در سایه حمایت ایشان روزگار خودی گزرا نیدند ” (۹)

نواب صلاق محمد خان ثانی بعد از وفات پدرش یعنی نواب بهلول خان ثانی تخت نشین شد در ۱۸۰۹ میلادی - او همچو پدر مرد زیرک و لایق بود و از اصول حکمرانی آگاه - او هفده سال حکومت کرد ولی عهد او شکار شورشا و بغاوتها مانده - در عهد او والی کابل شکست خورده در بهلوپور آمد یعنی ” شاه شجاع الملک ” نواب صلاق محمد خان بر درخواست وی سپاه زیر نگرانی ” محمد

یعقوب" فرستاد و بر ذریه غازی خان فتیحاب کناد (۱۰) نواب صادق محمد خان دوم مرد با همت بود لذا بر تمام مشکلات با صبر و استقامت فتنمند گردید و بالاخره در استحکام ایالت بهلولپور کامران شد -

نواب مزبور همچو پدر قدر دان علم بود - و در عهد او دارالارشاد قائم بود - و نگران وی فشی مولرام میر فشی بود - و مورخ شاهی مولوی محمد اعظم بود (۱۱) نواب موصوف قدر دان ادباء و شعراء بود - علاوه ادباء در دربار وی شعراء قصاید خوانی می کردند - در عهد او شاعر "خدا یار خان اچرائی" بود و او در شان نواب خیلی خوب قصاید نوشت (۱۲)

نواب خود زبان فارسی را خوب می دانست و در گفتار و نوشتار زبان فارسی را بکار می برد - بل زبان سرکاری ایالت بهلولپور فارسی بود در عهد وی - بطور نمونه چند سطور از نگارشات نواب ملاحظه بکشد -

"فضل علی خان بخاطر جمع آمده در تعلقات خورده بر داشته خود آباد و متصرف باشد جمع گردد - سه حصه به فضل علی خان امداد و یک حصه بطریق محصول در سرکار عالی باز یافت تواند شد - اگر خان مشار الیه بمعاینه شفقت سرکار عالی در سمیل اطاعت و انقیاد حلقه بگوش و در تقدیم خدمات بر سوخ و وطن یک روح و یک سود نمایشه بدوش ماند پس از هر گونه مطمئن خاطر باشد ان شاء الله تعالی - ازین طرف بوی آسیمی نخواهد رسید و در صورت نفاق به اظهار خلاف حرف حلف بزمه اوست"

(۱۳)

نواب بهاول خان ثالث بالآخر نواب جلیل القدر بود او در ۱۸۲۵ میلادی بر سر اقتدار آمد

- عهد او بعد بهلول خان ثانی بهترین عهد بود - او ۲۷ سال حکومت کرد یعنی از ۱۸۲۵ تا ۱۸۵۲ میلادی (۱۴)

در عهد او بسیار نشیب و فراز آمد ولی او مرد شجاع و جراتمند بود لذا بر تمام مخالفان و دشمنان غالب آمد و دولت و حکومت خود را توانا و مستحکم ساخت - در عهد وی یکی از مهم ترین حادثه ها این بود که مهاراجه "رنجیت سنگه" والی پنجاب نواب را بوجه تاخیر "مستاجری از ذریه غازی خان محروم کرد (۱۵) چون نواب از رنجیت سنگه خطر احساس کرد فوراً با "گورنر جنرل لارڈ ولیم بینٹ" رابطه کرد و برای انسداد عزائم رنجیت سنگه درخواست کرد گورنر جنرل مزبور درخواست را شرف قبولیت بخشید و رنجیت سنگه را مزید پیشقدمی منع کرد - بدین طور نواب بهلول خان ثالث ایالت بهاولپور را محفوظ و مصون ساخت و زیر نگرانی حکومت انگلیسی کرد -

نواب بهلول خان ثالث علاوه امور حکمرانی در علم و ادب رغبت بسیاری داشت و در عهد او اول منشی مولرام میر منشی بود بعداً "مولوی محمد اعظم منشی سلامت رای سرپرست توشه خانه بود و صاحب طرز انشاء پرداز بود -

در عهد او مولوی محمد اعظم المعروف اعظم بهاولپوری تاریخ بهاولپور بنام "تذکره الخوانین" المعروف به جواهر عباسیه بزبان فارسی تصنیف کرد - جواهر عباسیه در تاریخ بهاولپور خیلی مقبول و مستند تاریخ است -

در عهد نواب بهلول خان ثالث بالآخر زبان دولتی زبان فارسی بود و نواب و خواص و عوام در زبان فارسی مکاتبت و مراسلت می کردند نواب موصوف در ۱۸۵۲ میلادی فوت کرد (۱۶)

نمونه نثر نمبر ۱

دنیا سراب است آب نما - و آخرت سرای است ابد بقا اکثر مردان خدا

که جویای استرضات ذات برحق و طالب یگانه مطلق عالم آخرت گزیده اند - نخست ترک دنیا نموده در تزکیه نفس آماده و ضفیه باطن تیره کوشیده اند که تا در مشاهد انوار غیبی و معاینه تجلیات لاریبی لذتی حاصل کنند - دنیا مکانی ست که در و هزار سل حکومت کردن مانند چشم زدن است چندین بندگان خدا چه از اعلی و ادنی و باو شاهان همایون خصال و بزرگان نجسته اعمال که گذشته اند یادامن دل از گرد تعلقات در پییده به گلشن همیش بهار آرمیده اند یاد در عالم امکانی به هر کار جویائی رضائی ربانی بوده اند به استعمال اعمال نجسته دولت منافع دو جهانی اندوخته اند چون باوجود گرفتاری علاقه دعیا در مجاهده از حد افزون و از اجراء معاملات خلایق که و دائع بدائع حضرت خالق اند - غافل و عاطل بودن عبث راه پیمودن بل تهنیب نفس بهر عنوان است پس بنده صلو را باید که از مضمون مطلع گردیده در استرضای خالق و دلجوی خلق مشغول بوده بمقتیم اموری که بدان مامور است سعی نماید و عبث در کار ریا و جمد مجاهده بیفایده نفس را معذب نفرماید چرا که حضرت نفس خداوند تعالی جائز نداشته و به بندگان خویش آنچه در کلام خود فرموده معلوم داری و گر کتابهای گزشتگان را دیده خواهی بمایم بنده خدا نفس غریب چه چیز است از بزرگان پیرس که حق ریاضت بسیار است یا حق نمک اگر گفته ما قبول کنی خدای تعالی بر تو راضی است " (۱۷)

مولوی محمد اعظم پسر مولوی صالح محمد ہاشمی قریشی فاروقی بہاولپوری یکی از مخول شعرو نویسندگان و بہاولپور بود - تاریخ تولد او محفوظ نیست - مولوی محمد اعظم المعروف اعظم بہاولپوری چشم و چراغ و فرد فرید خانوادہ علمی بود - اجدادش از جلال پور کھاکھیاں (پنجاب) ہجرت نموده در بہاولپور آمدند و بوجہ علم و فضل نزد امیران بہاولپور عزت و تکریم فوق العادہ یافتہ بودند (۱۸)

مولوی صالح محمد پدر اعظم بہاولپوری در عہد نواب بہاول خان ثانی بر عہدہ ہای اتالیقی شاہزادگان و سفارت و نمایندگی ایالت بہاولپور خدمات سرانجام داد - او متعدد بار از جانب بہاول خان ثانی در دربار رنجیت سنگھ رفت از حیث سفیر نواب مشار الیہ (۱۹)

مولوی محمد اعظم ہچو پدر مرد فاضل بود و در عہد نواب بہاول خان ثالث بالخیر میرنشی مورخ شہابی و رکن رکین دارانشاء حکومت بود و در "برج گلوہا" اقامت می کرد (۲۰)

اعظم بہاولپوری شاعر بزرگی بود در عہد خود و صاحب دیوان - دیوان او بنام "دیوان اعظم" بتاریخ ۱۳ جمادی الثانی ۱۳۲۹ ہجری بقلم مولوی محمد ہاشم نوشتہ شد - (۲۱) اما شہرت اصلی مشار الیہ بہ سبب تصنیف دی "جواہر عباسیہ" معروف بہ "تذکرہ الخوانین" است - کتاب مزبور دربارہ نوابان بہاولپور خیلی مستند و مفید است و از منابع و ماخذ تصانیف مابعد ہست - این کتاب در ۱۸۳۸ میلادی نوشتہ شد - علاوہ بر این کتاب موصوف صاحب کتب کثیرہ می باشد و کتابہای ذیل بادی منسوب اند -

نیر اعظم - اقبال نامہ - مولود النبی - حلیۃ النبی - خطبہ و غیرہ

نمونہ نشر نمبر ۱

"زیب آغاز کلام و زینت افتتاح مرام حمد معام واجب الاعظامیست"

که بدائع ابداع و صنائع اختراع را بر وجود و جوب آمده خویش بشود عدول  
آفریده و ذرات کاینات را در معرفت اشعه انوار خورشید ذات خویش  
دلالت جلالت شمول غشیده - بادشا هیست که در دارای لمعان محال بی  
پایان زیبنده تجان صمدیت اوست جل جلاله و جهان پنا هیست که جواهر  
نعمت خوش الحان ستایش بی کران لونده گوش احدیت لوست عم نواله  
----- اورا ملک ابدیت منشور پر نور قدرتش بتوقع وضع ”  
توتی الملک من تشاء“ و دارای ذات سرمدیت برتج عزتش بتوشیح و شیخ  
”نعر من تشاء“ موشه (۲۲)

نمونه نشر نمبر ۲

” شیخ قمرالدین رقم ملک لیه متعلقه میان موصوف بطریق اجاره بنام شیخ  
مزکور تبدیل یافت - محمد عارف میان موصوف خلف خود را نائب  
گذاشته باتفاق نواب صفدر جنگ که حسب الطلب روانه آن طرف بوده  
بدر بادشاهی شتافت و بعد حیلہ رقم بحالی ملک بنام خود حاصل ساخت و  
بادشاه که در پشاور بود اول بمرض لقوه مبتلا گشته بکابل توجه فرمود میان  
موصوف از مکلن خیبر به لیه رسید و نواب معزالدین که مورد غضب  
سلطانی بود برکاب شد تا بکابل در آید . شکر نگاری بخشش حضرت بادشاه  
. مجرد ورود کابل در سن یکهزار دو صد هفت بمرض فالج - رخت اقامه  
. مملک آخرت کشید قبله گلی مولوی محمد صلح مرحوم که بانشاء تاریخ  
وفاتش از سرکار عظمت مدار مامور بود چند ابیات مرثیه تار بخش الما فرمود



کہ دعاگو مولف سہ بیت از آنہا در ایہ بنجا نقل نموده لمولفہ •

|             |      |       |      |     |        |
|-------------|------|-------|------|-----|--------|
| یم          | شہ   | درال  | شہ   | دین | پناہ   |
| شہنشاہ      | جم   | جاہ   | تیور | شہ  |        |
| چو          | رخت  | سفر   | بست  | زیں | دار غم |
| بدار السرور | آمدہ | بود   | آہ   |     |        |
| ز           | سل   | وصالش | سر   | وشم | بگوش   |
| بگفتا       | شہ   | خلد   | آ    | رام | گاہ    |

۱۳۰۷ھ (۲۳)

امیر نواب صلوٰۃ محمد خان ثالث پسر سوم نواب بہلول خاں ثالث بود۔ او در سال ۱۸۵۲ میلادی حکومت یافت (۲۳) نخستین کار کہ نواب صلوٰۃ محمد خان ثالث بعد اقتدار کرد ایں بود کہ ہمہ برادرانش را در قیدو بند کرد۔ برادر کلان "حاجی خان" را در قلعہ فتح مقلید کرد۔ باغبان حاجی خان را از قلعہ فتح گڑھ نجات دلہ وی را بہ خانیور رساند۔ حاجی خان در خانیور لشکر جرار آملہ کرد و در تاریخ ۱۹ فوریه ۱۸۵۳ میلادی بر احمد پور شرقیہ و بتاریخ ۲۰ فوریه ۱۸۵۳ میلادی بر قلعہ ڈیر اور تسلط یافت۔

حاجی خان در تاریخ ۲۲ فوریه ۱۸۵۳ میلادی عنان حکومت گرفت۔ نواب صلوٰۃ محمد خان ثالث فقط چہار ماہ حکومت کرد و موقوف شد۔ کوشش بغاوت کرد ولی نامراد شد و بہ زندان فرستادہ شد۔ و بعداً "بہ انگلیسی ہا تحویل دادہ شد۔ او در اسارت در سال ۱۸۶۱ میلادی وفات یافت۔ محمد حسن خان میرانی قطعہ تاریخ وفاتش بقرار زیر نوشت

آن خان جوان سل وشہ صلوٰۃ ثالث

سوی خلد بریں رفت بعد شان عجیب  
 بادل محزون چو جسم سل وفاتش  
 از عرش ندا گشت که نواب غریب  
 ۱۲۷۸ھ (۲۶)

### نمونه نثر

”اخوت پناہان بد اند بر صمت شما آفرین - آئندہ تمام کار بزدی تر  
 نمایند کہ احسان شما بر سرکار خواہد گردید و شما از سرکار بہرہ یاب توانند شد  
 - زیادہ خیریت“ (۲۷)

مبارز الدین پیر ابراہیم عامل علی ایالت بہلولپور بود - لو از اہالیان شہر قصور بود -  
 خاندانش از مدت مدید در خدمت دولت انگلیسی بودہ در آغاز قرن نوزدہم میلادی وی از دولت  
 برطانیہ نمایندہ ستلج بود - او در ماہ ژوئن ۱۸۴۰ میلادی بہ جای کپتان طامس تحت عنوان عامل  
 علی در بہلولپور متعین گردید و تا ۱۸۵۴ میلادی از انجام دادن خدمات عالیہ ممتاز گشت  
 (۲۸) وی بعداً ”از تجربہ و مشاہدہ چہارہ سل کتبی بعنوان ”سیرستان“ بہ زبان فارسی  
 نوشت یک باب این کتاب در بارہ تمدن ایالت بہلولپور می باشد نسخہ اصلی در کتابخانہ پبلک  
 لاہور موجود است اما نسخہ عکسی وی نزد بعضی کتابخانہ ہای بزرگ بہلولپور موجود است ”میان  
 نور الزمان اوج“ ”سینٹھ عبید الرحمن“ و ”محمد حسن خان میرانی“ این نسخہ را دارند -

دیرالملک مولوی عزیز الرحمن عزیز ادیب کبیر ایالت بہلولپور آن بانی را کہ در بارہ  
 بہلولپور است بہ زبان اردو ترجمہ کرد و بہ عنوان ”تمدن بہلولپور“ در سال ۱۹۲۲ میلادی پچاپ  
 رسانید - دیگر ابواب کتاب ”سیرستان“ در بارہ انگلستان می باشد - موصوف این کتاب را در

بهلولپور بسل ۱۸۵۴ بیایان رسانید - مصنف در آخر کتاب قطعه تاریخ تکمیل کتب نوشت که  
بقرار زیر است -

|        |       |       |       |           |
|--------|-------|-------|-------|-----------|
| چو     | تأیید | خدا   | کرده  | هدایت     |
| مرتب   | شد    | کتب   | پر    | درایت     |
| کتلی   | دپیری | بی    | نظیری |           |
| پند    | افتاد | هر    | کس    | را        |
| بتاریخ | تمای  | هاتف  | از    | غیب       |
| بگفتا  | زیب   | اخبار | ولایت | " ۱۲۷۰ هـ |
| سن     | جمده  | صد    | و     | پنجاه     |
| و      | هم    | چار   |       |           |
| ز      | سل    | عیسوی | آمد   | بغایت     |
|        |       |       |       | ۱۸۵۴ م    |

(۲۹)

نمونه نشر نمبر ۱

"جواهر زو اهر حمد و ثنای ولای متللی سپاس آلائی بی احصای مختص بذاتش  
واجب الوجودیست که ذرات کاینات از پر تو ایجلوش فروغ وجود یافت و  
اشکل مختلفه و صور متنوعه موجودات را بقلب الیق و طرز اوفق بقلم  
ابداع بر صحایف اختراع بید قدرت کلمه و اناطل صنعت شامله بر نگاشت  
و ایوان افلاک را مصابح کواکب آرایش بی اندازه غشید و صوامع سما را  
سبحان ملاء اعلی پیرایش تازه گردانید - قدوسی که همه قدسیاں بذکر  
تقدسش رطب اللسان و معبود یکله همه کرد بیان به تند کار توحیدش

عذب البیان، واحدی که بروحدانیت او از سمک تا سبک قلیل و یگانه که  
بر یگانگت و احدیت او همه مکونات شاهد و ناطق، جباری که در کنه  
ذاتش نه اندیشه را بارای و کبرای که در حسب حقیقت او نه و هم رایا  
رای چون و چای“ (۳۰)

نمونه نشر نمبر ۲

”الحمد لله که این کتب والانصلب بدره اختتام و ذروه اتمام رسید اگرچه  
مولف را از کثرت امورات روزگار و وفرت کاربار سرکار و سخفیت  
طبیعت نقدر فرصت و چندان فراغت حاصل بنود که بتالیف حالات و  
ترتیب سرگذشت سفر مقدمه انظر سیر انگلستان پروازد لما بفضل مفضل  
بر حق و اعانت معین مطلق این کار خطیر و امر دپنیر بصورت قلم  
برداشته نوشته یعنی بی ارتکب تکلیف عبارات آرائی و تصنع مضامین  
پیرائی پیرایه انجام و حلیه اختتام پوشید اگرچه مصنفان سلف و مولفان  
سابق به ترتیب عبارات رنگین و الفاظ نزاکت آئین و مضامین دلنشین  
و استعارات دل گزین دلوخن و نکته طرازی داده کتب خود را یادگار ناطق  
تر در گاه گذاشته نیک نامی و نام آوری دوائی حاصل کرده اند اما در این  
زمان که دراج خن سازی و بازار نکته طرازی صورت کاسدی پذیرفته و  
خن آفرینان معنی آرائی طریق عزلت و انزو گرفته و بالغ نظران را فکر  
تمشیت معیشت دامن گیر گشته و بسیاری را تردد معاش بر تر از فکر معاد  
صورت بسته ارباب روزگار را روزگار ناهنجار از ترددات معاش و

تخصیص امورات جمعیت اوقات آنقدر فرصت و مهلت نمی دهد که در

تخصیص غرایب علوم مسند و فنون شریفه پردازد (۳۱)

نواب بهلول خان رابع در ۱۸۵۸ میلادی حکومت رسید - وی هفت سل و هشت ماه بر سر اقتدار ماند - زمان حکومت وی من حیث المجموع پر از شورش ها و انتشارات بود - و او را از جانب باغیان و سرکشان آرام و سکون حاصل شد و تمام وقت در پریشان حالی شد -

یکی از مهم ترین حوادث این بود که شاهزاده گل محمد خان پسر پنجم "نواب بهلول خان ثالث بالآخر" باغی شد و اعلام کرد که وارث حقیقی تخت بهلولپور دیست - چون نواب بهلول خان رابع را خبر شد شاهزاده گل محمد را محبوس کرد چونکه در این بغلوت سرکار استوار احمد خان سیم بود لذا احمد خان را ریاست بدر کرده بود از این حکمنامه دوستان احمد خان در احمد پور شرقیه آماده به جنگ شدند نتیجه مابین سپاه نواب و حامیان احمد خان - درگیری بوجود آمد در این جنگ احمد خان با هیجده نفر قتل رسید و ۶۷ نفر سپاهیان نواب هلاک شد (۳۲)

در ۱۸۶۵ میلادی عامل محلی پیر عباس خان به علت کور شدن از خدمت سبکدوش شد و بجای وی سید مراد شاه گردیزی منصوب گردید -

سید مراد شاه گردیزی مردی فاضل بود وی دوباره امارت بهلولپور کتابی قسطور نوشت که بنام "تاریخ مراد" معروف گردید -

نواب بهلول خان رابع در سل ۱۸۶۶ تاریخ ۲۵ مارس هنگام نیم شب یک هو فوت کرد (۳۳)

نمونه نشر

"القباب مقررہ - بعد از مراتب اشتیاق ملاقات سالی که همچون اخلاق

برگزیده آن مشفق بیانی نه دارد - مشهور ضمیر الطاف پذیر گردانیده می آید -

المنته الله که گلشن اتحاد و حدیقه و داد بایاری نفیسات باری تعالی شکفته و خندان و بفضل تعالی و توجه و جیه آن مشفق یوما "فیوما" نظارت گیر و طراوت پذیر خواهد بود - درین ایام خبر رسیده که یک دوشیر در جنگل جاگرفته مل مویشی مردم رعایا غریاء را نقصان می سازند وقت تعاقب ملا زمان مخلص به جنگلها واقعه آن وری آب لب دریا می روند و بریک کناره ایستاده نمی یابند درین صورت مخلص حسب دستور سا گذشت برای شکار شیر تیار -

لذا نوک ریز خامه دارد و چشمداشت از عنایات والاست که روی فرط اشتیاق و وفور عافیت بموجب دستور سال گزشته بنام علی شان مجموعه خوبی های فراوان صاحب کمشنر بهادر ملتان ایما بخشند که صاحب موصوف حسب دستور سال گزشته مراسم مهرانی ها مصروف دارند که ظهیر این معنی بعید از لطف سالی نخواهد بود فقط مخلص را جویای اخبار اختیار بهروزی آثار خویش پنداشته پیوسته بار قام و ارسال الطاف نامحبت لطف آیات مسرور تا محصور می فرموده باشند زیاده ایام بهجت بکام باد -

--- تحریر بتاریخ ۲ رمضان ۱۲۸۲ هـ (۳۴)

سید مراد شاه گردیزی از اهالیان ملتان بود او در برس بیست سالگی درس خود را بیایان رساند و بعداً "در ایست اندیا کمپنی" استخدام شد -

در سال ۱۸۶۵ میلادی وی تحت عنوان عامل محلی در بهاولپور منصوب گردید (۳۰) در سال ۱۸۶۶ میلادی معاون کپتان منچن نمائنده سیاسی بهاولپور معین گردید - در سال ۱۸۷۰ میلادی مراد شاه قاضی القضاة بهاولپور شد - بدین عنوان مراد شاه در بهاولپور خدمات شایسته را انجام داد - "سید مراد شاه" در باره بهاولپور تاریخی نوشت بعنوان "تاریخ مراد" مشتمل بر پنج مجلد می باشد این تاریخ به زبان اردو می باشد ولی عناوینت به زبان فارسی نوشته است - ازیں بر می آید که مراد شاه بر هر دو زبان فارسی و اردو قدرت نامہ داشت - در سال ۱۸۷۶ میلادی سید مراد شاه به ملتان برگشت و در سال ۱۸۷۸ میلادی روز و هم ژوین مه به رحمت ایزی پیوست (۳۶)

#### نمونه نثر فارسی

"مامور فرمودن مهاراجہ رنجیت سنگھ افواج بغرض تسخیر علاقہ ریاست بهاولپور واقع ایزوی دریای ستلج یعنی گھارہ زیر افسری سردار شام سنگھ اٹاریوالہ و بہ روانہ نمودن نواب محمد بہلول خان ثالث "سید غلام مصطفیٰ" گیلانی وکیل خود را بجانب شملہ بحضور عالی جناب لارڈ ولیم ڈبلیو سی بیسنگ صاحب بہادر جی سی پی گورنر جنرل کشور ہند بدرخواست عدم تجاوز "مہاراجہ رنجیت سنگھ" از حد مقررہ دریای ستلج عرف گھارہ فیما بین ریاست بہاولپور و ملک مقبوضہ مہاراجہ ممدوح و مقرر شدن یک کس عمدہ دار منجانب سرکار انگریزی در بہاولپور و باز ماندن مہاراجہ رنجیت سنگھ از فوج کشی باین روی آب دریای در علاقہ ریاست بہاولپور حسب اشارہ عالی جناب صاحب گورنر جنرل بہادر کشور ہند --- ۱۳۴۸

(۳۷) هجری

مولانا مولوی سراج احمد بهلولپوری یکی از علماء بزرگ بهلولپور بود۔ تاریخ تولدش محفوظ نیست ولی از قرائن برمی آید که او مابین ۱۸۶۰ و ۱۸۷۰ میلادی متولد شد۔ مولانا مزبور فاضل زبان عربی و فارسی بود و به زبان عربی فارسی و اردوی نوشت۔ او در هر سخن رانی و تحریر ماهر باهر بود هر خطابت را خیلی خوب می دانست و در بهلولپور از واعظین، مبلغین و خطباء معروف، شمار می رفت۔ بدین اوصاف وی را برای خطابت و امامت مسجد کلخ نور انتخاب و منصوب کرده بودند۔ (۳۸)

مولانای موصوف ذوق و شوق تصنیف و تالیف هم می داشت چنانچه در مسائل خفته و عقیقه کتاب بنام "سراج الطریقه فی مسائل الحننه والعقیقه" تصنیف کرد در سال ۱۳۲۲ هجری۔ و این کتاب در مسجد نور محل نوشت۔ چنانچه می گوید در مقدمه کتاب "سراج الطریقه"

"این بضاعت است محض مزجت و قماش ست صرف بی ثبات از

خویدم عیال الله الاحد المدعوبه سراج احمد ابهولفور در بعضی از حقوق

اولاد لایسما عقیقه و خفته و ما لحقها طلبکار شدند بنده بوجود کثرت علائق و

شدت علائق چندین سطور بتاریخ ۲۶ جمادی الاول ۱۳۲۲ هجری المعلق در

مسجد شریف نور محل سرکار ابد قرار والی ریاست دارالسرور بهلولپور و به

سراج الطریقه می مسائل الحننه والعقیقه موسوم گردانیده (۳۹)

این کتاب در سال ۱۳۲۵ هجری مطابق ۱۹۰۷ میلادی در بلالی سٹیم پریس ساہوورہ ضلع انبالہ۔

حسب فرمایش مولوی الله بخش غلام رسول تاجران کتب بهلولپور طبع گردید۔

نمونه نشر نمبر ۱



” اما بعد - این بضاعت است محض مزجت و قماش است صرف بی ثبات از خویدم عباد الله الاحد المدعوبه سراج احمد البهاولفوری غفر ذنوبه و ستر عیوبه و کشف کروبہ - ابن الفاضل البحر القمقام والہذا لطمطام الحاج الواعظ المولوی قلدر بخش اداہم خیم الطافہ ملینا ہا طلا الی سفر الدھر کالمحضر مماطلا -

کہ بعضی از اخوان الصفا از خلان الوفا ازین عبد مفسقر الی اللہ رسالہ در بعضی از حقوق اولاد لایسیما عقیقہ و ختنہ و ما لحقہما طلبگار شدند بندہ باوجود کثرۃ علائق و شدت عوائق چندیں سطور بتاریخ ۲۶ جمادی الاول ۱۳۲۳ ہجری المعلی در مسجد شریف نور محل سرکار ابد قرار والی ریاست دارالسرور بہاولپور دام اقبالہ و ملکہ و حدادہ برشتہ تحریر و سطر مسطور و مزبور گردیدہ بہ ” سراج الطریقہ فی مسائل الجنۃ والعقیقہ ” موسوم گردانیدہ (دعا) حق تعالی جل جلالہ این رسالہ عجلہ را در جناب فضل نصاب خود مقبول و منظور فرمودہ باعث نجات عقبی و موجب ترفع درجات علیہ سیہ افرادی بندہ گرداناد و بحرمۃ النبی و آلہ الامجلو و لخت جگران بر خور دار محمد رمضان و عبدالرحمن را اطل عمر ہماورز قہما علما نافعاً و فہماً ” کلاماً ” و طبعا مستقما و ذہنا سلیمنا نفع نام و تمتع تمام عطا فرماید بحرمۃ النون و اصاو - مطالب علیہ و مقاصد سینہ این رسالہ عجلہ از کتب معتبرۃ اہل السنہ و الجماعۃ ملقط و مقتبس نمودہ شد - چنانچہ تفسیر شاہ عبدالعزیز دہلوی و حیاۃ الحيوان ریاض الناصحین - روضۃ العلماء حصن

حصین و شرعۃ الاسلام و غیره - (۴۰)

نمونه نثر نمبر ۲

” مذاق آشنایان را نوید دلبر و رمز آگاهی را صدای دلربا و دلیلی که  
گرانمایه متاعی از مصر معانی ارمغان رسید و یوسف جمل محمل سواری از  
گردگار و ایان نمایان گردید یعنی کتب بی نظیر و رساله خوش تقریر نتیجه  
محنت قلم نیک رقم عقیدت کیش بندگان خدا و خیر اندیش هدایان راه  
هدی فشی محمد عبدالرحمن او صله الله معنا فی البیتان متوطن دارالسرور  
بهلولپور حفظه و والیه من خطوب الدهور در ۱۳۲۷ هجری در تراجم صالحین  
و حالات عارفین بحکم حدیث که ذکر بندگان خدا و بزرگان کبریا کفاره  
معاصی و موجب تکفیر گناهی است - و نیز آنکه محب الدین طبری فرماید  
که اگر احدى ترجمه مومنی نویسد گویا زنده کرد او را ” و من اخی مومنا  
فکانما اخی الناس جمیعاً“

|      |        |      |         |
|------|--------|------|---------|
| ارخت | احبابی | کلی  | القاهم  |
| ما   | دمت    | فی   | الاحیاء |
| و    | نیال   | سمعی | من      |
| خیرا | و      | ان   | لم      |
|      |        | پبر  | حوا     |
|      |        | عن   | خاطری   |

نیز آنکه شیخ حسن عجمی می فرماید که هر که ترجمه اهل فضل و کمال بنویسد  
در قیامت دریا بد شفاعت وی را - امانت سلاله خاندان مصطفوی و  
خلاصه دودمان مرتضوی مولانا سید فرزند علی شاه مدرس عربی و فارسی و

اردو ہائی سکول بہاولپور افاض اللہ برکات و برکت اسلافہ در کلام عام  
الاغنام برشتہ تحریر و سمط سپر کشید و بہ ”منع البرکت“ ترجمہ جامع  
الکرامات موسوم گردانید جزاۃ اللہ عنا و عن المسلمین و سفعنا بہ اجمعین  
آمین اللهم اغفر لجميع المومنین و المومنات برحمتک یا ارحم الراحمین

(۴۱)

پروفیسور حاجی احمد یکی از فارسی دانان بہاولپور بود۔ او مردی فاضل بود و زبان عربی و  
فارسی را خوب می دانست۔ ”حاجی احمد“ ادیب کم نظیر بود۔ وی در دبیرستان ”صادق دین  
بہاولپور“ نزد فرید گیت استاد السنہ شرقیہ بود در سال ۱۳۳۱ ہجری برابر ۱۹۱۰ میلادی (۴۲)  
پروفیسور مزبور بہ شعر ہم علاقہ مفرطی داشت و شعر ہم می گفت۔

در سال ۱۹۲۳ میلادی یو فتیکہ وی در دانشکدہ صلق ایجرٹن بہاولپور استاد زبان و ادبیات فارسی بود۔  
روز ۷ مارس ۱۹۲۳ میلادی بمناسبت مراسم تقسیم مدارک تحصیل در تالار دانشکدہ در وصف  
نواب صلق محمد خان عباسی پنجم قصیدہ پر شکوہ خواند نواب صلق محمد خان پنجم میمہاں خصوصی  
این جلسہ بود۔ مطلع آن قصیدہ بقرار زیر است۔

چہ خوش بہار دل افزا دریں زمن نیم  
ز برگ برگ عیاں صنع ذوالمن نیم

(۴۳)

مقطع این است۔

درست شد حقیقت نظام کلج ما  
ز ” پیرزادہ عبدالرشید“ من نیم

پیرزاده عبدالرشید آنزمان رئیس و دانشمند صادق ایچرن بود - " حاجی احمد " برادر زاده " مولانا عبدالمالک صادقی " بود - چون مولانا صادق کتاب " النکاح " در سال ۱۳۳۱ هجری نوشت ، پرفسور حاجی احمد بر کتاب مزبور تقریظی به زبان فارسی به نثر فصیح و قطعه تاریخ کتب نوشت -

### نمونه نثر

" گلدسته های گوناگون حمد بیحد ثار بر نقش بند بلغ امکان که عروس جمل را از جمله عدم بیرون آورده محله هستی بیا راست و دیبا جهای بو قلمون ثناء لا انتفاء بر غلبند چمنستان عالم که نقاب از چهره برقع پوش کاینات برداشته به حلیه وجود پیراست و گلگونه نعت بر عارض حضرت رسالت پنهانی و نبوت دستگاہی که باعث ایجاد زمین و افلاک است و مخاطب فرخنده خطب لولاک و غازه درود نامحدود بر رخسار زینبند خاتم رسالت و بر آورنده و ساده خلعت و جلالت که جبریل امین از کترین خلایان اوست و عرش بریں زهرپای ادنی بند گلن او -

### اما بعد

دریں زمان میمست نشان کتلی که بیاض اورا تش صفه دل را صفای عشد و سواد الفاظش دیده مردم را ضیاء بل مردم دیده را داروی شفا - پای قلم در میدان قرطاس تعریفش از بلند پاگی مضامینش لنگ و زبان کلک دو زبان در تحریر تو صیفش از عمدگی عباراتش گنگ - از فیض رشات قلم معجز رقم مالک اقلیم سخن ، فرمانفرمای ممالک هر علم و فن قبله گاهی و ملازی حضرت عم معظم مولانا الاعظم جناب مولوی ابوالبرکت محمد

عبدالمالک صاحب مشیر مال حفظہ اللہ المتعل بالعدۃ والاقبل و رزقہ  
 اللہ حسن العاقبتہ والمال کہ در میدان حسن تحریر گوی سبقت ربودہ و  
 آوازہ خوبی تقریر گوش افلاک را فرسودہ و بوی اخلاق سودہ اش در آفاق  
 دمیدہ و ملای خوان مکر مش باطراف رسیدہ - تعالی اللہ کہ مسائل نکاح  
 و طلاق و عدت و خلع و انفاق و غیرہ را کہ جملہ معاملات معاشرت بدان  
 مربوط ست و امور تمدن بران منوط اما توجہ ہست ما مسلمانان برای نام این  
 زمان تغافل دوران باین چنین مسائل ضروریہ کم بتفصیل صور ہای  
 عامتہ الوقوع بطریق احسن و اتم بیان فرمودہ بارگران احسان برگردان  
 کافہ اسلامیان نہادہ بل بر روی ایشان در فتح الباب فقہ کشادہ حلیہ طبع  
 پوشیدہ - و مطبوع علامتہ المسلمین گردید و از ہاتف غیب تاریخ صیفش  
 بگوئیم این چنین رسید -

|       |        |        |      |       |
|-------|--------|--------|------|-------|
| جناب  | قبلہ   | ما     | کرد  | تصنیف |
| کتاب  | دکشا   | و      | جان  | افروز |
| چو    | پرسیدم | ز سالش | گفت  | ہاتف  |
| دکتاب | بہجت   | افرا   | دانش | آموز  |

۱۳۳۱ ہجری

ایزد تعالی جملہ مسلمانان را بدین کتاب مستطاب بہرہ ور گرداناد و مولف  
 محتشم الیہ را جزای خیر روزی دہاد و ہموارہ و سلادہ دولت بوجود فائض الوجود  
 آن مستغنی عن الاوصاف زیب پزیر باد - دچار بالش اقبل پپای ہجو

های وی آرایش گیر- آئین تم آئین (۳۳)

حافظ نصیرالدین خرم پسر مولوی محمد حسن یکی از زیده ترین شعراء و ادبای فارسی بود - او تنها شاعری است که از قادر الکلامی و شیرین بیانی خود از مردم القاب و خطابات کثیره حاصل کرد - همچون سعدی زمان ، انوری عصر ، ملک الشعراء ، فردوسی وقت ، عینی دوران ، عینی زمان ، قاتانی وقت ، قاتانی ثانی ، غالب و خسرو ثانی ، حافظ شیرازی و عمر خیام زمان و غیره - عظیم الله ساکن مضافات کشور (سند) شاگرد خرم در حق وی راست گفته است -

حضرت استاد من خرم فرح شعار  
بیدل مشکل نویسنده و سعدی آسان نگار

(۳۶)

خرم چه در شعر و چه در نثر پخته بود او قدرتی داشت که آسان ترین بنویسد یا مشکل ترین بنویسد -

خرم مردی فاضل بود و فرزند عالمی و فاضلی - پدرش مولوی محمد حسن به سبب علم و فضل استاد نواب صادق محمد خان رابع بود - بدین وجه نواب صادق محمد خامس آخرین امیر بهاولپور خرم را عزت و تکریم فوق العاده ای می کرد (۳۷) خرم شاعر صاحب دیوان بود ولی متأسفانه دیوان وی در شب شعری گم شد - اما اشعار فارسی وی را سید نذیر علی شاه در سال ۱۹۳۵ میلادی از لاهور بچاپ رسانید -

افسوس که مجموعه نثر پاره های وی بچاپ نرسیده البته در بعض کتب و مجله های علمی و ادبی نثر پاره های فارسی وی یکشم می خورد - یک دو نثر پاره فارسی وی بطور مشت نمونه نقل کرده می شود -

### نمونه نشر پر تکلف

”این شراره برق سلمان که سلمان جگر گدازی و دماغ سوزی است و  
تمنیت تقرر مولانا عبدالمالک صاحب بجمده اسٹیٹ مہتمم ہندوہست  
نوکری زخامہ گردید۔“

مہر ریزی سیاہ مار نقوش خموش گویا نگارم افسون جادو طرازی نازک  
خیالی است و موج خیزی ابر بہارم طلسم نیرنگ پردازی جادو مقلی نال  
شاخچہ سنبل ہفتہ ریزم از رنگ رختین موج رنگ گل است وئی نرگس  
نغمہ خیزم از ہم گسسن رگ جان سنبل سیہ بہار ریحان روشنائی عتہ  
ورق یاسمن است و سنبل زار صفحہ روکش صدر صفحہ چمن۔ ناز لیلای  
واسطہ نشر او دیدنی است کہ مجنون تماشا از خود رفتہ عالم تامل اوست و مانی  
جگر خون نگاہ نقش حیرت کدہ نظارہ اوچہ نقش می پردازد و تمام شعبہ می  
طرازد و وصف موزون طبعی کدام شیریں مقلی می نگارد کہ سر جادو  
خیالی دارد آری عجب نیست کہ نشہ رنگین خیالی قادر نوعی در سرش  
پچیدہ باشد کہ رنگ صد میکدہ فلاطونی ریختہ آنجا است اعنی سر جوش  
بہار فتوت معنی لفظ مروت سر دفتر بلخ نظر آن سر آمد صافی گہران جوہر  
قابل فضل مجسم تمام اجزاء کمال حسد دشمن حسد دوست حلوی فروغ و  
اصول جامع معقول و منقول عالی جناب مولانا مولوی محمد عبدالمالک  
صاحب دام اقبالہ کہ . مساعدت روزگار و قدر دانی حکام اس دیار بر  
منصب شریف اہتمام ہندوہست سرافراز و ممتاز گشتہ . مقضای پائی گوہر

و صفائی طینت همگی حمت والا بر شریف نوازی گماشته نگداشته که  
صاحب جوهری با پاک نژادی از دست بی قدری زمانه دون یا دونان زبون  
دست افسوس بر هم زند یا شکوه بی آزر میهای فلک جفا اساس با خود  
پسندان چپ از راست شناس نکند - قلبند یکه اگر شمه ای از روشن  
طبعی او قلبند کرده شود خلمه از موی مژه جهان بین دست موسی می باید  
صائب می گوید -

## فرد

چه گویم از بلند یسای طبع آسمان سیرش  
بدوش عرش کرسی می نهد از رتبه افکارش  
و طلائی پنجه حکیم در گوش ماهی نیل از خضر حل شده می شاید اگر چه یا این  
همه هیمدانی در حضرت همچو همه دانی حرف زدن گل ببلغ آوردن و لعل  
بکان سپردن است - اما آنچه بی اختیار از جوش درون بیرون تراود عرض  
داشته می آید گر قبول افتد زهی عز و شرف و هو هذا

|        |      |      |        |       |       |
|--------|------|------|--------|-------|-------|
| مالکا  | از   | لطف  | بی     | پایان | تست   |
| خالقا  | از   | غایت | احسان  | تست   |       |
| اینکه  | نائب | مهتم | فرموده |       |       |
| آنچنان | کس   | را   | که     | بر    | فرمان |
| عبد    | مالک | بنده | پر هیز | گار   |       |
| کو     | رضا  | جوئی | تو     | و     | مردان |
|        |      |      |        |       | تست   |



تکیه بر لطف تو رفتم پیش او  
 فاش گویم ای سرم قربان تست  
 آمد از ما آنچه بد شایان ما  
 تو مکن آنها که کم شایان تست  
 کار بستی گر کرم جای غضب  
 آیت و اکاظمین درشان تست  
 خیر باید کرد و نیکی ها نمود  
 اندرین دوران که در امکان تست  
 بامن آنها کن که گویم بعد ازین  
 بنده خرم کشته احسان تست  
 نصیرالدین خرم (۳۸)

نمونه نثر نمبر ۲

تعزیت نامه بر وفات دبیرالملک حضرت مولانا عزیز الرحمن عزیز والد ماجد  
 مولانا حفیظ الرحمن حفیظ

”دریفا حسرتاً“ دردا عزیز از جان من عزیز که ملبوسش مبرابود چون من  
 از همه فیشن خلیق و خنده پیشانی و خوانش نیز هم پنا جواب خویش خود  
 درشان نظیر خویش خود در فن تاغوغای نوحه ماتمش بلند گردیده افلاک  
 خاکستر و خاک بر سر انداخته و صبح خون شده دل گریبان چاک ساخته پیر  
 فلک جامه در نیل ماتم زده اندو هگین نشسته و کمرش از بسیاری بارغم

شکسته ابصار ثوابت و سیار از بسکه اشکبار گشته از سیلی خون گریه شان  
جویار ککشان از این سر تا آن سرگذشته نی نی از بسکه جگر خراشی و سینه  
کلوی کرده نشان زخمهاست که جرمش پیدا است

شعر

از بسکه سینه کنده ناخن برو نشست  
چون پشت مای است سرپای سینه اش " (۴۹)

بشیر احمد پسر حکیم خدا بخش، سکنه غازی پور، تحصیل خانپور، درپاسخ مدیر مجله ماهیانه "العزیز"  
بهاولپور نامه زیر را نوشت - وقت تحریر مشار الیه در بهاولنکر سکنی داشت -

بسم الله الرحمن الرحيم

از بهاولنکر

حضرت عم محترم دام ظلکم

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته - مزاج مقدس

گرامی نامه که بجانب برادر خان واحد بخش خان صاحب بی اے  
بلوچ شرف صدور یافته بود - این خاکسار را هم ایمای بود که چیزی برای  
جریده موقر "العزیز" نوشته فرستم - منکه قهی مایه و عاری از علم چیزی  
نیافته که باقتضای امر جناب ممدوح الشان پیش کشم - الا مایه بزرگان که  
بصورت کلام بزبان "بهاولپوری" ملک ترین یافته است صر زجان کرده  
بودم اقتباسش نموده ارسال کنم - گر قبول افتد زهی عزو شرف -  
گرامی قدر - این نه از تملق است نه از لاف و گزاف که وجود

اے صاحب باعث صد افتخار و نازش ما بہاولپوریان است کہ بدعی بی  
غایت و جستجوی ہمیم بہ ہمت بلند بہ خوب نیت ای پیکر اخلاص حیات  
تازہ اسلاف و اہل کمال این خطہ پاک بخشیدہ و گنج گرانمایہ علوم و فنون  
اوشان را کہ در پردہ یکیم مستور و مدفون بودند از کوی گمنامی بہ منصفہ  
شہود و شہرت آوردہ

### شعر

|     |       |        |      |        |
|-----|-------|--------|------|--------|
| نام | نیک   | رفتہاں | ضائع | مکن    |
| تا  | بماند | نام    | لیکت | برقرار |

و بلا تر ازیں زبان این زمین کہ معرا از نوشت و خواند بود از کوشس ہزار  
تو ای بزرگ جوان ہمت در صف السنہ شرقیہ و علوم و فنون مقرر خواہد  
گشت۔

ایں کار از تو آید و مرداں چہین کنند

لاریب ایں جوان ہمتی شاد در ایں پیرانہ ساگی خضر راہ و رہبر کامل  
جوانان خطہ بہاولپوری گردو۔

چہین وجودی بس مستم از بسیار کوش بعد از آہنا پیدی می آید  
آن وجودی کہ قوم را حیات می بخشد و راہ ترقی و عروج بر و کشاید۔  
علامہ اقبال رحمۃ اللہ علیہ راست گفتہ است۔

ہزاروں سال نرگس اپنی بی نوری پہ روتی ہے  
بڑی مشکل سے ہوتا ہے چمن میں دیدہ و پیدا

قومی را اولین منزل عروج احیاء علوم پارینہ و تدوین و ترتیب فنون تازہ  
 بہ سہل خودبودہ است

بشاء اللہ خشت اول را زیر نگرانی ہدایت و ترتیب خود از دست  
 مبارک گرامیقدر محمد حفیظ الرحمن صاحب نہلہ امید واثق کہ بیا یہ  
 تکمیل بہ تعجیل تمام خواہد رسید۔ وبشاء التوفیق۔

نیاز آگین

بشیر احمد ابن قلم خدا بخش سہیل مرحوم

مقیم حل بہلولنگر سکنہ غازی پور تحصیل خانپور (۵۰)

دکتر خواجہ عبدالحمید عرفانی اقبل شناس بزرگ بود

وی مورخ ۴ نوامبر ۱۹۰۷ میلادی در دہلہ "مغلاں والی" در مضامین سیالکوت تولد کرد۔ نیا  
 گانش از کشمیر ہاجرت نمودند و بہ سیالکوت آمدند۔ دکتر عرفانی تحصیلات مقدماتی خود را در "  
 چکوال" بہ پایاں رسانید پس بہ اخذ درجہ دیپلوم در دانشکدہ صلوٰۃ انجمن بہلولپور در ۱۹۲۵  
 میلادی ثبت نام کرد۔ پس از دانشگاه پنجالہ پور بہ اخذ لیسانس و فوق لیسانس در ادبیات انگلیسی  
 و فارسی نایل گردید و در سال ۱۹۳۱ میلادی در استان بلوچستان بخدمت وزارت فرهنگ در آمد  
 (۵۱) وی از سال ۱۹۳۵ تا ۱۹۳۷ میلادی از طرف دولت انگلیسی ہند در مشہد برای امور

فرہنگی ماموریت یافت و نخستین انجمن ادبی فارسی را بہ نام "بزم اقبل" در مشہد در منزل خود  
 تشکیل داد (۵۲) بدین طور دکتر مزبور در ایران اقبل و کلام و پیامش را خوب و کما حقہ  
 معرفی کنند باین لحاظ مقام وی در معرفی اقبل و پیامش در ایران بہچو "دکتر عبدالوہاب عزام"  
 مصری می باشد کہ نخستین عرب بود کہ در عربستان اقبل و کلامش را معرفی کنند (۵۳)

دکتر عرفانی بنا بر سوابق قبلی در سال ۱۹۳۹ میلادی به سمت نخستین وابسته مطبوعات پاکستان در ایران انتخاب گردید - او در سال ۱۹۸۸ میلادی به پاکستان منتقل گردید و مدت سه سال در پاکستان مجله ادبی "هلال" را اداره کرد و در سال ۱۹۵۶ میلادی مجدداً به همان سمت قبلی وابسته مطبوعاتی و فرهنگی به ایران بازگشت و تا ۱۹۶۳ میلادی آنجا وظیفه نمود و الحق در شپید روابط فرهنگی و استحکام علائق مودت دولت ایران به پاکستان خدمت شایانی انجام داد (۵۲)

دکتر عرفانی در نظم و نثر فارسی قدرت نامنه می داشت و او دارای تصانیف کثیره می باشد - از کتب معروف وی روی عصر - اقبل در نظر ایرانیان ، ایران نگفته های روی و اقبل ، فارسی امروز است - در مجموعه های کلامش "حدیث عشق" معروف است (۵۳)

این خلوم بزرگ زبان فارسی و اقبل شناس معروف تاریخ ۱۱ مارس ۱۹۹۰ میلادی . عمر ۸۲ سال زندگی را بدرود گفت (۵۴)

|     |      |      |       |         |
|-----|------|------|-------|---------|
| زنی | دولت | ملور | روز   | گار     |
| که  | پوری | چسین | پرورد | در کنار |

نمونه نثر

"خراسان مهد قهرمانان بزرگ تاریخ پر حلاوت ایران نسبت به سایر ایالات ایران ارتباط فرهنگی و ادبی نزد یکسری پاکستان دارد - اسم خراسان در قلوب ما پاکستانی هاهمدران رویاء شیرین و خاطره مسیح و گرانبلور بردارد - هزار سال پیش "خدایگان خراسان" راه فرهنگ و د زبان و کیش ایران را بطرف شبه قاره هند باز کرد - از محاربه پیشلور مراد سل میگزرد ولی اشعار غنصری که در آن محاربه شرکت داشت

امروز نیز در قلوب ما طین انداز است و سیر وقت نتوانسته از حرارت و گرمی آن چکامه ها که عصری و فرخی در شرح و بیان مجاهدت های قشون ایرانی در هند ساخته ، بکا هند بلکه باید بگویم که حد ثات چند سل اخیر یک رنگ و روح تازه ای برگفته های آن سر ایند گان افزوده است -

خراسان مطلع ادبیات غیر فانی و سرچشمه علم و عرفان هندو پاکستان نیز می باشد - آفتاب شعر فارسی بعد از کسوف چندین ساله از همیس افق طلوع کرده و در سر تا سر ایران ضیا پاشی نوده ، جلوه تازه ای بکشور و حرارت و حیات نوینی . مملت بزرگ و کهن سل ایران عثید -

در مروز زبان مرکز شعر و ادبیات فارسی به عراق منتقل شد ولی خراسان نیز همواره یکی از مراکز مهم علمی و ادبی بوده و اسامی زیادی شعراء و علماء و ادباء و نویسندگان که در این ناحیه زیست کرده اند زینت صفحات تواریخ علمی و فرهنگی کشور میباشند - و میتوان گفت که در قرن نیسیم خراسان تا اندازه ای دوباره مقام عالی در شعر بدست آورده است " (۵۷)

دکتر محمد باقر یکی از معروف و مشهور استلوان زبان و ادبیات فارسی بود اور بقول خودش تاریخ ۴ آوریل ۱۹۱۰ میلادی در د حله ای در مضافات شهر فیصل آباد متولد شد - بعد تعلیم ابتدائی در د حله مشار الیه دکتر باقر برای درجه دیپوم در داسکله دولتی صلو ق لیجرتن بهلوپور ثبت نام کرد (۵۸) بعد درجه لیسانس ، دکتر مزبور برای فوق لیسانس در دانشگاه پنجاب لاهور در داسکله خور شناسی ثبت نام کرد و درجه فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسی بدست آورد - در لثناء فوق لیسانس فارسی در دانشگاه پنجاب لاهور دکتر باقر از استلوان ماهر و معروف السنه شرقیه استفلا

کرد چون "حافظ محمود شیرانی" و آقای استاد محمد اقبال (منظور علامه اقبال نیست) (۵۹)  
بعد فوق لیسانس فارسی دکتر مشار الیه را برای دو سال بورس داونند برای دوره دکتری در انگلستان  
لندن - او در اثناء تحقیق در ایران هم قیام کرد در سل ۱۹۳۲ میلادی -

بعد دوره دکتری دکتر محمد باقر در دانشگاه پنجاب لاهور در دانشکده خاور شناسی از حیث  
دانشیار فارسی متعین گردید و تدریس زبان و ادبیات فارسی را آغازید -

دکتر باقر متعدد بار ایران رفته بود و آنجا با بزرگ ادباء شعراء و علماء ملاقات کرد مثل دکتر محمد  
معین ، آقای علی اصغر حکمت ، ملک الشعرا بهار ، جلال آل احمد ، پور داود ، آقای فروزانفر ،  
آقای سعید نفیسی ، سیمین بهبهانی تهرانی و روح الله امام خمینی (۶۰)

موصوف بسیار کتب را تصحیح کرد و مقدمه نوشت و مقاله ها در فارسی ، اردو و انگلیسی در مجله های  
ایران و پاکستان نوشته - بالاخر بعد بسیار خدمت زبان فارسی این استاد بزرگ تاریخ ۲۵ آوریل  
۱۹۹۳ میلادی در سن ۸۳ سالگی فوت کرد -

محمد حسین سجسی المتخلص رها تاریخ وفات بقرار زیر نوشت -

|      |       |      |      |       |
|------|-------|------|------|-------|
| میجا | نغمه  | زن   | آمد  | تاریخ |
| رخ   | تبلان | مرات | زمان | شد    |

(۶۱) ۱۹۹۳ میلادی

### نمونه نثر

"همان زمان جنگ جهانی دوم آغاز شد و شاه انگلستان هر روز دلسون  
راس رای خواست و از لوی پرسید که وضع خاور میانه چگونه است  
مخصوصا ایران و حالا یادم هست روزی بعد از ملاقات با شاه من پرسیدم

اقا امروز راجع به چه موضوعی صحبت بود گفت امروز پرسید که این رضا شاه چه کاری کند بعد به من گفت که ازین امام زاده چراغی روشن نمی شود - ۱- بخور فارسی بلد بود - گفتم آقای دیسیون راس من این چیز را نفهمیدم - گفت معنی این دارد که از این کس هیچ فایده بمانی رسد - و بعد "سفیر کبیر انگلیسها در ترکیه شد و به من گفت اگر شما میل دارید با من بیاید من شما را اول به ترکیه و بعد به ایران می فرستم - من گفتم آقای من همین الان کار خود را تمام کردم باید به هند برگردم - گفت غیر شما باید اول به ایران بروید چون فارسی می خوانید باید به ایران بروید و بسید که چه طور فارسی را بکاری برند - محوره ایرانی هارا شما بلد نیستید - شما فارسی هندی بلد هستید - خوب من با خانم او که همراه ما بود به ترکیه آمدم و حدّا" به ایران - و فعه اول بود که من ایران می رفتم سل ۱۹۳۲ میلادی از ترکیه ، سفیر کبیر انگلستان برای من کفخذ نوشت و مرا به تهران فرستاد - تهران آمدم و شاید هوتل پلاس که در آنجا اقامت گرفتم هنوز برپا باشد - آن روزها کرایه خیلی ارزان بود" (۶۲)

دکتر آغا بمین خان لاهوری یکی از معروف ترین استوان فارسی می باشد - او دو سال در ۱۹۳۲ میلادی در شهر لاهور بدینا آمد - تحصیلات ابتدائی و نهائی در لاهور یافت - در فوق لیسانس فارسی از دانشگاه پنجاب لاهور در سل ۱۹۵۵ میلادی و در دکتری (پی ایچ ڈی) در سل ۱۹۶۸ میلادی از جامعه پنجاب لاهور موفق شد -

دپلوم زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران ایران زیر سپاهیان انقلاب ایران در سل



۱۹۷۵ میلادی حاصل کرو (۶۳)

آغاز استخدام دولتی در سال ۱۹۵۸ میلادی شد چون آغا مزبور از حیث دانشیار زبان و ادبیات فارسی در دانشکده مظفر گڑھ آغاز تدریس کرد۔ در سال ۱۹۵۹ میلادی در دانشکده دولتی گوجره و در سال ۱۹۶۰ میلادی در دانشکده دولتی شیخوپوره خدمات تدریس زبان فارسی انجام داد۔ پس در دانشکده دولتی لاهور آمد در سال ۱۹۶۳ میلادی در سال ۱۹۶۹ میلادی استاد یار فارسی گردید و در سال ۱۹۷۵ میلادی استاد فارسی شد۔ آخر در سال ۱۹۸۳ میلادی بازنشست (۶۴)

آغا مزبور استاد ماهر زبان فارسی است و بوجه لیاقت و خدمات وی در زبان فارسی بعد از شستین وی رئیس دانشگاه اسلامیہ بہاولپور او را برای خدمات و گسترش بخش فارسی در بخش فارسی از حیث رئیس و نگران تعینات کرد۔ آغا مزبور دو تا سال خدمات سرانجام داد و بخش فارسی را خیلی ترقی داد یعنی از ۱۹۸۶ میلادی تا ۱۹۸۸ میلادی۔ (۶۵)

آغا یحییٰ خان علاوہ کتب بنی صاحب قلم می باشد و در مجلات ادبی کثیر آمار مقالہ جات و مضامین وی منتشر گردید۔

آغا موصوف علاوہ نثر نویسی خیلی خوب شاعری باشد و در فارسی اردو ہر دو زبان شعری گوید۔ آغا مزبور بلوچہ پیری و ناتوانی تاحال در شعر و نثر خدمات ادبی انجام می دهد کہ باعث فخر است خدا توفیق مزید روزی کند۔

”اگرچه آثار و اشعار ملا شاہ ہنوز بچاپ نرسیدہ ولی خوشنماخانہ یک نسخہ خطی ”کلیات ملا شاہ“ در کتابخانہ بانکی پور (در ہند) و دیگری نسخہ ”مثنویات“ او در کتابخانہ دانشگاه پنجاب لاهور (پاکستان غربی) ہم موجود

است که تفصیلش را در بیان آورده خواهد شد البته دریں سطور راجع به  
 خجوری ملا شاه رای زدن کافی است اگر ما شعر ما را شاه لاهوری را بدقت  
 مطالعه کنیم می بینیم که ملا شاه در تاریخ فارسی در لاهور نخستین  
 خجوریست که افکار عرفانی را بر آن منوال که مولوی رومی بلخی در شعر  
 فارسی ایران در صورت فلسفه نظم کرده است ملا شاه در شعر فارسی در  
 لاهور آن فلسفه عرفانی قالباس شعر بخشید و اگرچه خجوران مابعد در لاهور  
 هم افکار عرفانی را در صورت شعر آورده اند ولی انصافاً میتوان گفت که  
 بعد از ملا شاه لاهوری درین صحنه خجوری اقبال لاهوری است که نه تنها  
 در آن راه پیموده بلکه آن فلسفه عرفانی که از مرشد روحانی خود یعنی  
 مولوی رومی بلخی گرفته پیش برده است" (۲۱)

## نمبر ۲

"بر اثر استیلا و غلبه اروپاییها بر جهان اسلامی، عکس العمل شدیدی بین  
 مسلمانان جهان بوجود آمد و متفکران و اندیشمندان بزرگ بین آنان  
 ظهور رسیدند که نجات مسلمانان جهان را از دست استعمارگران در  
 وحدت و یگانگت کشور های اسلامی می دیدند و بر عکس انگلیسیها که  
 سیاست شان بر بنای "تفرقه بیاندازید و فرمان برانید" استوار بود -  
 عقیده شان این بود که اگر مسلمانان جهان میخواهند با استقلال کامل بسر  
 برند وزیر بار استعمارگران نزنند باید با هم متحد بشوند - یکی از نخستین  
 کسانی که از متفکران مسلمان، فکر اتحاد مسلمانان جهان را پیش بردند -

سید جمال الدین افغانی بوده است پس از او شاعر ملی و موسس معنوی  
پاکستان حضرت علامہ اقبال نیز فکر او را دنیال کرد و فرمود که از کنار رود  
نیل گرفته تا بخاک کا شفر تمام مسلمانان جهان برای پاسبانی حرم یکی بشوند  
و باز در جای دیگر فرمود

” نه افغانیم و نی ترک و تاریم  
چمن راویم و از یک شاخساریم  
تمیز رنگ و بو برما حرام است  
کما پرورده یک نوبهاریم  
(۶۷)

دکتر خواجه حمید یزدانی یکی از استادان بزرگ زبان و ادبیات فارسی می باشد - او بتاريخ ۹  
مارس ۱۹۲۹ میلادی در ” امرتسر ” (هند) متولد شد (۶۸) تعلیم و تربیت در شهر لاهور  
گردید در فوق لیسانس فارسی از دانشگاه پنجاب ، (دانشگاه خاور شناسی) در سال ۱۹۶۱ میلادی موفق  
شد - دیپلم فارسی امروزه در سال ۱۹۷۵ میلادی از دانشگاه سپاهیان انقلاب تهران ایران تحصیل  
کرد -

و درجه دکتری در سال ۱۹۷۹ میلادی در ماه دسامبر بر عهده داشیار زبان فارسی تقرر شد - و در  
دانشگاه دولتی صلوق ایجرتن بهلولپور آغاز تدریس و تعلیم فارسی کرد -

در بهلولپور از ۱۹۶۱ میلادی تا ۱۹۶۹ قریباً ” نو تا سال در دانشگاه صلوق ایجرتن و دانشگاه  
میانہ دولتی بهلولپور خدمات تدریس زبان و ادبیات فارسی سرانجام داد - سپس در دانشگاه دولتی  
لاهور رفت و از حیث داشیار استادیار و استاد زبان فارسی خدمات انجام داد - و در سال ۱۹۸۷

آغای خواجه بفضل تعالی نا حال در مطالعه کتب و تحریر معالیه های علمی و ادبی و ...  
معروف و مشغول است اللهم زد فرد-

### نمونه نشر ۱

”مولد خاقلی شهر شروان و پدرش علی مردی درودگر بوده جد خاقلی جولاه  
بود و مادرش .شغل طباطبی اشغل داشت‘ و در آغاز حال سطوری (یکی از  
فرق عیسویا) بود - و بطوریکه خاقلی خود در ” یحفته العراقین “ اشاره  
میکند از اراء روم بود و بعدا ” مسلمان شد خاقلی تا بیست و پنج سالگی  
تحت تربیت عم خود قرار گرفت - او علوم ادبی و فلسفه و حکمت و طب را  
نجاقلی آموخت خاقلی چندین نیز در خدمت ابوالعلاء منجوی شاعر بزرگ  
معاصر خویش که در دستگاه شروان شاهان بصری گرد کسب فنون شاعری می  
کرد چنانچه گفته شد خاقلی در آغاز امر حقایق تخلص می کرد - اما پس از

آنکه بتوسط استاد خود ابو العلاء بدر بار خاقان اکبر ابوالهیما منوچهر راه یافت  
تخلص خاقانی را اختیار کرد - در نزد این پادشاه قوت و مکنات جست و  
درجه و مقام وی استاد هم بلند تر شد - باین جت میان شاگرد و استلو کینه  
و کدورت واقع شد و به هجو یکدیگر پرداختند“ (۷۲)

نمونه نثر نمبر ۲

”شعر فارسی در آخرین دوره خود با همه قدر ناشای و زوال سلمانی در شب  
قاره پاکستان و هند‘ همیشه بوسیله شعرای باقریحه و ذوق و بی نیاز از ستایش  
و صله وجود خود را با ثبت رسانده است در این دوره بعضی از این شاعران  
شهرت و ناموری مناسی پیدا کردند ولی بعضی بوجه مختلف با همه استادی  
و چیره دستی خود بگوشه فراموشی و گمنای افتادند - شعری قادری یکی از همیں  
شعرا میباشد وی معاصر غالب‘ شاعر بزرگ فارسی آن دوره بوده است -

خواجه ابو محمد حسن متخلص به شعری در ماه رجب المرجب ۱۲۲۳  
هجری در خطه جنت نظیر کشمیر پا بعرصه وجود گذاشت پدرش صدر الدین  
از اعیان کشمیر بود - اجدادش در هنگامه قیامه نیز مفل از بخارا هجرت  
کرده در زمان سلطان زین العابدین وارد کشمیر شدند - آنان از شعر و علم  
بهره وافر داشتند و چنانکه از تذکره ها آشکار میگردد - جد بزرگ شعری  
نواب ابو البرکت هم که در عهد اورنگزیب عالمگیر (یکی از پادشاهان  
تیموریان شبه قاره) بمنصب عالیہ سرافراز بود شعر میگفت (۷۳)

شیخ نوازش علی فرزند شیخ فضل حسین یکی از فارسی نویسنده گان ارجمند بود - او در سل

۱۹۳۸ میلادی در شهر لاهور متولد شد (۷۳) چون عمر میخده سل رسید پدرش فوت کرد - پس از گزrandن دوره های تحصیلات ابتدائی و متوسطه او دوره کارشناسی و همچنین دوره علمی فارسی فاضل را در دانشگاه پنجاب طی کرد - عنوان رساله دکتری خود را "تاریخ نویسی فارسی در دوره پیش از تیموریان بزرگ" نام نهاد زیر نگرانی استاد پرفسور دکتر آفتاب اصغر در تحقیق و مطالعه مشغول بود که - داعی اجل صدا کرد -

|      |        |     |       |      |      |    |
|------|--------|-----|-------|------|------|----|
| دما  | کل     | ما  | تیمنی | الرء | پدر  | که |
| تجری | الریاح | بما | لا    | شتی  | السن |    |

(۷۵)

وی در سال ۱۹۷۳ با سمت مترجم در سرکنسولگری ایران استخدام شد - و یک سال بعد در آزمون معلمان فارسی در میان دا و طلبان سراسر پنجاب به آخذ بالاترین رتبه معلم در دانشکده دولتی گردید و تدریس در کلاسهای فارسی خانه فرهنگ جمهوری اسلامی لاهور و در جلسات انجمن فارسی پاکستان برای اعتلای زبان و ادبیات فارسی و همچنین در برنامه های رادیویی و تلویزیونی پاکستان شرکت می کرد بدین گونه روحی تازه در پیکر نیمه جان این زبان دمید -

شیخ نوازش علی نه تنها استلو زبان فارسی بلکه مبلغ زبان فارسی بود - افسوس که زندگانش

وفا نکرد و در سال ۱۹۹۶ در ماه مارس به سکتہ قلبی آنا "فانا" فوت کرد - (۷۶)

|        |       |       |      |    |
|--------|-------|-------|------|----|
| سیل    | الموت | غایتہ | کل   | جی |
| فداعیہ | لاهل  | الارض | داعی |    |

(۷۷)

نمونه نثر

”یک بار حضرت محمدؐ به خانه دخترش تشریف برد و او را در حالیکه انگشتشایش پراز آبله بود، در حال آرد کردن گندم یا جو مشلهده فرمود، انگها از چشمش سرازیر شد و فرمود، دختر عزیزم امروز ناراحتیهای دنیا را تحمل کن تا فردا در آخرت را حتماً ببینی، حضرت زهراء که پیکری از صبر و رضا بود در جواب فرمود، یا رسول خدا استایش میکسم خدای را برای عمتهای او و شکرمی گویم او را برای کرامتهای او، حضرت فاطمه الزهراء که زندگانش از لحاظ اطاعت و عبادت و عفت و طهارت و زهد و تقوی و صبر و رضا و تمام فضایل انسانی بهترین نمونه و شایسته ترین سر مشق برای بانوان جهان بود، در بیست و نه سالگی از دنیای فانی به جهان باقی رحلت فرمود۔

حضرت علامه اقبال با عتراف عظمت مقام سیده النساء حضرت بتول حسین اظهار ارادت نموده است “ (۷۸)

|      |       |      |        |       |       |
|------|-------|------|--------|-------|-------|
| ”    | رشته  | آین  | حق     | زنجیر | پاست  |
| پاس  | فرمان | جناب | مصطفیٰ | است   |       |
| ورنه | گرد   | تریش | گردید  | می    |       |
| سجده | ها    | بر   | خاک    | لو    | پاشید |

تاریخ پر افتخار جهان اسلامی شاهد آنست که در مواقع بحرانی نه فقط بزرگ سالان شہامت بی نظیری را از خود نشان دلوند، بلکه در مواقع

لرزم حتی پچکلن و جوانان ملت مانیز از آنها عقب نماند مثلاً "در غزوه بدر معاذ" و معوذ" بلوجود اینکه از لحاظ سن خیلی کوچک بودند بزرگترین دشمن اسلام "ابوجهل" را بقتل رسانید و محمد بن قاسم "جوانترین قهرمانان جهان اسلامی" بر سند متصرف شد - و زمینه را برای تأسیس سلطنت اسلامی در شبه قاره پاکستان و هند هموار ساخت - خوشبختانه ملت مالان هم دارای جوانانی است که می توانند سنن درخشان شجاعت و شهامت و خداکاری و از خود گزشتگی قهرمانان جوانان قرون گزشته را تجدید نمایند - یکی از این قبیل جوانان دلیر و جسور ما راشد منہاس شهید بوده است که روز جمعه بیستم ماه اوت سال ۱۹۷۱ میلادی در راه حفظ ناموس و وطن جان عزیز خود را از دست داد و پس از شهادت "نشان حیدر" را بدست آورد

(۸۰)

محمد سلیم مظهر استاد زبان و ادبیات می باشد - او در سال ۱۹۴۲ میلادی در مضافات شهر

احمدانہ دیرہ غازی خان متولد شد (۸۱)

تحصیلات مقدماتی در احمدانہ حاصل کرد پس برای تعلیم نہائی یعنی فوق لیسانس زبان و ادبیات فارسی در لاہور آمد و در سال ۱۹۸۴ میلادی در دانشکده خاور شناسی دانشگاه پنجاب لاہور ثبت نام کرد و در سال ۱۹۸۶ میلادی در امتحان فوق لیسانس فارسی موفق شد - (۸۲)

در سال ۱۹۸۷ میلادی آقای سلیم مظهر را از حیث دانشیار زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه اسلامیہ بہاولپور در گروہ فارسی متعین کردہ بود ولی زود جناب سلیم مظهر بہاولپور را ترک کردہ لاہور رفت و در دانشگاه پنجاب لاہور در گروہ فارسی بطور دانشیار خدمات را قبول کرد -



استاد سلیم مظهر در زمان طالبعلمی خیلی لایق و ذهین بود بدین وجه زود بطور استاد متغیب شد این نوجوان استاد فارسی در سال ۱۹۹۳ میلادی برای دکتری تهران رفت و از دانشگاه تهران بعد چهار سال مدرج دکتری یافت و در سال ۱۹۹۷ میلادی واپس پاکستان آمد -

استاد مزبور فارسی زبان را خوب می داند چه گفتار و چه نوشتاری - او برای استخوان خود باعث افتخار می باشد -

### نمونه نثر

”آذری بعد از سفر هند پای قناعت در دامن حمت کشید و از سیاحت عالم ملک به تماشای عالم ملکوت سر به حبیب تفکر بردوسی سال به سجاده طاعت نشست که به درخانه همچو کس از ارباب دولت التجا نبرد بلکه به تبرک اصحاب دین و دولت و ارباب ملک و ملت طالب صحبت لو بودندی - با توجه بگفته دولت شاه اگر شیخ آذری پس از بازگشت از هند به اسفراین سی سال دیگر زندگی کرده است پس وی باید نزدیک سال ۸۳۶ ق - ۱۴۳۲-۳۳ م به اسفراین مراجعت کرده باشد - آذری پس از ۸۳۰ ه ق - - ۱۴۲۸ م که سال درگزشت شیخ محی الدین طوسی است در حلقه ارادت سید نعمت الله ولی در آمد - مدتی در خدمت وی بود و پس از سیاحت و کسب فیض از اولیاء الله دوباره پیاده به سفر حج رفت و یک سال در جوار خانه خدا معتکف شد - ”سعی الصفا“ را تالیف کرد - چنانچه مدت زمان و قالیج یاد شده دو یا سه سال در نظر گرفته شود - در آن صورت آذری در سالهای ۳۲ یا ۳۳ ق به ملازمت سلطان احمد شاه

• همنی در آمده و در نتیجه وی نزدیک به مدت سه یا چهار سال به درباری سلطان وابسته بوده است -

وفات آذری در سن هشتاد و دو سالگی به سال ۸۶۶ ق - ۱۳۶۲ م در اسفراین اتفاق افتاد و همانجا در قسمت شمالی شهر به خاک سپرده شد - و ارا مگاش تا زمان دولت شاه سمرقندی (زنده در ۸۹۲ هـ) زیارتگاه مردم بوده است (۸۳)

محمد اقبال شایه یکی از استادان نوجوان زبان فارسی می باشد - او در سال ۱۹۶۳ میلادی در شهر خوشاب در دنیا آمد - تحصیلات مقدماتی در حاصل کرد بعد برای فوق لیسانس فارسی، در دانشگاه پنجاب داسکده خاور شناسی ثبت نام کرد و در ۱۹۸۷ میلادی در امتحان فوق لیسانس فارسی با امتیاز موفق شد (۸۴)

اقبال شایه در سال ۱۹۸۸ میلادی در دانشگاه اسلامی بهلولپور بطور داسیار فارسی متعین شد - و از حیث استاد زبان و ادبیات فارسی در گروه فارسی آغاز تدریس فارسی کرد -

در سال ۱۹۹۳ میلادی اقبال شایه برای دکتری ایران رفت و در دانشگاه تهران ثبت نام کرد او تا حال آنجا مشغول تکمیل پایان نامه می باشد - محمد اقبال شعر و نثر فارسی در هر دو قدرت دارد -

نمونه نثر

”شهر بهلولپور مرکز و پا-تخت والیان شکو ممند ایالت عباسیان بوده است

- این شهر در جنوب بزرگترین و حاصل خیرترین استان پاکستان پنجاب بوده است - نیم میلیون جمعیت مردم در این شهر زندگی می کند و دارای فرودگاه ' راه آهن ' دانشگاه ' دانشگاه پزشکی و چند دانشگاه پسرانه و دخترانه می باشد -

اگر به تاریخ قدیم قسمت بهاولپور نگاه کنیم آشکار می شود که این منطقه اهمیت فوق العاده ای داشته است - بقول یکی از باستان شناسان بزرگ " محمد رفیق مغل " تهذیب و فرهنگ رودخانه ها که ( گهگر ) نسبت به فرهنگ موهنجودرو و هرپاپیشتر قدمت دارد - وادی سرسوتی به سبب حاصلخیز بودن مانند بهشت بوده است - آثار باستانی ایالت بهاولپور مانند بقیه ساخما نهایی قدیمی نظیر تین منارا قلعه اسلام گڑھ - قلعه دین گڑھ و قلعه در اور و نیز ایشاء کشوفه مانند ظروف فلزی و سفالینه و لباس های جنگی آلات گرانمای طلا و نقره و عتیقه های که از حفاری بستر رودخانه به دست آمده است حاکی از عظمت این سر زمین متمدن و با فرهنگ است (۸۵)

پاورقیہای باب چہارم

فصل اول

- (۱) گورگانی محمد اشرف "صداق التواریخ" مطبع صداق الانوار بہاولپور ۱۸۹۹ء گ ۱۸۰
- (۲) دولت رای "قراۃ دولت عباسیہ" عکسی مملوکہ راقم گ ۵
- (۳) گورگانی محمد اشرف "صداق التواریخ" محولہ بالا اگ ۱۷۸
- (۴) ایضاً " گ ۱۸۷
- (۵) شہاب دہلوی "بہاولپور میں اردو" اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۸۳ء گ ۳۵
- (۶) راقم الحروف - استفسار - از محمد حسن خان میرانی کجل پورہ بہاولپور ۳۰ آوریل ۱۹۹۷ء
- (۷) ایضاً " مورخ ۳۰ آوریل ۱۹۹۷ء
- (۸) دولت رای "قراۃ دولت عباسیہ" محولہ بالا ۲ گ ۱
- (۹) ایضاً " گ ۲۰۶
- (۱۰) عزیز الرحمان عزیز "صبح صداق" اردو اکیڈمی بہاولپور طبع سوئم ۱۹۸۸ء گ ۹۸
- (۱۱) گورگانی محمد اشرف "صداق التواریخ" محولہ بالا اگ ۱۹۶
- (۱۲) عزیز الرحمان عزیز "العزیز" مئی ۱۹۳۲ء گ ۲۸
- (۱۳) گورگانی محمد اشرف "صداق التواریخ" محولہ بالا اگ ۱۹۹
- (۱۴) محمد طاہر "تاریخ بہاولپور ماخذات اور اس کے ذرائع" (الزیرسہ ملہی بہاولپور نمبر) اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۹۳ء گ ۳۱۶
- (۱۵) عزیز الرحمان عزیز "صبح صداق طبع ثالث" محولہ بالا ۱۰ گ ۱۰۰
- (۱۶) ایضاً " گ ۹۹

- (۱۷) گورگنی محمد اشرف ”صائق التواریخ“ محولہ بالا ۱۸۲۰
- (۱۸) عزیز الرحمن عزیز ”العزیز“ ماہنامہ بہاولپور اپریل ۱۹۳۰ء گ ۲۱
- (۱۹) ایضاً ” گ ۲۱
- (۲۰) ایضاً ” گ ۲۱
- (۲۱) بہاولپوری محمد اعظم ”دیوان اعظم“ محفوظہ عکسی مملوکہ راقم گ ۲۷
- (۲۲) بہاولپوری محمد اعظم ”جواہر عباسیہ“ محفوظہ عکسی مملوکہ راقم گ ۱
- (۲۳) ایضاً ” ۱۳۸
- (۲۴) عزیز الرحمن عزیز ”صبح صادق“ محولہ بالا ۱۰ گ ۱۱۰
- (۲۵) ایضاً ” گ ۱۱۲
- (۲۶) میرانی محمد حسن خان ”تذیل تواریخ“ اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۹۱ء گ ۹۷
- (۲۷) عزیز الرحمن عزیز ”صبح صادق“ محولہ بالا ۱۰ گ ۱۱۳
- (۲۸) شہاب دہلوی ”بہاولپور میں اردو“ محولہ بالا ۵ گ ۵۳
- (۲۹) عزیز الرحمن عزیز ”تمدن بہاولپور“ عزیز المطالع بہاولپور ۱۹۲۳ء گ ۵۴
- (۳۰) پیر ابراہیم خان ”سیرستان“ مطبع ریاض نور ملتان ۱۸۵۴ء گ ۱
- (۳۱) ایضاً ” گ ۲۳۵
- (۳۲) عزیز الرحمن عزیز ”تاریخ الوزراء“ مطبع العزیز بہاولپور ۱۹۳۸ء گ ۲۴
- (۳۳) سید مراد شاہ ”تاریخ مراد جلد چہارم“ قلمی عکسی مملوکہ راقم گ ۴۰۷
- (۳۴) ایضاً ” گ ۴۰۶
- (۳۵) شہاب دہلوی ”بہاولپور میں اردو“ محولہ بالا ۵ گ ۴۹

(۳۶) حسن بخش گردیزی ”خان بہادر - اوراق پریشان - خدام التعلیم پریس لاہور ۱۹۰۷ء گ

۱۸

(۳۷) سید مراد شاہ ”تاریخ مراد جلد چہارم“ محولہ بلا ۳۳ گ ۱۲

(۳۸) مولوی سراج احمد ”سراج الطریقہ“ بلالی سٹیم پریس انبالہ ۱۹۰۷ء گ ۱

(۳۹) ایضاً ” گ ۳

(۴۰) ایضاً ” گ ۳

(۴۱) منبع البرکات اردو ترجمہ ”جامع الکرامات“ مترجم سید فرزند علی مطبع صلوٰۃ الانوار بہاولپور

۱۹۱۵ء گ ۷۷

(۴۲) صلوٰۃ عبد المالك مولوی ”النکاح“ رفاہ عام سٹیم پریس لاہور ۱۳۳۱ گ ۳۱

(۴۳) نخلستان ”مجلہ ادبی صادق البحرثن کلج بہاولپور (تقسیم اسناد نمبر) مارچ ۱۹۴۳ء گ ۳

(۴۴) صادق عبد المالك مولوی ”النکاح“ محولہ بلا ۴۲ گ ۳۲

(۴۵) خرم نصیر الدین ”خیابان خرم“ سرائیکی ادبی مجلس بہاولپور ۱۹۶۵ء گ ۹

(۴۶) خرم نصیر الدین ”گنج شایگان“ تاج کمپنی لمیٹڈ لاہور ۱۹۴۵ء گ ۴

(۴۷) خرم نصیر الدین ”خیابان خرم“ محولہ بلا ۴۵ گ ۱۶

(۴۸) صادق الاخبار ”روزنامہ بہاولپور - ۲۲ فروری ۱۹۰۰ء گ ۷

(۴۹) حفیظ الرحمان حفیظ ”العزیز“ ماہنامہ بہاولپور فروری مارچ ۱۹۴۴ء گ ۷

(۵۰) حفیظ الرحمان حفیظ ”العزیز“ فروری ۱۹۴۳ء گ ۱۱

(۵۱) ”دانش“ فصلنامہ راینی فرہنگی سفارت جمہوری ایران اسلام آباد زمستان و بہار ۱۳۶۸

گ ۲۶۴

- (۵۲) ایضاً" گ ۲۶۵
- (۵۳) محمد سلیم اختر ڈاکٹر "اقبال ممدوح عالم" بزم اقبال لاہور ۱۹۷۸ء گ ۳۴۱
- (۵۴) "دانش" فصلنامہ - محولہ بلا ۵۰ گ ۲۶۵
- (۵۵) ایضاً" گ ۲۶۶
- (۵۶) ایضاً" گ ۲۶۳
- (۵۷) "حلال" ماہنامہ از انتشارات ادارہ مطبوعات پاکستان کراچی جلد چہارم شمارہ ۲ اور ۱۹۵۶ء گ ۱۵
- (۵۸) "نخلستان ادب" مجلہ گورنمنٹ صلوٰۃ ایجرٹن کلج بہاولپور (صد سالہ نمبر) گ ۶۶
- (۵۹) "دانش" (ضمیمہ) شمارہ ۲۳-۲۵ سال ۱۳۶۹ شمسی گ ۱۲
- (۶۰) ایضاً" دگ ۲۱
- (۶۱) "دانش" فصلنامہ رازنی فرهنگی جمهوری ایران اسلام آباد بہار ۱۳۷۲ شمسی گ ۱۴۹
- (۶۲) "دانش" ضمیمہ محولہ بلا ۵۸ گ ۱۴
- (۶۳) راقم، استفار از آغا یمین خان مورخہ ۱۱ ژوئیہ ۱۹۹۶ء
- (۶۴) ایضاً" مورخہ ۱۱ ژوئیہ ۱۹۹۶ء
- (۶۵) ایضاً" ایضاً"
- (۶۶) آغا یمین خان "احوال و اشعار ملا شاہ لاہوری" تاثیر معنوی ایران در پاکستان ادارہ اوقاف پنجاب پاکستان ۱۳۵۰ ش گ ۴۶
- (۶۷) آغا یمین خان، کنفرانس سرانی کشور های اسلامی ۴ کتب جدید فارسی برای کلاس نہم و دہم پنجاب لاہور ۱۳۵۰ شمسی

(۶۸) راقم، استفصار از خواجہ حمید یزدانی مورخہ ۳۰ آوریل ۱۹۹۷ء

(۶۹) ایضاً" مورخہ ۳۰ آوریل ۱۹۹۷ء

(۷۰) ایضاً" مورخہ ۳۰ آوریل ۱۹۹۷ء

(۷۱) ایضاً" مورخہ ۳۰ آوریل ۱۹۹۷ء

(۷۲) خواجہ حمید یزدانی "طنز و مزاح در شعر خاقانی" "دانش" فصلنامہ راترنی فرہنگی ایران

اسلام آباد زمستان ۱۹۹۰ء گ ۳۷

(۷۳) خواجہ حمید یزدانی "شاعر فارسی گو فراموش شدہ" "اقبالیات" اقبال اکادمی لاہور

۱۹۹۰ء گ ۳۶۵

(۷۴) "دانش" فصلنامہ راترنی فرہنگی ایران اسلام آباد زمستان ۱۹۹۵ء گ ۱۷۸

(۷۵) "متنی" "دیوان الممتسی" مطبع اصح المطالع آرام بلغ کراچی ۱۳۷۱ھ گ ۱۲۰

(۷۶) "دانش" فصلنامہ محولہ بالا ۷۳ گ ۱۷۸

(۷۷) ابوتمام حبیب بن لوس الطائی "دیوان الحماسہ" المکتبہ السلفیہ لاہور ۱۳۸۴ھ گ ۳۰

(۷۸) شیخ نوازش علی "کتاب جدید فارسی" محولہ بالا ۶۶ گ ۳۱

(۷۹) اقبال - اسرار و رموز - شیخ غلام علی اینڈ سنز لاہور طبع دوازدہم ۱۹۸۳ء گ ۱۵۳

(۸۰) شیخ نوازش علی "راشد منہاس نشان حیدر" "کتاب جدید فارسی" محولہ بالا ۶۶ گ ۱۵۱

(۸۱) راقم - استفصار از محمد سلیم منظر مورخہ ۱۲ ژوئیہ ۱۹۹۶ء

(۸۲) ایضاً"

(۸۳) محمد سلیم منظر "آذری اسفراحتی" "دانش" فصلنامہ محولہ بالا ۷۳ گ ۵۰

(۸۴) راقم - استفصار از محمد اقبال شاہد مورخہ ۱۲ ژوئیہ ۱۹۹۶ء



(۸۵) محمد اقبال شاہد - معرفی نسخہ خطی جواہر عباسیہ - دانش فصلنامہ اسلام آباد تہستان ۳۷۴  
ش - گ ۷۴

## فصل دوم

نویسنندگان متصوفہ بہاولپور

حضرت خواجہ محکم الدین سیرانی یکی از بزرگترین عرفاء اویسیہ بود در بہاولپور۔ تحت عنوان سیرانی بلو شاہ معروف است۔ در کتاب ” خزائن اللہ الاصفیاء “ در بارہ وی نوشتہ شدہ است

” شیخ محکم الدین صاحب السیر اویسی بن حافظ محمد عارف بن حافظ محمود قدس سرہ مشایخ اعظم و کبرای خلفاء خاندان عالیشان اویسیہ و مرید و خلیفہ برادر عم زاد شیخ عبد الخالق اویسی است فائدہ کثیر روشن ضمیر خود حاصل کردہ صاحب وجد و سلع و حالت سکر و شوق و ذوق و محبت و عشق گردید اکثر اوقات در جذب و سکر گزرانیدی و استغراق و بی خبری بجدی کمال داشت و در اقلیم روی زمین سیر کرد و از غایت سیروساحت بسیار مخاطب خطاب صاحب السیر گشت۔

تاریخ تولدش در ھجج تذکرہ محفوظ نیست البتہ بعضی قیاساً ” سال تولدش ۱۱۳۷ ھجری نوشتہ مثلاً ” مولانا عزیز الرحمن عزیز در کتاب ” ذکر خیر “ ہمیں سال تولدش نوشتہ ۔ ” حضرت سجادہ نشین صاحب اور دیگر سن رسیدہ اصحاب نے حضرت کی عمر مبارک ساٹھ برس کے قریب بتلائی ہے اس عمر کو مد نظر رکھ لیا جائے اور تاریخ رحلت ۱۱۹۷ کو کو مد نظر رکھ لیا جائے تو سن ولادت قریب قریب ۱۱۳۷ ھجری کے ہوتا ہے (۲)

حضرت محکم الدین در اوایل عمری علوم متداولہ را تحصیل کردہ بود۔ و ابتدا از حفظ کلام اللہ کرد۔ چنانچہ در لطائف سیریہ نوشتہ است

” آں سید الطریقہ در کسب علوم از ھنگام شروع قاعدہ قرآنی تا

رسیدن بشرح عقاید علامہ تفتازانی کہ من ایشاں در آں وقت بہ

شائزہ ساگی رسیدہ باشد - چہ در سفر و چہ در حضر عدم التفات

بعالم و بسیار خاموشی و ہوش دردم (۳)

حضرت محکم الدین سرائی معاصر حضرت قبلہ عالم نور محمد مہاروی بود و برای تکمیل علوم ہمراہ وی

اول بہ لاہور آمد پس دہلی رفت و از حضرت خواجہ فخر جمال استفادہ کرد (۴) حضرت

سیرانی از سلسلہ اویسیہ بود و مرید خواجہ عبدالحق -

حضرت سیرانی یکی از بزرگان قرن دو از دہم ہجری بود وی معاصر ”شاہ ولی اللہ و حضرت

شاہ عبدالعزیز“ بود - او ولدادہ سیرو سیاحت بود . بمصدق قول اللہ تعالی ”سیرانی الارض“ چنانچہ

بوجہ کثرت سیرو سیاحت مصروف بلقب صاحب السیر شد - اور بعد از تکمیل علوم از اجارہ

مرشد ارشہ بر مسند رشو و ہدایت نشست و خدمات درس و تدریس و تعلیم و تزکیہ عوام الناس

انجام داد -

حضرت خواجہ علاوہ بر درس و تدریس صاحب تصانیف بود - ”تلقین لدنی“ یکی از اہم

ہای جاودانی اوست کہ مشتمل بر شریعت طریقت حقیقت و معرفت می باشد اصل نام این کتاب

”شرح رموزات احسن الاسرار“ است -

حضرت خواجہ صاحب کرامت و کمالات بود کمالات و کرامات او در کتب سیرو سوانح مذکور است

اور . عمر شصت سال در سال ۱۱۹۸ ہجری فوت کرد - و در خانقاہ شریف بہلولپور مدفون شد محمد

حسن خاں میرانی قطعہ تاریخ زیر گرفت

کرد رحلت بسوی خلد بریں

صاحب سیر شاہ سیرانی

چوں حسن از خرد سائش جست  
گفت ” خواجه شهید ربانی“

(۱۹۸ هجری)

(۵)

### نمونه نثر

”هذا الرسالة رموزات“ آغاز بر چهار منزل شریعت و طریقت و حقیقت و معرفت، شریعت، معنی تقوی شروع کردن یعنی رجوع بسوی حق سبحانه و تعالی نمودن چنانچه حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم فرموده اند بر آن راسخ بودن و سرمو تقاوت و تجاوز تا کردن فرموده آن سرور پنج چیز است - اول کلمه طیب گفتن - دوم نماز پنجوقت گزاردن سوم روزه داشتن چهارم زکوة مل دادن پنجم به حج رفتن بر این شاهد است بنی الاسلام علی ختمه الاشیاء - چون این پنج بجا آورد باید که هیش و حقیقتش متقید و محرم و واقف باشد آئزمان مسلمان گردد و ما هیش بیان کرده باشد رموز اول در بیان کلمه گفتن یعنی لا اله الا الله محمد رسول الله - اگر طالب صلوٰه باشد بگفتن لا اله الا الله مقصودس دریا بدچنان دریا بد که دریا بد که

بد نه بد

بیت

عجب بد بودن معبود تا بود

عجب شد مظهر ما هست و هم نیست

ازین جاست که حضرت شمس الدین تیمری فرموده اند

فنا اندر فنا بنی فنا هست

بقا اندر بقا بنی بقا هست

چون سالک تا اینجا سیر کند یعنی درین مقام رسد قوله تعالی

مخیر ج الحی م المست و مخیر ج المیت

من الحی

ویرا کشف شود و از فنا بمقام بقا آید“ (۶)

نمونه نثر ۲

در بیان قلب بوجی قلب

”قلب را قلب گویند بدانکه قلب تا آنکه قالب در

قلب است همیشه در قلب است گاه صاحب است گاهی ناظر گاه

عاجز است گاه قادر گاه غافل است گاهی ذاکر گاهی شاکر است گاه کافر

گاهی خابر است گاه شیر گاهی جابل است گاهی عالم گاهی بالاد از

گاهی بی ادب گاهی بیرونی است از هر دو دست این جا است که

گفت پیغمبر ما صلی الله علیه و آله -

”یا لیت رب محمد صلی الله علیه و آله لم یخلق محمد صلی الله علیه و آله“

چون این مذکور دریافت "و القدر خیر و شره من الله تعالی و البعث بعد الموت" بروی کشف شود بوجہی قلب قلب را گویند یعنی قلب احدیت قدیم همچون محکم برستہ است کہ از غیرت دیت خود کسی رارد نموده است از اینجاست کہ گفت لن ترانی آری کجا جوید و کجا بیند چون واقع است القادر هو الله چون این مذکور دریافت "لا تفکروا فی ذاتہ" وی را کشف گشت۔ (۷)

حضرت قبلہ عالم خواجہ نور محمد مہاروی چشتی یکی از بزرگترین صوفیاء و عرفای بہاولپور بود۔ طبق روایت "مناقب محبوبین" وی در سال ۱۳۷۲ھ ہجری چشم بہمان گشود مولدش بستی چوتلہ بود و قوم کھل بود و سلسلہ طریقت چشتیہ بود۔

"خواجہ گل محمد احمد پوری در کتب تکلمتہ سیر الاولیاء می نویسد قوم آن حضرت عاشقان اند بوفلو جواں مردان اند ذی سخا و یک پرور اند پرچیا۔ یعنی ہرل کہ عاشق صادق مرزا نیز از این قوم برخاستہ۔" (۸)

حضرت قبلہ عالم درس خواندن را از موضع چتالہ آغاز کرد۔ بعداً برائے تعلیم نہائی بہ لاہور آمد و بعداً "بہ دہلی بخدمت حضرت خواجہ مخرجہاں رسید و تماشازدہ سال از آن جناب تحصیل علوم ظاہری و باطنی کرد۔ و در دست وی دست خود داد۔ یعنی بعثت کرد۔ و مرید حضرت مولانا مخرجہاں گشت۔" (۹)

بعد از تکمیل علم ظاہری و باطنی حضرت قبلہ عالم بوطن خود مراجعت کرد و در قریہ مہاراں اقامت انگذد۔ و خدمات رشد و ہدایت انجام داد یعنی از تعلیم و تزکیہ را آغاز کرد

در کتاب مذکور است ه حضرت فخر جمل از جمله شاگردا و مریدان حضرت قبله عالم را مستحق ترین عنایت خود خیال کرد چنانچه مولا مفتی غلام سرور می نویسد-

”حضرت مولانا را انچه عنایت بی غایت و الطاف بی قیاس

وی معروف بود بحال احدی از خلفای خود نه بود-“ (۱۰)

القصة قبله عالم تا دیر خدمات رشد و هدایت به مردم عام انجام داد و . عمر ۶۳ سالگی

در سال ۱۲۰۵ هجری فوت کرد- و در چشتیاں شریف مدفون شد-

مفتی غلام سرور صاحب خزائن الاصفیاء قطعه تاریخ وصال زیر نوشت-

شیخ دین نور محمد مقتدا !

گشت زو روشن جمل نزدیک و دور

رفت از دینا چو دل غلده برین

باغ جنت یافت زو نور وفور

(۱۱) ۱۲۰۵

صاحب مناقب المجوبین می نویسد-

بس اول کسیکه بعد از حضرت گنج شکر و اولاد و خلفاء ایشان سکه

بریں ملک مذکور زد ”خصرت خواجه نور ر محمد مهاروی“ بود که

چندان فیض از این جناب در ملک پنجاب و سند و غیره انتشار یافت

که در هر قریه و شهر و بلده در ایشان و غلامان آن حضرت و غلام آن

حضرت صاحب ذوق و وجد و سماع و صاحب خانقاه موجود

اند- (۱۲)



خلیفہ اعظم و اکبر حضرت قبلہ عالم ، حضرت خواجہ محمد  
جمال ملتانی بود (پیر و مرشد حضرت خواجہ خدا بخش خیرپوری) از  
اولاد خلیفہ اول برش خواجہ نور احمد مہاوری بود و این سلسلہ تا حال  
جاری و ساری است۔

### نمونہ نشر

تصرفات اولیاء بعد وصال

شخصی عرض کرد کہ احوال جسد اولیاء در قبر چون باشد؟

فرمودند!

”جسد این عالم یعنی جسد اولیاء حکم روح دارد جائیکہ روح ایشان  
باشد جسد ایشان ہمراہ می باشد چنانکہ عالم بدال ہر گاہ در می آیند یعنی  
روح ایشان پرواز میکنند بجسدی پرند زیرا روحانیت بر جسد ایشان  
غالب میشود و احوال اہل حیات ہمیں است و بہ نسبت ہمچیں  
ثغصاں لفظ ممات گفن ہم نیامدہ است و صرف ممات آمدہ ہم  
نسبت . مشیت حق تعالی ہر جا ارواح اولیاء می باشد جسد نیز بمنزل  
ظل ہمراہ میبود و تعلق روح ایشان بمرقد خویش بقدر موانست  
است۔“ (۱۳)

### نمونہ نشر ۲

مکتوب گرامی، بخدمت جناب سید مسعود شاه صاحب

”خواجه صاحب مهربان نقاره دودمان والا در درج اعلیٰ خلاصه جناب  
 تقدس سید مسعود شاه جیو سلامت بعد از مراسم عجز و نیاز و اقدام  
 بوسی مکشوف رای الطاف اقتضا میداد چون احقر امیدوار دعاها و  
 نگاه عرش اشتباه است ه مدام از دعای خیر باد فرمایند که دعا آن  
 صاحب مدد کونین است از ان صاحب هیچ مخفی و پوشیده نیست که  
 مادر سفر هستیم و سفر نمی رود و صاحب زاده والا بتبار عالی همت بلند  
 مکان میاں خدا داد خان صاحب در شاهجهان آباد آمده است باد  
 سائیده که نذر نیاز و پند همواره از روی کرم بسی یاد فرماید زیاده چه  
 عرض نمایم دولت روز افزون زیاد باد!

گرامی خدمت خواجه صاحب مهربان نقاره دودمان والا خلاصه جناب  
 مقدس سید مسعود شاه سلمه الله تعالی در آید -

”نور محمد فقیر مهاره“ (۱۴)

۱۲۶۲ھ

حضرت خواجه گل محمد احمد پوری از کبار بزرگان سلسله چشتیه و یکی از معروف ترین  
 صوفیاء بملوپور بود او مرید خاص و خلیفه مجاز ”خواجه قاضی محمد عاقل“ بود وی در سل ۱۲۶۹ھ در  
 شہر اونچ شریف متولد گردید و خانواده اش منسوب است با حضرت ”خواجه معروف کرخی“  
 خواجه گل محمد صاحب علم و فضل بود نواب صالوق محمد خان سوئم معتقد او بود خیلی قدر  
 شناس وی لذا درخواست کرد که خواجه از اونچ در احمد پور نقل مکانی کنند خواجه این درخواست را

شرف قبول بخشید و "لوچ" را ترک کرده در احمد پور آمد۔ (۲)

حضرت خواجه گل محمد فن طبابت از آباء و اجداد در میراث یافته بودند و احمد پور شرقیه در فن طبابت مشغول شد جانب دیگر بوجه سلسله طریقه خدمات رشد و هدایت عوام الناس جاری کرد گویا از هر دو علاج جسمانی و روحانی خلق خدا را فیضیاب کرد۔

در احمد پور شرقیه حوزه دینی ساخت و درس و تدریس را آغاز کرد و مطبخ را اجراء نمود (یعنی لنگری جاری کرد) نجم الدین در "تمنه تکملة سیر الاولیاء" بر روایت حکیم غلام سروری نویست۔

"من درین جاد احمد پور شرقیه ریاست بملوپور در  
مدرسه عربی حضور تحصیل علم می کردم و ثن از لنگر میخوردم که  
بالند از دو صد نفر فقیر و مہمان و طلاب از لنگر ثن  
میخوردند" (۱۷)

حضرت خواجه گل محمد صاحب تصانیف و اہل قلم بود۔ شہرت اصلی وی از تصنیف  
میشش "تکملة سیر الاولیاء" است۔

حضرت خواجه مزبور بر کتاب معروف "سیر الاولیاء" از سید محمد المعروف بہ میر خور دین سید کمال  
الدین بن سید محمد کرمانی "تکملة" نوشت و در تذکرہ ہای صوفیاء کرام قائل قدر اضافہ کرد و  
بالخصوص پیرو مرشد وی حضرت خواجه قاضی محمد عاقل مع خاندانش حالات مفصل ذکر کرد و  
ملفوظات حضرت خواجه محمد عاقل را اندراج کرد۔

تکملة سیر الاولیاء نخستین بار در "مطبع رضوی دہلی" با ہمام سید میر حسن رضوی  
طبع شد۔ (۱۸) بعداً "مولانا نجم الدین بریں کتاب" "تمنه" نوشت یعنی "تمنه تکملة

سیر الاولیاء“ مولانا ”نجم الدین سجادہ نشین خوانہ گل محمد احمد پوری و متولی خانقاہش بود۔ شہاب دہلوی ادیب شہیر و شاعر کبیر بہاولپور ”تکلمتہ را بہ اردو ترجمہ کرد۔

آخر این تابندہ ستارہ آسمان تصوف و عرفان در سال ۱۲۴۳ ہجری افول کرد و در احمد پور شرقیہ مدفون شد۔ در سال ۱۳۰۵ ہجری بر تربت خواجہ مقبرہ ای گشتنگ تعمیر شد (۱۹)  
مولوی عبدالرحمن سابق مدرس عربی فارسی خیرپوری قطعہ تاریخ تعمیر مقبرہ حسب ذیل نوشت۔

|      |      |       |        |       |        |
|------|------|-------|--------|-------|--------|
| گل   | محمد | خواجہ | مولانا | کہ    | بود    |
| از   | کمال | زہد   | منظور  |       | الہ    |
| کرد  | چون  | از    | دار    | دنیا  | انتقال |
| گشت  | در   | فردوس | مغفور  |       | الہ    |
| بود  | او   | چون   | منظر   | انوار | حق     |
| روضہ | اش   | ہم    | منظر   | نور   | الہ    |
| از   | سر   | بہجت  | پئی    | تاریخ | آن     |
| گفت  | ہاتف | روضہ  | نور    |       | الہ    |

۱۳۰۵ھ (۲۰)

نمونہ نثر از تکلمتہ سیر الاولیاء

دربارہ شیخ شریف الدین شیدانی

”منظر آیات علی مطلع نور ہدی میاں صاحب میاں شریف الدین جیو سلمہ اللہ تعالیٰ اس ذات شریف اگرچہ در اول از صاحب دلی دیگر طریق سلوک ساختہ لیکن بعد وصال آن صاحب دلی موجب ایمانی او شان در سلک

غلامان سلطان الاولیاء رضی اللہ عنہ مسلک گشته و از ان حضرت خلافت یافته و بسیار خلق اللہ از دست مبارک ایشان در سلسله سلطان الاولیاء داخل شده و میشوند اللہ تبارک و تعالی بکرم و فضل خود روز افزون دارد و در سلوک مریدان روش غریب و نمط عجب دارند و از مشاهده و از مکاشفه او شان بسیار معامله شمره آفاق است (۲۱)

در باره خلیفه محمد اعظم (شیدانی شریف)

”راقم و آن ذات شریف مدت العمر در یک کلمه میخوردیم و در یک لطف می خسپدیم و در یک خلوت خانه در مشغولی یک دیگر مشارک بودیم مثل مشارک خادم با مخدوم و شاگرد با استاد و مستفید یا مسفاد و بعد از وصال سلطان الاولیاء یا زده سال و چند ماه در قید حیات مانده“ (۲۲)

حضرت خواجه خدا بخش خیر پوری یکی از عرفای معروف بهاولپور بود او سبا“ قریشی بود و سلسله سبش تا حضرت مصعب بن عمیر رضی اللہ عنہ می رسید اجدادش هنگام فتح سند از دست محمد بن قاسم علیه الرحمتہ از عرب به سند آمدند هجرت کرده در ملتان آمدند در همیس خانواده حضرت خواجه خدا بخش در سال ۱۱۵۱ هجری تولد یافت (۲۳)

خواجه مزبور در قریه تلمبه در دنیا آمد که در مضافات ملتان واقع است - بسم اللہ خوانی زیر سایه پدرش حضرت خواجه جان محمد شد بعد برای تکمیل تعلیم به مدرسه رحیمیه دہلی ثبت نام کرد - (۲۴)

بعد تکمیل علم دین و عرفان خواجه بر مسند تدریس و تعلیم و تربیت و تزکیه نفوس متمکن شد اول در قریه آبائی تلمبه بعداً“ در شهر ملتان خدمات تعلیم و تربیت انجام داد - بوجه علم و

فضل و استادی کامل خواجه شنگان علم و عرفان از دور نزدیک کشل کشل گرد خواجه جمع شدند و  
حلقه شاگردانش خیلی وسیع و عریض شد راست گفت سعدی علیه الرحمة

هر کجا چشمه ای بود شیرین  
مردم و مرغ و مورگرد آیند

(۲۵)

سید عبدالحسن ندوی در "نزہۃ الخواطر" درباره حلقه درس و تدریس خواجه بقرار زیر می نویسد  
"الشیخ العالم خدا بخش الحسینی الملتانی احد من کبار المشائخ فی عصره نشاء  
بملتان و قراء العلم علی من بها من العلماء ثم تصدیر بتدریس و درس  
بمدینه العلم ملتان اربعین سته" (۲۶)

حضرت خواجه خدا بخش صاحب تصانیف بود او عده ای کتابها نوشت لما شرتی که  
تصنیف میفش "توفیقہ" یافت نصیب هیچ کتاب دیگری شد "توفیقہ درباره علم وحدت وجود  
می باشد (۲۷) در این کتب مصنف مسئلہ وحدت الوجود و مسئلہ توحید را بحد کمال بیان  
کرد و دعلوی خود را با اولہ شرعیہ و براہین قاطعہ ثابت کرد - بلاشک این کتب در فن خود  
تصنیف کم نظیر است - این کتب لاجواب در خیرپور ٹامیوالی "نوشته شد (۲۸) درباره و  
رود مسعود حضرت خواجه در خیرپور در کتب مناقب مرقوم است کہ نواب بہاولپور برای رشد و  
ہدایت اہل بہاولپور خواجه مزبور را برای تشریف آوری در خیرپور درخواست کرد خواجه قبول  
کرد و از ملتان در خیرپور ورود کرد در سال ۱۸۱۰ میلادی برابر با ۱۲۳۱ هجری طبق تحقیق محمد عبدالمجید  
پیرزادہ صدر خواجه خدا بخش اکادمی (۲۹)

حضرت خواجه خدا بخش صاحب کرامات بود - و در کتب مناقب کرامات خواجه بکثرت

نوشته شده است - "محمد نواز انیس پیرزاده یکی از اہل علم این خانوادہ است او کتبی بنام حضرت خواجہ خدا بخش "نوشت کہ دربارہ سیرہ و منقبت خواجہ باکمل تصنیف می باشد -

حضرت خواجہ عمر طویل یافت او ۰ عمر یکصد و یک سال در سال ۱۲۵۱ ہجری فوت کرد و در خیر پور ٹامیوالی بہلولپور مدفون شد (۳۰) محمد حسن خان میرانی قطعہ تاریخ ذیل نوشت

|     |      |       |     |        |        |
|-----|------|-------|-----|--------|--------|
| ای  | خدا  | بخش   | ای  | شناسای | خدا    |
| خوش | خصال | و     | نیک | خو     | طبع    |
| از  | سر   | الہام | ہیں | تاریخ  | گشت    |
| اول | ماہ  | صفر   | یوم |        | المحیس |

(۱۲۵۱ ہجری)

(۳۱)

نمونہ نثر از "توفیقہ"

"معلوم ہوا کہ اکثر مشائخ عظام و علماء کرام قائلین بوحثت وجود رضوان اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین می فرمایند کہ غیر حق تعالیٰ در دو جہان موجود نیست و حل آنکہ ترا احکام شرعیہ مثل عابد و معبود بودن و ساجد بودن و مسجود بودن و قصاص و قتل و زخم گرفتن یکی از دیگری و غیرہ تکالیف خبر می دهند یعنی از و شان موجودات مفہوم می شود کہ غیر حق سبحانہ موجودات هستند کہ خلق عابد است و حق تعالیٰ معبود است و خلق ساجد است و حق تعالیٰ مسجود است و نیز از یک دیگر قصاص می گیرند و دیگر

معامله ها با یک دیگر میکند، پس معلوم شد که موجودات غیر حق تعالی هستند و غیر یک دیگر نیز هستند و مخالفت شرع فقیح است، و مخالفت فرموده علماء عظام و مشائخ کرام، قائلین وحدت وجود نیز فقیح است -  
 زیرا که مشائخ عظام را آنچه رسیده است از حضرت مرشد خود و شریعت نیز اقوال و افعال آنحضرت علیه الصلوات و السلام ثابت شده است پس توفیق میان این هر دو مشکل است (۳۲)

نمونه نثر نمبر ۲

در قرآن مجید واقع است

”لیس کمثله شی و هو السمع البصیر

مثل حق تعالی صحیح شی نیست و شی . معنی ما یعلم و بخیر عنه است - و حق سبحانه و تعالی را غنائی ذاتی است و وجود است ذات است و غیر حق تعالی را هرگز غنائی ذاتی نیست و وجوب ذاتی هست و غیر حق تعالی را احتیاج ذاتی و امکان ذاتی است زیرا که غیر حق تعالی را تعین صفائی است و تعین محتاج بذی تعین است - حق تعالی لا یشفله شان عن شان ولا یشفله شی عن شی مابتر است و غیر حق تعالی را یک شی از دیگری شی مانع است اگر قائم خواهد بود قلعه نخواهد بود و اگر کسی گوید شما گفته که حق تعالی را یک شی از دیگر شی مانع است و قبل نوشته که غیر حق تعالی صحیح نیست

- (۳۳)

حضرت خواجه امام بخش مهاروی یکی از معروف ترین خلفاء حضرت خواجه خدا بخش خیر



پوری المتوفی ۱۲۵۱ هجری بود - او نوه خواجه نور احمد بن خواجه نور محمد مهاروی متوفی ۱۲۰۵ هجری بود  
(۳۴)

خواجه امام بخش صاحب فضل و کمال بود و ماهر علوم ظاہری و باطنی بود - او صاحب تصانیف کثیره  
هست و حسب ذیل تصانیف جانب وی منسوب می باشد

(۱) مخزن الپشت

(۲) مکتوبات شریف

(۳) دیوان عاجز

(۴) سماع بالمرامیر

(۵) گلشن ابرار

تصنیف آخرین یعنی ”گلشن ابرار“ خیلی معروف است این کتاب مشتمل است بر  
ملفوظات حضرت خواجه نور محمد مهاروی جد امجد خواجه امام بخش مهاروی مصنف کتاب مزبور  
مولانا امام بخش مهاروی از تصنیف این کتاب مسطاب خیلی خوب اضافه کرد در کتب تصوف  
ولی افسوس که این کتاب هنوز طبع شد و بصورت خطی مانده است و نزد بعضی بزرگان تصویر این  
کتاب موجود است - حضرت اسد نظامی چک نمبر ۱۱۴ نزد منڈی جهانیان یکی از ایشان است -

حضرت خواجه امام بخش مهاروی در سال ۱۳۰۰ هجری فوت کرد و در مهار شریف چشتیاں

در جنبہ ۶ خواجه نور محمد مهاروی مدفون شد (۳۵)

نمونه نثر ”مخزن الپشت“

”اما بعد“ میگوید فقیر عاجز محتاج الی رحمتہ اللہ الملک المجید امام بخش بن

حافظ غلام فرید بن خواجه نور احمد بن قدوة العارفين زبدة العالمين سند

الموحدين حضرت خواجه نور محمد غفر الله لهم - چون این سلسله چشتیه  
 نظامیه "اصلا ثابت و فرعانی السماء" - که مشتمل است بر دعاء و منقمن  
 است بر القاب و اسماء پیران عظام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و با  
 مقبول است در میان انام هر خواص عوام که مشایخ عظام علی الدوام اورا  
 باین ترتیب عجیب درو گردانیده و بغایت لذت آمیز است و نهایت شوق  
 انگیز و موجب جبر دل و جان است و مورث سرود دخول جنان چنانچه  
 بزرگی فرموده است

هر کرا جلود باید حسب الماوا بهشت  
 هر سحر با صدق خواند شجره پیران چشت  
 و مولفش معلوم نیست که کیست مگر مفهوم میشود شاید که کدام از  
 مشایخ عظام در ابتدا باین طریق تالیف نموده باشد و متاخران با استدعا  
 بکرم اسماء و حسب نسب مشائخ این طریقه را سلیقه تصور بده  
 تصنیف کرده آمده باشند از آن بعضی از دوستان جانی و برادران ایمانی که  
 طالبان فهم محلی و راغبان سلک بودند باین ناتوان پیچیدگان التماس آوردند  
 که در بعضی القاب مشایخ سلسله از حروف و حرمان و وجه مناسبات و  
 تواریخ اعراس و بعضی مناقبت شکی داریم اگر شرح آنها نموده آید بغایت  
 مطلوب است و نهایت مرغوب و این بیچاره که مقتضای من احب شیئا  
 اکثر ذکره اکثر نقد عمر گر انملیه در مطالعه کتب مشایخ معروف کرده و با  
 اوقات چشم بصارت مطابق بصیر ساخته در حوال ایشان معطوف کرده از

هر خرمن خوشه چیده و از هر گلشن نسیم شمیده بود "ناچار دست دعا  
برای طلب توفیق بدرگاه بلا اشتبه برداشته و همت ضعیف را برای انجام  
آن برگماشته چند فواید و قصائص از کتب توران معتبره که مناسب احوال  
آن مشایخ باکمال بود نگاشته. عبارت بی تکلف بر نگاشته به "مخزن  
الپشت" موسوم ساخته " (۳۶)

نمونه نشر نمبر ۲

"ستایش بی نهایت مرادی را که از گونه گون مخلوقات و از بوقلمون  
موجودات انسان را بنوازش کلمه خویش می " احسن تقویم " پیدا ساخته و  
از عنایت شامله از حدیث بهدایت صراط مستقیم بنواخته و وجودش را  
خلعت خلافت -

"انی جاعلک فی الارض خلیفه"

و سرش را با کلید کرامت

"ولقد کرمانی آدم"

افراخته ..... (۳۷)

حضرت خواجه غلام فرید یکی از مشایخ عظام و صوفیاء کرام بهلولپور بود - او پسر خواجه خدا  
بخش و برادر خورد خواجه غلام فخرالدین بود - سال ولادت طبق تحقیق مولانا رکن الدین پربار  
سونکی و مولانا واحد بخش سیال مترجم "مقائیس المجالس" ۱۳۱۱ هجری است (۳۸) وی  
چشم و چراغ قوم کوریجه بود و سلسله طریقت چشتیه نظامیه بود و مرید برادر کلان حضرت خواجه غلام  
فخرالدین بود بعد تکمیل علوم . عمر ۲۷ سال بروفت مرشد خواجه غلام فخرالدین در سال ۱۳۸۸

جری بر مسند خلافت متمکن شد در چاچڑاں شریف (۳۹)

بعد مسند نشینی حضرت خواجہ غلام فرید سلسلہ درس و تدریس و رشد و ہدایت جاری کرد و در چند سال حلقہ ارادتمندانش خیلی وسیع و عریض شد یعنی جم غفیر و خلق کثیر در حلقہ مریدان داخل شد حتی کہ نواب ایالت بہاولپور نواب صلاق محمد خاں چہارم یکی از مریدان او بود (۴۰)

حضرت خواجہ غلام فرید یکی از بزرگترین شعراء و نثر نگاران بہاولپور بود۔ در شعر دیوانی در زبان سرائیکی و دیوانی در زبان اردو موجود است اما در فارسی اشعار و منظومات او در کتب ادب منتشر است کہ دال است بر استادی شاعر۔ در نثر فارسی حضرت خواجہ مزبور چند کتابها تصنیف کرد مثلاً ”فوائد فریدیہ“ ”اشارات فریدی“ ”ارشادات فریدی“ وغیرہ (۴۱)

”فوائد فریدیہ“ در نثر فارسی بمصداق بقامت کمتر، تمیست بہتر است طبق تحقیق میر حسن الہیگیری چاندیو اس کتاب نخستین بار در سال ۱۸۹۵ میلادی در مطبع مجبائی لاہور طبع گردید از کوشش ناشری از جلال پور پیر والا ملتان کہ نامی میاں خدا بخش داشتہ بود (۴۲)

حضرت خواجہ غلام فرید عالم متبر بود و وسیع الطرف او قابل تنگ نظری نبود ہرچہ حق خیال میکرد بر ملا اظہار میکرد در مقابیس المجالس جلد چہارم مذکور است کہ کسی از مریدان در مجلسی دربارہ ”سید نذیر حسین محدث دہلوی“ پرسید یعنی رای خواجہ دربارہ سید نذیر حسین (کہ امام و قاید جماعت الہیحدیث بود در ہند) حضرت خواجہ فرمود سبحان اللہ او بچو صحابی است در تقوی و اخلاص و عجز و انکساری و در علم حدیث ثانی ندارد (۴۳) دربارہ وہابیای کسی پرسید۔ جواب درد کہ ”وہابی در توحید درست در است اند و راسخ عقیدہ می دارند۔ میگویند کہ استمداد انبیاء و اولیاء شرک است بیشک اس شرک است توحید خالص اس است کہ فقط و محض

از خدا تعالی مدد طلب کیم و از غیر الله طالب امداد نشویم - که معنی "ایاک عیند ایاک سعین  
 " همین است - (۴۴)

حضرت خواجه غلام فرید بعد مدت در از در رشد و هدایت طبق قانون قدرت "کل  
 من علیها فان". عمر ۵۸ سال در سال ۱۳۱۹ هجری فوت کرد - قطعه تاریخ وفات بقرار زیر است

" تجلی کرد چون خورشید عالم  
 منور شد ز نورش ارض و افلاک  
 و عالم را ز رحلت کرد تاریک  
 بظلمت شد دل اندر درد غمناک

۱۳۱۹ هجری (۴۵)

نمونه نثر فارسی (۱)

"بدانکه حضرت حق جل شانه ذاتی است بحث و هستی است مطلق که  
 از همه چون و چند مبرا است و از تزیید و نقصان معزای نه او را ابتداء  
 ست نه غایت نه اولیت نه نهایت ' واجب الوجود است همیشه بوده است  
 و همیشه خواهد بود او از چشم عالم مخفی است و عالم بجمع اجزاء حتی که  
 قطرات ریگستان نزد او جلی است - داننده احوال هر نیک و بد است و بر  
 تراست از عالم اجسام و امثال و ارواح و او خالق هر کس است و همه  
 مخلوق اوست و کسی نمیداند که مکان او کجا است ممنوع است که گفته  
 شود بطرف شمال است یا جنوب یا شرق یا غرب یا فوق یا تحت بلکه چنین  
 اعتقلا داشته شود که او خود میداند خود را و ما عاجزیم از تفکر ذات او جل

شانه لان السکر فی ذات اللہ تعالیٰ جمل (۳۶)

نمونه نشر پر تکل یا نشر مسجع

(مکتوب خواجه غلام فرید بہ پسر خواجه نازک)

”ای واصل اصل نور دیدہ ای صاحب دلی خدا رسیدہ ای شیخ مشائخ زمانی  
وی جان جهان جسم و جانی ای اختر برج استقامت وی در یتیم صدف  
کرامت زانجا کہ تو نور دینی سرمایہ سعادت یقینی از وصل خدا اشارت  
باد ایں حال تو مبارک باد۔ از لطف علی سجادہ نبی تو خاطر خویش جمع بدار  
من از تو نیم دور زنہار، تو تن صفتی و من چو جانم در جان تو جان صفت  
نہانم ہر کس کہ ترانہ دوست دار است گردن وی برای ذوالفقار است،  
تو آئینہ و من جہالم بہ آئینہ در خیالم فرض است ترا حدایت عام وقف  
بر راہ شیوخ عظام نقش تو باد تا قیامت مرسلہ را اقامت در خاتم دل تو  
حق نگین باد اللہ و مصطفیٰ قرین باد، ای گلستہ گلستان ولایت احمدی وی  
سجرو شمرہ بوستان محمدی، ای طوبی علم و کرامت وی سدرہ حلم و  
استقامت، ای آفتاب دین وی ماہتاب برج یقین، ای اوج کرامت  
وی پیشتر و ہر پیشہ ولایت، ای انسان عین انسان وی منظور حضرت سبحان  
، ای شیخ الاسلام و المسلمین ای نور چشم ای نور چشم فرید عاشق رب مجید  
، ہوشیار کہ مجلس آخر آمد بیدار کہ عمر من سر آمد قانون جہان است  
چو کفر بحر یک رفتہ و دیگری در آمد قول بزرگان راست است کہ مرید  
چراغ پیر است اعراض پیران عظام فرض بلکہ ہیچوں قرض واجب بر

تست این جا جای حضرت معین الحق والدین است - هوشیار باش بیدار  
 باش هادی خلایق باش فارغ از علایق باش با دنیا اغیار باش با محبان من  
 غمگسار باش ، سنگتراش بتراش لامل مردمان مخراش از متاع دنیا هیچ  
 ندارم الا امانت پیران عظام که برای تو هست زود بیا که بتو سپارم ، زیاده  
 بجز دعای احسن اعمال و خیر الملل چه نگاشته آید - (فقیر غلام فرید

کورجی) (۴۷)

شیخ نجم الدین از لولاد حضرت خواجه "گل محمد" احمد پوری المتوفی ۱۲۳۳ هجری و هم سجاده  
 نشین وی بود - او پسر شیخ نظام الدین بن خواجه محمود بخش متوفی ۱۲۸۹ هجری بن حضرت خواجه  
 گل محمد احمد پوری متوفی ۱۲۳۳ هجری بود -

شیخ نجم الدین معروفی کرنی صاحب علم و قلم بود و جامع علوم متداوله - علم و فضل در  
 میراث یافته بود -

کتاب "تکمله سیرالاولیاء" که تصنیف جد امجدش حضرت خواجه گل محمد احمد پوری بود این  
 کتاب را شیخ نجم الدین مرتب کرد تا نوبت طبع آمد این کتاب نخستین بار در مطبع رضوی دہلی  
 باصمام سید میر حسن رضوی جد امجد حضرت شهاب دهلوی المتوفی ۱۲۷۱ هجری برابر با ۱۹۹۰ میلادی  
 طبع شد (۴۸) شیخ نجم الدین کرنی بر این کتاب یعنی تکمله سیرالاولیاء زیر عنوان "تمتہ"  
 اضافه کرد و احوال جد امجدش حضرت خواجه گل محمد رقم کرد -

این تتمہ کہ مشتمل است بر چند صفحات با تکمله سیرالاولیاء منسلک است و رصمائی  
 کند بر حالات حضرت خواجه گل محمد احمد پوری - شیخ نجم الدین مدید و خلیفہ حضرت خواجه غلام  
 فرید متوفی ۱۳۱۹ هجری بود - شیخ نجم الدین در سال ۱۳۱۸ هجری برابر با ۱۹۰۰ میلادی فوت کرد - بعد

وفات شیخ مزبور پسرش خواجه محمود بخش سجاده نشین شد -

نمونه نثر از "تمه تكملة سیرالاولیاء"

"حضرت میاں صاحب قبله شد انوی فرموده که حضرت صاحب قبله  
من حضرت خواجه تلج محمود صاحب که همیشه برای زیارت حضور حضرت  
صاحب قبله احمد پوری و بر عرس در احمد پور تشریف می آوردند قریب  
کوئچی فرنگی که بفاصله میل دو میل است - از سواری زیر آمده پایباده تا  
شهر می آمدند هرگاه در شهر تشریف فرمای شدند پا برهنه تا خانقاه شریف  
آمده چند یوم بعضی چهل یوم توقف می فرمودند پا برهنه ماندند (۵۰)

مولانا رکن الدین جامع "مقائیس المجالس" المسمی اشارات فریدی در سال ۱۲۷۹ هجری

متولد شد -

وی یکی از خلفاء حضرت خواجه غلام فرید کوریجه متوفی ۱۳۱۹ هجری برابر با ۱۹۰۱ میلادی چاچڑال بود -  
او از قوم پرهار بود و در خدمت مرشد خویش حضرت خواجه غلام فرید مانده بود - او مرد فاضل بود و  
در زبان عربی و فارسی مهارت تامه می داشت - او را شرف جامع اشارات فریدی موسوم به  
مقائیس المجالس می باشد - اشارات فریدی یا مقائیس المجالس مشتمل بر پنج جلد است و مشحون  
ملفوظات خواجه مزبور می باشد - جلد اول تا سوم در سال ۱۳۳۱ هجری در مطبع مفید عام آگره به  
کوشش قطب الموحیدین حضرت خواجه محمد بخش زیر سرپرستی نواب محمد عبدالعلیم خان والئی  
ایالت نونک طبع گردید - جلد چهارم زیر سرپرستی حضرت خواجه فیض احمد باصمام حکیم صلح محمد  
جنیدی در مطبع رفیق عام لاهور در سال ۱۳۳۲ هجری طبع گردید (۵۱)

مولانا رکن الدین پرهار از نسبت سونک در تحصیل خانپور سونکی معروف است - مولانا



مربور جامع علوم ظاهری و باطنی بود۔ او اشارات فریدی را در آخرین ده سال حضرت خواجہ غلام فرید جمع کرد۔ مسائل و عنوانات معروف ”ارشادات فریدی“ بقرار زیر است۔ وحدت الوجود، سماع، وحدت الشہود، زیارات قبور، عرس، فاتحہ، نذر و نیاز۔

اِس تصنیف سیف خیلی مفید است و برای عارفان و سالکان رهما و مینار نور ثابت شد۔ گویا مولانا رکن الدین از جمع و تالیف اِس کتاب بر طالبان تصوف و عرفان احسان عظیم کرد۔

نمونه نثر

”اِس جازو دوم از مقابیس المجالس شروع کرده می آید حق سبحانہ و تعالی ذات منبع البرکت شیخ کمال مکمل ختم الاولیاء فی العالمین سلطان المشائخ الارضین غوث الاعظم فرد الالفم قبلہ ارباب التجرید کعبتہ اصحاب السفرید حضرت مولانا شیخنا حضور خواجہ غلام فرید را ابد الاباد دارد تا از وجود مسعود ایشان کہ نسخہ ایست جامعہ کہ بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ اشارات بسوی اوست و صحیفہ ایست کاملہ کہ والطور و کتب مسطور فی رق منشور عبارت از دست اِس حروف عالیات و اِس کلمات زاکیات حسب موارد و مواقع صدور نمایند و بر قلب اِس ساکن زاویہ فحول نزول فرمایند کہ چون اُن معانی نوارانی محفوظتہ الذہن را بلباس ترقیم و ترمیم در آرد ہر یک از پیر برادران نفعی عظیم و خطی فحیم بردارد و منہ

”البدایہ و الیہ النہایہ“ (۵۲)

نمونه نثر نمبر ۲

”اما بعد از حمد و صلوٰۃ میگوید بندہ نیاز آئین اعنی رکن الدین پرہار سونگی

چشتی شته الله تعالى على الصدق والیقین که از اینجا حصه چهارم از "اشارات فریدی" المعروف به مقابیس المجالس که شامل است معارف و حقائق را و متناول است اسرار و دقائق را از ملو طالت معرفت بیان و از کلمات وحی ترجمان شیخ المشائخ سلطان الاصفیاء برهان الاولیاء مرکز دائره وجود مطلق نقطه مدار تجلیات حق و ارث اسرار نبوت خاتم النبیین محبوب رب العالمین قطب الارشاد سیدنا مولانا شیخنا مرشدنا حضور حضرت وحید در توحید خواجه غلام فرید ابقاه الله تعالى ببقاه و نفعنا و ایاکم ببقاه در خیر

تحریری آید (۵۳)

صوفی نصیر محمد فقیر ولد میاں مونس یکی از مریدان حضرت خواجه غلام فرید کورسجه چاپڑوی متوفی ۱۳۱۹ هجری بود - او مردی فاضل بود و زبان فارسی را خوب می دانست - در فارسی نثری نوشت و در فارسی شعری گفت در سال ۱۳۲۰ هجری "اشارات فریدی" المعروف به مقابیس المجالس جلد پنجم زیر اصرام یار محمد خان بلوچ ذریه غازی خان پچلپ رسید - نصیرالدین در آخر این کتاب حسب ذیل سطور رقم کرد -

"نفایس کلام و تاج مرام ستایش سخن آفرینی که زبان را بسطق لغت متنوعه بنواخت و نعت خلاصه موجودات و منتخب کاینات یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ای یوم التلاک که چراغ هدایتش به برهان قاطع روشن بیانی تاریکی جملان و ضلالت را یکسر زایل کرده عالم را تجلی گاه هدایت ساخت ---- اما بعد

بر خاطر طالبان علم تصوف دقیقه رس و حریر و راں صبح نفس را مرده جان

فزا و شایقان توحید را فرحت افزا کہ در این زمان مکرم و اوان معظم  
کتب مسطاب مجمع التوحیدی معروف در اسامی باسم ”اشارات فریدی  
“ از تصانیف فاضل البحر عالم دین متین مولانا شیخ رکن الدین پربار سوکی  
ثبت اللہ علی الصدق و الیقین غفرلہ مالک یوم الدین آمین - از دستخط  
عاجز الزہیر من عباد اللہ القدیر ”نصیر محمد فقیر - حسب الفرمان ” سردار  
یار محمد خان احمدانی ” فریدی ” سکنہ چاہ لعلوالہ شریف ذریہ غازی خان  
بصورت تحریر یافت (۵۴)

حضرت خواجہ غلام غوث سجادہ نشین شیدانی شریف یکی از بزرگان چشت بود۔ او پسر  
خواجہ محمد عبداللہ کوریجہ بود طبق تحقیق ”خواجہ طاہر محمود کوریجہ“ صاحب کتب ”خواجہ فرید  
اور ان کا خاندان“ خواجہ غلام غوث در سال ۱۳۲۹ ہجری در جہان دنیا آمد (۵۵) در  
حالت یتیمی در آغوش جدش حضرت خواجہ ہوت محمد متوفی ۱۳۵۲ ہجری پرورش یافت کہ وقت  
مرگ پدر عمر شریف دو سال بود۔ تعلیم زیر سایہ خواجہ ہوت محمد و خواجہ فیض احمد بہ پایہ تکمیل  
شد و کتب تصوف مثلاً مصوص الحکم فتوحات مکیہ لوائح جامی و سواء السیل درسا و سبقا خواند  
۔ بلکہ تمام علوم متداولہ (علوم عقلی و نقلی) از بر کرد و لقب بحر العلوم یافت حتی کہ کبار علماء و  
بزرگان دین پیش او سرنگوں می گردیدند۔ (۵۶)

بعد تحصیل علم حضرت خواجہ غلام غوث سلسلہ درس و تدریس جاری کرد و شہنشاہ علم  
و عرفان را سیراب کرد۔

علاوہ فن خطابت حضرت خواجہ مزبور بر نظم و نثر قدرت می داشت او در زبان عربی، فارسی،  
اردو و سرائیکی شعری سرود۔ ہمچس در اردو، فارسی و سرائیکی نثری نوشت۔

در فصاحت و بلاغت و سلاست و روانی کم نظیر بود و هم عصر علماء و مشائخ معترف کمال او بودند -  
 آخر این جوهر یکتا ۴۷ سال در سال ۱۳۷۶ هجری فوت کرد - مولانا واحد بخش هاشمی حسب  
 ذیل قطع تاریخ وفات گفت

|        |        |        |       |      |     |
|--------|--------|--------|-------|------|-----|
| ای     | تماشا  | گاه    | عالم  | روی  | تو  |
| تو     | کجا    | بهر    | تماشا | رفته | ای  |
| مرنگ   | جانم   | به     | پیش   | حاضر | است |
| شاهباز | لامکال | چون    | خفته  | ای   |     |
| خیز    | و      | از     | رخ    | دور  | کن  |
| می     | نمید   | اولیاء | چون   | گفته | ای  |
| واحد   | خته    | زبوں   | در    | خاک  | و   |
| تو     | بعد    | عیش    | جنت   | خفته | ای  |

(۱۳۷۶ هجری)

(۵۷)

نمونه نثر

مکتوب جانب حکیم فخرالدین

”برای اقلیم طب افضل تر حکمران می اخلاق را مستحسن پیمان تهذیب و  
 فصاحت را روح رواں می دانم که محمد هست فخرالدین سلمه الله الامین

-

السلام علیم و رحمتہ الله و برکتہ و علی باعث تخلیق انس و الجان برای

شرکت ساعات و اوقات زندگی خود از مخلصان رواداری بی توجهی و بخل  
 نزد صلحاء علیهم الرحمه ناروا بلکه کفر کبیر اگر میدان محبت تنگ است  
 لهذا پای شهید زیر قلم مسکین هم تنگ است در راه تحریر و ترقیم مانی  
 الضمیر از گامزن شدن معذرت پزیر -

«عبد القوث الکبیر» ((۵۸))

پاورقیہای باب چہارم

فصل دوم

- (۱) مفتی غلام سرور لاہوری - خزائنہ الاصفیاء جلد دوم مطبع شریعت لکھنؤ ۱۲۹۰ھ گ ۳۷۷
- (۲) عزیز الرحمن عزیز مولوی "ذکر خیر" مطبع عزیز المطابع ۱۹۳۶ء گ ۱۰۷
- (۳) واجلی مولوی جیون د علی مردان ملتانی "لطائف سیرہ" مطبع الہی اگرہ ۱۳۲۲ھ گ ۳
- (۴) عزیز الرحمن عزیز "ذکر خیر" محولہ بالا ۲ گ ۱۷
- (۵) میرانی محمد حسن خان "صحیفہ تاریخ" اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۳۰۲ھ گ ۲۷
- (۶) سیرانی محکم الدین خواجہ "تلقین لدنی" ابوالعلاؤر سٹیم پریس اگرہ گ ۲
- (۷) ایضاً " گ ۸
- (۸) خواجہ گل محمد احمد پوری "تکملہ سیر الاولیاء" مطبع رضوی دہلی ۱۳۱۲ ہجری گ ۱۰۳
- (۹) ایضاً " گ ۱۰۴
- (۱۰) غلام سرور مفتی لاہوری "خزائنہ الاصفیاء" محولہ بالا ۱ جلد اول گ ۵۲۱
- (۱۱) ایضاً " ۵۲۱
- (۱۲) امام الدین تونسوی "مناقب الجوبین" مطبع مصطفائی لاہور گ ۱۱۲
- (۱۳) ایضاً " گ ۹۱
- (۱۴) منقول از "حضور قبلہ عالم حضرت خوانہ نور محمد مہاروی" چشتی افتخار احمد پروفیسور چشتیہ اکادمی فیصل آباد ۱۹۹۶م گ ۳۶۷
- (۱۵) خواجہ گل محمد احمد پوری "تکملہ سیر اولیاء" محولہ بالا ۸ گ ۲۴۸
- (۱۶) شہاب دہلوی "اولیاء بہاولپور" اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۸۳ء گ ۱۶۱

- (۱۷) نجم الدین محمد ”تتمہ تکلمتہ سیر اولیاء“ گ ۲۰۸
- (۱۸) شہاب دہلوی ”اولیاء بہاولپور“ محولہ بالا گ ۱۶۳
- (۱۹) ایضاً ” گ ۱۶۴
- (۲۰) ترجمہ اردو ” تکلمتہ سیر الاولیاء“ مترجم شہاب دہلوی - اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۸۷ء گ ۲۴۹
- (۲۱) منقول از اولیاء بہاولپور - شہاب دہلوی محولہ بالا گ ۱۵۲
- (۲۲) ایضاً ” گ ۱۵۱
- (۲۳) پیرزادہ محمد نواز انیس ”حضرت خواجہ خدا بخش“ خرد پبلشرز بہاولپور ۱۹۹۱ء گ ۳۵
- (۲۴) ملتانی عبید اللہ مولانا ”سر دلبرائ“ مقام طبع و تاریخ ندارد گ ۱۰
- (۲۵) (۲۶) ندوی عبدالحی ”نزہتہ الخواطر“ مطبوعہ ادارہ دائرۃ المعارف حیدر آباد دکن گ ۵۲
- (۲۷) محمد حفیظ الرحمان حفیظ ”جذب القلوب“ مطبوعہ عزیز المطالع بہاولپور ۱۹۹۵ء گ ۱۶۱
- (۲۸) محمد الیاس قیصر ”خیر البلاد“ مکتبہ قراوب خیرپور ٹامیوالی (بہاولپور) ۱۹۷۴ء گ ۱۸
- (۲۹) پیرزادہ محمد نواز انیس ”حضرت خواجہ خدا بخش“ محولہ بالا گ ۲۴ گ ۷۳
- (۳۰) ایضاً ” گ ۷۴
- (۳۱) میرانی محمد حسن خان ”صحیفہ تاریخ“ محولہ بالا گ ۳۱
- (۳۲) خواجہ خدا بخش ”توفیقہ“ غیر مطبوعہ نسخہ عکسی مملوکہ سردار جھنڈیر لاہوری میلی گ ۲
- (۳۳) ایضاً ” گ ۱۰

(۳۴) چیمہ محمد اختر دکنر - خواجہ امام بخش مہاروی کی تصنیف مخزنِ چشت کا تعارف - چشتیہ  
اکیڈمی فیصل آباد ۱۴۰۹ء گ ۲۱

(۳۵) ایضاً" گ ۲۳

(۳۶) مہاروی امام بخش خواجہ "مخزنِ اہشت" نسخہ خطی مملوکہ اسد نظامی ساکن چک ۱۴  
جہانیاں گ ۴

(۳۷) مہاروی امام بخش خواجہ "مکتوبات شریف" نسخہ خطی عکسی مملوکہ سردار جھنڈیر میلی  
گ ۲

(۳۸) مرزا احمد اختر "مناقب فریدی" مطبع احمدی عقب کلاں محل دہلی ۱۳۸۰ھ گ ۹۷

(۳۹) ایضاً" گ ۹۴

(۴۰) شہاب دہلوی "اولیاء بہاولپور" محولہ بالا گ ۱۶۱۳۹

(۴۱) میر حسان المجہدی "خواجہ فرید اور فواید فریدیہ" الزمیر سہ ماہی (دیوان فرید نمبر) اردو  
اکیڈمی بہاولپور ۱۹۹۵ء گ ۷۸

(۴۲) ایضاً" گ ۷۸

(۴۳) پرہار سوئگی رکن الدین مولانا "مقائیس المجالس" جلد چہار مقبوس ۸۵ مطبع رفیق عام  
لاہور ۱۳۴۶ ہجری گ ۳۲۱

(۴۴) ایضاً" گ ۳۲۲

(۴۵) خواجہ غلام فرید "اشارات فریدی" جلد پنجم عکسی مملوکہ سردار جھنڈیر لاہوری گ  
۳۳۵

(۴۶) خواجہ غلام فرید "فواید فریدیہ" مطبع مجتہائی لاہور ۱۸۹۵ء م - گ ۴



(۴۷) خواجہ محمد بخش نازک ” ملفوظات نازک کریم“ مکتبہ اویسیہ پکا لاڑاں بہاولپور  
۱۳۸۷ھ جی گ ۱۰

(۴۸) شہاب دہلوی ” اولیاء بہاولپور“ محولہ بالا ۲۱ گ ۱۶۴

(۴۹) ترجمہ اردو ” تکملہ سیر الاولیاء“ مترجم شہاب دہلوی محولہ بالا ۲۰ گ ۳  
(۵۰) ایضاً ” گ ۲۱۳

(۵۱) ترجمہ اردو ” مقابیس المجالس“ مترجم واحد بخش سیال اسلامک بک فاؤنڈیشن لاہور ۱۳۹۹  
ہجری گ ۸۹

(۵۲) پرہار سوئی رکن الدین ” مقابیس المجالس“ جلد دوم مطبع مفید عام آگرہ ۱۳۲۱ گ ۶  
(۵۳) خواجہ غلام فرید ” ارشادات فریدی“ حصہ چہارم مطبع رفیق عالم لاہور ۱۳۴۶ ہجری گ ۲  
(۵۴) رکن الدین پرہار سوئی ” مقابیس المجالس“ جلد پنجم عکسی مملوکہ سردار جھنڈیر لاہوری  
گ ۴۳۷

(۵۵) کوریجہ طاہر محمود ” خواجہ فرید اور ان کا خاندان“ الفیصل ناشران و تاجران کتب غزنی  
سٹریٹ اردو بازار لاہور ۱۹۹۶ء گ ۵۲۶

(۵۶) ایضاً ” گ ۵۲۲

(۵۷) ایضاً ” گ ۵۳۵

(۵۸) ایضاً ” گ ۵۲۸

# باب پنجم

سهم نوابان بہاولپور در گسترش فارسی

## باب پنجم

هم نوابان بهلولپور در گسترش فارسی

سلسله نسب امیران سابق امارت بهلولپور با خانواده داؤد پوتره عباسی متصل می باشد - این خانواده بعد سقوط بغداد برهبری امیر صادق خان اول به منطقه فعلی سرزمین بهلولپور هجرت نمودند - (۱)

در آغاز داؤد پوتره ها افراد عشایری بودند و در سراسر این سرزمین شاخه های این خانواده گسترش پیدا کرده بودند ولی قدرت مرکزی و اداره های دولتی نداشتند - بهلول خان ثانی نخستین بار افراد عشایری را زیر نظر خود مرکزیت دلو و به حکومت رساند (۲)

این امارت پرنشکوه تا ۱۹۵۵ میلادی برقرار ماند - زبان رسمی و زبان دربار امارت بهلولپور فارسی بود و این زبان تا آخر قرن نوزدهم میلادی باقی ماند و تا آخر قرن بیستم میلادی شعراء در این زبان شاعری کردند - جمله امیران بهلولپور اهل علم و قدردان احلم علم بودند - حتی که بعضی از ایشان بزبان فارسی شعر هم می گفته چنانکه در باره نواب بهلول خان ثالث بالخير معروف است که پاشاه عبدالطیف بهشائی در بعضی از مسایل تصوف ، از راه شعر و نظم سوال وجواب می کرد (۳)

دیرالملك مولانا عزیز الرحمن عزیز درباره نواب بهلول خان ثالث بالخير می نویسد که در کتب خانه شاهمی بیاضی مخط نواب مزبور نوشته موجود است این بیاض خطی را امیر مزبور در تاریخ ۱۲۵۳ - ۱۲۵۵ هجری پایان رسانیده بود - این بیاض بر ۱۲۰ برگ مشتمل

است - بیاض مزبور پراز اشعار چیده و کلام برگزیده شعراء بزرگ فارسی، ایرانی و هندی می باشد همچون

سعدی، رومی، حافظ، خیام، فردوسی، نظامی گنجوی، نغیسی، شمس الدین شریف، مولانا سوزنی، ملا علی اصغر، فریب داراشکوه، ناصر، شیخ عمادالدین، شمس الدین فقیر، طوسی، غیرتی، شاه جهانگیر، سهراب، عراقی، سید جلال، شیدا، خاقلانی، رودکی، انوری، بیدل، امیر خسرو، مولانا روشن، قدسی، مصائب، اسیر، کلیم، غنی کاشمیری، محمد علی بیگ، شاکر، کلیم مرزا، محمد سعید، عبدالله خان، قاتانی، محتشم کاشانی، عبید زاکانی، مخزن ممدانی، رستم علی، حکیم رشیدی، مرزا زاهد علی، مهدی بیگ شیرازی، خواجه شعیب، شعوری، ولی محمد، مخلص، ملا مونسی، قاضی رضی الدین، محسن، مولانا روشنی، خان زمان، واقف، مرزا رفیع، حافظ محمد شجاع، گرامی، مرزا جعفر، شاه طاہر، میر حسن، میر ابو الحسن، فرهانی، مرزا سلمان، ابوتراب بیگ، مرزا غیات الدین، جمیلہ خانم، محمد یوسف، غواصی، شفقائی، نعمت اللہ، ملکی، حکیم عبدی، فضل، فیضی، فضل اللہ، ابن یحیی، حاجی نصیر، قاسم، فرخی، منوچهری، رشید الدین و طواط (۴)

بعد از دیدن این فهرست شعرای فارسی، تبصر علمی و ذوق شعری نواب بملول خان ثالث بالخیر متحقق می شود - دبیر الملک مولانا عزیز الرحمان عزیز تفصیل بعضی اشعار این بیاض را نقل کرد - مثلاً

برگ ۲۲ در شهر احمد پور شرقیه نوشته شده است - برگ ۴۰ در تاریخ ۲۷ جمادی الاول در سال ۱۲۵۵ هجری در قلعه دیراور نوشته شده است (۵)

نواب مزبور حاجا ذوق و قریحه ادبی خود را اظهار کرده است - مثلاً بر حسب ذیل رباعی

کہ منسوب بہ حکیم سنائی می باشد۔

گوئی کہ بعد ماچہ کنند و کجا روند  
فرزند گلن و دختر گلن غریب ما  
خود یاد ناوری کہ چہ کردند و چون شدند  
آن ما دران و آن پدران قدیم ما

(۶)

نواب بہلول خان ثالث بالخیر زیر این رباعی سفر خودش را جواباً این شعر رقم کرد  
در فکر خویش غصہ عبث می خوری کہ هیچ  
خواہد میان کند خدای کریم ما

(۷)

مرزا اشرف گورگانی ”درصادق التواریخ“ نقل کرد کہ جون نواب بہلول خان ثانی عباسی پسر  
بزرکش شہرہ محمد مبارک خان عباسی را در قلعہ دیراور زندانی کرد شہرہ مزبور از زندان  
این دو ہیتی پر سوز را نوشتہ فرستاد۔

بیگنہ کرد مرا پدر اسیرم حکیم  
شوخ بیباک نگر ظالم صیاد مرا  
بشان زاب کرم بار خدا یا تو فرو  
شعلہ از آتش ہجران بدل افتاد مرا

(۹)

از این بر می آید کہ خانوادہ امیران بہاولپور با شعر و ادب علاقہ زیادی داشتند۔ علاوہ بر شعر

و سخن بزبان فارسی مکاتبه می کردند - چنانچه در کتب تاریخ بهاولپور مرقوم است که چون بهاول خان ثانی از تیمور شاه نگران گردید و والیان امارت جیلمیر و بیکانیر نواب را دعوت پناه بردن دادند نواب مزبور جواباً نامه ای نوشت که پراز توکل علی الله می باشد نامه بقرار زیر است

نامه

” چون مستوفیان دفتر قضا و قدر و مصدیان دیوان سرای ارات الله همواره در تدارک امضای فرمان واجب الاذعان مایشاء الله کلن و مالم یشاء لم یکن متوجه بوده بر عایت داب عالم و اسباب اول موجبی پدید آمدند - که بر دعوی یفعل الله مایشاء و حکم مارید محبت ناطق قوی و سند صادق جلی بوده باشد - خلاصه تمهید این مبانی مشیده و فقاء تسوید این معانی مجرده آنکه از روز اول که این مهرورز محبت دوست رامودت بی ریا پیر بحر خان حاصل بود و سبب اخلاص آن یکتا انگشت نما احبا و فاجشتم اعداء گردید و باوجود عرض عوارض طبع داخلی و لزوم معاذم مخاطر خارجی در معامله جنگ بادشاهی که چوب دو سردارد دیده باید که شتر بکدام پهلو شیند و از میان نور محمد کلهوژا در خانپور و شکار پور و من بعد از سرفراز خان چون دیده بودیم که از میان عبدالنبی توقع باشد محض پیاس موافقت و مخالفت ایشان . میران ممیزه سنجیده در اختیار نفع ایشان نفرزیند شده و حسنت ایشان را بهبود وجود و سودای دوستی ایشان را سود خود تصویریده تا بروی

رسیدیم هرگاه مير عبدالله و مير فتح خان و آن بسالت منزل میان  
 صادق علی راب ریاست سنده موسوم ساخته به قلعه ڈیراور تشریف  
 آورند بار منت بر دوش جان برداشند با اقتضاء و داور روحانی و اتحاد  
 جانی بدان ملاحظه خرم مخاطره سردار مدد خان و خوف استکلاف طبع  
 مقدس بادشاه عظیم ایشان هرگونه بار منت کشیدم و باوجود منع علی  
 جاه علی جناب نواب محمد مظفر خان و مخدیم و مشاهیر که بمقتضای  
 محاسن جبلت و مراتب غلت رهما صواب بودند هرگز ممتنع نکردیم و  
 معذا اخوت نشان فضل علی خان ہلانی کہ بہ ارادت منزلت جزئیات  
 رفاقت و اخلاص جانی نمود کلیات آن در جریدہ حساب علم بادشاهی  
 بہ اسم بندہ نگاہ ثبت و بحراست و ہماں سردار مدد خان و میان  
 عبدالنبی کہ در آنوقت خون جگر می خوردند در ہماں قلعه ڈیراور کہ  
 مامن و معاذ ایشان بود جا بجا اند -

جبری نکرده ایم و کسی را نکشتہ ایم  
 این بس خطا کہ عاشق روی تو گشتہ ایم  
 ناصر متعل بمقتضای "ما النصر الا من عند اللہ" و موید بنحوای  
 "یسرک اللہ نصراعزیزا" می تواند کہ بجز نقصان ما برسد

آنکہ او گل را بروں آرد ز خار  
 میتواند کرد این دی را بہار  
 چون مقدمی اخلاف شدت بہ التزام کلیہ "قل کل من عند اللہ"

منضمین رخاست و صدق قضیه ابتلاء مصادقت به دلالت مطابقتی ”

ان مع العسر یسرا ان مع العسر یسرا“

ملتزم رفع بلا است مرعوز الطاف قادر لا یزال آنست که او تعالی  
جواهر اعیان مملکت شاهی را برشته آگاهی در رشته تاخیر و تسویف  
منظوم داشته بسبب قوت موسم سفر در فوات اوقلت عیش حضر نخواهد  
گذاشت که گرد حوافر حیول سلطانی باعث نکدر آئینه خاطر پر مظاهر

آن امارت مرتبت گردد - والسلام (۳)

نوابان بهاولپور از روحانیون و ادباء و شعراء قدردانی فوق العاده ای می کردند و شعبه  
ای بنام دارالانشاء برقرار ساخته بودند چنانچه در زمان نواب بهاول خان ثانی منشی دولت رای  
پسر منشی عزت رای ، میر منشی و همسم دارالانشاء بود - منشی مزبور در زمان بهاول خان ثانی  
اولین تاریخ بهاولپور را بنام ” فراه دولت عباسیه “ به زبان فارسی نوشت  
این کتاب مشتمل بر ۴۷۶ برگ است - بخش اول از کتاب مزبور محضی ۲۲۰ برگ است  
و بخش دوم ۲۵۶ برگ دارد -

این کتاب در سال ۱۸۵۰ میلادی نخستین بار به طبع رسید و بعداً چاپ شد  
نویسنده این کتاب منشی دولت رای و پدرش منشی عزت رای هر دو از درباریان  
بهاولپور بودند و مذاهب هندو بودند - اسامی دیگر این خانواده هم تحت عنوان وابستگان دربار  
بهاولپور پنجم می خورند

کتاب ” مرآة دولت عباسیه “ از حمد و شای خداوند تعالی آغاز میگردد - بعداً  
ستایش خلفاء راشدین ، خلفاء بنو عباس و نواب بهاول خان ثانی کرده شده است - نویسنده



کتاب طبق سبک سنتی، بی مایگی و کمبود علمی خود را اظهار می کند و بعنوان یکی از وابستگان دربار بهاولپور خیلی شاد و خرسند است - وی اسامی آن کتابها را هم برده است که در تصنیف ابن کتاب از آنها استفاده کرده است -

علت و سبب تصنیف کتاب را بکلمات زیر شرح می دهد

من نادان، بیگمندان ضراعت آباء دولت رای ولد عزت رای که از آبای بزرگ لاله بدایغ عبودیت آن مظهر خلاق ربوبیت موسوم ام در سایه هما پایه دولت خداوندی به تربیت پذیرفته اغلب فواید علم و ادب از خدمت فیاض زمانی و حضرت خدایگانی بیاد گرفته بوجود قلت بضاعت علم و کمی استعداد چه استحقاق آن داشتم که دست ناقص خود را به شجره بلند و ثمرارمند تصنیف تاریخ معاملات علیه و توغلات محملت عظمیه بیه و خوارق عادات و شرافت کرامات ارها و سبا و تعرفان غریبه و شغلات عجیبه ذاتا و صبا که از ید طلوع ستاره حوتش در هر زمان و مکان از این مظهر العجائب از قوه یفعل شتافته توانم رساند لیکن بوسیله جزیه ذکر جمیل ایشان و اجداد جلیل ایشان که همت نور بخش محفل جهان باقی و پائنده جاویدان است - و خصوص بهترقیم مکارم ذات مرام صفات بندگیان علی که وجود محمود خداوندی دره التاج دولت و ایالت و ذروة المعراج صولت و بسالت تأقیام قیامت بلا بقای نام گمنام خود پنداشته احاسن مقدمات اجداد نامداران والا تبار از متون کتاب "روضه الفضاء و منتخب التواریخ" و "نادر نامه" و "تاریخ سنده" و "گجرات" و "قسم ثالث روضه احباب انبساط و استعاره ساخته و جلا کل معاملات و محامد عزائم آن خلیفه برحق در آئینه انوار جمل مطلق سمعا از دولت ثقات شنیده و عینا در اوقات التزام رکب دولت دیده و به تنقیح نموده و سنجیده است بلا اغراق تصنع و بلا ایراد تکلف لفظ به لفظ قرار واقع بنوشتم

فرد

|     |         |      |    |        |
|-----|---------|------|----|--------|
| زهر | خرمنی   | خوشه | بر | داشم   |
| بوا | ماندگان | توشه |    | بگراشم |

د این صحیفه شریفه را به "مرآة دولت عباسیه" نامی ساختم (۱۰)

مرآة دولت عباسیه یک مقدمه و سه باب دارد - مقدمه مشتمل است بر ورود بنی امیه در سند و قالیج بنی عباس -

باب اول محتوی و قالیج ' مناقب خوانین مانند سلطان احمد ثانی و امیر شاه و تسخیر سندی باشد در این باب اسباب هجرت امیر صادق محمد خان اول از شکار پور و ورود وی در ناحیه چودری و بناء شهر اله آبلو و فتح قلعه دیراور و مرگ نواب محمد مبارک خان هم مرقوم است -

باب دوم از زمان نواب بهلول خان ثانی آغاز می کند و بر و قالیج گڑھی در سل ۱۸۰۷ میلادی پیاپی می رسد در باب سوم عروسی مقداتی نواب بهلول خان ثانی و خلاصه اوضاع تسخیر قلعه دین گڑھ و قلعه موج گڑھ را بیان کرده است --

نویسنده طبق رسم آن زمان نه فقط تمام زور قلم خود را به عبارات مسجع و مقفی نموده است بلکه برای تزیین و تخیل عبارت از اشعار فارسی هم استفاده کرده است -

همچون اشعار سعدی را بمناسبت سقوط بغداد بر شهادت آخرین خلیفه المسلمین "السمعم بالله" در سل ۶۵۶ هجری آورده است

آسمان را حق بود گر خون بگیرد بر زمین

بر زوال ملک مسعم امیر المومنین

خون فرزندان عم مصطفی شد ریخته  
هم بر آن خاکیکه سلطانان نهادندی جبین  
ای محمد گر قیامت سرهون آری ز خاک  
سر بر آور این قیامت در میان خلق بین

(۱۱)

چیزی که نه تنها شایان ذکر بلکه اعجاب آور است این است که نویسنده باوجود  
این که پیرو مذهب هندومت می باشد ولی در کتب در جاهای مختلف آیات قرآنی و  
عبارات عربی را می نویسد - مثلاً "انا فتخالک فتحا مینا  
آغاز کتاب از کلمات زیری کند

یا فاتح ابواب علوم و حکم  
یا رافع اعلام ایادی و نعم  
عرفنا فضلک ملا نعرف  
علمنا من علمک ملا علم

(۱۲)

کتب تاریخی مرآة دولت عباسیه اضافه ای نادرتر در ادبیات فارسی می باشد  
کتب مزبور کتب مهم دیگری بنام "اقبل نامه" نوشت - این کتاب دو بخش دارد و  
مشمول بر و قلیع و معارک و فتوحات و تسخیرات سالهای آخرین نواب بهلول خان طائی  
است - هر دو کتاب مزبور نادر الوجود می باشد -

راقم یک نسخه "اقبل نامه" ناقص طرفین در کتب خانه میاں نورالزمان اوج تماشا

و استفاده نموده ام

کتابی که بعد از "مرآة دولت عباسیه" در تاریخ بهاولپور شهرت و درجه استناد یافت، "جواهر عباسیه" است نام اصلی این کتاب "تذکرۃ الخوانین" و نام نویسنده مولوی محمد اعظم المعروف اعظم بهاولپوری می باشد - اعظم بهاولپوری شاعر دربار و مورخ شاهی در زمان نواب بهاول خان ثالث بالخیر بود -

این کتاب محیط ۶۴۶ برگ می باشد - تاریخ تکمیل کتاب طبق نویسنده ۲۳ ربیع الاول ۱۲۵۴ هجری است (۱۳)

کتاب مزبور بر یک مقدمه و سه باب مشتمل است مقدمه مشتمل بر نسب نامه نوابان عباسی و احوال بعضی از خلفاء می باشد -

باب اول در باره اوضاع زمان حکومت سلطان ثانی تا امیر محمد مبارک خان است - در باب دوم ذکر نواب محمد خان ثانی و عهدوی است  
در باب سوم ذکر نواب صادق محمد خان ثانی و نواب بهاول خان ثالث بالخیر را تا سال ۱۸۳۸ م بیان نموده است -

بعد از مطالعه کتاب بر می آید که نویسنده در این کتاب و در ترتیب کتاب اسلوب و طریق نویسنده "مرآة دولت عباسیه" را تتبع کرده است بلکه مصنف از خود اعتراف می کند در مقدمه کتاب که وی از "مرآة دولت عباسیه" بسیار استفاده کرده است (۱۴)  
خوبی که ما به الاتیاز جواهر عباسیه است این که نواب بهاول خان ثالث بالخیر با قلم خود در جا های متعدد این کتاب عنوانات بعضی را هم توضیح داده است - بطور مثال بر صفحه ۱۳۹ زیر رقم است

”شادی کت خدائی حضرت ابوبیم مغفور“

”نامزدی شادی جدم در صاحب خانه محمد جان خان“ (۱۵) مولوی محمد اعظم نویسنده  
 ”جواهر عباسیه“ مرد فاضلی بود او در جاهای مختلف در کتب آیات قرآنی و احادیث نبوی  
 صلی الله علیه و آله و سلم و عبارات و اشعار عربی و فارسی را آورده زینت کتاب نموده  
 است - مثلاً

سجائک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العليم الحکیم

و حدیث شریف

لا احمی ثناء علیک کما ایت علی فسک (۱۶)

و شعر عربی چون

|     |         |       |         |      |     |
|-----|---------|-------|---------|------|-----|
| فی  | المهد   | للسطق | عن      | سعات | جده |
| اثر | التجابت | ساطع  | البرهان |      |     |

این کتاب یکی از مستند ترین مآخذ و منابع تاریخ بهاولپور محسوب می گردد  
 نسخه خطی و اصلی کتاب طبق قول آقای خضر نوشاهی و آقای محمد حسن خان میرانی در  
 کتاب خانه مبارک اردو لائبریری سید انیس شاه جیلانی در محمد آباد در مصافقات شهر صلاوق  
 آباد شهرستان رحیم یار خان موجود بود - ولی کتبدار ”پنجاب پبلک لائبریری لاهور“ از سید  
 انیس شاه جیلانی - قیمت بیست هزار ۲۰،۰۰۰ روپیہ پاکستانی خرید اکنون این نسخه نادر آنجا  
 موجود است (۱۷)

علاوه بر جواهر عباسیه مولانا محمد اعظم دیگر متعدد کتابها را نوشت - مولانا چونکه شاعر  
 زبان فارسی و اردو بودند یک مجموعه شعری بنام ”دیوان اعظم“ باوی منسوب است - این

دو کتاب در ادبیات فارسی بهاولپور اضافه عالی نمود -

بعد از کتابهای مزبور کتابی که شلیان ذکر است "سیرستان" می باشد - نویسنده این کتاب "پیر ابراهیم" عامل محلی انگلیسها در بهاولپور بود وی این کتاب را بعد از سکونت چهار ده سال در بهاولپور در سال ۱۸۵۴م نوشت - سیرستان بر تجربیات و مشاهدات نویسنده می باشد - یک باب کتاب مزبور در باره تمدن و معاشرت بهاولپور است

دبیر الملک مولانا عزیز الرحمن عزیز باب مزبور را به زبان اردو ترجمه کرد و بعنوان

تمدن بهاولپور در عزیز الطالع به چاپ رسانیده است (۱۸)

علاوه ازین در زمینه تصوف هم کتابهای زیادی که ارزش و اهمیت فوق العاده دارند در زبان لوابن بهاولپور نوشته شد - مثلاً

"تلقین لدنی" از "محکم الدین سیرانی" معروف به سیرانی بادشاه که یکی از ائمه های جاودانی اوست این کتاب مشتمل بر شریعت طریقت و حقیقت می باشد نام اصلی این کتاب "شرح رموزات احسن الاسرار" است (۱۹)

حضرت خواجه نور محمد مهاروی که معاصر خواجه محکم الدین سیرانی بود ملفوظات خواجه مزبور را از اولاد او خواجه امام بخش مهاروی چشتی بعنوان گلشن ابرار نوشت

"خواجه گل محمد احمد پوری یکی از صوفیای معروف بهاولپور بود - وی خلیفه حضرت خواجه محمد عاقل کوریجه بود -

خواجه گل محمد احمد پوری در سیرت ملفوظات بر مرشد یعنی حضرت خواجه محمد عاقل کتابی را بعنوان تلمذ سیرالاولیاء در نشر فارسی نوشت

هم چنین حضرت خواجه خدا بخش خیر پوری که یکی از صوفیای کبار بهاولپور بود

کتاب "توفیقیه" و توصیفیه را در باره وحدت الوجود و معرفت نوشت - خواجه امام بخش  
 مهاروی چشتی متوفی ۱۳۰۰ هجری یکی از مریدان و خلفای خواجه خدا بخش خیرپوری و از احفاد  
 حضرت خواجه نور محمد مهاروی متوفی ۱۲۰۵ هجری بود، وی صاحب تصانیف کثیره بود - آثار  
 زیر از وی در نشر فارسی بسیار شهرت یافت

(۱) گلشن ابرار

(۲) مخزن الحشت

(۳) مکتوبات شریف

(۴) سماع بالزما میر (۲۰)

حضرت خواجه غلام فرید کوریجه متوفی ۱۳۱۹ هجری برابر به ۱۹۰۱ میلادی یکی از معروف  
 ترین صوفیای بهاولپور بود - وی در نشر فارسی کتابهای زیر در تصوف و معرفت نوشت

(۱) اشارات فریدیہ

(۲) ارشادات فریدیہ

(۳) فوائد فریدیہ

(۴) مناقب محبوبیه (۲۱)

علاوه بر نشر فارسی در شعر فارسی مجموعه های پر روش و دیوانهای کم نظیر نوشته شد در  
 بهاولپور - مثلاً "دیوان اعظم" مجموعه اشعار مولانا محمد اعظم بهاولپوری - نسخه خطی وی در  
 کتاب خانہ دکتر محمد مجاہد انصاری موجود است و راقم از وی عکس حاصل نمودم (۲۲)  
 هم چسین حضرت خواجه غلام فخرالدین اوحدی متوفی ۱۳۸۸م برابر کلان حضرت خواجه غلام  
 فرید کوریجه متوفی ۱۳۱۹م بود - خواجه مزبور شاعر قلندر الکلام بود او در فارسی مجموعه اشعار

زیر عنوان "دیوان اوحدی" گزاشت که . سعی آقای محمد اسد نظامی در سال ۱۳۹۹ به چاپ رسید (۲۳) تمام دیوان مشتمل بر غزلیات عارفانه می باشد (۲۳)  
مولوی بدر الدین بدر که یکی از شعراء متصوفه بود - او شاعر صاحب دیوان بود و مجموعه اشعارش محفوظ است

مولوی محمد یار فریدی مجموعه اشعارش زیر عنوان "دیوان محمدی" گذاشت و کذا از مولوی نور احمد فریدی "دیوان احمدی" باقی است - مولوی نصیرالدین خرم شاعر صاحب دیوان بود و دار قضاوت دیوان وی در شب شعری گم شد از سعی سید از نذیر علی شاه مجموعه کلامش در سال ۱۹۴۵ میلادی زیر عنوان گنج شائگان به چاپ رسید (۲۴)  
دیرالملک مولوی عزیز الرحمان عزیز مجموعه کلام فارسی زیر عنوان - گلستان عزیز دبوستان عزیز نوشت --

از لبید بهاولپوری دو تا مثنوی درس عبرت و نوای تلخ منسوب است (۲۵) خواجه امام بخش مهاردی زیر عنوان دیوان عاجز کلام فارسی گزاشت همچنین مولانا غلام احمد اختر و مولانا عبدالملک صادق در فارسی خوب شعری گفتند - مولانا صادق صیده برده عربی را بنظم فارسی ترجمه کرد که خیلی معروف شد (۲۶) مولانا عبدالقادر جوهر یکی از شاعران فارسی گوی بهاولپور بود -

مجموعه اشعارش زیر عنوان "دیوان جوهر" بزودی به چاپ خواهد رسید (۲۷) ۱- لهما بود اسامی چند شعرا و نویسندگان فارسی که نمونه مشتق از خرواری و قل من کثر و غیض من فیض تذکره شده اند والا مهرست بسیار طولانی است -  
اندکی پیش تو گفتم غم دل ترسیدم



که دل آزرده شوی ورنه سخن بسیار است  
 در امارت اسق بهاولپور در تمام حوزه های دینی و دبیرستانهای دولتی و مساجد و  
 مکتب و دایرهای ها و زبان و ادب فارسی شامل مقطع تدریس بوده - در سال ۱۹۲۵ م در  
 شهر بهاولپور بسک جامعه الازهر جامعه عباسیه بهاولپور تاسیس شد و در مقطع تدریسی دی زبان  
 و ادبیات فارسی هم شامل بود - در سال ۱۹۷۶ م جامعه عباسیه مبدل به دانشگاه اسلامی  
 بهاولپور گردید (۲۸) در سال ۱۹۸۵ م در دانشگاه مزبور پارتمان (Department) زبان و  
 ادبیات فارسی احداث شد - از آن روز تا حال پارتمان زبان و ادبیات فارسی خدمات را  
 انجام می دهد - ازین پارتمان بیسها دانشجویان بعد از موفقیت در دایرهای ها و دانشگاه ها  
 تدریس زبان و ادبیات فارسی می کنند -

در شهر بهاولپور که شهر مرکزی می باشد در سال ۱۹۲۳ کتب خانه ای مرکزی زیر  
 عنوان (Sadiq Reading Library) تاسیس شد در کتابخانه مزبور یک قسمت برای زبان و  
 ادبیات فارسی مخصوص است که باعث استفاده شنکان است (۲۹) علاوه ازین در بهاولپور  
 عده کتابخانه های شخصی می باشد که دارای کتابهای بسیار مهم و نسخه های نادر و خطی می  
 باشد مثلاً "دبیرالملک لائبریری کتابخانه میان نورالزمان اوج بیت الحکمت مملوکه میرزا  
 کتابخانه محمد حسن خان میرانی و مبارک اردو لائبریری مملوکه سید انیس شاه جیلانی محمد آباد  
 صادق آباد (۳۰) منظور این است که ایالت اسبق بهاولپور از ادبیات فارسی پرمایه و مالا مال  
 است و این همه ممکن شد از شوق و دوستداری نوابان و امیران بهاولپور با زبان و ادبیات  
 فارسی -

پاورقیہای باب پنجم

- (۱) دولت رای - مرآة دولت عباسیہ عکسی مخلوکہ راقم گ ۱۷۰
- (۲) سید نوازش علی "تذکرہ روسای پنجاب" سنگ میل پبلشرز لاہور ۱۹۹۳ء گ ۶۵۸
- (۳) عزیز الرحمان عزیز "العزیز" ماہنامہ بہاولپور نومبر ۱۹۴۱ء گ ۳۸
- (۴) عزیز الرحمان عزیز "العزیز" ماہنامہ بہاولپور جون ۱۹۴۲ء گ ۳۴
- (۵) ایضاً " گ ۳۵
- (۶) سنائی غزوی - دیوان سنائی - کتب خانہ سنائی - تاریخ طبع ندارد گ ۱۱۰۹
- (۷) عزیز الرحمان عزیز "العزیز" محولہ بالا ۳ گ ۳۶
- (۸) اشرف گورگانی مرزا - صادق التواریخ طبع ۱۳۲۷ ہجری مطبع صادق الانوار بہاولپور گ ۱۸۱
- (۹) ایضاً " گ ۱۷۸
- (۱۰) دولت رای "مرآة دولت عباسیہ" محولہ بالا ۱ گ ۵
- (۱۱) سعدی شیرازی "کلیات سعدی" موسسہ انتشارات امیرکبیر تہران ۱۳۶۵ گ ۷۶۴
- (۱۲) دولت رای "مرآة دولت عباسیہ" محولہ بالا ۱ گ ۳۵
- (۱۳) بہاولپوری محمد اعظم "جواہر عباسیہ" خطی عکسی محوکہ راقم گ ۲۴۱
- (۱۴) ایضاً " گ ۴
- (۱۵) ایضاً " گ ۱۳۹
- (۱۶) ایضاً " گ ۲
- (۱۷) راقم استفسار از محمد حسن خان میرانی مورخہ ۴ آوریل ۱۹۹۷ء گ ۲۱
- (۱۸) ایضاً " مورخ ۳۰ مہ - ۱۹۹۷ء

- (۱۹) سیرانی محکم الدین خواجہ ”تلقین لدنی“ ابو العلاء اسٹیم پریس آگرہ
- (۲۰) چیمہ محمد اختر پروفیسور، مخزنِ چشت کا تعارف - چشتیہ اکادمی فیصل آباد ۱۳۰۹ ہجری گ ۲۱
- (۲۱) حسان المجدیری میر ”خواجہ فرید اور فواید فریدیہ“ الزبیر سہ ماہی (دیوان فرید نمبر) اردو اکیڈمی ۱۹۹۵ء گ ۷۸
- (۲۲) محمد اعظم بہاولپوری ”دیوان اعظم“ خطی عکسی مملوکہ راقم گ ۲۱
- (۲۳) اوحدی غلام فخر الدین خواجہ ”دیوان اوحدی“ مکتبہ الجمال جہانیاں ۱۳۹۹ ہجری گ ۱۶
- (۲۴) خرم نصیر الدین ”تنج شانگان“ سرائیکی ادبی مجلس بہاولپور ۱۹۶۵ء گ ۳
- (۲۵) ملک محمد سلیم دکنر - لبید بہاولپوری شخصیت و شاعری اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۹۲ء گ ۱۸۳
- (۲۶) شباب دھلوی ”بہاولپور میں اردو“ اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۸۳ء گ ۲۳۲
- (۲۷) راقم - استفسار از عبدالرزاق عباسی فرزند جوہر عباسی مورخہ ۹ مارچ ۱۹۹۷ء
- (۲۸) انصاری محمد فرخ سلیم ”اسلامیہ یونیورسٹی بہاولپور“ الزبیر سہ ماہی بہاولپور نمبر اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۹۳ء گ ۲۲
- (۲۹) عباسی محمد قمر الزمان ”بغداد سے بہاولپور“ الفضل پبلشرز شاہراہ روی لاہور ۱۹۸۷ء گ ۶۰
- (۳۰) جیلانی انیس شاہ سید ”آدمی غنیمت ہے“ مبارک اردو لائبریری محمد آباد صادق آباد ۱۹۹۳ء گ ۱

خلاف

## خلاصه

امارت اسبق بهاولپور بزرگترین امارت اسلامی در شمال هند بود این امارت مابین دو استان بزرگ پنجاب و سند واقع گردیده است و از لحاظ جغرافیه خیلی اهمیت دارد - امارت مزبور در سل ۱۷۲۷ میلادی بوجود آمد - نخستین امیر صادق محمد خان اول متوفی ۱۷۴۶ میلادی بود - سلسله نسب امیران بهاولپور با خلفای عباسی می رسد صادق محمد خان اول تقریباً بیست سل حکومت کرد - بعدش امیر بهلول خان اول پسر امیر صادق اول بر تخت نشست و سه سل حکومت کرد این امیر در سل ۱۷۴۸ میلادی شهر بهاولپور را تأسیس کرد - جانشین وی برادرش محمد مبارک خان شد وی ۲۴ سل حکومت کرد و متعدد نواحی را فتح نموده ضمیمه امارت بهاولپور کرد امارت در زمان این امیر محکم گردید - نواب مزبور در سل ۱۷۷۲ میلادی فوت کرد و نواب بهلول خان ثانی جانشین وی شد - نواب بهلول خان ثانی از ۱۷۷۲ م تا ۱۸۰۹ میلادی (۳۷) سل حکومت کرد - این نواب خیلی زیرک و متوکل علی الله بود - کاری که قابل ذکر کرد این که خود مختارهای سرداران را ختم کرد و زیر حکومت مرکزی همه راجعه کرد - نواب بهلول خان ثانی در سل ۱۸۰۹ میلادی فوت کرد بعداً پسرش نواب صادق محمد خان ثانی وارث حکومت شد وی ۱۷ سل حکومت کرد و درگذشت - جانشین وی پسرش شد و به لقب بهلول خان ثالث بالخیر معروف گردید و از ۱۸۲۵ م تا ۱۸۵۲ میلادی حکومت کرد - در زمان این نواب ، والی پنجاب راجه رنجیت سنگھ بر امارت بهاولپور حمله کرد و متعدد نواحی تا رودخانه ستلج در سلطنت خود شامل کرد - نواب

بهاول خان ثالث با حکومت انگلیسی رابطه کرد و از عزائم مذمومه رنجیت سنگھ محفوظ و مصئون ماند -

بهاول خان ثالث بالآخر در سال ۱۸۵۲ میلادی فوت کرد و پسر سومش، بلقب صادق ثالث جانشین وی شد ولی چهار ماه بعد برادر بزرگش فتح خان معروف به حاجی خان وی را موقوف کرد و عنان حکومت بدست خود گرفت - حاجی خان در سال ۱۸۵۸ میلادی فوت کرد و پسرش به لقب بهاول خان رابع به حکومت رسید این نواب ۷ سال حکومت کرد و جان بجان آفرین سپرد بعداً "پسرش به نام صادق محمد خان رابع وارث وی شد - نواب مزبور ۱۹ سال حکومت کرد و اصلاحات بسیاری کرد - نواب صادق خان رابع در سال ۱۸۹۹ میلادی فوت کرد و جانشین وی پسرش شد و بلقب بهاول خان خامس معروف گردید - این نواب سه سال حکومت کرد ولی در این مدت کوتاه کارهای بزرگی را انجام داد - همچون تأسیس بیمارستان بهاول و کتوریه بهاولپور - بیمارستان زنان، کلوب بهاول، بهاولپور این نواب در سال ۱۹۰۷ میلادی بعد از حج بیت الله در برگشت در شهر عدن داعی اجل را بلیک گفت - بعداً "پسرش صادق محمد جانشین وی شد و بلقب نواب صادق خان خامس معروف گردید - نواب مزبور آخرین نواب بهاولپور بود - نامبرده از سال ۱۹۲۴ میلادی تا سال ۱۹۵۵ میلادی حکومت کرد و بسیار کارهای بزرگی و اصلاحات ممتاز را برقرار ساخت -

در سال ۱۹۵۵ میلادی امارت بهاولپور با کشور پاکستان الحاق نمود فعلاً "بهاولپور یکی از فرمانداریهای استان پنجاب کشور پاکستان می باشد و شهر بهاولپور پایه تخت این فرمانداری است -

امیران بهاولپور از خانواده عباسیان بغداد بودند و همچون اجدادش علم پرور بودند -

امیران بهاولپور از ۱۷۲۷ میلادی تا ۱۹۵۵ میلادی، علماء ادباء و شعراء را خوب سرپرستی کردند و در عهد ایشان علم و ادب بسیار پیشرفت کرد -

آثار ادباء و شعراء از زمان نواب بهلول خان ثانی در دست است - در زمان نواب مزبور علماء ادباء و شعراء معروف پنجم می خورد همچون - مولوی حفظ السلام، مولوی محمد صالح حافظ محمد شجاع، منشی دولت رای ولد منشی عزت رای - در عهد بهلول خان ثانی دو کتاب مهم نوشته شد -

(۱) مرآة دولت عباسیه

(۲) اقبال نامه

”مولوی محمد اعظم“ نویسنده بزرگ در عهد نواب صلاح خان ثانی و بهلول خان ثالث بالخرمی زیسته بود وی کتاب ”جواهر عباسیه“ را در موارد تاریخی امارت بهاولپور به نثر فارسی نوشت - کتابیکه بعد از ”جواهر عباسیه“ به نثر فارسی شهرت یافت ”سیرستان“ است نویسنده این کتاب پیر ابراهیم است - وی عامل محلی انگلیسها در بهاولپور بود - این کتاب در سال ۱۸۵۳ میلادی نوشته شد - یک بخش کتاب مزبور در باره تمدن مردم بهاولپور می باشد -

در نثر متصوفانه عده ای کتابهای پر ارزش نوشته شد همچون ”تلقین لدنی“ از حضرت خواجه محکم الدین سیرانی متوفی ۱۱۹۸ هجری ”تکمله سیرالاولیاء“ از خواجه گل محمد احمد پوری - ”توفیقیه و توصیفیه“ از حضرت خواجه خدا بخش خیرپوری متوفی ۱۲۵۱ هجری ”گلشن ابرار“ مخزن چشت ”ملفوظات“ از خواجه امام بخش مهاروی متوفی ۱۳۰۰ هجری - اشارات فریدیه مناقب محبوبیه فواید فریدیه از حضرت خوانه غلام فرید کوریجه متوفی ۱۳۱۹ هجری برابر به

۱۹۰۱ میلادی -

در بهلولپور عده شعراء بزرگ نامدار و قادر الکلام شدند و در زبان فارسی شاعری کردند - همچون 'مولوی محمد صلح' حافظ محمد شجاع -

مولوی محمد اعظم 'مولوی عزیز الدین ساعت ساز علوی متوفی ۱۹۰۵ میلادی' مولوی بدر الدین بدر 'مولوی قمرالدین قمر' مولوی عبدالملک صادق 'مولوی غلام احمد اختر' مولوی عزیز الرحمان عزیز 'حافظ نصیرالدین خرم کلبید بهاولپوری' حفیظ الرحمان حفیظ 'مولوی عبدالقادر جوهر -

از شعراء متصوف -

مولوی عبدالکیم اوچی 'محکم الدین سیرانی' خواجه غلام فخرالدین متوفی ۱۲۸۸ هجری صاحب "دیوان اوحدی" حضرت خواجه غلام فرید متوفی ۱۳۱۹ هجری حضرت خواجه امام بخش مهاروی متوفی ۱۳۰۰ هجری صاحب "دیوان عاجز" سید محمد حامد شمس الدین گیلانی متوفی ۱۳۰۳ هجری میان جهان شاه مجروح اله آبادی متوفی ۱۸۹۱ م - خواجه گل محمد احمد پوری 'مولانا محمد یار فریدی' متوفی ۱۹۲۸ میلادی و صاحب "دیوان محمدی" معروف اند -

مردم فرمانداری فعلی بهاولپور طبق سنت قدیمی ادبی عشق و علاقه زیادی به زبان فارسی دارند و شعراء معاصر زبان فارسی در میان مردم آبروی زیادی دارند و سلسله نثر و شعر فارسی تاحل ادامه دارد - ولقد احسن القائل

|      |      |       |        |        |
|------|------|-------|--------|--------|
| نجوم | سماء | کلماء | انقضاء | کوکب   |
| بدا  | کوکب | تلوی  | الیه   | کواکبه |



منابع

### کتابهای فارسی

- (۱) آغا یمین خان - تاریخ شعر فارسی در لاهور، ناشر غلام علی اینڈ سنز لاهور ۱۹۷۱م  
(۲) آفتاب اصغر دکنتر - کتب جدید فارسی برائے کلاس ہشتم پنجاب ٹیکسٹ بک بورڈ لاهور  
طبع اول مارس ۱۹۸۱

- (۳) ابراہیم خان پیر - سیرستان، مطبع ریاض نور ملتان ۱۸۵۳م  
(۴) اچرنی، خدایار خان - مثنوی بہا اقبال و پر پھرک، تاریخ ندارد  
(۵) اسلم انصاری - چراغ لالہ در راہ فرہنگی سلامی، رانزنی فرہنگی جمہوری ایران اسلام آباد  
۱۹۹۶م

- (۶) اعظم بہاولپوری - جواہر عباسیہ (خطی) مملوکہ میرزاہد (بیت الممکت) صلاوق آباد  
(۷) اعظم بہاولپوری - دیوان اعظم (خطی) مملوکہ دکنتر مجاہد انصاری بہاولپور  
(۸) اقبال علامہ دکنتر - اسرار و رموز، شیخ غلام علی اینڈ سنز لاهور طبع دواز دہم ۱۹۸۳م  
(۹) امام بخش - مراۃ الغفوریہ (خطی) مخزنہ مرکزی کتابخانہ بہاولپور  
(۱۰) امام بخش خواجہ - مخزن الپشت (خطی) مملوکہ اسد نظامی ساکن چک ۱۳ جانیان ملتان  
(۱۱) امام بخش خواجہ - گلشن ابرار - (خطی) مملوکہ سردار جھنڈیر لائبریری میلی  
(۱۲) امام بخش خواجہ - مکتوبات شریف (خطی) - مملوکہ سردار جھنڈیر لائبریری میلی  
(۱۳) امام بخش خواجہ - دیوان عاجز (خطی) مملوکہ افتخار احمد چشتی فیصل آباد  
(۱۴) امام الدین مولوی - نافع السالکین (خطی) مملوکہ محمد حسن خان میرانی بہاولپور  
(۱۵) اوحدی، غلام فخر الدین - دیوان اوحدی، مطبوعہ مکتبۃ الجمال ۱۳۹۹ ہجری  
(۱۶) تونسوی امام الدین - مناقب المحوین - مطبع مصطفائی لاهور تاریخ ندارد

- (۱۷) جوہر عبدالقادر - دیوان جوہر - غیر مطبوعہ مملوکہ عبدالرزاق پسر جوہر عباسی بہاولپور
- (۱۸) حافظ شیرازی شمس الدین - دیوان حافظ - شیخ غلام علی ایند سنز لاہور ۱۹۸۰م
- (۱۹) حاجی نجم الدین سلیمانی - مناقب المجوبین - اسلامک بک فاؤنڈیشن لاہور ۱۹۷۹م
- (۲۰) حسین جعفر حلیم سید - شرح احوال و آثار عبدالرحیم خان خانان -
- مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد ۱۹۹۲م
- (۲۱) حفیظ الرحمان حفیظ مولوی - کلام حفیظ مملوکہ سردار جھنڈیر لائبریری میلی تاریخ ندارد
- (۲۲) خدا بخش خواجہ خیرپوری - توفیقہ (خطی) مخزنہ سردار جھنڈیر لائبریری میلی
- (۲۳) خرم نصیر الدین حافظ - گنج شاہیگان - تاج کمپنی لمیٹڈ لاہور ۱۹۹۲م
- (۲۴) خواند میر غیاث الدین - تاریخ حبیب السیر - انتشارات خیام تہران ۱۳۶۱ش
- (۲۵) واجلی - لطائف سیریہ - مطبع النبی آگرہ ہند ۱۳۲۲ ہجری
- (۲۶) دولت رای - مراۃ دولت عباسیہ - مملوکہ نور الزمان اوج بہاولپور طبع ۱۸۵۰م
- (۲۷) رشید یاسمی غلام رضا - تاریخ ادبیات ایران - ترجمہ اووارد براؤن تہران ۱۳۲۶ش
- (۲۸) رکن الدین پربار سوکی - مقابیس المجالس - ج ۵ مطبع مفید عام آگرہ ۱۳۲۱ ہجری
- (۲۹) رومی، جلال الدین مولانا - مثنوی مولوی معنوی ناشران و تاجران کتب اردو بازار لاہور

۱۹۷۴م

- (۳۰) سراج احمد مولانا - سراج الطریقہ - بلالی سٹیم پریس انبالہ ہند ۱۹۰۷م
- (۳۱) سعدی شیرازی مصلح الدین - کلیات سعدی - موسسہ انتشارات کبیر ۱۳۶۵ ہجری
- (۳۲) سیرانی محکم الدین خواجہ - تلقین لدنی - ابوالعلاء سٹیم پریس آگرہ تاریخ ندارد
- (۳۳) شیروی، امام بخش - حدیقتہ الاسرار - مطبوعہ خضر منزل ملتان تاریخ ندارد

- (۳۳) عاشق احمد عاشق مولوی - توصیف احمد - میاں غلام احمد تاجر کتب بہاولپور ۱۳۱۲ ہجری  
 (۳۵) عاشق احمد عاشق "توصیف احمد" میاں غلام احمد تاجر کتب بہاولپور ۱۳۱۳ھ  
 (۳۶) عاشق محمد امین مولوی - نوبہار عشق - معروف - مستانہ جوگی - محبوب المطلاع دہلی  
 تاریخ ندارد

- (۳۷) عزیز الدین عزیز - نظم الورع - مطبع حسینی بمبئی ۱۸۸۵م  
 (۳۸) صادق عبدالمالک - حسن الجردہ - مکتبہ نبویہ گنج بخش روڈ لاہور ۱۹۸۶م  
 (۳۹) صدیقی عبدالقادر - خزینہ رحمت - تاریخ طبع ندارد  
 (۴۰) عرفی شیرازی - قصاید عرفی - مطبع نو کشور لکھنؤ ۱۳۲۲ ہجری  
 (۴۱) عزیز الرحمان عزیز مولوی - گلستان عزیز - عزیز المطلاع بہاولپور ۱۹۳۹م  
 (۴۲) عزیز الرحمان عزیز مولوی - بوستان عزیز - عزیز المطلاع بہاولپور ۱۹۴۰م  
 (۴۳) عطاء محمد مولانا - مثنوی مخزن غم - مطبع الہی آگرہ ہند ۱۳۱۸ ہجری  
 (۴۴) عطار فرید الدین - پند نامہ - شیخ غلام علی اینڈ سنز لاہور ۱۹۷۵م  
 (۴۵) علی رضا نقوی - تذکرہ نویسی در ہند و پاکستان ، چاپ علی اکبر علمی تہران ۱۳۴۳ ہجری  
 (۴۶) غلام سرور دکنر - مخطوطات گیلانی - لائبریری اونچ ، اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۴۰م  
 (۴۷) غلام سرور مولانا - خزینۃ اصفیاء - مطبع شہرہند لکھنؤ ۱۲۹۰ ہجری  
 (۴۸) غلام فرید خواجہ - ارشادات فریدی - مطبع رفیق عام لاہور ۱۳۴۶ ہجری  
 (۴۹) غلام فرید خواجہ - فوائد فریدیہ - مطبع مجتہائی لاہور ۱۸۹۵م  
 (۵۰) فریدی نور احمد - دیوان احمدی - مکتبہ اویسیہ بہاولپور ۱۳۹۰ ہجری  
 (۵۱) کمانی ، میر خورد محمد بن مبارک - سیر الاولیاء - مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ۱۳۹۸

ہجری

(۵۲) گل محمد خواجہ - تکلمہ سیرالاولیاء - مطبع رضوی دہلی ۱۳۱۲ ہجری

(۵۳) گیلانی، سید ولایت شاہ - تنج عرفانی - المشور بہ دیوان لائٹنی - کتب خانہ صابر ملتان

ملتان ۱۳۳۳ ہجری

(۵۴) گیلانی شمس الدین مخدوم - ارغوان اوج - سرائیکی ادبی مجلس بہاولپور ۱۹۶۶ م

(۵۵) مجروح میاں جمل شاہ - بحر الفراق - حاجی شمس الدین و منور دین تاجران کتب ملتان

۱۹۹۹ م

(۵۶) محمد بخش نازک - ملفوظات نازک کریم - مکتبہ اویسیہ بہاولپور ۱۳۸۷ ہجری

(۵۷) محمد یار - دیوان محمدی - مکتبہ اویسیہ بہاولپور ۱۳۸۷ ہجری

(۵۸) میرانی حسن خان - قدیل تواریخ - اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۹۱ م

(۵۹) میرانی حسن خان - صحیفہ تواریخ - اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۴۰۴ ہجری

(۶۰) نعمانی شبلی - شعرا بعم - ترجمہ سید محمد تقی فخر داعی گیلانی تیران ۱۳۳۳ ش

### کتاہبہای اردو

(۶۱) آل احمد سید "صریر خامہ" خن کدہ بہاولپور ۱۹۶۴ م

(۶۲) ابن حنیف "سات دریاؤں کی سرزمین" کاروان ادب ملتان ۱۹۸۰ م

(۶۳) اختر غلام احمد "حج صلوٰۃ" تاریخ ندارد

(۶۴) اختر مرزا احمد "مناقب فریدی" مطبع احمدی عقب کلاں محل دہلی ۱۳۸۰ھ

(۶۵) اشرف گورگانی "صلوٰۃ التواریخ" صادق الانوار بہاولپور ۱۸۹۹ م

- (۶۶) انور محمد فیروز ”گوہر شب چراغ“ کیور آرٹ پریس لاہور ۱۹۹۹م
- (۶۷) انور محمد فیروز ”آئینہ دار السور“ بہاولپور ۱۹۸۹م
- (۶۸) انیس شاہ گیلانی ”آدمی غنیمت ہے“ مبارک لائبریری صاوق آباد ۱۹۹۳م
- (۶۹) بیگم قمر القادری ”لمعات قمر الایض پریس حیدر آباد ۱۹۹۳م
- (۷۰) انیس پیرزادہ ”حضرت خواجہ خدابخش“ خرد پبلشرز بہاولپور ۱۹۹۱م
- (۷۱) حمید الدین ڈاکٹر ”تاریخ اسلام“ فیروز سنز لاہور طبع ہفتم ۱۹۶۳م
- (۷۲) زاہدی مشتاق احمد ”مختصر تاریخ بہاولپور“ مطبع و تاریخ ندارد
- (۷۳) حیات میرٹھی ”نقوش رفتگان“ ادارہ آفتاب مشرق بہاولپور ۱۹۶۱م
- (۷۴) حیات میرٹھی ”بہاولپور کا شعری ادب“ اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۷۱م
- (۷۵) سعید ہاشمی ”حیات صاوق“ گیلانی پریس لاہور ۱۹۴۹م
- (۷۶) سلیم ملک ڈاکٹر ”لبید بہاولپوری شخصیت اور شاعری“ اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۹۲م
- (۷۷) سید محمد لطیف ”تاریخ پنجاب“ تخلیقات لاہور ۱۹۹۳م
- (۷۸) سید نوازش علی ”تذکرہ روسای پنجاب“ سنگ میل پبلشرز لاہور ۱۹۹۳م
- (۷۹) شمس الدین گیلانی ”ارمغان اوچ“ سرانیکی ادبی مجلس بہاولپور ۱۹۶۳م
- (۸۰) شہاب دھلوی ”بہاولپور میں اردو“ اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۸۳م
- (۸۱) شہاب دھلوی ”اولیاء بہاولپور“ اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۸۳م
- (۸۲) شہاب دھلوی ”مشاہیر بہاولپور“ مکتبہ الہام بہاولپور ۱۹۸۱م
- (۸۳) شہاب دھلوی ”خواجہ فرید حیات اور شاعری“ اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۷۱م
- (۸۴) شہاب دھلوی ”خطہ پاک اوچ“ اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۶۳م

- (۸۵) شہاب دہلوی ”بہاولپور کی سیاسی تاریخ“ مکتبہ الہام بہاولپور ۱۹۷۷ء
- (۸۶) شہاب دہلوی ”بہاولپور کی قدیم دفتری دستاویزات“ مقتدرہ قومی زبان اسلام آباد ۱۹۹۱ء
- (۸۷) صالحہ رحمان ”مولانا محمد حفیظ الرحمان حفیظ شخصیت تے فن“ مقالہ غیر مطبوعہ برای ایم اے سرائیکی اسلامیہ یونیورسٹی بہاولپور ۱۹۹۲ء
- (۸۸) عبدالمالک صادقی ””الزکح“ صالوق الانوار سٹیم پریس بہاولپور ۱۳۳۳ ہجری
- (۸۹) عبدالمالک صادقی ”تاریخ گجر“ انجمن مرکزیہ گجران پاکستان لاہور ۱۹۸۶ء
- (۹۰) عبید الرحمان سیٹھ ”شاعر نمازاں“ سرائیکی ادبی مجلس بہاولپور ۱۹۷۵ء
- (۹۱) عزیز الرحمان ”صبح صادق“ حالی پرنٹنگ پریس پانی پت ۱۹۰۰ء
- (۹۲) عزیز الرحمان ”حج صالوق“ عزیز المطالع بہاولپور ۱۹۴۰ء
- (۹۳) عزیز الرحمان ”حیات محمد بہاول خان“ عزیز المطالع بہاولپور ۱۹۳۹ء
- (۹۴) عزیز الرحمان ”تاریخ ڈیر اور“ عزیز المطالع بہاولپور ۱۹۴۱ء
- (۹۵) غلام فرید ”دیوان اردو“ مرتب صدیق طاہر اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۷۱ء
- (۹۶) فریدی نور احمد ”اشارات فریدی“ رائیٹرز کالونی ملتان تاریخ ندارد
- (۹۷) قدسی عبدالقدوس ”جشن جمشیدی“ صالوق الانوار بہاولپور ۱۸۷۹ء
- (۹۸) کلانچوی عطا محمد دلشاہ ”کلام کلانچوی“ اکادمی سرائیکی ادب بہاولپور ۱۹۹۲ء
- (۹۹) کوریجہ طاہر محمود ”خواجہ فرید اور ان کا خاندان“ الفیصل ناشران و تاجران کتب غزنی
- سٹریٹ اردو بازار لاہور ۱۹۹۶ء
- (۱۰۰) ماجد قریشی ”دستان بہاولپور“ ادارہ مطبوعات آفتاب مشرق بہاولپور ۱۹۶۳ء
- (۱۰۱) محسن خانپوری ”رنگیلی بیگم“ نو کشور پریس لکھنؤ ۱۹۴۰ء

- (۱۰۲) مراد شاہ سید ”تاریخ مراد (خطی)“ مملوکہ نور الزمان اوج بہاولپور  
(۱۰۳) منیر احمد ”عبدالوہاب عزام کی اقبال شناسی“ غیر مطبوعہ مقالہ ایم فل علامہ اقبال اوپن

یونیورسٹی اسلام آباد ۱۹۹۴م

- (۱۰۴) میرانی محمد حسن خان ”قدیل تواریخ“ اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۹۹۱م  
(۱۰۵) میرانی محمد حسن خان ”صحیفہ تاریخ“ اردو اکیڈمی بہاولپور ۱۳۰۴ ہجری  
(۱۰۶) میرٹھی زین العابدین مفتی ”تاریخ ملت ج ۱“ ادارہ اسلامیات انارکلی لاہور ۱۹۹۱م  
(۱۰۷) منہاج سراج ”طبقات ناصری“ مترجم غلام رسول مہر مرکزی اردو بورڈ لاہور ۱۹۷۵م  
(۱۰۸) منصور پوری محمد سلیمان قاضی ”رحمتہ للعالمین“ جلد ۱ شیخ غلام علی اینڈ سنز لاہور ۱۹۹۰م  
(۱۰۹) ناصر نصر اللہ خان ”سرائیکی شاعری و ارتقاء“ مقالہ پی ایچ ڈی بہاء الدین زکریا یونیورسٹی

ملتان ۱۹۹۴م

- (۱۱۰) ناصر علی میر سید ”جغرافیہ ریاست بہاولپور“ بہاولپور صلوق الانوار پریس ۱۸۹۲م  
(۱۱۱) نجیب آبادی اکبر شاہ ”تاریخ اسلام“ جلد ۱ الفیصل ناشران اردو بازار لاہور ۱۹۹۱م  
(۱۱۲) نذیر علی شاہ ”صادق دوست“ بہاولپور ۱۹۷۲م  
(۱۱۳) نسیم عبدالرشید مولوی ”حیات عزیز“ عزیز المطابع بہاولپور ۱۹۴۵م  
(۱۱۴) نواز کاوش ”بہاولپور میں اردو زبان و ادب کا آغاز و ارتقاء“ مقالہ پی ایچ ڈی جامعہ

اسلامیہ بہاولپور ۱۹۹۵م

- (۱۱۵) واسطی زاہد علی سید ”بہاولپور کی سرزمین“ بکس گلکشت ملتان ۱۹۹۳م

کتابہای عربی

(۱۱۶) القرآن



- (۱۱۷) ابن الحجر العسقلانی "بلوغ المرام" فاروقی کتب خانہ ملتان ۱۹۸۱م
- (۱۱۸) ابو تمام حبیب بن اوس الطائی "دیوان الحماسہ" المکتبۃ السلفیہ لاہور ۱۳۸۳ ہجری
- (۱۱۹) ابوالطیب المتسی "دیوان المتسی" المکتبۃ السلفیہ لاہور ۱۹۶۵م
- (۱۲۰) احمد حسن الزیات "تاریخ الادب العربی" دار المعرفۃ بیروت لبنان ۱۴۱۳ ہجری
- (۱۲۱) بو میری شرف الدین محمد "قصیدہ بردہ" تلج کمپنی لاہور ۱۹۶۶م
- (۱۲۲) عبدالحی ندوی "نزعۃ الخواطر فی بجنۃ المسامع والنواظر" ادارہ دائر المعارف حیدر آباد دکن ۱۹۵۵م

(۱۲۳) فہمی قطب الدین نجار "محمد اقبال" رسالہ دکتري جامعہ اسلامیہ بہاولپور ۱۹۸۸م

### مجلہ ہای فارسی

- (۱۲۴) آموزش و پرورش (ماہنامہ) تہران شماره چهارم دی ماه ۱۳۵۱ - شماره اول مہرماہ ۱۳۵۲
- (۱۲۵) ارمغان (ماہیانہ) شماره سوم - خرداد ماہ ۲۵۳۵
- (۱۲۶) آشنا (فصلنامہ) تہران شماره ۳۵ تابستان ۱۹۹۷م
- (۱۲۷) "دانش" (فصلنامہ) راینی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران اسلام آباد مارس ۱۹۹۰م
- (۱۲۸) دانشکدہ ادبیات و علوم انسانی دانشگاہ فردوسی مشهد ۱۳۵۲ش
- "دانشکدہ ادبیات" دانشگاہ تہران مہ ۱۹۶۶م
- (۱۲۹) سخن مجلہ ادبیات و دانش و ہنر امروز مہرماہ ۱۳۵۲ش
- (۱۳۰) سروش مجلہ ادبی ہنری و فرهنگی ادارہ مطبوعات پاکستان اسلام آباد
- (۱۳۱) ہلال (ماہیانہ) ادارہ مطبوعات پاکستان کراچی شماره ۱۸۳ اوت ۱۹۵۶م
- (۱۳۲) مجلہ اقبالیات (فارسی) شماره ہشتم اقبال اکیدمی لاہور ۱۹۹۲م

(۱۳۳) مارس ۱۹۶۳م - اکتبر ۱۹۶۳م - مہ ۱۹۵۷م

(۱۳۴) ہر و مردم تہران ۱۳۳۸ش

(۱۳۵) وحید (ماہیانہ) تہران خرداد مہ ۱۳۵۱ش مارس ۱۹۷۸م

(۱۳۶) یغما - چاپخانہ محمد علی فردین - خرداد ماہ ۱۳۵۸ش

### مجلہ ہای عربی

(۱۳۷) اقبالیات (عربی) العدد الاول - اقبل اکیڈمی لاہور پاکستان ۱۹۹۲م

(۱۳۸) ”الدعوة“ (اسبوعیہ) العدد ۶۵۰ سعودی عرب ریاض ۱۳۹۸ ہجری

### مجلہای اردو

(۱۳۹) ادبیات - سہ ماہی اسلام آباد بہار ۱۹۹۶م

(۱۴۰) الزہیر - اردو اکیڈمی بہاولپور - آثار قدیمہ نمبر ۵۷۵م

بہاولپور نمبر ۱۹۸۲م

(۱۴۱) الصادق - بہاولپور ۱۹۵۸م

(۱۴۲) العزیز - بہاولپور شمارہ خصوصی فروری مارچ ۱۹۶۳م ، و جولائی ۱۹۶۰ اکتبر ۱۹۶۳م

(۱۴۳) اقبالیات - جنوری - مارچ ۱۹۹۲م اقبل اکیڈمی لاہور

(۱۴۴) البام - بہاولپور جون ۱۹۵۲م اپریل ۱۹۵۵م دسمبر ۱۹۵۸م

(۱۴۵) ایران شناسی سہ ماہی خانہ فرہنگ لاہور سہ ماہ ۱۹۹۶م

(۱۴۶) بانگ سحر - ٹی ٹی کلج خانپور رحیم یار خان نمبر

(۱۴۷) العباس - ڈیرہ نواب صاحب ۱۹۸۳م - ۱۹۸۷م

(۱۴۸) حروف - بہاولپور ۱۹۸۳م

(۱۴۹) خامہ صحرا - خواتین کلج بہاولپور ۱۹۸۲م

(۱۵۰) شلج - بہاولپور جنوری ۱۹۸۳م

(۱۵۱) علوم اسلامیہ - کلیہ علوم اسلامیہ - اسلامیہ یونیورسٹی بہاولپور ۱۹۸۸م

(۱۵۲) نخلستان ادب - ایس ای کلج بہاولپور صد سالہ نمبر ۱۸۸۶ تا ۱۹۸۶م

(۱۵۳) نور سحر - ڈگری کلج چشتیاں ۱۹۰۸م

(۱۵۴) مطلع نو - بہاولپور ۱۹۸۰م

(۱۵۵) نیرنگ خیال - لاہور شمارہ مئی ۱۹۳۳م

(۱۵۶) صادق الاخبار (روزنامہ) بہاولپور جون ۱۹۳۸م

### استفسارات از

(۱۵۷) خضر نوشاہی - ہمدرد یونیورسٹی کراچی ۱۰ آوریل ۱۹۹۷م

(۱۵۸) عبید الرحمان سیٹھ - ملاڈل ٹاؤن بی بہاولپور ۲۵ مارچ ۱۹۹۶م ، ۵ آوریل ۱۹۹۷م

(۱۵۹) عارف نوشاہی - مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد ۱۶ آوریل ۱۹۹۶م

(۱۶۰) کاوش محمد نواز - جھوک سرانیکہ بہاولپور - ۴ ستمبر ۱۹۹۷م

(۱۶۱) کلانچوی عطا محمد دلشاو - بہاولپور ۵ دسمبر ۱۹۹۵م

(۱۶۲) میرانی محمد حسن خان - بکل پورہ بہاولپور ۲-۱۲-۲۳-۳۰ مارچ ۱۹۹۶م

(۱۶۳) ناصر نصر اللہ خان - بہاولپور ۱۰ مئی ۱۹۹۶م

(۱۶۴) انیس پیرزادہ - بہاولپور ۱۵ اکتوبر ۱۹۹۷م

7.5

ENGLISH BOOKS

- (165) Arthur Colony " The Journy of the Northern India" (vol - 1) London. 1838
- (166) Extracts from the Riports of the Punjab form 1858 - 59 to 1871 - 72
- (167) Minchan Capton " Report on the reorganization of the Bahawalpur State for the year 1866-67" Bahawalpur Sadiqul Akhbhar.
- (168) Nurul Zaman Ahmad Auj, " Anciant Bahawalpur" Shirkat Press Lahore 1987.
- (169) Punjab State Gazetteer vol xxxvi - A Bahawalpur State 1904 Lahore.
- (170) Shahamat Ali " The History of Bahawalpur" London 1948.
- (171) Storey - C.A- Persian Literature A Bio Bibliographyal SURVEY - Section II Fasi Culus - 3  
- M
- (172) History of India - Luzac and Co - 46 Great Russel Street, London 1939